

صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

مدیر مسئول: علی فرخنده

سر دبیر: دکتر زهرا علیزاده بیرجندی

مدیر داخلی: محمود رضائی

مدیر اجرایی: مهین زرنگ

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

۱. دکتر حبیب‌الله احمدی
 ۲. دکتر محمد بهنام‌فر
 ۳. دکتر هادی پورشافعی
 ۴. دکتر الکساندر چولوخادزه
 ۵. دکتر محمد تقی راشد محصل
 ۶. دکتر مفید شاطری
 ۷. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
 ۸. دکتر ویلم فلور
 ۹. دکتر احمد کامیابی مسک
 ۱۰. دکتر محمدرضا مجیدی
 ۱۱. دکتر جواد میکانیکی
- استاد جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شیراز
استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند
دانشیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند
دانشیار زبان و ادبیات فارسی، مطالعات ایران و خاورمیانه دانشگاه گرجستان
استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند
دانشیار تاریخ دانشگاه بیرجند
استاد ایران‌شناس و پژوهشگر تاریخ ایران دانشگاه لیدن (هلند)
استاد تئاتر و ادبیات دانشگاه تهران
دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران
دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند

ویراستار: سمیه پورسلطانی

امور فنی: فائزه دستگردی

ویرایش انگلیسی: دکتر سعید عامری

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی-هنری ذره‌بین رسانه نوین

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

شمارگان: ۱۰۰

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی تلفن: ۰۵۶-۳۲۲۲۳۳۹۳-۰۵۶ دورنگار: ۰۵۶-۳۲۲۲۳۲۷۷

سامانه پست الکترونیک فصلنامه: Farhangekhorasan@gmail.com

وبگاه: <http://Farhangekhorasan.ir>

آرا و نظرهای مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست.
نویسندگان و مترجمان، مسئول نظرهای مندرج در نوشته خود هستند.
نوشته‌های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی‌شوند.
فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

- | | |
|----------------------|---|
| محمدحسن الهی زاده | دانشیار دانشگاه بیرجند |
| نبی اله ایدر | دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر |
| نازمحمد اونق | استادیار دانشگاه بجنورد |
| صفورا برومند | دانشیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی |
| مریم حافظیان | استادیار موسسه آموزش عالی ادیب مازندران |
| محمدعثمان حسین بر | دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان |
| محمدعلی رستمی نژاد | دانشیار دانشگاه بیرجند |
| نیره شاه محمدی | دانشیار و عضو هیئت علمی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی |
| محمدحسن شربتیان | مدرس دانشگاه فرهنگیان |
| محمدعلی طالبی | استادیار دانشگاه پیام نور |
| زهرا علیزاده بیرجندی | دانشیار دانشگاه بیرجند |
| احمد فلاح زاده | استادیار دانشکده ادیان و مذاهب قم |
| حسین کوهستانی اندرزی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ایرج مهدیزاده | استادیار دانشگاه فرهنگیان بیرجند |



پیشینه: مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۸۹ با عنوان "فصلنامه فرهنگ خراسان جنوبی" آغاز به کار نمود. در جلسه کارگروه علوم انسانی کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۲ با عنوان مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان موافقت گردید. به استناد نامه‌ی شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴ کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان حائز درجه علمی ترویجی گردیده است. پروانه انتشار این مجله به شماره ۹۲/۷۲۶۰ مورخ ۹۲/۳/۲۵ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلام، صادر شده است.

طبق آخرین مجوز از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و بر اساس آیین نامه نشریات علمی در ارزیابی سال‌های ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲، این فصلنامه موفق به کسب رتبه ب گردیده است.

مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان در پایگاه استنادی علوم کشورهای اسلامی (ISC) به نشانی www.srlst.com؛ پرتال جامع علوم انسانی آدرس <http://ensani.ir/fa/article/journal/1831/> گوگل اسکالر https://scholar.google.com/citations?viewop=list_works&hl=en&user= پایگاه سیولیکا به آدرس <https://civilica.com/1/60837>؛ پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی <https://www.sid.ir/fa/journal/JournalList.aspx?ID=8071>؛ پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.inti@magiran.com و پایگاه مجلات تخصصی نور به نشانی www.noormags.com نمایه می‌شود.

شرایط پذیرش مقاله

مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان، مقاله‌هایی در موضوعاتی با جهت‌گیری فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و آموزش با تمرکز در دو حوزه فرهنگی و اجتماعی در گستره خراسان را که با توجه به نکات زیر تدوین شده باشد، منتشر می‌کند.

۱- ساختار مقاله دارای عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی، مقدمه، بیان مسئله، روش‌شناسی، یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری، منابع و ارجاعات دقیق و در صورت لزوم، پیوست‌ها باشد.

۲- مقاله در محیط Microsoft Word 2007 و قلم B nazanin، اندازه ۱۳ از طریق رایانامه به نشانی <http://Farhangekhorasan.ir> ارسال شود.

۳- صفحات مقاله اگر در قالب A4 باشد حداکثر ۱۸ صفحه و اگر در قالب ۱۶/۵ * ۲۳/۵ (وزیری) باشد (طبق قالب بارگذاری شده در سامانه template) حداکثر ۲۵ صفحه باشد. مجله از پذیرش مقاله‌های طولانی (بیش از ۸۰۰۰ واژه) معذور است.

۴- چکیده فارسی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه باشد و واژه‌های کلیدی (سه تا هفت کلمه) است.

۵- ارسال چکیده مبسوط به فارسی و لاتین توسط نویسنده الزامی و پس از داوری مقاله توسط نویسنده ارائه می‌گردد. جهت تنظیم چکیده مبسوط به راهنمای نویسندگان در سامانه مراجعه نمایید.

۶- معادل‌های لاتین اسامی غیرفارسی، اصطلاحات غیررایج با علامت شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۷- جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها (حداقل درجه وضوح 300px)، با شماره و عنوان گویا (B Nazanin 12 Regular) و همچنین ذکر مأخذ در ذیل هر کدام (B Nazanin 12 Regular) آورده شود.

۸- ارجاعات درون متنی با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون کمانک آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۹- فهرست منابع در انتهای مقاله و بر اساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتابشناختی مطابق نمونه‌های ذیل آورده شود.

۹-۱- کتاب

باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۹). *از سیر تا پیاز*. تهران: نشر علم.

۹-۲- مقاله

شاطری، مفید (۱۳۸۵). گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان. *فرهنگ خراسان جنوبی*، ۱ (۱)، ۴۹-۶۶.

۹-۳- مجموعه مقالات همایش

میکانیکی، جواد (۱۳۸۹). اثرات مهاجرت های روستایی بر ساختار جمعیتی و ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی. *مجموعه مقالات اولین همایش مهاجرت، نظم و امنیت*، جلد ۱. مشهد: فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی، دفتر تحقیقات کاربردی: ۷۳-۹۱.

۹-۴- پایان نامه

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۷۰). *روپارویی اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی*. (پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۹-۵- گزارش‌های چاپ نشده

سروش، محمدرضا (۱۳۸۵). گزارش فصل اول آواربرداری قلعه کوه قاین. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی [چاپ نشده].

۹-۶- وب‌گاه‌های اینترنتی

فاضلی، نعمت (۱۳۸۶). *شهروندی فرهنگی و فرهنگی شدن شهروندی*. بازیابی شده در:

http://www.Farhanghenasi.com/article/s/9/5/html. از: ۱۳۸۸/۸/۲

۱۰- نام و نام خانوادگی، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته تحصیلی، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر، رایانامه)، شماره تلفن ثابت یا همراه نویسنده بر روی صفحه جداگانه درج گردد. چنانچه مقاله بیش از یک نویسنده دارد، ضمن مشخص کردن نویسنده مسئول عهده‌دار مکاتبات، اسامی سایر نویسندگان هم به ترتیب ذکر شود.

۱۱- مقاله ارسالی نباید به منظور چاپ در دیگر مجلات ارسال شده باشد.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در صورت تأیید، برای دو نفر از داوران صاحب نظر مرتبط با موضوع مقاله ارسال خواهد شد. مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

۱۲- جهت اطلاعات بیشتر و تنظیم مقاله، نحوه نگارش ارجاعات درون متنی و منابع به راهنمای نویسندگان در سامانه فصلنامه مراجعه نمایید.

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی. تلفن: ۴-۳۲۳۲۳۳۹۳-۰۵۶
دورنگار: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۲۷۷

آدرس وبگاه: <http://farhangekhorasan.ir>

سامانه پست الکترونیک فصلنامه: farhangekhorasan@gmail.com

فهرست مطالب

- پژوهش تطبیقی و ارائه‌ی مدل بومی دلایل پایداری زندگی زناشویی زوجین دارای فرزند و بدون فرزند (مورد مطالعه: شهر مشهد)
بیبا باقری‌فام، احمد صادقی، مسعود ایمانیان اردبیلی ۹
- تحلیل پدیدارشناسانه از تجربیات معلمان دوره‌ی ابتدایی در آموزش الکترونیکی (مورد مطالعه: شهر بیرجند)
هادی براتی، ملیحه حسین‌زاده ۴۹
- نقش اعراب و بومیان در گسترش اسلام در خراسان و ماوراءالنهر (قرون اول تا سوم هجری)
مسعود بهرامیان، محمود نیکو، احمد نظارتی‌زاده ۷۹
- بررسی تغییرات کالبدی بناهای تاریخی با تکیه بر کارکردهای میراث جهانی باغ اکبری‌ی بیرجند
علی‌علیزاده بیرجندی، سامان فرزین ۱۰۹
- میراث پوشاک در جنوب خراسان (مطالعه‌ای مردم‌نگارانه در روستای چنشت)
موسی‌الرضا غربی، سید احمد برآبادی، بهروز روستاخیز ۱۵۵
- پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی مبتنی بر امید تحصیلی با نقش میانجی سرزندگی تحصیلی دانش‌آموزان (از منظر فرهنگیان مقطع متوسطه‌ی دوم ناحیه‌ی ۷ مشهد)
لیلا فیضی شیرآبادی، محمدحسن شربتیان، عباس عرب ۲۰۱

A Comparative Study and Development of a Contextualized Model for Marital Stability Among Couples with and Without Children: The Case of Mashhad

Bitā Bagherifam¹

Ahmad Sadeghi²

Masoud Imanian Ardebili³

Received: 23/1/2025

Accepted: 13/4/2025

Introduction

The evolving structure of the family in contemporary societies—particularly the shifting patterns of marriage and childbearing—has underscored the need to re-evaluate the factors influencing the sustainability of married life. In recent years, rising divorce rates, delayed marriages, and a declining desire to have children have brought renewed attention to the quality and longevity of marital relationships. Within this context, the concept of marital sustainability—encompassing the continuity, commitment, satisfaction, and cohesion of a couple’s relationship—has emerged as a key indicator in the analysis of family dynamics.

While prior research has primarily focused on individual factors such as personality traits, communication skills, or economic status, this study adopts a more integrative approach. It seeks to explore the combined impact of individual, social, and structural variables on marital sustainability. A central aspect of this research is the comparison between couples with children and those without, aiming to illuminate the role of parenthood in the endurance of marital bonds. Furthermore, the study considers the influence of gender and educational background to help build a more comprehensive and nuanced model.

The primary goal of this study is to develop a localized framework for understanding marital sustainability and to address the critical question: What factors contribute to the stability and quality of marital relationships under the current social conditions in Iran? It also aims to identify the differences in sustainability factors

1. PhD. Candidate, Department of Social Sciences, Quchan Branch, Islamic Azad University, Quchan, Iran. Email: b_bagherifam@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Quchan Branch, Islamic Azad University, Quchan, Iran. Email: asadeghi1528@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Quchan Branch, Islamic Azad University, Quchan, Iran. Email: m.imanian@iaua.ac.ir



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

between couples with and without children, and to assess the roles of gender and income in shaping these dynamics.

Methodology

This study employs a mixed-methods approach, integrating both qualitative and quantitative techniques to provide a comprehensive understanding of marital sustainability among couples. In the qualitative phase, thematic analysis was utilized to explore the lived experiences of couples. Semi-structured interviews were conducted with 38 couples who had been married for over ten years, including both those with and without children. Participants were selected through purposive and snowball sampling methods, ensuring a diverse and relevant sample. For the quantitative phase, a structured questionnaire was administered to assess the proposed model of the study, which included indicators to measure individual, social, communication, and economic factors. The questionnaire was completed by 300 individuals who had been married for over ten years, experienced dissatisfaction in their marital life, yet remained in the marriage and sought counseling at family counseling centers. In the qualitative analysis, MAXQDA software was employed, while for the quantitative data, PLS and SPSS 20 software were used. The combination of both methods facilitated a more in-depth and multi-dimensional exploration of marital sustainability, enabling the identification of nuanced factors and the complex interactions between variables that could not be fully captured through quantitative analysis alone.

Findings

The study's findings indicate that marital sustainability is influenced by a range of interconnected factors, which can be analyzed across three levels: individual, interactive, and structural. At the individual level, communication skills, conflict management abilities, emotional and psychological investments, and religious and value-based beliefs were found to play pivotal roles. Couples who exhibited higher levels of self-awareness, mutual acceptance, and effective problem-solving abilities tended to experience more stable and satisfying relationships.

At the interactive level, factors such as positive role models from the family of origin, shared goals, active participation in decision-making, and the equitable distribution of family responsibilities were identified as key influences on marital longevity. Moreover, the role of children in enhancing family cohesion and commitment to the relationship was particularly significant for couples with children. The data revealed that couples with children demonstrated higher levels of marital sustainability compared to those without, although this did not necessarily correlate with higher levels of marital satisfaction.

At the structural level, social support, economic status, employment, education, and the availability of counseling and educational resources were found to

significantly impact relationship quality. Additionally, notable differences in marital sustainability were observed between gender and educational groups. These results underscore the importance of designing supportive and educational policies aimed at enhancing marital quality within Iranian society.

Discussion and Conclusion

The findings of this study suggest that marital sustainability is a multifaceted concept influenced by the complex interplay of individual characteristics, family interaction patterns, and societal structural conditions. The results indicate that focusing solely on individual or economic factors fails to provide a comprehensive understanding of marital sustainability. Rather, it is essential to consider the broader interactive dynamics, cultural attitudes, and value systems that shape marital relationships.

A significant insight from the study is the mediating role of childbearing in promoting commitment and relationship continuity. However, while children may contribute to the stability of a marriage, their presence does not automatically result in higher marital satisfaction. In fact, in the absence of effective communication skills, having children may exacerbate marital pressures. This highlights the importance of addressing communication dynamics in relationship sustainability.

Additionally, the study found gender differences in perceptions of commitment and marital satisfaction, underscoring the need for gender-sensitive approaches when examining marital dynamics. These findings emphasize the importance of incorporating gender-focused perspectives in future research on marital sustainability. The model proposed in this study, which includes components such as interactive skills, value beliefs, institutional support, and economic status, offers a valuable framework for understanding marital sustainability in the context of Iranian society. This local model could serve as a foundation for future research in this area. It is recommended that educational programs for couples, particularly in areas such as communication skills, conflict resolution, and financial planning, be integrated into the agendas of cultural and social institutions. These programs could play a crucial role in improving marital quality. Furthermore, future studies should explore the influence of cultural and ethnic diversity within Iran, allowing for the development of more refined and contextually relevant models of marital sustainability.

Keywords: Cohabitation, Couples, Cultural, Comparative Study, Stability of Life.

References

- Asharioun, E., Leilabadi, L., Sohrabi-Esmroudeh, F., & Sepah-Mansour, M. (2014). Naqsh-e miyanjī Farsodgi zana-shooyi dar rabeteh-ye sākhtāri-ye pāydāri-ye ravāni va sālem zisti [The mediating role of marital burnout in the structural relationship between psychological stability and healthy living]. *Journal of the Faculty of Medicine, Mashhad University of Medical Sciences*, 67(1), 220-233. <https://doi.org/10.22038/mjms.2023.71184.4227> [In Persian]
- Bagherifam, B., Sadeghi, A., & Imanian Ardebili, M. (2024). Motāle'eh-i dar Dalāil Pāydāri-ye Zendegi Zana-shooyi-ye Zojin Dārā-ye Farzand va Bedoon Farzand dar Manāteqi az Mashhad [Study on the reasons for the stability of married life of couples with and without children in some districts of Mashhad]. *Journal of Sociological Researches*, 18(1), 1-xx. [In Persian]
- Foucault, M. (2022). Nazm-e ashyā: dīrīne-shenāsi-ye oloum-e ensāni [Order of objects: Paleontology of the humanities] (Y. Emami, Trans.). Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. [In Persian]
- Ghanbari Baghestan, A., Farahmand, E. M. N., & Mariani, M. N. (2020). Barrasi-ye rizaayat-e zana-shooyi bār asās-e samīmiat, ehsās-e tālāq va gozasht (Motāle'eh-ye moredī zānān-e mote'āhel shahr-e Mashhad) [Study of marital satisfaction based on intimacy, sense of belonging, and forgiveness (a case study of married women in Mashhad)]. *Cultural and Communication Studies*, 17(64), 183-164. <https://doi.org/10.22034/jcsc.2022.546518.2520> [In Persian]
- Ghezelbashian, Z., & Arefi, M. (2015). Samīmiat-e zana-shooyi va khoshandī zana-shooyi dar zānān nābāroor va 'adi [Marital intimacy and marital satisfaction in infertile and normal women]. *Journal of Clinical Research in Paramedical Sciences*, 4(4), 367-360. <https://brieflands.com/articles/jcrps-82078> [In Persian]
- Hasanzadeh, S. (2015). 'Avāmel-e tahkim-e khānevādah dar farhang-e eslami [Reinforcing the family in the Islamic culture]. *Quranic Knowledge Research*, 4(15), 45-68. <https://doi.org/10.22054/rjqk.2015.1030> [In Persian]
- Hosseini, M. (2011). *Rabeteh-ye sabk-hā-ye moghābeleh-i bā samīmiat va ta'ahhod-e zana-shooyi dar farhangjān-e shahr-e Ilām* [The relationship between coping styles and intimacy and marital commitment in Ilam culturalists]. (Unpublished master's thesis). Allameh Tabataba'i University, Tehran [In Persian]
- Kaveh, F., Zabihallah, R., Amanolahi, G., Aman-Elahi, A., & Khojastehmehr, R. (2020). Tadvīn-e model-e būmī keyfiyat-e zana-shooyi: Pajooeshī keifī bār asās-e nazari-ye zamīneh-ī [Developing a native model of marital quality: Qualitative research based on grounded theory]. *Knowledge and Research in Applied Psychology*, 1(21), 71-60. <https://doi.org/10.30486/jsrp.2019.576024.1507> [In Persian]
- Lainiala, L. (2011). The impact of relationship quality on childbearing in Finland. *Finnish Yearbook of Population Research*, 46, 31-47. <https://doi.org/10.23979/fypr.45064>
- Marrero-Quevedo, R. J., Blanco-Hernández, P. J., & Hernández-Cabrera, J. A. (2019). Adult attachment and psychological well-being: The mediating role of

- personality. *Journal of Adult Development*, 26(2), 41-56. <https://doi.org/10.1007/s10804-018-9297-x>
- Modiri, F., & Ghazi Tabatabaei, M. (2018). Barrasi tāsīr-e keyfiyat-e zendegi zana-shooyi bar qasd-e farzand-āvrī [The effect of quality of marital life on childbearing intention]. *Sociology of Social Institutions*, 5(12), 94-73. <https://doi.org/10.22080/ssi.1970.2133> [In Persian]
- Monga, M., Alexandrescu, B., Katz, S. E., Stein, M., & Ganiats, T. (2004). Impact of infertility on quality of life, marital adjustment, and sexual function. *Urology*, 63(1), 126-130. <https://doi.org/10.1016/j.urology.2003.09.015>
- Mousavi, S. F., & Dehshiri, G. R. (2015). Naqsh-e fāseleh-ye bīn-e entezārāt va vāqe'iyat-e rabeteh zana-shooyi dar rizaayat-e zana-shooyi zānān va mardān shahr-e tehrān [The role of distance between expectations and reality of marital relationship in marital satisfaction of women and managers in Tehran]. *Journal of Women's Psychosocial Psychological Studies*, 13(2), 110-93. <https://doi.org/10.22051/jwsp.2015.2051> [In Persian]
- Naeimi, E., Saedi, M., & Kazemian, S. (2018). Moghāyeseh-ye keyfiyat-e zendegi zojin tak-farzend bā zojin dārā-ye bīsh az do farzend dar khānevādeh-hā-ye Tehrānī [Comparing the quality of life of single-child couples with couples with more than two children in Tehranian families]. *Family Counseling and Psychotherapy*, 1(27), 172-161. <https://doi.org/10.34785/J015.2019.021> [In Persian]
- Nasiri Dehsorkhi, R., Dehshiri, G., & Ameri, F. (2018). Rabeteh-ye dalāyel edāmeḥ zendegi moshtarak bā anvā'e Rāhbor-hā-ye hefz-e rabeteh zanashooyi [Relationship between reasons for continuing cohabitation with different types of marital maintenance strategies]. *Journal of Women's Psychosocial Psychological Studies*, 16(2), 210-191. <https://doi.org/10.22051/jwsp.2018.18200.1608> [In Persian]
- Pooladi, E., Jahanbakhsh, E., & Mohammadi, A. (2019). Tabyīn-e jāme'eh-shenākhti-ye monāsabāt-ye zendegi moshtarak-e zojen bā usul-hā-ye tarbiyati-ye khānevādah. [Sociological explanation of couples' relationships in couples' cohabitation by family training patterns]. *Sociological Researches*, 12(1-2), 29-8. [In Persian]
- Sedighi, P., Oskoei, A., & Mogtabaei, M. (2022). Naqsh-e miyanjī khodshenāsī-ye ensejāmi dar rabeteh-ye bein-e mo'ālefeh-hā-ye delbastegi-ye vāledeyn bā khodpendāreh-ye dānesh-āmūzān. [Parents' coherent self-knowledge as mediators of the relationship between parental attachment components with students' self-concept]. *Journal of Family Research*, 17(4), 685-703. <https://doi.org/10.52547/JFR.17.4.685> [In Persian]
- Segami, V. B., & Van Eeden, C. (2020). Marital symbols and the marriage satisfaction and spiritual wellbeing of BaTswana married women. *Journal of Psychology in Africa*, 30(1), 37-43. <https://doi.org/10.1080/14330237.2020.1722363>
- Shahbakhti, Z., Shafiabady, A., H., J., & Jajarmi, M. (2018). Tarāhī model-e mafhoom-i khānevādah dar zojein moteqazi-e talāq bār asās-e nazari-ye dādeh

- bonyād. [Designing a family concept model in divorce applicant couples based on grounded theory]. *Journal of Social Work Research*, 5(15), xx-xx. <https://doi.org/10.22054/rjsw.2018.10952> [In Persian]
- Shahbazi, M., & Khademali, G. R. (2018). [Investigating and comparing marital satisfaction, quality of life, happiness, and life expectancy in women with less than 5 years of marriage]. *Journal of Applied Counseling*, 8(8), 54-39. <https://doi.org/10.22055/jac.2018.27623.1639> [In Persian]
- Vanassche, S., Swicegood, G., & Matthijs, K. (2013). Marriage and children as a key to happiness? Cross-national differences in the effects of marital status and children on well-being. *Social Indicators Research*, 4(2), 23-31. <https://doi.org/10.1007/s10902-012-9340-8>
- Vibha, P., Saddichha, S., & Akhtar, S. (2012). Quality of life and marital adjustment in epilepsy and comparison with psychiatric illnesses. *International Journal of Psychosocial Rehabilitation*, 7(23), 81-93. <https://doi.org/10.1097/NMD.0b013e318288e298>
- Yousefi, N., & Bagherian, M. (2011). Barrasi melāk-hā-ye hamsar-gozīnī va farsoodgi zana-shooyi be 'onvān-e pīsh-bin-e zojin motāleb-e talāq va māyel be edāmeḥ-ye zendegi moshtarak [Study of criteria of spouse selection and marital burnout as predictive variables between couples applying for divorce and wanting to pursue marriage]. *Journal of Family Counseling and Psychotherapy*, 1(3), 301-284. <https://doi.org/20.1001.1.22516654.1390.1.3.2.4> [In Persian]
- Zhaoyang, R., Martire, L. M., & Stanford, A. M. (2018). Disclosure and holding back: Communication, psychological adjustment, and marital satisfaction among couples coping with osteoarthritis. *Journal of Family Psychology*, 32(3), 412-418. <https://doi.org/10.1037/fam0000390>

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

پژوهش تطبیقی و ارائه‌ی مدل بومی دلایل پایداری زندگی زناشویی زوجین دارای فرزند و بدون فرزند (مورد مطالعه: شهر مشهد)

بیتا باقری فام^۱احمد صادقی^۲مسعود ایمانیان اردبیلی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۴

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۱۹، شماره‌ی ۲

http://www.farhangekhorasan.ir/article_218765.html

چکیده

صاحب‌نظران ادامه‌ی زندگی مشترک و کیفیت زندگی را انعکاسی از خواسته‌ها، امیدها و انتظارات افراد در ارتباط با شرایط کنونی و آینده می‌دانند. پژوهش حاضر، با رویکرد علی، درصد واکاوی و دستیابی به مدل بومی پایداری زندگی مشترک در زوجین دارای فرزند و بدون فرزند با ده سال سابقه‌ی زندگی مشترک است. تحقیق حاضر به روش آمیخته و از نوع تطبیقی کمی می‌باشد. حجم نمونه‌ی تحقیق در بخش کیفی شامل ۳۸ نفر و در بخش کمی ۱۵۰ نفر را شامل می‌شود که براساس روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی و نمونه‌گیری هدفمند انجام شده است؛ افرادی از مناطق ۵، ۹ و ۱۱ مشهد که با وجود عدم رضایت از زندگی زناشویی همچنان در ازدواجشان پایدار هستند. داده‌ها با بهره‌گیری از مصاحبه و پرسش‌نامه گردآوری شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در بخش کیفی از روش تحلیل مضمون (تماتیک) با کمک نرم‌افزار مکس کیودا و

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قوچان، ایران

b_bagherifam@yahoo.com

۲. استادیار علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قوچان، ایران. نویسنده مسئول

asadeghi1528@yahoo.com

۳. استادیار علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قوچان، ایران

m.imanian@iaua.ac.ir



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

در بخش کمی از نرم‌افزار PLS استفاده شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای مشترک به عنوان دلایل پایداری زندگی در هر دو مدل زوجین دارای فرزند و بدون فرزند عبارت‌اند از: بحران ارزشی، کنش متقابل، مشکلات اقتصادی، گذشت و بخشش، تعهد و تبادلات اجتماعی؛ و تفاوت هر دو مدل تحت‌تأثیر فرزندآوری یا ساخت اجتماعی ناشی از عدم حضور فرزند در خانواده است.

واژه‌های کلیدی: زندگی مشترک، زوجین، فرهنگی، بررسی تطبیقی، پایداری زندگی، مشهود.

مقدمه

ازدواج یک پدیده‌ی اجتماعی است که نه تنها در ثبات و نظم جامعه نقش دارد بلکه نوعی سلامت جسمی و روحی را برای افراد جامعه به دنبال دارد و اساس تشکیل جامعه و مایه‌ی حفظ عواطف انسانی است؛ از این منظر تداوم و کیفیت بالای آن اهمیت زیادی دارد (یوسفی و باقریان، ۱۳۹۰: ۲۸۵). پیوند زناشویی در جایگاه پیچیده‌ترین نوع روابط انسانی واجد چنان توان بالقوه‌ای در آزدسازی احساسات است که در کمتر روابط بین فردی دیگر می‌توان نظیر آن را یافت (قنبری باغستان و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷۱).

ثبات ازدواج مفهوم گسترده‌ای است و به زوج‌هایی اشاره می‌کند که نه طلاق گرفته و نه به دنبال جدایی از یکدیگر هستند. ثبات ازدواج مفهومی عینی و قابل مشاهده است که با رضایتمندی و شادکامی زناشویی متفاوت است. در حالی که ثبات ازدواج ویژگی زوجی است، رضایتمندی یک ویژگی فردی است و به شیوه‌هایی اشاره می‌کند که افراد از طریق آن ازدواجشان را ارزشیابی می‌کنند. در واقع ثبات ازدواج مواردی را در برمی‌گیرد که بیشتر از شادی، قدرت و دوام رابطه را موجب شوند (نصیری ده‌سرخ‌ی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۵)؛ بنابراین آنچه که باعث پایداری ازدواج می‌شود، رضایت زناشویی است. عدم رضایت زناشویی سلامت ازدواج را در معرض خطر قرار می‌دهد. زوجینی که رضایت زناشویی بالا داشتند، در بیشتر زمینه‌ها با هم مشورت می‌کردند؛ به یکدیگر احترام متقابل می‌گذاشتند؛ به صراحت به یکدیگر ابراز علاقه می‌کردند و رابطه‌شان را یک رابطه‌ی دوستانه معرفی می‌نمودند و در کل از زندگی و رابطه با همسرانشان راضی بودند (بهاری، ۱۳۹۴: ۱۲۷). درعین حال یکی از وقایع مهم زندگی خانوادگی تصمیم‌گیری

در مورد تعداد فرزندان و داشتن فرزند است. چرا که این مسئله بر سبک زندگی و از آن مهم‌تر بر کیفیت زندگی موثر است (نعیمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶۷) و در این میان آنچه مهم‌تر جلوه می‌کند این است که داشتن فرزند چه تأثیری بر تداوم و پایداری زندگی مشترک دارد؟ در حال حاضر، باتوجه به افزایش ازدواج‌های بی‌ثبات و افزایش آمار طلاق در کشور، کانون خانواده در معرض خطر است (حسینی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۸؛ نصیری ده سرخی و همکاران؛ ۱۳۹۷: ۲۰۳) و باروربودن یا نبودن زوجین عامل مهمی در این رابطه است. با این حال با توجه به تعهدهای زودگذر و نرخ بالای طلاق در بین زوج‌ها، جالب است که هنوز برخی از زوج‌ها با رضایت و کیفیت بالایی به زندگی زناشویی‌شان نگاه می‌کنند و داشتن یک زندگی زناشویی شاد و باکیفیت بالا را همچنان به عنوان یک هدف بسیار مهم برای خود در نظر گرفته‌اند (کاوه فارسانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۳). مسلم است که تمرکز بر این که چه عواملی باعث پایداری این ازدواج‌ها می‌شود باعث به دست آمدن تصویری می‌شود که می‌تواند در امر ایجاد و ترویج ازدواج‌های پایدار در جامعه سازنده باشد. پژوهش‌های بی‌شماری در خصوص علل طلاق صورت می‌گیرد و هزینه‌ی بسیاری صرف جلوگیری از فروپاشی خانواده‌ها می‌گردد. در این رابطه می‌توان به نقش نهادهای امنیتی و اجتماعی اشاره نمود که بخشی از وظایف آنان کنترل و کاهش بحران‌های فردی و اجتماعی - بالاخص خانوادگی - قبل از مداخلات انتظامی و قضایی است؛ لذا می‌بایست به صورت ریشه‌ای به این بحران پرداخت زیرا انحلال نهاد خانواده باعث آسیب‌های متعدد از جمله افزایش زنان و کودکان بی‌سرپرست و عدم جامعه‌پذیری صحیح و مطلوب کودکان و در مواردی گرایش این افراد به بزهکاری می‌گردد. در این پژوهش برآنیم با نگرش واژگونی فوکو این مسئله را بررسی کنیم. طبق تعریف فوکو، واژگونی عبارت است از آن چه انسان ممکن است در فرض مفهوم مخالف در ذهن خود احیا کند؛ لذا براساس این نگرش به جای مطالعه‌ی علل طلاق به مطالعه‌ی دلایل پایداری زندگی پرداختیم تا از این طریق بتوانیم ذهنیت زوجین (دارای فرزند و بدون فرزند) را بر تقویت علل پایداری زندگی متمرکز نماییم به جای اینکه ذهنیت آنان را به صورت منفی بر جلوگیری از طلاق و علل آن سوق دهیم. با کمک نگرش فوکویی می‌توان به راحتی، به جای رویکرد منفی، رویکرد مثبتی را فراروی زوجین دارای فرزند و بدون فرزند قرار داد و بدین صورت نیاز اجتماعی جامعه به حفظ خانواده را به نیکوترین وجه پوشش داد. در این راستا تأکید

می‌گردد در پژوهش حاضر واژگونی فوکو فقط یک نگرش و رویکرد است و نه چارچوب نظری تحقیق. برای دستیابی به نتیجه، دلایل پایداری زندگی بررسی شده تا به این طریق بتوان به کنه ذهن پاسخگویان رسوخ نمود.

به طور کلی، پژوهش حاضر با رویکردی ترکیبی درصدد بررسی تطبیقی دلایلی است که موجب می‌شود زوجین - در دو گروه دارای فرزند و بدون فرزند - به زندگی مشترک خود، علی‌رغم وجود مشکلات، ادامه دهند؛ این بدان سبب حائز اهمیت است که وجود فرزند به عنوان علت تامه‌ی ادامه‌ی زندگی زوجین و پایداری زناشویی به زعم محقق مورد توجه می‌باشد و لذا پایداری زندگی زناشویی بدون فرزند می‌تواند حقایق بیشتری را در خصوص موفقیت در پایداری زندگی زناشویی نشان دهد.

طبق آمار سازمان ثبت احوال ایران در ۱۴۰۲ش، تعداد ۲۰۲ هزار و ۱۸۳ طلاق به ثبت رسیده که در این میان بیشترین آمار متعلق به استان‌های تهران، خراسان رضوی، خوزستان، فارس، اصفهان است؛ لذا تصمیم گرفتیم در بستر فرهنگی استان خراسان رضوی به پژوهش بپردازیم. از سوی دیگر، فقدان تحقیقات برای ارائه‌ی مدل پایداری زندگی زناشویی نیز احساس می‌شد و جنبه‌ی نوآوری این تحقیق نیز همین است. جامعه‌ی آماری مطالعه‌ی حاضر از میان مراجعه‌کنندگان به مراکز مشاوره‌ی خانواده‌ی منتخب شهرستان مشهد در ۱۴۰۲ش انتخاب شده است و به دنبال پاسخگویی به این سوالات است:

- دلایل پایداری و تداوم زندگی مشترک زوجین با بیش از ده سال سابقه‌ی زندگی مشترک چیست؟

- چه تفاوتی میان مدل پایداری زندگی مشترک در دو گروه زوجین داری فرزند و زوجین بدون فرزند، که ده سال از زندگی مشترکشان می‌گذرد، وجود دارد؟ و متغیر تحصیلات و جنسیت چه تأثیری بر این مدل می‌گذارد؟

چارچوب نظری

توجه به خانواده به عنوان یک نظام اجتماعی، که ویژگی‌های مختص خود را داراست، اهمیت ویژه‌ای در جوامع دارد. در چنین نظامی افراد با علاقه و دلبستگی‌های هیجانی نیرومند، دیرپا و متقابل به یکدیگر متصل شده‌اند (اشعریون و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۲۴). لازمه‌ی پایداری چنین خانواده‌ای، حفظ روابط زناشویی، تعهد، حساسیت، سخاوت، ملاحظه، صمیمیت، وفاداری، مسئولیت، اعتماد و اطمینان است و دستیابی به روابط رضایت‌بخش مستلزم تلاش هر دو زوج است (Segami & et al., 2020: 37-43). فقدان این موارد می‌تواند موجب آشفتگی خانواده و در نتیجه منجر به کاهش رضایت زناشویی و پایداری زندگی زوجین شود (پولادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۹). در حقیقت فقدان وجود این موارد در خانواده‌ها و رابطه‌های نامطلوب بر سلامت پایداری زندگی زوجین اثرات منفی دارد (Marrero-Quevedo & et al., 2019: 41-56). به بیانی دیگر، می‌توان بیان داشت که ازدواج می‌تواند به‌عنوان پیوند جنسی از نظر اجتماعی به رسمیت شناخته شود و پسندیده‌ی بین دو فرد بزرگسال تعریف شود. هنگامی که دو نفر ازدواج می‌کنند، با یکدیگر خویشاوند می‌شوند؛ اما پیوند ازدواج شمار زیادتری از خویشاوندان را نیز با همدیگر مرتبط می‌سازد (نعیمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶۱). در واقع ازدواج مبنای شکل‌گیری خانواده است که خود جزء مهم‌ترین اتفاقاتی است که در طی زندگی فرد رخ می‌دهد؛ ازدواج یک رابطه‌ی مبتنی بر شکیبایی بین زن و مرد بالغ به‌عنوان دو فرد منحصربه‌فرد است (موسوی و دهشیری، ۱۳۹۴: ۱۰۳). بنابراین لازمه‌ی تقویت زندگی خانوادگی، ثبات و دوام آن و نوع نگرش و طرز تعامل زوج‌ها با یکدیگر است. همچنین عوامل موفقیت و ماندگاری ازدواج در سه دسته قرار می‌گیرند: عامل نخست دربرگیرنده‌ی اعتماد، داشتن رابطه‌ی عاشقانه و گرایش به سازش؛ عامل دوم دربرگیرنده‌ی احترام متقابل، توجه به نیازهای یکدیگر و سازگاری؛ عامل سوم دربرگیرنده‌ی توافق بر سر فرزندان و ارتباط سازنده. همچنین، ویژگی‌های دیگری را برخی زوجین بااهمیت می‌دانند، نظیر شوخ‌طبعی، داشتن نگرش مشابه نسبت به ازدواج، توافق بالا در مورد حرمت و تقدس ازدواج و تعهد و وفاداری (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۴۶). محققان معتقدند بنیان و اساس هر خانواده به ارتباط بین زن و شوهر بستگی دارد که مبتنی بر حس متقابل همسران و احساس مسئولیت نسبت به همدیگر است؛ از این رو استحکام و بهبود خانواده از اهمیت زیادی

در جامعه برخوردار است و پایداری آن به رضایت زناشویی، میزان علاقه‌مندی زوجین به یکدیگر و بازخورد مثبت به تعهدات و متأهل بودن است که با عواملی مانند تحریف آرمانی، رگه‌ی شخصیتی، روابط، حل تعارض، مدیریت مالی، فعالیت‌های اوقات فراغت، رابطه‌ی جنسی، فرزندان، دوستان و جهت‌گیری مذهبی ارتباط پیدا می‌کند (اشعریون و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۲۵).

عنصر اصلی پایداری زندگی زناشویی، کیفیت زندگی مرتبط با سلامت زندگی زناشویی نیز تعریف می‌شود. بنابراین پایداری زندگی زناشویی تنها شامل تخمین میزان و شدت ناهنجاری‌های زندگی نیست بلکه شامل برخورداری از شرایط خوب و کیفیت روابط و تناسب آن در زندگی نیز می‌شود (Marrero-Quevedo & et al., 2019: 41-56). به طور کلی، ویژگی‌های شخصیتی بر نوع رفتار و روابط بین زوجین و نیز راهبردهای کنار آمدن و مقابله‌ای موثر با بحران در زندگی زناشویی و پایداری زندگی زناشویی اثرگذار است (صدقی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۸۷). از سوی دیگر، میزان پایداری زندگی زوجین تحت‌تأثیر عواملی نظیر رضایت زناشویی زوجین با گذر زمان تغییر می‌کند. دل‌زدگی در زوجها حالت غم‌انگیزی است که افرادی که انتظار داشتند رابطه‌ای عاشقانه داشته باشند، با آن درگیر می‌شوند و پایداری زندگی‌شان مورد تهدید قرار می‌گیرد. دل‌زدگی از نظر جسمی، عاطفی و ذهنی دیده می‌شود و با ویژگی‌هایی مانند لذت نبردن از رابطه، احساس خستگی مداوم بدنی و اعتقاد به اینکه مشکلات برای همیشه حل نشده باقی خواهند ماند، خود را نشان می‌دهد. دل‌زدگی که با احساس استرس مداوم، درماندگی، ناامیدی و گرفتاری همراه است، حالتی بسیار مخرب است که بر تمام بخش‌های زندگی فرد تأثیر می‌گذارد و نه تنها خود فرد بلکه خانواده و روابط اجتماعی آن‌ها را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد (اشعریون و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۲۵).

درباره‌ی خانواده نظریه‌های مختلفی ارائه شده است: طبق نظریه‌ی منحنی U چرخه‌ی زندگی و رضایت زناشویی از منحنی U- شکل تبعیت می‌کند. بدین معنا که رضایت زناشویی بالا در سال‌های نخست زندگی مشترک (قبل از والد شدن) وجود دارد، سپس کاهش حداکثری رضایت زناشویی در سال‌های میانی (دوره‌ی والدگری) و دوباره افزایش رضایت زناشویی در سال‌های بعدی (یا پس از والدگری) ثابت شده است. این الگوی منحنی به طور گسترده‌ای مورد قبول واقع شده و توصیف آن در بسیاری از کتب مرجع خانواده درمانی موجود است.

لوینگر^۱ (1965)، روان‌شناس رشد، برای تشریح اینکه چرا برخی از ازدواج‌ها سالم و کامل باقی می‌مانند، ولی برخی از ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شوند، نظریه‌ی تبادل اجتماعی را مطرح کرد. مطابق با نظریه‌ی لوینگر، افراد زمانی تمایل دارند در یک رابطه باقی بمانند که پاداش‌های دریافتی از رابطه، زیاد و هزینه‌های صرف‌شده در رابطه اندک باشد. در این نظریه، پاداش‌ها شامل جنبه‌های خوشایند رابطه همچون همدمی و همنشینی، حمایت عاطفی، احساسات روابط جنسی و کمک‌های روزانه است و هزینه‌ها شامل جنبه‌های ناخوشانید رابطه همچون تلاش برای سازگاری، برخورد با پرخاشگری‌های کلامی و فیزیکی کنار آمدن با عادت‌های بد همسر است (ده‌سرخ‌ی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۲).

براساس نظریه‌ی بحران ارزش‌ها، تغییر ناگهانی و شدید در ارزش‌ها و هنجارها سازمان اجتماعی را که بر پایه‌ی هنجارهای سنتی جامعه است، کمرنگ کرده و ارزش‌های مدرن هم نمی‌توانند به سرعت زمینه‌ای برای نظم و سامان اجتماع شوند؛ در نتیجه هنجارشکنی و بی‌نظمی در جامعه افزایش می‌یابد؛ در جامعه‌ای که ارزش‌های سنتی کمرنگ شده و ارزش‌های مدرن هم به خوبی جا نیفتاده ممکن است تناقضاتی روی دهد؛ به تبع آن، در زندگی زناشویی ممکن است یکی از زوجین همچنان از ارزش‌ها و سنت‌های کهن تبعیت کند اما زوج دیگر به ارزش‌های مدرن تمایل داشته باشد و همین امر منجر به بروز تعارض بین آن‌ها گردد.

طبق نظریه‌ی شبکه مداخله‌ی اطرافیان در زندگی زوجین و شدت رابطه با اطرافیان مداخله‌جو ناسازگاری، عدم برآورد انتظارات زوجین و گرایش به طلاق را تشدید می‌کند (قادرزاده و همکاران ۱۳۹۱؛ به نقل از شاه‌بختی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۴۹). نظریه‌ی شبکه بر این دیدگاه است که نزدیکی و اقوام زوجین به عنوان شبکه‌های مرتبط و تأثیرگذار می‌توانند رابطه‌ی زن و شوهر را تحت تأثیر قرار دهند. هر خانواده قسمتی از یک شبکه‌ی بزرگ خویشاوندی محسوب می‌شود که در تعامل با سایر افراد خانواده قرار دارد و فوکویاما در نظریه‌ی فروپاشی بزرگ معتقد است تغییر در هنجار مربوط به خانواده ریشه در تغییر ارزش دارد و لذا در تغییرات گسترده‌تر فرهنگ تجسم می‌یابد. اما این تغییرات ارزشی به نوبه‌ی خود به وسیله‌ی انگیزه‌ها و فناوری اقتصادی شکل

می‌گیرند که مهم‌ترین آن‌ها در قالب دو موضوع به عنوان علل زوال خانواده توسط فوکویاما مطرح شده است:

- پیشرفت کنترل موالید؛

- جابجایی درآمدها به طور نسبی از مردها به زن‌ها.

این نظریه‌ها بخشی از هزاران نظریه در خصوص خانواده است که در پایان نتایج پژوهش با آن‌ها تطبیق داده می‌شود.

پیشینه‌ی تحقیق

لینالا^۱ (2011) در فنلاند ۱۴۰۲ نفر ۲۵ تا ۴۲ ساله بدون فرزند یا تک فرزند را مورد بررسی قرار داده است. او کیفیت زندگی زناشویی افراد را در سال ۲۰۰۸م سنجیده و فرزندآوری ایشان را بررسی کرده است. نتایج تحقیق او نشان داده مردان بدون فرزند که کیفیت زناشویی متوسط و بالا داشتند با احتمال بیشتری صاحب فرزند شده‌اند. مردان با کیفیت زندگی زناشویی متوسط که فرزند دارند، به احتمال بیشتر صاحب فرزند بیشتر شده‌اند. کیفیت زندگی زناشویی، فرزندآوری زنان بدون فرزند را به دو صورت شکل داده است؛ کیفیت بالای زندگی زناشویی بر قصد فرزندآوری زنان بدون فرزند تأثیر مثبت داشته است؛ همچنین زنان با کیفیت زناشویی متوسط و بالا داشتن فرزند قبلی با احتمال بیشتری صاحب فرزند شده‌اند. واناسچ^۲ و همکاران (2013) به این نتایج اشاره کرده‌اند که شادکامی زنان دارای فرزند، بیشتر از شادکامی زنانی بوده است که فرزندی نداشته‌اند. زائویانگ^۳ و همکاران (2018) نشان داده‌اند که رضایت زناشویی نقش مهمی در سلامت روان زن و مرد و همچنین میزان کارکردهای بهنجار خانواده ایفا می‌کند.

پژوهش مدیری و قاضی طباطبایی (۱۳۹۷) در بین ۱۲۳۲ زن زیر ۴۹ سال دارای فرزند و بدون فرزند نشان می‌دهد که کیفیت زندگی زناشویی بالاتر، در خروج از بی‌فرزندگی و تک‌فرزندگی اثرگذار است. پژوهش علی - مقایسه‌ای شهبازی و خادم‌علی (۱۳۹۷) در بین ۱۷۰ زن متأهل

1. Lainiala
2. Vanassche
3. Zhaoyang

(۸۵ نفر کمتر از ۵ سال و ۸۵ نفر بیشتر از ۵ سال) نشان داد که زنان با مدت ازدواج کمتر از ۵ سال در متغیرهای رضایت زناشویی، شادکامی و امید به زندگی از سطح بهتری نسبت به زنان با مدت ازدواج بیشتر از ۵ سال برخوردار هستند، اما بین دو گروه در متغیر کیفیت زندگی تفاوت وجود ندارد. همچنین کاوه فارسانی و همکاران (۱۳۹۹) با ۲۲ زوج در اهواز به صورت کیفی مصاحبه کردند و نشان دادند که کیفیت زناشویی مسئله‌ای است که اولاً باید با توجه به بستر هر جامعه مورد بررسی قرارگیرد و ثانیاً ضروری است کیفیت زناشویی به عنوان یک متغیر خرد، در سطح کنشگران اصلی خانواده یعنی "زن و شوهر"، مورد بررسی قرارگیرد.

با مطالعه پیشینه‌ی تحقیق، واضح است که در تحقیقات پیشین به جنبه‌های مختلف زندگی زناشویی پرداخته شده و بیشتر مواقع با نگرش جلوگیری از جدایی و طلاق و بررسی مباحث مرتبط با آن تحقیقات صورت گرفته است؛ لذا همان طور که در مقدمه عنوان گردید، در این پژوهش با رویکردی مثبت و ملهم از نظریه‌ی واژگونی فوکو دلایل پایداری به جای علل طلاق مورد بررسی قرار گرفت؛ با این رویکرد از سوگیری منفی پاسخگویان نسبت به واژه‌ی طلاق جلوگیری می‌شود و دارای نتایج کاربردی‌تر در راستای کمک به تشکیل خانواده‌ی پایدار و متعاقباً جامعه‌ای سالم خواهد بود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع آمیخته است؛ به نحوی که برای فهم پایداری خانواده‌ها از روش تحلیل تماتیک و برای سنجش وضعیت آن‌ها از روش پیمایش استفاده شده است. بدین منظور دو گروه زنان و مردان با ده سال سابقه‌ی زندگی مشترک دارای فرزند و بدون فرزند مورد پژوهش حاضر قرار گرفتند. مصاحبه با این دو گروه با همکاری سه مرکز مشاوره در شهر مشهد انجام شد. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار مکس کیودا در بخش کیفی و نرم‌افزار pls در بخش کمی استفاده گردید که از آنالیز حداقل مربعات استفاده شده است (تمام نتایج گرفته‌شده در این بخش با استفاده از نرم‌افزارهای Smart PLS3 و SPSS20 محاسبه شد). در بخش کیفی با توجه به این که در این پژوهش به دنبال کشف دلایل هستیم، روش تحلیل تماتیک به کار گرفته شده است. حجم نمونه‌ی تحقیق براساس روش نمونه‌گیری هدفمند و براساس اصل اشباع‌پذیری (تا رسیدن به نتایج

یکسان) انجام گرفته است که شامل ۳۸ نفر (۱۵ نفر مرد و ۱۸ نفر زن) بر حسب دو گروه زوجین دارای فرزند و زوجین بدون فرزند با ده سال سابقه‌ی زندگی مشترک در مشهد است. گردآوری داده‌ها نیز از طریق مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته صورت گرفته است. در این روش - بیش از سایر روش‌ها - به "مصادق‌نمایی" و "تبیین مصادیق عینی" نیاز است. میانگین زمانی مصاحبه‌ها بین ۴۵ دقیقه تا ۱ ساعت بود. برای تعیین پایایی از مصاحبه‌های عمیق براساس سوالات پرسش‌نامه‌ی باز که به تأیید اساتید فن رسیده، استفاده شد و با توجه به سابقه‌ی کاری محقق در حوزه‌ی خانواده، می‌توان پایایی تحقیق را از دیدگاه کرسول مناسب ارزیابی کرد. برای رسیدن به معیار روایی و قابلیت اعتماد از تکنیک‌های متعارف و مرسوم استفاده گردید. گام اول، کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا است؛ در این روش بعد از کدگذاری اولیه، متن مصاحبه‌ها و کدهای استخراج‌شده در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت، که با توجه به عدم شناسایی مشارکت‌کنندگان، از این روش صرف‌نظر گردید. با این وجود خروجی کدگذاری‌شده به برخی افراد قابل‌شناسایی ارائه گردید و صحبت‌ها و متون پیاده شده و کدهای استخراج‌شده را تأیید نمود. گام دوم، استفاده از تکنیک ممیزی است که در این زمینه سه متخصص در حوزه‌ی تحلیل مضمون، بر مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات نظارت داشتند.

برای سازماندهی فرایندهای ساخت‌یافته و ثبت اطلاعات مصاحبه‌های انجام‌شده با رضایت مصاحبه‌شوندگان ضبط گردید و از روش تحلیل تماتیک یا مضمونی برای تحلیل متن مصاحبه‌ها استفاده شد؛ تحلیل تماتیک یک روش کلاسیک برای تحلیل متن به شمار می‌رود که برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی و معمولاً برای مجموعه‌ای از متون پیاده‌سازی‌شده‌ی مصاحبه یا بحث گروهی استفاده می‌شود. محقق داده‌ها را از نزدیک بررسی می‌کند تا مضامین یا تم‌های مشترک و الگوهای معنایی را که مکرر مطرح می‌شود، شناسایی کند. یک فرآیند شش مرحله‌ای را در این گام طی نمودیم: آشنایی، کدگذاری، تولید مضامین یا تم، بررسی تم‌ها و تعریف و نامگذاری آن‌ها، که در این پژوهش به ۶ تم اصلی و ۲۱ تم فرعی منتج گردید؛ بدین صورت که بعد از هر مصاحبه، متن مصاحبه‌ها با استفاده از عبارات کلیدی موجود در متن یا استنباط‌شده توسط پژوهشگر بررسی گردید؛ کدهای مشابه از نظر ماهیت و معنی در یک طبقه قرار گرفتند؛ طبقات و کدهای هر مصاحبه با مصاحبه‌ی بعدی مقایسه شد تا خواص و روابط مشترک بین آن‌ها

شناسایی شود؛ سپس حول محور مشترکی قرارگرفت و طبقات وسیع‌تری را تشکیل داد. در این مرحله بررسی کردیم که آیا می‌توان کدها را مختصرتر نمود و آن‌ها را با هم ترکیب کرد و آیا می‌توان مضامین یا تم‌های جدیدی را به دست آورد؟ در مرحله‌ی نامگذاری، یک نام قابل درک برای هر یک از تم‌ها انتخاب نمودیم. نتیجه‌ی نهایی در جدول ۱ و ۲ جمع‌بندی گردید.

خلاصه‌ی نتایج تحلیل مضمون این مصاحبه‌ها منجر به شناسایی عوامل موثر پایداری زندگی زناشویی گردید و سپس براساس این نتایج پرسش‌نامه‌ای تهیه گردید که محقق تلاش نمود بین دو گروه با فرزند و بدون فرزند اقدام به جمع‌آوری اطلاعات بنماید تا با بهره‌گیری از روش‌های کمی، مقایسه‌ای تطبیقی را در قالب ارائه‌ی دو مدل میسر سازد. جامعه‌ی آماری در این تحقیق - در دو حالت کیفی و کمی آن - در برگیرنده‌ی زنان و مردان دارای ده سال سابقه‌ی زندگی و بیشتر است که به مراکز مشاوره مراجعه می‌کرده‌اند و براساس علل شناسایی‌شده به روش تحلیل مضمون مصاحبه‌ها در قالب پرسش‌نامه‌ی محقق‌ساخته مورد پرسش قرار گرفتند. در روش تطبیقی، ابتدا دو گروه بافرزند و بدون فرزند طی سالی مرتبط با همین مضمون جداسازی شده‌اند. سپس برای گردآوری اطلاعات، ۱۵۰ پرسش‌نامه بین دو گروه زوجین دارای فرزند و زوجین بدون فرزند توزیع شد. پایایی پژوهش نیز به‌وسیله‌ی آماره آلفای کرونباخ بررسی شد (این آماره در این تحقیق بیشتر از ۰/۷ به دست آمد). با توجه به اعتبار تعیین‌شده برای این ابزار، صحت استفاده از آن برای انجام تحقیق تأیید شد.

یافته‌ها

تحلیل مضمون مصاحبه‌های به‌دست‌آمده از شرکت‌کنندگان در خصوص دلایل زمینه‌ساز ادامه‌ی زندگی مشترک بین زوجین دارای فرزند و بدون فرزند، منجر به استخراج شش تم اصلی «مدیریت و تصمیم‌گیری، وضعیت مالی و اقتصادی، فشار جمعی محیطی، مسئولیت‌پذیری، مهارت‌های ارتباطی، روابط زناشویی» گردید که در ادامه به تفصیل بیان شده است. براساس نتایج حاصل از مصاحبه‌های انجام‌شده و تحلیل مضامین آن‌ها، تم اصلی مدیریت و تصمیم‌گیری به پنج تم فرعی تقسیم گردید؛ وضعیت مالی و اقتصادی به دو تم اصلی؛ فشار جمعی به سه تم فرعی؛ مسئولیت‌پذیری به سه تم فرعی؛ مهارت‌های ارتباطی به شش تم فرعی و در نهایت روابط

زناشویی به سه تم فرعی تقسیم گردید که در جدول ۱ با میزان درصد فراوانی تعلق گرفته ارائه گردیده است.

جدول ۱. مقوله‌بندی تم‌های اصلی محور تحقیق

موضوع	ردیف	تم اصلی
دلایل پایداری زندگی مشترک با ۱۰ سال قدمت	۱	مدیریت و تصمیم‌گیری
	۲	عوامل اقتصادی
	۳	فشار جمعی محیطی
	۴	مسئولیت‌پذیری
	۵	مهارت‌های ارتباطی
	۶	کیفیت زناشویی

براساس نتایج حاصل از مصاحبه‌های انجام شده و تحلیل مضامین آن‌ها، تم اصلی مدیریت و تصمیم‌گیری به پنج تم فرعی تقسیم گردید؛ عوامل اقتصادی به دو تم اصلی؛ فشار جمعی به سه تم فرعی؛ مسئولیت‌پذیری به سه تم فرعی؛ مهارت‌های ارتباطی به شش تم فرعی و در نهایت کیفیت زناشویی به سه تم فرعی تقسیم گردید که در جدول ۲ با میزان درصد فراوانی تعلق گرفته ارائه گردیده است.

جدول ۲. دلایل شناسایی شده ادامه زندگی مشترک بین زوجین

تم اصلی	تم فرعی	درصد فراوانی	شرح کدهای تم فرعی
دلایل پایداری زندگی مشترک	تصمیم‌گیری	22. 2%	به‌موقع تصمیم گرفتن، رضایت از تصمیمات، شرایط تصمیم‌گیری مطلوب
	مدیریت	11. 1%	حل مساله، نحوه برخورد مطلوب با اختلاف سلیقه
	آینده‌نگری	33. 3%	نگاه به آینده و تاثیر تصمیمات بر زندگی آینده خانواده و فرزندان
	نگرش به زندگی	22. 2%	نگرش مثبت به مشکلات در خانواده، بزرگ نکردن مشکلات، هیچ موضوعی غیرقابل حل نیست، هدفمندی در زندگی
	داشتن هدف	11. 1%	تمرکز بر اهداف زندگی مشترک، فکر کردن به نتایج کارها و تصمیمات
	جمع	100. 00	N = Documents=38
عوامل اقتصادی	منابع مالی و اقتصادی	59. 3%	اشتغال پایدار، درآمد پایدار، توان اقتصادی خانواده، سرمایه‌گذاری‌های مشترک

تم اصلی	تم فرعی	درصد فراوانی	شرح کدهای تم فرعی
	سرمایه گذاری	39.7%	بدنه اقتصادی خانواده، سرمایه و دارایی‌ها و ثروت
	جمع	100.00	N = Documents=27
فشار جمعی محیطی	بحران ارزشی	28.6%	عرف جامعه مانند قبح طلاق و جدایی و وجود سرزنش اجتماعی
	توقعات اجتماعی و حیثیتی	42.9%	انتظارات خانواده‌های کلان، حفظ آبرومندی، وجهت اجتماعی در نظر مردم
	توزیع قدرت	28.6%	قومیت مشترک، تعلقات مذهبی و فرهنگی، همشهری بودن، آداب و رسوم مشترک
	جمع	100.00	N = Documents=31
تعهد پذیری	مسئولیت نسبت به خود و دیگری	25.0%	احساس مسئولیت داشتن، انجام عمل مسئولانه، پاسخگویی در مقابل اشتباهات
	تعهد پذیری	50.0%	احساس روانی تعهد داشتن، احساس عذاب وجدان، انجام اعمال تعهدآور
	داشتن فرزند	25.0%	بیان علت اینکه به دلیل فرزندآوری بایستی به زندگی ادامه داد
	جمع	100.00	N = Documents=35
تبادلات اجتماعی	روابط خانوادگی	12.5%	ارتباط صمیمی، ارتباط مثبت، انجام ارتباطات متقابل، نحوه بیان ارتباطات
	اعتماد اجتماعی	12.5%	میزان اعتماد به گفتار و رفتار فرد
	گذشت	12.5%	گذشت از کمبودها و نقائص و نادیده گرفتن مشکلات
	امید و آرامش	25.0%	امید به آینده و آرامش در برخورد با مشکلات، خوش خلقی، نیک اندیشی
	ساختار پاداش	37.5%	سیستم تشویق و تنبه
	کنش متقابل	20.0%	توانایی حل مساله، مشورت، در میان گذاشتن مساله جهت حل مساله، گرفتن تصمیمات تفاهم آمیز، همدردی
	جمع	100.00	N = Documents=38
کیفیت زناشویی	زناشویی	16.7%	رضایت از تناسب اندام، رضایت از ظاهر و پوشش، توجه کافی به ابعاد زناشویی
	احترام متقابل	16.7%	رعایت حریم خصوصی، رعایت ادب در کلام، پاسخگویی مطلوب و متقابل
	عشق	66.7%	علاقه و محبت داشتن
	جمع	100.00	N = Documents=38

تم اصلی ۱: مدیریت و تصمیم‌گیری

تمامی زوجین در این پژوهش ($n=38$) در مورد مدیریت و تصمیم‌گیری به عنوان یکی از دلایل پایداری و ثبات زندگی توجه ویژه داشته‌اند. اکثر آن‌ها بر نحوه مدیریت و هدف‌گذاری و حل تعارض‌ها در گذر زمان به صورت خاص تأکید داشتند. ویژگی‌هایی که زوجین بر این تم اصلی موثر شناسایی کرده بودند در تم‌های فرعی زیر مشخص شده است که در جدول ۲ ارائه گردید. مدیریت و تصمیم‌گیری شامل تصمیم‌گیری، مدیریت تعارضات خانوادگی، نگرش مثبت به مشکلات، تعقل و اندیشه و نیز آینده‌نگری در پایداری زندگی زناشویی اهمیت زیادی دارد؛ به طوری که در پژوهش حاضر، بیشتر زنان و مردان مشارکت‌کننده به این مهم اذعان نموده و آن را عاملی کنترلی برای گرایش به ادامه‌ی زندگی عنوان نموده‌اند. همچنین در خصوص تبادلات اجتماعی نیز تم‌های فرعی امید و آرامش و اعتماد اجتماعی نیز از دامنه‌ی سوالات به دلیل عدم روایی توسط اساتید حذف گردید.

تم اصلی ۲: وضعیت مالی و اقتصادی

در این پژوهش وضعیت مالی و اقتصادی نیز بر تدوام زندگی مشترک زنان و مردان دارای فرزند و بدون فرزند مورد توجه قرار گرفته است. ویژگی‌هایی که زوجین بر این تم اصلی موثر شناسایی کرده بودند در تم‌های فرعی زیر مشخص شده است که در جدول ۳ ارائه گردید: کدها و طبقات جدول ۱ در خصوص عوامل اقتصادی، که زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده‌ی پایداری زندگی مشترک بوده‌اند، از طریق مصاحبه‌های انجام‌گرفته با مشارکت‌کنندگان به دست آمد که بیانگر آن است بخشی از عوامل اقتصادی نظیر درآمدهای پایدار، توان اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های مشترک و تمکن مالی هر یک از زن و مرد، در کنار فرزند، به عنوان مکمل‌های ادامه‌ی زندگی مشترک شناسایی شده است. اکثر مصاحبه‌کنندگان جدایی را برابر با زیان اقتصادی هنگفت دانسته‌اند و معتقدند با مدیریت و گذشت می‌توان بر قدرت اقتصادی افزود. این موضوع در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه‌ای در دلایل پایداری زندگی زناشویی زوجین دارای فرزند و بدون فرزند در مناطقی از مشهد» مورد بررسی قرار گرفته است (باقری‌فام و همکاران، ۱۴۰۳: ۵۳).

تم اصلی ۳: فشار جمعی محیطی

تعدادی از افراد مشارکت‌کننده‌ی دارای فرزند ادامه‌ی زندگی مشترک براساس نسبت‌های قومیتی و تناسب فرهنگی را برای حفظ حیثیت و آبرومندی به سبب فشار جمعی ناشی از محیط اجتماعی دانسته‌اند. تأثیر محیط اجتماعی بر پایداری و آرامش زندگی مشترک امری انکارناپذیر است که زنان و مردان دارای فرزند به آن اذعان نموده‌اند.

تم اصلی ۴: تعهدپذیری به خانواده

بیشتر مصاحبه‌کنندگان زن و مرد میزان مسئولیت‌پذیری را به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل پایداری زندگی مشترک بیان کرده‌اند. مسئولیت‌پذیری از دیدگاه مصاحبه‌کنندگان شامل مسئولیت نسبت به خود و دیگران، پاسخگویی نسبت به وظایف پذیرفته شده در قبال خود و دیگران، احساس تعهد و وجدان در مقابل کوتاهی‌ها و حل مشکلات و مسائل زندگی مشترک و احساس مسئولیت و تعهد نسبت به فرزند بوده که وجود آن را بر ادامه‌ی زندگی مشترک تأثیرگذار دانسته‌اند.

تم اصلی ۵: تبادلات اجتماعی

تمامی زوجین در این پژوهش ($n=38$) به تبادلات اجتماعی به عنوان یکی از دلایل پایداری و ثبات زندگی توجه ویژه داشته‌اند. اکثر آن‌ها بر نحوه‌ی برقراری ارتباطات در گذر زمان به صورت خاص تأکید داشتند. ویژگی‌هایی که زوجین بر این تم اصلی موثر شناسایی کرده بودند در تم‌های فرعی زیر مشخص شده است که در جدول ۲ ارائه گردیده است. اکثر مشارکت‌کنندگان با ده سال زندگی مشترک، غلبه بر رفتارهای دافعه و طردکننده همچون قهرهای طولانی، مشاجره و درگیری بر سر بی‌اعتمادی، خشونت کلامی، روانی یا جسمی را جزو مهارت‌های ارتباطی برشمرده‌اند؛ ضمن آنکه درک متقابل و ایجاد حس امید و آرامش با هم‌صحبتی را جزو ملزومات پایداری زندگی مشترک بیان داشته‌اند.

تم اصلی ۶: روابط زناشویی

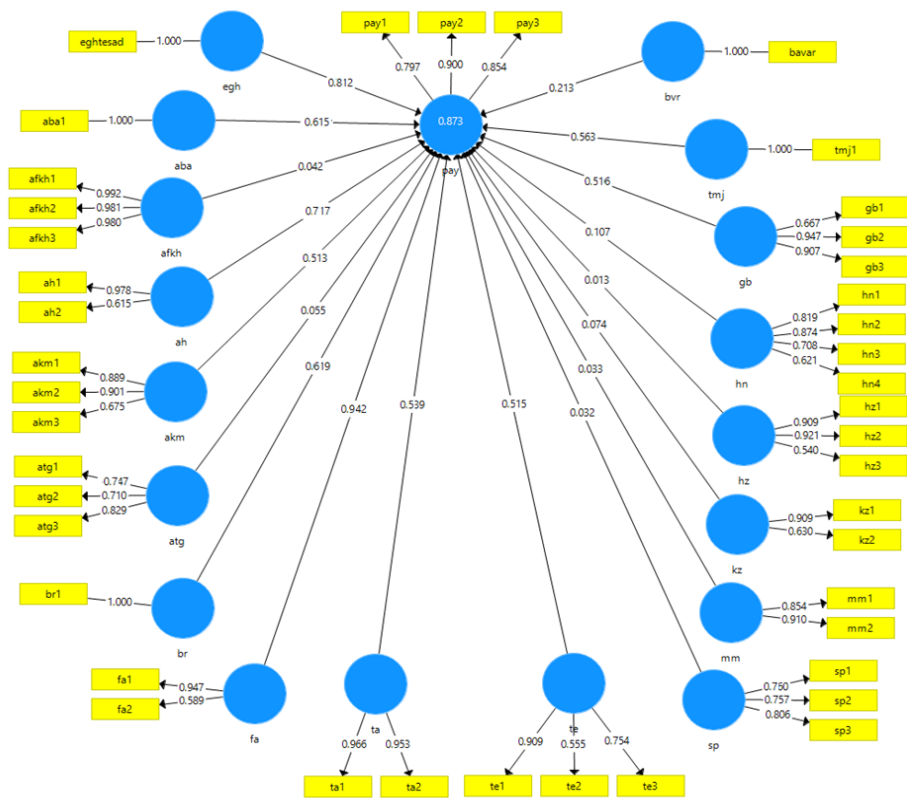
تمامی زوجین در این پژوهش ($n=38$) در مورد روابط زناشویی به عنوان یکی از دلایل پایداری و ثبات زندگی توجه ویژه داشته‌اند. اکثر آن‌ها بر روابط زناشویی در گذر زمان به صورت خاص تأکید داشتند. ویژگی‌هایی که زوجین بر این تم اصلی موثر شناسایی کرده بودند، در تم‌های فرعی زیر مشخص شده است که در جدول ۲ ارائه گردیده است. ارضای نیازهای زناشویی اعم از روابط

زناشویی، عشق و محبت، ارزشمندی و احترام متقابل از اهمیت زیادی برخوردار است و بیشتر زنان و مردان مشارکت‌کننده عدم دستیابی به آن را عاملی برای گرایش به روابط خارج از ازدواج بیان نموده‌اند، هرچند برای هر دو گروه دارای فرزند و بدون فرزند، فقدان عشق و علاقه یک خلأ مهم در روابط زناشویی محسوب می‌شود، اما برای مردان و زنان با بیش از ده سال سابقه‌ی زندگی مشترک و دارای فرزند درک علاقه‌ی همسر و ابراز علاقه از راه‌های مختلف و مستمر توسط همسر حائز اهمیت است.

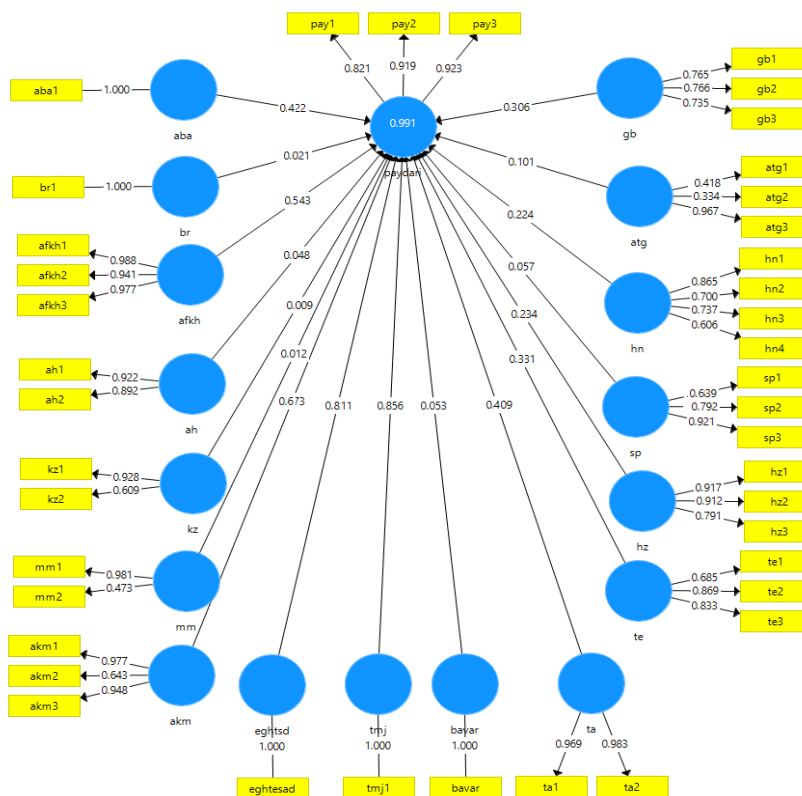
پس از این شناسایی که به روش تماتیک استخراج گردید، اکنون محقق به مولفه‌های اصلی و فرعی و نیز کدهای شناسایی جهت طراحی پرسش‌نامه‌ی محقق‌ساخته‌ی خود اقدام می‌کند؛ بر همین اساس، جهت مقایسه‌ی تطبیقی دو گروه زنان و مردان دارای فرزند و بدون فرزند را به روش نمونه‌گیری تصادفی مورد سوال قرار گرفتند که در ادامه به ارائه‌ی یافته‌های آن خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است که بنا به نظر اساتید تم فرعی آینده‌نگری و هدف داشتن با یکدیگر جهت پرسش‌نامه تلفیق شد و در تم اصلی تبدلات اجتماعی نیز تم‌های فرعی امید و اعتماد اجتماعی توسط خبرگان و اساتید حذف گردید.

بررسی مدل‌های تحقیق

در این تحقیق، دو مدل مفهومی (افراد دارای فرزند و بدون فرزند) با استفاده از روش حداقل مربعات جزئی و نرم‌افزار Smart PLS3 مورد بررسی قرار گرفته‌اند. متغیرهای مستقل به دست آمده در جدول ۱، در قالب پیمایش در معرض نظر زنان و مردان که به مراکز مشاوره‌ی زوج درمانی مراجعه نموده‌اند، قرار گرفت؛ این نمودارها، ارتباط کلی بین متغیرهای مکنون و غیرمکنون را با یکدیگر در یک مدل نشان می‌دهند. مدل یک: مدل اندازه‌گیری پایداری زندگی مشترک در زوجین دارای فرزند؛ مدل دو: مدل اندازه‌گیری پایداری زندگی مشترک در زوجین بدون فرزند.



شکل ۱. نمودار مدل اندازه‌گیری تحقیق در افراد دارای فرزند



شکل ۲. نمودار مدل اندازه‌گیری تحقیق در افراد بدون فرزند

بررسی مدل اندازه‌گیری تحقیق در زوجین دارای فرزند و بدون فرزند

مدل اندازه‌گیری تحقیق یا مدل بیرونی شامل ضرایب بیرونی و درونی مدل است. ضرایب برآوردشده در جدول ۳ نشان داده شد. در نرم‌افزار smartpls آنالیز ضرایب با استفاده از آماره آزمون F-Square محاسبه می‌شود؛ مقدار آماره آزمون بیشتر از ۰/۳۵ ضریب مورد نظر معنادار در نظر گرفته می‌شود؛ همچنین هرچه ضریب مسیر بزرگتر باشد، تأثیر متغیر بر متغیر پاسخ بیشتر می‌باشد. با توجه به جدول زیر، می‌توان گفت متغیرهای تأثیرگذار بر پایداری زندگی در زوجین دارای فرزند به ترتیب عبارت‌اند از: فرزندآوری، مشکلات اقتصادی، آبرو و حیثیت، روابط خانوادگی، بحران ارزشی، ترجیح منافع جمعی بر فردی، تعهد، گذشت و بخشش، تبادلات اجتماعی و کنش متقابل. در زوجین بدون فرزند نیز می‌توان گفت متغیرهای تأثیرگذار بر پایداری

به ترتیب این موارد هستند: ترجیح منافع مالی، مشکلات اقتصادی، کنش متقابل، نگرش به زندگی، بحران ارزشی، تعهد، تبادلات اجتماعی و گذشت و بخشش.

جدول ۳. بررسی ضرایب مدل اندازه‌گیری برای افراد دارای فرزند و بدون فرزند

زوجین دارای فرزند		زوجین بدون فرزند		متغیر
ضرایب مسیر	آماره آزمون	ضرایب مسیر	آماره آزمون	
0.615	0.957	0.422	3.007	بحران ارزشی
0.042	0.011	0.543	3.471	نگرش به زندگی
0.717	1.054	0.048	0.021	آبرو و حیثیت
0.513	0.754	0.673	4.550	کنش متقابل
0.055	0.013	0.101	0.081	جامعه‌پذیری توزیع قدرت
0.619	0.069	0.053	0.057	روابط خانوادگی
0.213	0.112	0.122	0.202	باورها و عقاید منفی
0.812	1.156	0.811	8.284	اقتصادی
0.942	1.855	0.306	1.258	فرزندآوری
0.516	0.801	0.224	1.188	گذشت و بخشش
0.109	0.028	0.234	1.279	سرمایه‌گذاری
0.014	0.001	0.009	0.002	داشتن هدف
0.074	0.020	0.012	0.005	کیفیت زندگی زناشویی
0.033	0.005	0.057	0.039	مهارت مدیریت منابع مالی
0.032	0.003	0.409	2.487	ساختار پاداش
0.539	0.835	0.331	2.525	تعهد
0.515	0.793	0.856	10.539	تبادلات اجتماعی
0.563	0.841	0.422	3.007	ترجیح منافع جمعی بر فردی

آزمون پایایی مدل اندازه‌گیری

آزمون پایایی ترکیبی: همبستگی درونی زیرمتغیرهای یک متغیر درون مدل را نشان می‌دهد و ضریب پایایی ترکیبی باید بیشتر از ۰/۷ باشد. در جداول ۴-۱۰ نشان داده شده است که تمام ضرایب پایایی ترکیبی (CR) بیشتر از ۰/۷ می‌باشد.

جدول ۴. نتایج پایایی به دست آمده برای مدل دارای فرزند و بدون فرزند

زوجین دارای فرزند		زوجین بدون فرزند		متغیر
پایایی ترکیبی CR	پایایی ترکیبی R-HO	پایایی ترکیبی CR	پایایی ترکیبی R-HO	
1.000	1.000	1.000	1.000	بحران ارزشی
0.984	0.993	0.967	0.968	نگرش به زندگی
0.867	0.887	0.786	0.798	آبرو و حیثیت
0.790	0.902	0.869	1.064	کنش متقابل
0.682	0.802	0.739	0.802	جامعه‌پذیری توزیع قدرت
0.814	9.692	1.000	1.000	روابط خانوادگی
1.000	1.000	1.000	1.000	باورها و عقاید منفی
1.000	1.000	1.000	1.000	اقتصادی
0.659	0.720	0.783	0.790	فرزندآوری
0.806	0.957	0.723	0.785	گذشت و بخشش
0.763	0.817	0.846	0.860	سرمایه‌گذاری
0.712	0.789	0.724	0.779	داشتن هدف
0.698	0.793	0.752	1.229	کیفیت زندگی زناشویی
0.719	0.745	0.866	0.872	مهارت مدیریت منابع مالی
0.810	0.820	0.760	0.927	پایداری خانواده
0.602	0.770	0.951	1.008	ساختار پاداش
0.915	0.932	0.715	0.708	تعهد
0.612	0.791	1.000	1.000	تبادلات اجتماعی
1.000	1.000	1.000	1.000	ترجیح منافع جمعی بر فردی

روایی همگرا: در اینجا برای تأیید روایی الگو از آزمون میانگین واریانس استخراجی معرفی شده توسط هنسلر و همکاران^۱ (2009) استفاده شده است. طبق این آزمون، باید AVE برای هر متغیر بزرگ‌تر از ۰/۵ باشد. این مورد می‌تواند نشان‌دهنده‌ی عدم همپوشانی بین ابعاد متغیرهای تحقیق در قالب اعتبار افتراقی باشد که در نتیجه، اعتبار سازه‌ی مدل تحقیق تأیید

می‌شود. جدول ۵ نتایج این آزمون را برای زوجین دارای فرزند و بدون فرزند نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود کلیه ضرایب AVE برای متغیرها بیش از ۰/۵ شده است. در نتیجه پرسش‌نامه از روایی همگرا برخوردار است.

جدول ۵. نتایج آزمون میانگین واریانس استخراجی در دو گروه زوجین دارای فرزند و بدون فرزند

آزمون میانگین واریانس استخراجی AVE		متغیر
زوجین بدون فرزند	زوجین دارای فرزند	
1.000	1.000	بحران ارزشی
0.939	0.969	نگرش به زندگی
0.823	0.668	آبرو و حیثیت
0.755	0.686	کنش متقابل
0.807	0.704	جامعه‌پذیری توزیع قدرت
1.000	0.757	روابط خانوادگی
1.000	1.000	باورها و عقاید منفی
1.000	1.000	اقتصادی
0.571	0.622	فرزندآوری
0.537	0.722	گذشت و بخشش
0.766	0.580	سرمایه‌گذاری
0.616	0.656	داشتن هدف
0.593	0.611	کیفیت زندگی زناشویی
0.790	0.779	مهارت مدیریت منابع مالی
0.530	0.725	پایداری خانواده
0.952	0.751	ساختار پاداش
0.639	0.921	تعهد
1.000	0.747	تبادلات اجتماعی
1.000	1.000	ترجیح منافع جمعی بر فردی

شاخص‌های برازش مدل اول

شاخص نیکویی برازش (GOF)

شاخص نیکویی برازش Goodness of Fit برازش بخش ساختاری و اندازه‌گیری را به صورت هم‌زمان بررسی می‌کند. از آنجایی که GOF نمی‌تواند به طور قابل‌اعتماد مدل‌های معتبر را از نامعتبر تشخیص دهد و از آنجایی که کاربرد آن به تنظیمات مدل خاصی محدود می‌شود، پژوهشگران باید از استفاده از آن به‌عنوان معیار مناسب خودداری کنند. فرمول‌های محاسبه نیکویی برازش کلی مدل:

$$GOF = \sqrt{\text{average (AVE)} \times \text{average (R}^2\text{)}}$$

زوجین بدون فرزند	زوجین دارای فرزند
= Sqrt(0.796 × 0.991) = 0.888	= Sqrt(0.784 × 0.873) = 0.827

تزلزل و همکاران (2009) سه مقدار برای ارزیابی GOF در نظر گرفته‌اند: ضعیف اگر بین ۰/۱ تا ۰/۲۵ باشد؛ متوسط اگر بین ۰/۲۵ تا ۰/۳۶ باشد و قوی چنانچه از ۰/۳۶ بیشتر باشد. در تحقیق حاضر میزان شاخص نیکویی برازش برای زوجین دارای فرزند ۰/۸۲۷ می‌باشد که نشان از قوی بودن مدل است و برای مدل بدون فرزند، نیز میزان شاخص نیکویی برازش ۰/۸۸۸ می‌باشد که نشان از قوی بودن مدل است.

شاخص اندازه اثر F2

اندازه‌ی اثر، یکی از شاخص‌های ارزیابی بخش ساختاری مدل است و برای متغیرهای مستقل بروزنا مصداق دارد. شاخص اندازه‌ی اثر، توسط جاکوب کوهن معرفی شده است و در بحث محاسبه‌ی شاخص کوهن نیز به آن پرداخته شده است. شاخص F2 برای یک متغیر مستقل، میزان تغییرات در برآورد متغیر وابسته را زمانی که اثر آن متغیر حذف شود، نشان می‌دهد. براساس نظر کوهن (1988) میزان این شاخص به ترتیب ۰/۰۲ (ضعیف)، ۰/۱۵ (متوسط) و ۰/۳۵ (قوی) است.

برای محاسبه‌ی اندازه‌ی اثر از میزان ضریب تعیین استفاده می‌شود:

$$f^2 = (R^2_{\text{included}} - R^2_{\text{excluded}}) / (1 - R^2_{\text{included}})$$

زوجین بدون فرزند	زوجین دارای فرزند
$= (0.991 - 0.989) / (1 - 0.989) = 0.245$	$= (0.873 - 0.822) / (1 - 0.873) = 0.406$

در مدل افراد دارای فرزند میزان اندازه‌ی اثر برابر ۰/۴۰۶ به دست می‌آید که نشان‌دهنده‌ی خوب بودن برازش مدل با توجه به داده‌های موجود می‌باشد. در مدل زوجین بدون فرزند نیز میزان اندازه‌ی اثر برابر ۰/۲۴۵ به دست می‌آید که نشان‌دهنده‌ی خوب بودن برازش مدل با توجه به داده‌های موجود است.

شاخص SRMR

شاخص ریشه‌ی میانگین مربعات باقیمانده‌ی استاندارد شده SRMR در مطالعات جدیدتر پیشنهاد شده و مقدار کمتر از ۰/۱۰ یا ۰/۰۸ یک تناسب خوب در نظر گرفته می‌شود. در تحقیق حاضر برای زوجین دارای فرزند $SRMR = 0.079$ به دست آمد و برای زوجین بدون فرزند نیز $SRMR = 0.043$ به دست آمد.

شاخص NFI

شاخص Normed Fit Index یا NFI یا Normed Fit Index که شاخص بنتلر - بونت هم نامیده می‌شود، برای مقادیر بالای ۰/۹ قابل قبول و نشانه‌ی برازندگی مدل است. در تحقیق حاضر برای زوجین دارای فرزند $NFI = 0.965$ به دست آمد و برای زوجین بدون فرزند نیز $NFI = 0.904$ به دست آمد. در جدول ۶ به بررسی متغیرهای مورد نظر در دو گروه خانم‌ها و آقایان بدون تأثیر عامل فرزند پرداخته شده است. مشاهده می‌شود که در متغیرهای سرمایه‌گذاری، داشتن هدف، کیفیت زندگی زناشویی، مهارت مدیریت منابع مالی، تعهد، باورها و عقاید منفی و بحران ارزشی بین دو گروه اختلاف معناداری وجود داشته و این مشکلات در خانم‌ها بیشتر از مردان بوده است.

در متغیر جامعه‌پذیری توزیع قدرت نیز اختلاف معناداری بین دو گروه دیده شد که آقایان بیشتر از خانم‌ها موافق این مورد بوده‌اند. در نهایت می‌توان گفت در این هشت متغیر جنسیت تأثیرگذار بوده است.

جدول ۶. تأثیر جنسیت در متغیرهای مورد بررسی

p-value	t	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد		
0.114	-1.584	1.36	3.19	148	زن	نگرش به زندگی
		1.22	3.43	152	مرد	
0.119	-1.563	0.98	2.41	148	زن	آبرو و حیثیت
		1.23	2.61	152	مرد	
0.064	1.859	0.97	3.75	148	زن	کنش متقابل
		1.09	3.53	152	مرد	
0.000	-5.364	0.92	2.76	148	زن	جامعه‌پذیری توزیع قدرت
		1.00	3.36	152	مرد	
0.032	-2.156	1.34	2.61	148	زن	روابط خانوادگی
		1.33	2.94	152	مرد	
0.173	-1.366	1.10	3.38	148	زن	گذشت و بخشش
		1.05	3.55	152	مرد	
0.000	4.654	0.96	3.23	148	زن	سرمایه‌گذاری
		0.81	2.75	152	مرد	
0.000	4.134	1.00	3.24	148	زن	داشتن هدف
		1.01	2.76	152	مرد	
0.009	2.632	0.96	3.01	148	زن	کیفیت زندگی زناشویی
		0.99	2.72	152	مرد	
0.000	3.706	1.04	3.28	148	زن	مهارت مدیریت منابع مالی
		1.20	2.80	152	مرد	
0.657	0.444	0.87	3.90	148	زن	پایداری
		0.91	3.86	152	مرد	
0.148	1.45	0.67	3.35	148	زن	ساختار پاداش
		0.75	3.23	152	مرد	
0.016	2.424	1.30	3.21	148	زن	تعهد

		1. 27	2. 85	152	مرد	
0. 61	0. 511	0. 88	2. 55	148	زن	تبادلات اجتماعی
		0. 95	2. 50	152	مرد	
0. 01	2. 61	0. 96	4. 05	148	زن	باورها و عقاید منفی
		1. 06	3. 75	152	مرد	
0. 686	0. 405	1. 08	3. 88	148	زن	ترجیح منافع مالی
		1. 03	3. 83	152	مرد	
-	-	1. 02	3. 99	148	زن	اقتصادی
		.	.	0	مرد	
0. 000	4. 302	1. 01	3. 54	148	زن	بحران ارزشی
		1. 16	3. 00	152	مرد	

در جدول ۷ به بررسی متغیرهای مورد نظر در دو گروه افراد دارای تحصیلات دانشگاهی و غیردانشگاهی (دیپلم و کمتر) بدون تأثیر عامل فرزند پرداخته شده است. مشاهده می‌شود که در متغیرهای گذشت و بخشش، سرمایه‌گذاری، تعهد، اقتصادی، داشتن هدف، کیفیت زندگی زناشویی، مهارت مدیریت منابع مالی، باورها و عقاید منفی بین دو گروه اختلاف معناداری وجود داشته و تحصیلات در این متغیرها تأثیرگذار بوده است. در چهار مورد اول افراد بدون تحصیلات دانشگاهی و در چهار مورد دوم افراد دارای تحصیلات دانشگاهی به متغیر مورد نظر امتیاز بیشتری داده‌اند.

جدول ۷. تأثیر تحصیلات در متغیرهای مورد بررسی

p-value	t	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد		
0. 169	1. 38	1. 31	3. 42	140	دیپلم و کمتر	نگرش به زندگی
		1. 28	3. 21	160	دانشگاهی	
0. 742	0. 33	0. 99	2. 54	140	دیپلم و کمتر	آبرو و حیثیت
		1. 21	2. 49	160	دانشگاهی	
0. 478	0. 71	1. 00	3. 68	140	دیپلم و کمتر	کنش متقابل
		1. 07	3. 60	160	دانشگاهی	
0. 583	-0. 549	0. 91	3. 03	140	دیپلم و کمتر	

		1. 08	3. 09	160	دانشگاهی	جامعه‌پذیری توزیع قدرت
0. 067	1. 838	1. 26	2. 93	140	دیپلم و کمتر	روابط خانوادگی
		1. 41	2. 64	160	دانشگاهی	
0. 035	2. 121	1. 12	3. 60	140	دیپلم و کمتر	گذشت و بخشش
		1. 03	3. 34	160	دانشگاهی	
0. 007	-2. 737	0. 85	2. 83	140	دیپلم و کمتر	سرمایه گذاری
		0. 95	3. 12	160	دانشگاهی	
0. 036	-2. 104	0. 94	2. 87	140	دیپلم و کمتر	داشتن هدف
		1. 09	3. 12	160	دانشگاهی	
0. 000	-4. 339	0. 91	2. 61	140	دیپلم و کمتر	کیفیت زندگی زناشویی
		1. 00	3. 09	160	دانشگاهی	
0. 000	-4. 528	1. 15	2. 73	140	دیپلم و کمتر	مهارت مدیریت منابع مالی
		1. 08	3. 31	160	دانشگاهی	
0. 156	-1. 422	0. 93	3. 80	140	دیپلم و کمتر	پایداری
		0. 85	3. 95	160	دانشگاهی	
0. 133	1. 507	0. 64	3. 36	140	دیپلم و کمتر	ساختار پاداش
		0. 76	3. 23	160	دانشگاهی	
0. 03	2. 175	1. 25	3. 20	140	دیپلم و کمتر	تعهد
		1. 33	2. 88	160	دانشگاهی	
0. 067	1. 838	0. 79	2. 62	140	دیپلم و کمتر	تبادلات اجتماعی
		1. 00	2. 43	160	دانشگاهی	
0. 007	-2. 726	1. 09	3. 73	140	دیپلم و کمتر	باورها و عقاید منفی
		0. 94	4. 05	160	دانشگاهی	
0. 056	-1. 922	1. 09	3. 73	140	دیپلم و کمتر	ترجیح منافع مالی
		1. 02	3. 96	160	دانشگاهی	
0. 015	2. 456	0. 95	4. 23	62	دیپلم و کمتر	اقتصادی
		1. 05	3. 81	86	دانشگاهی	
0. 449	-0. 758	1. 06	3. 21	140	دیپلم و کمتر	بحران ارزشی
		1. 17	3. 31	160	دانشگاهی	

بحث و نتیجه‌گیری

چنانچه پیش از این گفته شد، واژگونی فوکو عبارت است از آنچه انسان ممکن است در فرض مفهوم مخالف در ذهن خود را احیا کند؛ به عبارتی وقتی پدیده‌ای از زاویه خاصی مورد توجه قرار می‌گیرد، می‌توان زاویه و افق دیگر آن را نیز مطرح کرد. براساس چنین رویکردی در این تحقیق به ارائه‌ی مدل دلایل پایداری زندگی زوجین دارای فرزند و بدون فرزند در شهر مشهد پرداخته شده است؛ با این هدف، به ۱۵۰ نفر از زوجین پرسش‌نامه داده شد و پاسخگویان افرادی بودند که جهت مشاوره‌های تخصصی به مراکز مشاوره مراجعه نموده بودند؛ افرادی که رضایتمندی از زندگی زناشویی نداشته ولی باز هم به زندگی مشترک خود ادامه می‌دادند. در نهایت، دو مدل پایداری زندگی زوجین استخراج گردید که پایایی و روایی هر دو مدل مطابق یافته‌های تحقیق اثبات گردید و سپس شاخص‌های برازش مدل‌ها به تفکیک محاسبه گردید که نتایج تحقیق حاکی از برازش هر دو مدل بود. برآیند نهایی تحقیق حاضر بیانگر آن است که در دو گروه زوجین دارای فرزند و بدون فرزند دلایل زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده در تداوم و پایداری زندگی مشترک تا حدودی متفاوت می‌باشد. به نظر می‌رسد که حضور فرزند و تجارب و عملکردهای ناشی از آن بر نتایج هر دو گروه تأثیرات متفاوتی داشته است؛ چرا که مدل به دست آمده در هر دو گروه دارای تفاوت‌هایی ناشی از ساخت اجتماعی بر اثر حضور فرزندان بوده است.

در واقع با توجه به برازش خوب هر دو مدل و متغیرهای تأثیرگذار بر پایداری زندگی زناشویی می‌توان نتیجه گرفت متغیرهای مشترک در هر دو مدل عبارت‌اند از: بحران ارزشی، کنش متقابل، مشکلات اقتصادی، گذشت و بخشش، تعهد و تبادلات اجتماعی. این متغیرها در هر دو گروه زوجین دارای فرزند و زوجین بدون فرزند، تأثیر مهم و مثبتی بر پایداری زندگی زناشویی در زوجین مشهودی دارد اما سایر متغیرهای دو مدل که در دو گروه متفاوت می‌باشد، تحت تأثیر فرزندآوری یا ساخت اجتماعی ناشی از عدم حضور فرزند در خانواده می‌باشد. به بیان دقیق‌تر باید گفت در مدل زوجین دارای فرزند عوامل آبرو و حیثیت، روابط خانوادگی و ترجیح منافع جمعی بر فردی نیز از جمله دلایل مهم اثرگذار بر پایداری می‌باشد اما در گروه زوجین بدون فرزند دلایل ترجیح منافع جمعی بر فردی و نگرش به زندگی مشترک بیشتر بر تداوم و پایداری زندگی زوجین اثرگذار بوده است. در زوجین بدون فرزند، تداوم زندگی مشترک تحت تأثیر مؤلفه‌ی نگرش به

زندگی مشترک دارای مفاهیمی شامل این موارد می‌شود: نگرش مثبت به مشکلات در خانواده، بزرگ نکردن مشکلات و هدفمندی در زندگی. این امر بدین معناست که زوجین بدون فرزند باید جهت تداوم زندگی مشترک توجه خود را به داشتن اهداف مشترک در زندگی و برنامه‌ریزی جهت تحقق این اهداف معطوف نمایند؛ زیرا انسان‌ها زمانی امنیت خاطر و آرامش دارند که افق روشنی را برای آینده خود ترسیم کنند. داشتن هدف در زندگی باعث ایجاد انگیزه و رضایت درونی می‌شود و میزان رسیدن به موفقیت در این خانواده‌ها بالاست. اگر طرفین یک رابطه هدف مشترک برایشان اهمیت داشته باشد، آن‌ها رابطه‌شان را راحت‌تر مدیریت خواهند کرد و دو نفر در یک راستا گام برمی‌دارند و سعی می‌کنند تعارضاتشان را به گونه‌ای مسالمت‌آمیز حل کنند. اگر طرفین هدف مشترکی را دنبال کنند، به محض اینکه در مسیرشان دچار مشکل شوند، با تعامل و همکاری آن را برطرف خواهند نمود و همین همکاری و تعامل باعث می‌شود احساس صمیمیت و علاقه‌ی طرفین نسبت به یکدیگر تقویت شود. به منظور حصول نتایج بهتر توصیه می‌شود زوجین زمان بیشتری را برای با هم بودن در نظر بگیرند و زمانی را برای انجام کارهای لذت‌بخش و دونفره مانند پیاده‌روی، خرید، ورزش، انجام کارهای منزل و غیره اختصاص دهند. این اقدامات به ظاهر ساده در واقع نوعی تمرین برای کارگروهی و تسریع در رسیدن به اهداف مشترک و پایداری زندگی زناشویی می‌گردد. در زوجین دارای فرزند متغیرهای آبرو و حیثیت و روابط خانوادگی و ترجیح منافع جمعی بر فردی بر پایداری زندگی زناشویی تأثیر داشته است؛ به بیانی حفظ بنیان خانواده با توجه به آموزه‌های دینی و عرف اجتماعی و حفظ آبروی خانوادگی و روابط خانوادگی به جهت تأمین آتیه‌ی فرزندان برای این زوجین مهم است. والدین بالفطره فداکار هستن و منافع جمعی خانواده را بر منافع فردی خود ترجیح می‌دهند و هر چه گذر از این فردیت تقویت شود، می‌توان به پایداری زندگی خانوادگی امیدوار بود. مهم‌ترین متغیرها که هر دو گروه را مورد هدف قرار می‌دهد، متغیرهای بحران ارزش و کنش متقابل و مشکلات اقتصادی و گذشت و بخشش و تعهد و تبادلات اجتماعی است که بسیاری از آن‌ها به آموزه‌های اخلاقی و نحوه‌ی جامعه‌پذیری افراد برمی‌گردد؛ لذا نهادهای متولی امر تربیت نظیر آموزش و پرورش و آموزش عالی باید به تأثیر این مزایای اخلاقی نظیر گذشت و بخشش و تعهد اخلاقی و پایبندی به اصول اخلاقی به جهت زیربنای داشتن خانواده پایدار تأکید نمایند؛ علاوه بر آن، نداشتن تضاد ارزشی

بین زوجین با توجه به بالا رفتن سطح تحصیلات و آگاهی افراد به ارزش‌های ذهنی خود یک امر ضروری است؛ لذا مشاورین محترم می‌بایست به شناخت افراد از ارزش‌های یکدیگر قبل از ازدواج تأکید نمایند و از وفاق ارزشی زوجین مطمئن شوند. متغیر اقتصادی نیز از مولفه‌های مهم در پایداری زندگی زناشویی است زیرا محرومیت اقتصادی و مشکلات آن تعاملات مثبت زوجین را کاهش می‌دهد و موجب فشار روانی و تضعیف کیفیت رابطه می‌گردد؛ لذا زوجین باید مدیریت مالی را براساس وضعیت اقتصادی و هزینه‌های زندگی داشته باشند. طبق نظریه‌ی منحنی U بین مراحل زندگی و کیفیت زناشویی ارتباط وجود دارد و کیفیت و تداوم زناشویی می‌تواند تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی در ارتباط با زوجین قرار گیرد؛ یکی از عوامل درونی گذشت و بخشش است؛ در این مورد اثبات گردید که گذشت از اشتباهات جزئی، نداشتن حس انتقام‌جویی، داشتن صبر و تحمل موجب پایداری و حفظ زندگی زناشویی می‌گردد؛ لذا طبق این نظریه، به منظور جلوگیری از کاهش زیاد میزان رضایت از زندگی زناشویی در دوره‌ی والدگری زوجین می‌بایست نسبت به اهمیت گذشت و بخشش در زندگی واقف باشند. طبق نظر لوینگر (1965)، در تشریح دلایل سالم و کامل باقی ماندن برخی ازدواج‌ها و ختم شدن برخی ازدواج‌ها به طلاق، افراد زمانی تمایل دارند در یک رابطه باقی بمانند که پاداش‌های دریافتی از رابطه زیاد و هزینه‌های صرف‌شده در رابطه اندک باشد. طبق نظریه‌ی مبادله نیز براساس نظام تبادلات اجتماعی کیفیت روابط زناشویی به پیامدهای درک‌شده از روابط زناشویی اشاره دارد که این پیامدها شامل نتایج پاداش دریافتی حاصل از ازدواج منهای هزینه‌های درون ازدواج است؛ افراد در ارتباط‌هایی شرکت می‌کنند که امید به پاداش و منفعتی داشته باشند و از تعاملاتی که احتمال بروز درد و رنج داشته باشد، دوری می‌کنند؛ حداقل انتظار افراد از یک رابطه این است که میزان رنج‌آوری و منافع حاصل از آن مساوی باشد و به طور کلی پایداری یک رابطه با سطح کلی پاداش‌ها مرتبط است؛ با چنین رویکردی می‌توان دریافت که روابط اجتماعی و حفظ آن بر زندگی زوجین دارای فرزند موثر است و منجر به پایداری زندگی مشترک می‌گردد. این نتایج با یافته‌های نصیری ده سرخی و همکاران (۱۳۹۷) که نشان داده است به طور کلی عوامل پاداش‌دهنده در جهت راهبردهایی که افراد برای نگهداری زندگی مشترکشان به کار می‌گیرند، موثر است، کاملاً همخوانی دارد.

نتایج تحقیق نعیمی و همکاران (۱۳۹۸) نیز در خصوص تأثیر کیفیت زندگی مشترک و تداوم آن نشان می‌دهد داشتن فرزند بر پایداری زندگی مشترک اثرگذار می‌باشد. در خصوص تبادلات اجتماعی و کنش متقابل و صمیمیت نیز نتایج تحقیق قزلباشیان و عارفی (۱۳۹۴) و کاوه فارسانی و همکاران (۱۳۹۹) موید نتایج تحقیق حاضر در هر دو گروه زوجین با فرزند و بدون فرزند است. در نهایت می‌توان گفت که مدل تحکیم و پایداری خانواده در دو گروه بافرزند و بدون فرزند متفاوت است و توجه به تفاوت‌ها در هر دو مدل می‌تواند به موفقیت بیشتر پایداری و تداوم زندگی مشترک زوجین ختم شود. این نتایج به شدت می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های مشاوره جهت خانواده‌های با فرزند و بدون فرزند موثر واقع گردد. لازم به ذکر است متخصصان خانواده تمرکز خود را بیشتر بر روی پیشگیری از مشکلات و اختلاف‌های بزرگتر و بغرنج‌تر قرار می‌دهند و سعی می‌کنند، در کنار حل مشکلات حاضر اعضای خانواده، از رشد مشکلات بعدی جلوگیری نمایند زیرا آنچه باعث پدید آمدن اختلاف‌های بزرگ و گاه حل‌نشده می‌شود تکرار اختلاف‌های خانوادگی کوچک است؛ لذا نجات زوجین از طلاق و جدایی و بالا بردن کیفیت زندگی زناشویی با درک و شناخت دلایل پایداری و تقویت زندگی خانوادگی میسر است؛ به نوعی مشاور خوب با آگاهی از این دلایل و تفاوت‌ها و تأثیر جنسیت و سن و درآمد و غیره می‌تواند مهارت خود را در حل مسئله و تعارض پیش‌آمده براساس گروه‌های هدف (زن/مرد - تحصیلات دانشگاهی/بدون تحصیلات دانشگاهی) گسترش دهد. شناخت این دلایل در همه‌ی رویکردهای خانواده درمانی، که هدف اصلی آن تسهیل حل مشکلات در خانواده و نیز ارتقا و رشد سالم آن از طریق تمرکز بر روابط موجود بین عضو مشکل‌دار و اعضای دیگر خانواده یا جامعه است، مفید و موثر واقع می‌گردد و موجب می‌شود مشاور از یک الگوی یکسان و تکراری جهت مشاوره و خانواده درمانی استفاده ننماید. در بررسی انواع خانواده درمانی به شرح زیر به وضوح می‌توان اهمیت شناخت این دلایل را مشاهده نمود. در خانواده درمانی سیستمی بر تعاملات و روابط و باورهای فرهنگی اجتماعی اعضای خانواده تمرکز می‌کند که به آن‌ها کمک کند تا مشکلات را حل کرده و رابطه را بهتر کنند. در روش خانواده تحلیلی شناسایی و به چالش کشیدن الگوی روابط در خانواده اصلی مد نظر مشاور قرار می‌گیرد و بر زمان حال و کمک به رشد، عزت نفس و ارتباط و تعامل اعضای خانواده تأکید می‌گردد. در دو مدل بعدی یعنی خانواده درمانی تجربی و خانواده درمانی

ساختاری به ترتیب تمرکز بر مهارت‌هایی چون خودانگیختگی، خلاقیت و تغییر الگوهای تعامل کژکار در خانواده به منظور بازسازی ساختار خانواده پرداخته می‌شود و سعی می‌شود تعاملات بین اعضای خانواده بهبود یابد و در نهایت، در خانواده درمانی راهبردی تمرکز بر راه‌حل و راهبرد است. در تمامی این تکنیک‌ها شناخت خانواده و الگوهای تعاملی اهمیت زیادی دارد و این پژوهش به این شناخت کمک مهمی می‌کند. به طور مثال اگر مشاور خانواده تأثیر متغیر تحصیلات دانشگاهی را بر متغیرهای پایداری مدنظر قرار دهد، در رابطه با مراجعین با تحصیلات دانشگاهی سعی بر افزایش مهارت‌هایی مانند تعریف هدف مشترک در زندگی زناشویی و یا مدیریت مالی و بالا بردن کیفیت زندگی زناشویی می‌کند و در مورد مراجعین بدون تحصیلات دانشگاهی تأکید بر متغیرهای اثبات‌شده‌ی دیگر مانند گذشت و بخشش و تعهد و سرمایه‌گذاری می‌نماید و یا در زوجین با میانگین سن پایین بر افزایش تبادلات اجتماعی و ارتباط موثر با اطرافیان تأکید می‌کند. در این تحقیق در متغیرهای اثبات‌شده متوجه می‌شویم نحوه‌ی جامعه‌پذیری و الگوهای تربیتی افراد می‌تواند زمینه‌ساز تشکیل زندگی خانوادگی موفق باشد؛ لذا مشاوران تربیتی و سازمان‌های متولی پرورش نسل آینده، از جمله آموزش و پرورش و آموزش عالی، نیز می‌توانند با ارائه‌ی آموزش‌های صحیح و مهارت‌های فردی، جامعه‌پذیری صحیح افراد را رقم بزنند تا اینگونه شاهد خانواده‌های مستحکم و سالم و در ابعاد کلان جامعه‌ای سالم باشیم.

تعارض منافع:

هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- اشعریون، الهه، لیل آبادی، لیدا، سهرابی اسمرود، فرامرز، و سپاه منصور، مزگان (۱۴۰۳). نقش میانجی فرسودگی زناشویی در رابطه ساختاری پایداری روانی و سالم زیستی. *مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد*، ۶۷(۱)، ۲۲۰-۲۳۲.
- باقری فام، بیتا، صادقی، احمد، و ایمانیان اردبیلی، مسعود (۱۴۰۳). مطالعه‌ای در دلایل پایداری زندگی زناشویی زوجین دارای فرزند و بدون فرزند در مناطقی از مشهد. *مجله پژوهش‌های جامعه‌شناسی*، ۱۱۸(۱)، ۵۲-۷۶.
- بهراری، زهرا (۱۳۹۴). نقش سبک زندگی در رضایت زناشویی زوجین. *فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۶(۲۲)، ۱۲۵-۱۴۵.
- پولادی، اسماعیل، جهانبخش، اسماعیل، و محمدی، اصغر (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناختی مناسبات زندگی مشترک زوجین به وسیله الگوهای تربیتی خانواده. *مجله پژوهش‌های جامعه‌شناختی*، ۱۱۲(۱ و ۲)، ۸-۲۹.
- حسن‌زاده، صالح (۱۳۹۲). عوامل تحکیم خانواده در فرهنگ اسلامی. *پژوهش‌نامه معارف قرآنی*، ۴(۱۵)، ۴۵-۶۸.
- حسینی، مریم، و کاظمی، فرنگیس (۱۳۹۰). *رابطه سبک‌های مقابله‌ای با صمیمیت و تعهد زناشویی در فرهنگیان شهر ایلام* (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی)، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
- شاه‌بختی، زینب، شفیع‌آبادی، عبدالله، حسنی، جعفر، و جاجرمی، محمود (۱۳۹۸). طراحی مدل مفهوم خانواده در زوجین متقاضی طلاق بر اساس نظریه داده بنیاد. *پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی*، ۱۵(۳)، ۲۳۹-۲۷۸.
- شهبازی، مسعود، و خادم‌علی، غلامرضا (۱۳۹۷). بررسی و مقایسه رضایت زناشویی، کیفیت زندگی، شادکامی و امید به زندگی در زنان کمتر و بالاتر از ۵ سال ازدواج. *مجله مشاوره کاربردی*، ۸(۲)، ۵۴-۳۹.

صدقی، پروین، اسکویی، آرزو، و مجتبابی، مینا (۱۴۰۰). نقش میانجی خودشناسی انسجامی در رابطه بین مؤلفه‌های دلبستگی والدین با خودپنداره دانش‌آموزان. *مجله خانواده پژوهی*، ۱۷(۴)، ۶۸۵-۷۰۳.

فوکو، میشل (۱۳۸۹). *نظم اشیاء: دیرینه‌شناسی علوم انسانی* (ترجمه یحیی امامی). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

قزلباشیان، زهرا، و عارفی، مختار (۱۳۹۴). صمیمیت زناشویی و خرسندی زناشویی در زنان نابارور و عادی. *مجله تحقیقات بالینی در علوم پیراپزشکی*، ۴(۴)، ۳۶۰-۳۶۷.

قنبری باغستان، عباس، فرهمند، الهه، و ماریانی محمد، نور (۱۴۰۰). بررسی رضایت زناشویی بر اساس صمیمیت، احساس تعلق و گذشت (مطالعه موردی: زنان متأهل شهر مشهد). *مطالعات فرهنگی و ارتباطی*، ۱۷(۶۴)، ۱۶۳-۱۸۳.

کاوه فارسانی، ذبیح‌الله، رجبی، غلامرضا، امان‌الهی، عباس، و خجسته‌مهر، رضا (۱۳۹۹). تدوین مدل بومی کیفیت زناشویی: پژوهشی کیفی بر اساس نظریه زمینه‌ای. *دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی*، ۱(۲۱)، ۶۰-۷۱.

مدیری، فاطمه، و قاضی طباطبایی، محمود (۱۳۹۷). بررسی تأثیر کیفیت زندگی زناشویی بر قصد فرزندآوری. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۵(۱۲)، ۷۳-۹۳.

موسوی، سیده فاطمه، و دهشیری، غلامرضا (۱۳۹۴). نقش فاصله بین انتظارات و واقعیت رابطه زناشویی در رضایت زناشویی زنان و مردان شهر تهران. *مجله مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۱۳(۲)، ۹۳-۱۱۰.

نصیری دهسرخ، راضیه، دهشیری، غلامرضا، و عامری، فریده (۱۳۹۷). رابطه دلایل ادامه زندگی مشترک با انواع راهبردهای حفظ رابطه زناشویی. *مجله مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۱۶(۲)، ۲۱۰-۱۹۱.

نعیمی، ابراهیم، سعیدی، میلاد، و کاظمیان، سمیه (۱۳۹۸). مقایسه کیفیت زندگی زوجین تک‌فرزند با زوجین دارای بیش از دو فرزند در خانواده‌های تهرانی. *نشریه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۱(۲۷)، ۱۶۱-۱۷۲.

یوسفی، ناصر، و باقریان، مهرانوش (۱۳۹۰). بررسی ملاک‌های همسرگزینی و فرسودگی زناشویی به عنوان متغیرهای پیش‌بین زوجین متقاضی طلاق و مایل به ادامه‌ی زندگی مشترک. فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۱(۳)، ۲۸۴-۳۰۱.

- Lainiala, L. (2011). The impact of relationship quality on childbearing in Finland. *Finnish Yearbook of Population Research*, 46, 31 – 47. Doi:10.23979/fypr.45064
- Marrero-Quevedo, R. J., Blanco-Hernández, P. J., Hernández-Cabrera, J. A. (2019) Adult attachment and psychological well-being: The mediating role of personality. *Journal of Adult Development*. 26 (2), 41-56. Doi:10.1007/s10804-018-9297-x
- Segami, V, B., Van Eeden, C. (2020) Marital symbols and the marriage satisfaction and spiritual wellbeing of BaTswana married women. *Journal of Psychology in Africa*. 30 (1), 37-43. DOI:10.1080/14330237.2020.1722363
- Vanassche, s., Swicegood, g., Matthijs, K. (2013). Marriage and children as a key to happiness? Cross-national differences in the effects of marital status and children on well-being. *Science & Business Media B. A*, 4(2), 23 – 31. DOI: 10.1007/s10902-012-9340-8
- Zhaoyang, R., Martire, L. M., Stanford, A. M. (2018). Disclosure and holding back: communication, psychological adjustment, and marital satisfaction among couples coping with osteoarthritis. *Journal of Family Psychology*,

A Phenomenological Study of Elementary School Teachers' E-Learning Experiences: The Case of Birjand

Hadi Barati¹

Malihe Hosseinzadeh²

Received: 27/12/2024

Accepted: 16/3/2025

Introduction

Education today is a vital aspect of individuals' lives and a key determinant of their success or failure. Across the globe, societies prioritize their educational systems based on contextual needs, acknowledging that education is essential not only for individual development but also for the survival and progress of nations (Iqbal, Atay, & Savitskaya, 2023). As a foundational element of societal advancement, education plays a critical role in shaping social structures and nurturing future generations through the transmission of knowledge (Lewellen, 2002).

In recent decades, research has pointed to a significant shift in epistemological frameworks and learning paradigms (Barati & Khobchehre, 2022). These transformations have led to a reconsideration of traditional pedagogical methods and the integration of innovative teaching approaches (Ermetov, Sobirjonov, & Maxsudov, 2023). Among these innovations, e-learning has emerged as a promising avenue for enhancing educational access and effectiveness. As a result, many educational systems worldwide have embraced digital learning to improve efficiency and adaptability (Robinson & Hullinger, 2008).

In Iran, however—particularly at the elementary school level—e-learning remains a relatively new and evolving practice. This modality has introduced a range of challenges for teachers, students, and parents. Despite the passage of six years since

1. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Birjand, Birjand, Iran (Corresponding Author)
Email: h.barati@birjand.ac.ir

2. M.A. in Curriculum Planning, Islamic Azad University, Ferdows Branch, Iran. Email: malihe.hosseinzadeh.1371@gmail.com



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

the onset of the COVID-19 pandemic, seasonal school closures persist, and the quality of virtual education remains suboptimal. Studies highlight persistent issues such as limited technological infrastructure, inadequate internet connectivity, insufficient training for online teaching, and diminished opportunities for student social interaction (Gorgani & Dehghani, 2021; Barati et al., 2022).

Given the ongoing global crises—including economic instability, energy shortages, environmental degradation, emerging diseases, and educational inequities—there remains a strong possibility of continued or renewed dependence on e-learning. In this context, a phenomenological analysis of elementary school teachers' experiences with e-learning in Birjand can offer valuable insights into the unique challenges and opportunities associated with this educational format.

This study aims to explore the multifaceted obstacles encountered by elementary educators in Birjand during the implementation of e-education. Using a qualitative phenomenological approach, it examines teachers' lived experiences and perceptions, focusing on five key domains: technical and skill-related challenges, infrastructural shortcomings, policy and management issues, psychological and physical impacts, and socio-cultural influences (Adedoyin & Soykan, 2023). The findings emphasize the need for strategic, systemic interventions to address these challenges. As e-learning continues to play an integral role in modern education, understanding and overcoming its limitations will be critical to improving educational quality and ensuring equitable access for all learners (Li, Zhang, & Piper, 2023).

Methodology

This study adopted a qualitative research approach, employing the phenomenological method to gain a deep understanding of participants' lived experiences and the meanings they assign to those experiences. Phenomenology, as a qualitative methodology, focuses on the subjective interpretation of human experiences and the exploration of how individuals perceive and make sense of their realities. This approach also allows for an examination of the cultural and social contexts that shape those experiences.

The study population included all elementary school teachers in Birjand. Through purposive sampling, 18 teachers who had demonstrated notable success in implementing e-learning were selected as participants. Selection criteria included a minimum of five years of teaching experience, at least one year of experience in virtual education, familiarity with e-learning methodologies, and a willingness to participate in the study.

Data were collected through semi-structured interviews. Prior to each interview, participants were informed about the study's purpose and ethical considerations to obtain their informed consent. A structured interview protocol was developed and

shared with participants in advance, outlining the study objectives, research questions, and key discussion points. Interviews were conducted in person and lasted approximately 25 to 30 minutes each. Data collection continued until theoretical saturation was achieved after the 18th interview.

To enhance reliability, each interview was conducted by a team of two researchers, both of whom were present during every session. In addition to taking detailed notes, the interviews were audio-recorded with participants' permission. The recordings were transcribed verbatim, and each transcript was carefully reviewed multiple times to ensure accuracy. The transcribed data were then imported into MAXQDA software for coding and analysis.

To ensure the validity of the coding process, the extracted codes were shared with the interviewees for member checking, allowing them to confirm whether the codes accurately reflected their intended meanings. Based on participant feedback, some codes were revised or removed. Furthermore, confirmability of the research findings was assessed through a peer debriefing session with a research colleague, during which necessary revisions were made.

To ensure coding consistency and enhance reliability, the study utilized Denzin's (1970) triangulation method. Three selected interviews were independently coded by three different researchers, and their results were compared based on the midpoint rule to identify and address discrepancies.

Findings

The semi-structured interview data underwent a multi-phase coding process. In the initial stage, 105 preliminary codes were identified. After eliminating duplicates, 92 unique open codes were extracted. During the second phase, these open codes were organized into 15 axial codes based on thematic similarities. In the final phase, a comprehensive review of both open and axial codes led to the emergence of five overarching selective codes that represent the key dimensions of the participants' experiences:

- Technical and skill-based challenges
- Infrastructure and support challenges
- Policy and management challenges in e-learning
- Psychological and physical challenges
- Cultural and social challenges

Discussion and Conclusion

This study explored the challenges faced by elementary school teachers in Birjand in implementing e-learning, focusing on five key dimensions. From an infrastructural standpoint, inadequate access to high-speed internet and frequent technical issues emerged

as significant barriers, adversely affecting the quality of online education. In terms of skills, teachers often lacked the necessary competencies to produce digital content and remained reliant on traditional instructional methods, limiting opportunities for interactive learning. Managerial challenges were also prominent, including ineffective policymaking, the absence of monitoring systems, and concerns regarding data security. Psychological and physical issues—such as reduced social interaction and ergonomic discomfort—further diminished teacher productivity and engagement.

Moreover, the adoption of e-learning in Birjand's elementary schools remains in its nascent stages, with limited institutional experience and preparedness. These findings are consistent with prior research and highlight the urgent need to strengthen digital infrastructure, build teacher capacity, formulate supportive policies, and address the psychological well-being of educators. Based on the results, several recommendations are proposed: implementing comprehensive training programs to enhance teachers' technical and pedagogical skills; improving the availability and quality of e-learning tools and platforms; establishing effective management and support structures; and promoting digital literacy among elementary school teachers in Birjand.

Keywords: Education, E-Education, Challenge, Primary education, Teacher

References

- Abeygunasekera, A. J. C. (2021). Online teaching, learning, and assessment during COVID-19: A case of a management faculty in Sri Lanka. In *New Student Literacies amid COVID-19: International Case Studies*, 13-27.
- Adedoyin, O. B., & Soykan, E. (2023). COVID-19 pandemic and online learning: the challenges and opportunities. *Interactive learning environments*, 31(2), 863875.
- Akyol, Z., Arbaugh, J. B., Cleveland-Innes, M., Garrison, D. R., Ice, P., Richardson, J. C., & Swan, K. (2009). A response to the review of the community of inquiry framework. *International Journal of E-Learning & Distance Education/Revue Internationale du e-learning et la formation à distance*, 23(2), 123-136.
- Bethhäuser, B. A., Bach-Mortensen, A. M., & Engzell, P. (2023). A systematic review and meta-analysis of the evidence on learning during the COVID-19 pandemic. *Nature Human Behavior*, 7(3), 375-385.
- Castellanos-Reyes, D. (2020). 20 years of the community of inquiry framework. *Tech Trends*, 64(4), 557-560.
- Cui, Y., Ma, Z., Wang, L., Yang, A., Liu, Q., Kong, S., & Wang, H. (2023). A survey on big data enabled innovative online education systems during the COVID-19 pandemic. *Journal of Innovation & Knowledge*, 8(1), 100295.
- Egbo, O. P., Okoyeuzu, C. R., Ifeanchi, I. C., & Onwumere, J. U. (2011). Gender perception and attitude towards e-learning: A case of business students, University of Nigeria. *International Journal of Computer Application*, 1 (2), 135148.
- Ermetov, E., Sobirjonov, A., & Maxsudov, V. (2023). Technologies for organizing electronic education based on information technologies. *Central Asian Journal of Education and Computer Sciences*, 2(2), 4346.
- Garkani, N., & Dehghani, M. (2021). Shenasiy ab'ad va mohtava-ye amoozesh-e mo'aser dar amoozesh-e majazi-e ezterari az didgah-e mo'alleman-e dabestane ebtedayi dar doreh-ye COVID-19 [Identifying dimensions and components of effective teaching in emergency virtual education from the perspective of elementary school teachers during the COVID-19 pandemic]. *Educational and Learning Research*, 2(34), 157-180. [In Persian]
- Hietanen, M., & SvedholmHäkkinen, A. M. (2023). Transition to distance education in 2020—challenges among university faculty in Sweden. *Scandinavian Journal of Educational Research*, 67(3), 433446.
- Iqbal, I., Atay, T., & Savitskaya, A. (2023). Digital literacy gender gap in education through social media during the COVID-19 lockdown in Pakistan and Turkey. In *Research Anthology on Remote Teaching and Learning and the Future of Online Education* (pp. 21032124). IGI Global.
- Johnson, C. C., Walton, J. B., Strickler, L., & Elliott, J. B. (2023). Online teaching in K12 education in the United States: A systematic review. *Review of Educational Research*, 93(3), 353411.

- Lewellen, T. C. (2002). *The anthropology of globalization: cultural anthropology enters the 21st century: cultural anthropology enters the 21st century*. Westport: Bergin & Garvey.
- Li, L., Zhang, R., & Piper, A. M. (2023). Predictors of student engagement and perceived learning in emergency online education amidst COVID-19: A community of inquiry perspective. *Computers in Human Behavior Reports*, 100326.
- Loi, C. K., Khamkhien, A., Suki, N. M., Akkakoson, S., & Lee, H. A. (2023). Examining factors influencing students' acceptance of online learning during COVID-19 pandemic: Evidence from Thailand. *Malaysian Journal of Social Sciences and Humanities (MJSSH)*, 8(1), e001524e001524.
- Radha, R., Mahalakshmi, K., Kumar, V. S., & Saravanakumar, A. R. (2020). E-learning during lockdown of COVID-19 pandemic: A global perspective. *International journal of control and automation*, 13(4), 10881099.
- Richardson, J. C., Maeda, Y., Lv, J., & Caskurlu, S. (2017). Social presence in relation to students' satisfaction and learning in the online environment: A meta-analysis. *Computers in Human Behavior*, 71, 402-417.
- Robinson, C. C., & Hullinger, H. (2008). New benchmarks in higher education: Student engagement in online learning. *Journal of Education for Business*, 84(2), 101109.
- Shevchenko, V., Malysh, N., & Tkachuk-Miroshnychenko, O. (2024). Distance learning in Ukraine in COVID-19 emergency. *Open Learning: The Journal of Open, Distance and e-Learning*, 39(1), 4-19.

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

تحلیل پدیدارشناسانه از تجربیات معلمان دوره‌ی ابتدایی در آموزش الکترونیکی (مورد مطالعه: شهر بیرجند)

هادی براتی^۱ملیحه حسین‌زاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۱۹، شماره‌ی ۲

http://www.farhangekhorasan.ir/article_217592.html

چکیده

با پیشرفت فناوری‌های آموزشی و ضرورت استفاده از آموزش الکترونیکی، معلمان در فرایند آموزش با مشکلات و چالش‌های متعددی مواجه هستند که کیفیت یادگیری دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ با توجه به اهمیت این موضوع، در مقاله‌ی حاضر برآنیم تا چالش‌های آموزشی معلمان دوره‌ی ابتدایی شهر بیرجند در آموزش الکترونیکی را شناسایی کنیم. این پژوهش، از نظر هدف، کاربردی و، از نظر روش، کیفی از نوع پدیدارشناسی است. جامعه‌ی آماری شامل تمام معلمان دوره‌ی ابتدایی شهر بیرجند در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ است که با استفاده از قاعده‌ی اشباع نظری و روش نمونه‌گیری هدفمند ۱۸ نفر به عنوان شرکت‌کننده انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از روش مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته استفاده شد و فرایند انجام مصاحبه‌ها تا اشباع نظری ادامه یافت. روایی ابزار اندازه‌گیری با استفاده از روش توافق کدگذاران (۰/۹۰) مورد تأیید واقع شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد چالش‌های آموزشی معلمان دوره‌ی

۱. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. نویسنده مسئول
h.barati@birjand.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فردوس، ایران.
malihe.hosseinzadeh.1371@gmail.com



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

ابتدایی شهر بیرجند در آموزش الکترونیکی در قالب ۹۲ کد باز، ۱۹ کد محوری و ۵ انتخابی (مهارتی و فنی، زیرساختی و پشتیبانی، سیاست‌گذاری و مدیریت آموزش الکترونیکی، روانی - جسمانی و چالش‌های فرهنگی - اجتماعی) طبقه‌بندی می‌گردد؛ همچنین، نرخ تکرار کدهای گزارش‌شده‌ی نتایج نشان‌دهنده‌ی این امر است که مهم‌ترین چالش آموزش الکترونیکی معلمان دوره‌ی ابتدایی شهر بیرجند فقدان مهارت‌های فنی و تخصصی و عدم تجربه لازم برای برنامه‌ریزی و اجرای دوره‌های آموزش الکترونیکی بود؛ با توجه به چالش‌های مذکور، ضروری است سیاست‌گذاران، نهادهای آموزشی و جوامع محلی برای حمایت معلمان دوره‌ی ابتدایی اقدام کنند تا کیفیت آموزش الکترونیکی بهبود یابد و تجربه‌ی یادگیری مثبت‌تری برای دانش‌آموزان فراهم شود. این مسئله نیازمند تحقیقات بیشتری است تا راهکارهای مؤثری برای غلبه بر این چالش‌ها شناسایی شود و منابع جدیدی برای کمک به معلمان فراهم گردد.

واژه‌های کلیدی: آموزش، آموزش الکترونیکی، چالش، آموزش و پرورش ابتدایی، معلم.

مقدمه

امروزه، آموزش بخش مهمی از زندگی افراد و عامل شکست و موفقیت آنان محسوب می‌شود. جوامع مختلف برای توسعه و ارتقا به نظام آموزشی با توجه به ماهیت آن نگاهی ویژه دارند و مسئله‌ی آموزش و پرورش، امری مهم در زندگی ملت‌ها و جوامع محسوب می‌شود (Iqbal, 2023: 250)؛ از این رو، آموزش به عنوان مهم‌ترین عنصر پیشرفت جامعه، اصلی‌ترین عامل تربیتی و مهم‌ترین مؤلفه‌ی اثرگذار بر ساختار جامعه و عامل پرورش نسل آینده در فرایند انتقال دانش محسوب می‌شود (Lewellen, 2002: 68)؛ در این راستا، نتایج بررسی‌ها بیانگر تغییر حوزه‌ی معرفت‌شناسی و پارادایم‌های یادگیری و آموزش در دهه‌های اخیر است (براتی و خوب‌چهره، ۱۴۰۱: ۲۶). این موضوع سبب بازنگری در پارادایم‌های کلاسیک آموزش و معرفی روش‌های نوین تدریس شده است (Ermetov, Sobirjonov & Maxsudov, 2023: 43).

نگاهی گذرا به تاریخچه‌ی موضوع بیانگر این است که در مقایسه با دهه‌ی ۱۹۵۰م به دلیل پیشرفت در عرصه‌های مختلف آموزشی و فناوری، یکی از موضوعاتی که بیش‌ازپیش مورد توجه

قرار گرفته، برنامه‌های آموزش از راه دور و آموزش الکترونیکی است (Iqbal & et al., 2023: 250)؛ از این رو با آغاز هزاره‌ی سوم، بیشتر دانشگاه‌ها دوره‌هایی را به صورت آنلاین ارائه کرده‌اند که روزبه‌روز بر تعداد آن‌ها اضافه‌شده و به نوعی می‌توان گفت بهار ۲۰۲۰ نشان‌دهنده‌ی بزرگ‌ترین جهش روبه‌جلو در آموزش الکترونیکی، از زمان رونمایی از شبکه‌ی جهانی وب در ۱۹۹۱م، محسوب می‌شود (Hietanen & Svedholm-Häkkinen, 2023: 432). آموزش الکترونیکی فرصتی جدید در زمینه‌ی آموزش و یادگیری است که امروزه اکثر نظام‌های آموزشی به‌منظور پیشبرد اهداف خود و دستیابی به کارایی و اثربخش بیشتر آن را به خدمت گرفته‌اند (Robinson & Hullinger, 2008: 102) و پاسخگوی مناسبی برای افزایش حجم متقاضیان ورود به نظام‌های آموزشی با توجه به تنگناهای موجود، پویا بودن علم، رشد انفجاری دانش و جهانی‌شدن است (Egbo & et al., 2011: 136). در حقیقت، آموزش الکترونیکی مهم‌ترین کاربرد فناوری اطلاعات است که در قالب نظام‌های مختلف مثل یادگیری رایانه‌محور، یادگیری آنلاین، یادگیری شبکه‌ی محور و آموزش تحت شبکه ارائه می‌شود. این اصطلاح برای اولین بار توسط کراس^۱ مطرح شد و به بیان ساده به معنای استفاده از فناوری اطلاعات برای یادگیری است؛ یادگیری به شیوه‌ی الکترونیکی به عنوان یک نوع آموزش انفرادی محسوب می‌شود که در آن یادگیرندگان قادرند با توجه به استعدادهای خود به هدف‌های آموزشی دست یابند (فتحی و اجارگاه و همکاران، ۱۳۹۰: ۶).

آنچه ضرورت توجه به آموزش‌های الکترونیکی را بیش‌ازپیش مطرح ساخت، شیوع ویروس کووید ۱۹ در جهان و پیامدها و بحران‌های اقتصادی، اجتماعی ناشی از آن بود. در این زمینه، نتایج بررسی‌ها بیانگر این است که همه‌گیری کووید ۱۹ همه‌ی بخش‌های اقتصاد را تحت‌تأثیر قرار داده و در این میان، بخش آموزش یکی از حوزه‌هایی است که بیشترین تأثیرپذیری را داشته است (Abeygunasekera, 2021: 14)؛ به‌گونه‌ای که همه‌گیری کووید ۱۹ بزرگ‌ترین اختلال در سیستم‌های آموزشی در تاریخ بشریت محسوب شده که نزدیک به ۱/۶ میلیارد دانش‌آموز را در بیش از ۲۰۰ کشور تحت‌تأثیر قرار داده و موجب تغییرات گسترده‌ای در تمام ابعاد زندگی از جمله آموزش شد (براتی، شکوهی‌فر و ریگی شورکی، ۱۴۰۱: ۲). ترس از ابتلا به این ویروس

موجب تعطیلی ۹۵ درصد از مدارس جهان شد (Betthäuser, Bach-Mortensen & Engzell, 2023: 376) و طرح قرنطینه کردن در بیش از ۱۸۰ کشور اجرا شد و جهان در وضعیت هرج و مرج با تهدیدات و تغییرات مختلف برای توسعه - از جمله در بخش آموزش - قرار گرفت (Loi & et al., 2023: 2). در این زمینه، تعطیلی مدارس به‌عنوان بخشی از راهکارهای ارائه‌شده برای کنترل شیوع کووید ۱۹ به ایجاد چالش در نظام آموزشی منجر شد و چهره‌ی آموزش را تغییر داد؛ آموزش الکترونیکی به هر شکل ممکن بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفت (Radha & et al., 2020: 1) و آموزش الکترونیکی به‌عنوان تنها گزینه برای جلوگیری از اختلال غیرقابل جبران در فرآیند تدریس و یادگیری مطرح گردید (Shevchenko, Malysh & Tkachuk-Miroshnychenko, 2024). کشورهای مختلف، برای اطمینان از تداوم یادگیری، از شیوه‌های مختلفی از آموزش از قبیل یادگیری از راه دور^۱ (تلویزیون)، پلتفرم‌های آموزشی الکترونیکی و آموزش آنلاین تعاملی^۲ بهره گرفتند (Loi & et al., 2023: 2).

آنچه مسلم است، با شیوع بیماری کرونا و تعطیلی مدارس، آموزش مجازی به‌عنوان تنها راهکار برای تداوم فرآیند یادگیری دانش‌آموزان به‌کار گرفته شد. این نوع آموزش که بدون برنامه‌ریزی قبلی و به صورت اجباری اجرا شد، در سطح جهانی تحت عنوان آموزش از راه دور اضطراری^۳ یا آموزش در منزل^۴ شناخته می‌شود. در ایران، به‌ویژه در مقطع دبستان، این تجربه کاملاً جدید بوده و معلمان، دانش‌آموزان و والدین را با چالش‌های متعددی مواجه کرده است. اگر چه از آغاز همه‌گیری ویروس کرونا شش سال می‌گذرد، تعطیلی مدارس در فصل سرما همچنان ادامه دارد و آموزش‌های مجازی هنوز از کیفیت مطلوب برخوردار نیستند. در این زمینه، نتایج پژوهش‌های انجام شده بیانگر این است که هنوز معلمان با چالش‌هایی از قبیل ضعف زیرساخت‌های فناوری، محدودیت دسترسی به اینترنت، عدم آمادگی معلمان برای تدریس مجازی، کاهش تعاملات اجتماعی دانش‌آموزان روبه‌رو هستند (گرگانی و دهقانی، ۱۴۰۰: ۱۵۸؛ براتی و خوب‌چهره، ۱۴۰۱: ۲۵)؛ بنابراین، با توجه به اینکه در دنیای امروز با بحران‌های زیادی از قبیل ناپایداری اقتصادی،

-
1. distance learning
 2. interactive online education
 3. emergency Remote Teaching
 4. homeschool

کمبود منابع انرژی، آلودگی‌های زیست‌محیطی، شیوع بیماری‌های جدید و نابرابری آموزشی روبه‌رو هستیم و هر لحظه امکان تکرار ناخواسته‌ی آموزش الکترونیکی وجود دارد، تحلیل پدیدارشناسانه از تجربیات معلمان دوره‌ی ابتدایی در آموزش الکترونیکی شهر بیرجند می‌تواند به درک عمیق‌تر از چالش‌ها و فرصت‌های خاص این دوره‌ی آموزشی کمک کند.

آنچه انجام این پژوهش را ضروری ساخته این است که پژوهش‌های انجام‌شده مرتبط با این موضوع در قلمرو استان خراسان جنوبی با تمرکز بر شهرهای مختلف و مقاطع مختلف تحصیلی انجام شده که در مواردی از نظر عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با هم متفاوت‌اند. از طرف دیگر، با توجه به اینکه رویکرد پژوهشی به کار گرفته شده در همه‌ی پژوهش‌های مرتبط کیفی بوده و با توجه به ماهیت پژوهش، مشارکت‌کنندگان پژوهش اندک بوده و لازم است پژوهش‌های متعددی صورت بگیرد تا بتوان تجارب معلمان بیشتر و متفاوت‌تری را تحلیل کرد؛ بنابراین، ضرورت انجام پژوهش فعلی را می‌توان از دیدگاه سیاست‌گذاری و نظریه‌پردازی تحلیل و تبیین کرد. از دیدگاه سیاست‌گذاری، این پژوهش به توسعه‌ی برنامه‌های آموزشی مؤثرتر برای مقطع ابتدایی کمک می‌کند و با شناسایی نیازهای زیرساختی به سیاست‌گذاران، در سرمایه‌گذاری‌های آتی برای توسعه‌ی زیرساخت‌های فناوری در مدارس، کمک می‌کند. همچنین، با شناخت چالش‌های معلمان در آموزش الکترونیکی، می‌توان برنامه‌های آموزشی ضمن خدمت را برای توسعه‌ی مهارت‌های فناوری معلمان طراحی کرد. از دیدگاه نظریه‌پردازی، توسعه‌ی نظریات آموزشی در زمینه‌ی آموزش الکترونیکی مستلزم پژوهش‌های متعدد و مکرر است تا چارچوب‌های نظری جدیدی را برای درک تجربیات معلمان در این زمینه ارائه دهد؛ از این رو، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که مهم‌ترین چالش‌های آموزشی معلمان دوره‌ی ابتدایی شهر بیرجند در آموزش الکترونیکی چیست؟

پیشینه‌ی پژوهش

نتایج پژوهش محمدی (۱۴۰۲) بیانگر این است که کیفیت پایین زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری یکی از موانع اساسی در اجرای موفقیت‌آمیز آموزش مجازی است. مشکلاتی مانند کمبود رایانه‌های مناسب، تجهیزات جانبی ناکافی، و سرورها و پلتفرم‌های آموزش مجازی با

ظرفیت پایین باعث کندی در ارائه‌ی خدمات آموزشی شده‌اند. همچنین، سامانه‌های نرم‌افزاری دچار نواقصی از قبیل رابط کاربری نامناسب، مشکلات فنی مکرر، و ناهماهنگی بین نرم‌افزارهای مختلف آموزشی بوده‌اند که باعث کاهش کارایی معلمان و دانشجویان در بهره‌گیری از این ابزارها شده است.

نتایج پژوهش براتی و خوب‌چهره (۱۴۰۱) نشان می‌دهد که یکی از چالش‌های اصلی آموزش دروس عملی و مهارتی در دوران همه‌گیری کووید-۱۹، تولید محتوای الکترونیکی و ارائه‌ی حمایت‌های فنی مناسب بوده است. به دلیل ماهیت تعاملی و کاربردی این دروس، بسیاری از دانشجویان و اساتید در تبدیل محتوای عملی به محتوای دیجیتال با مشکلات متعددی مواجه شده‌اند. علاوه بر این، عدم ارائه‌ی پشتیبانی فنی مناسب، نبود تجهیزات لازم در خانه‌های دانشجویان، و دشواری‌های برقراری تعامل در محیط‌های آنلاین، کیفیت یادگیری این دروس را به میزان قابل توجهی کاهش داده است.

پژوهش ایران‌نژاد و همکاران (۱۴۰۲) بر مشکلات فنی و ساختاری سامانه‌های ارائه‌ی آموزش متمرکز بوده و نشان داده که این سامانه‌ها به دلایل متعددی از جمله طراحی نامناسب، حجم بالای کاربران، سرورهای ضعیف، و عدم بهینه‌سازی برای تعاملات هم‌زمان با نارسایی‌های جدی مواجه بوده‌اند. همچنین، کمبود زیرساخت‌های فناوری مانند اینترنت پرسرعت، تجهیزات دیجیتال در مناطق محروم، و ناهماهنگی میان بخش‌های آموزشی و فناوری اطلاعات، موجب ایجاد وقفه‌های متعدد در فرایند آموزش شده است.

نتایج پژوهش لی، ژانگ و پایپر^۱ (2023) بیانگر این است که یکی از مشکلات عمده، افزایش حواس‌پرتی در محیط خانه و کاهش تمرکز دانش‌آموزان به دلیل عوامل محیطی مانند سر و صدای پس‌زمینه، حضور دیگر افراد در خانه، و دسترسی به رسانه‌های اجتماعی است. علاوه بر این، ضعف در اتصالات اینترنتی منجر به قطع و وصل شدن کلاس‌های آنلاین، کاهش تعامل مؤثر بین معلمان و دانش‌آموزان، و از دست رفتن بخش‌هایی از محتوای درسی شده است که این امر کیفیت یادگیری را کاهش داده است.

نتایج پژوهش جانسون^۱ و همکاران (2023) نشان می‌دهد که معلمان فنی و متخصص، همراه با دسترسی مناسب به فناوری‌های آموزشی، دو عامل کلیدی برای موفقیت آموزش مجازی هستند. در این پژوهش مشخص شد در مدارس که معلمان از دانش کافی در زمینه‌ی استفاده از فناوری‌های دیجیتال برخوردار بودند، دانش‌آموزان عملکرد بهتری در یادگیری مجازی داشتند. همچنین، دسترسی به ابزارهای فناوری، از جمله تبلت‌ها، رایانه‌ها، و نرم‌افزارهای آموزشی مناسب، نقشی اساسی در افزایش اثربخشی آموزش مجازی ایفا کرده است.

پژوهش آددوئین و سویکان^۲ (2023) بر نقش فناوری در آموزش آنلاین تأکید کرده و نشان داده است که یادگیری آنلاین به‌شدت وابسته به تسهیلات اینترنتی است. یکی از یافته‌های مهم این پژوهش، ضرورت همکاری مؤسسات آموزشی با صنایع ارتباط از راه دور برای کاهش هزینه‌ی اشتراک اینترنت دانشجویان و اساتید است. براساس نتایج این پژوهش، پیشنهاد شده است که هزینه‌ی اینترنت به‌عنوان بخشی از مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها کاهش یابد و در برخی موارد، اینترنت رایگان برای گروه‌های خاصی از دانشجویان و اساتید ارائه شود تا موانع مالی در مسیر آموزش مجازی کاهش یابد.

نتایج پژوهش کوی^۳ و همکاران (2023) نشان داده که تمرکز پلتفرم‌های دیجیتال بر گردآوری و انتشار محتوای آموزشی تولیدشده یکی از راهکارهای افزایش کیفیت آموزش آنلاین توسط معلمان مطرح و برجسته در سطح ملی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که دانش‌آموزان و دانشجویان بیشتر به محتوای آموزشی‌ای اعتماد دارند که از سوی اساتید با تجربه و دارای اعتبار علمی ارائه شده باشد. همچنین، مشخص شد که طراحی یک پلتفرم آموزشی که بتواند بهترین ویدئوهای آموزشی را در دسترس قرار دهد، تأثیر بسزایی در افزایش کیفیت یادگیری خواهد داشت.

-
1. Johnson
 2. Adedoyin& Soykan
 3. Cui

روش تحقیق

پژوهش حاضر در زمره‌ی پژوهش‌های کیفی قرار دارد و با استفاده از روش پدیدارشناسی انجام شده است؛ این روش تحقیق انتخاب شد زیرا در پژوهش حاضر نیاز به درک عمیق از تجربیات انسانی و تحلیل معانی آن‌ها بود و پدیدارشناسی به عنوان یک رویکرد تحقیق کیفی، بر درک عمیق تجربیات انسانی و تحلیل معانی فردی تأکید دارد؛ همچنین، این رویکرد به پژوهشگران امکان می‌دهد تا تأثیرات فرهنگی و اجتماعی بر تجربیات افراد را شناسایی کنند و درک کنند که چگونه افراد معانی خاصی را به تجربیات خود نسبت می‌دهند. مشارکت‌کنندگان پژوهش شامل کلیه‌ی معلمان مقطع ابتدایی شهر بیرجند است که ۱۸ نفر از میان معلمان موفق در آموزش الکترونیکی، با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، به‌عنوان مشارکت‌کننده انتخاب شدند. ملاک انتخاب مشارکت‌کنندگان پژوهش حداقل پنج سال سابقه‌ی کاری و حداقل یک سال تجربه‌ی آموزش مجازی، آشنایی با آموزش الکترونیکی و تمایل به مشارکت بود.

با استفاده از مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته داده‌های پژوهش گردآوری شد. به منظور جمع‌آوری داده‌ها، قبل از تشکیل جلسات مصاحبه، در باب رعایت نکات اخلاقی و موضوع مصاحبه با مشارکت‌کنندگان هماهنگی شد و اطمینان آن‌ها جلب گردید. در ادامه، جهت شروع مصاحبه، پروتکل مصاحبه، بیانیه‌ی هدف، بخشی از بیان مسئله و توضیحاتی مرتبط با موضوع، اهداف و سؤالات در اختیار مصاحبه‌شوندگان (قبل از انجام مصاحبه) قرار داده شد. مصاحبه با مشارکت‌کنندگان به صورت حضوری با میانگین زمانی ۲۵ الی ۳۰ دقیقه‌ی مفید انجام شد؛ و فرایند انجام مصاحبه در مصاحبه‌ی ۱۸ به اشباع نظری رسید.

به منظور بررسی قابلیت اطمینان ابزار اندازه‌گیری در این پژوهش، مصاحبه‌ها به صورت گروه دونفره انجام شد و در هر مصاحبه دو مصاحبه‌گر حضور یافتند. علاوه بر یادداشت متن مصاحبه، در صورت موافقت مصاحبه‌شونده، متن مصاحبه ثبت و ضبط گردید، سپس متن پیاده‌شده‌ی مصاحبه‌ها کدگذاری شد و برای اطمینان از موضوع، چندین بار اصل فایل مصاحبه مورد بررسی قرار گرفت. پس از انجام هر مصاحبه، بلافاصله داده‌ها در قالب فایل word وارد نرم‌افزار مکس کیودا^۱ تنظیم شد و عمل کدگذاری برای ۱۸ مصاحبه صورت گرفت؛ به منظور اطمینان از قابلیت

اعتبار ابزار اندازه‌گیری، نتایج کدگذاری‌ها به مصاحبه‌شوندگان گزارش شد تا آن‌ها تأیید کنند که آیا نتایج کدگذاری همان چیزی است که مقصود آن‌ها بوده یا خیر؟ لذا در این مرحله تعدادی از کدها حذف و تعدادی دیگر تغییر نام پیدا کرد. در نهایت، قابلیت تأیید داده‌های پژوهش در جلسه‌ای با حضور همکار پژوهشی تعدیل شد و اصلاحات لازم صورت گرفت. همچنین، برای اطمینان از قابلیت پایایی مصاحبه‌های انجام‌شده در پژوهش حاضر از روش دنزین^۱ (1970) استفاده شد (تحلیل یک یا چند مصاحبه توسط ۲ الی ۶ گذرگار) و براساس قاعده‌ی حد وسط، سه مصاحبه توسط سه کدگذار تحلیل شد که نتایج ضریب پایایی توافق بین سه کدگذار در جدول ۱ گزارش شده است.

جدول ۱. مقدار درصد پایایی توافق بین کدگذاران

پایایی بین دو کدگذار (درصد)	تعداد توافقات	تعداد کدها	کد مصاحبه	ردیف
٪۹۶	۱۳	۲۷	۳	۱
٪۸۴	۸	۱۹	۹	۲
٪۸۸	۱۱	۲۵	۱۷	۳
٪۹۰	۳۲	۷۱	جمع	

طبق جدول ۱، پایایی بین کدگذاران ۹۰ درصد گزارش شده که چون این مقدار از ۶۰ درصد بیشتر است می‌توان گفت که ابزار اندازه‌گیری پژوهش از قابلیت اعتماد لازم برخوردار است. در ادامه، پژوهشگر براساس مدل نظامند اشتراوس و کوربین^۲ (1990) کار تحلیل را آغاز کرد و داده‌ها در سه گام متوالی در قالب کدهای باز، کدهای محوری و کدهای انتخابی تحلیل و طبقه‌بندی شد.

یافته‌ها

نتایج حاصل از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته طی چند مرحله‌ی کدگذاری منجر به شناسایی ۱۰۵ کد پایه تکراری گردید که بعد از ادغام کدهای تکراری ۹۲ کد باز استخراج شد؛ در گام دوم، کدهای محوری شناسایی شده در قالب ۱۵ کد محوری دسته‌بندی شدند؛ در گام سوم، پس از بررسی مجدد تمام کدهای باز و محوری، کلیه‌ی کدهای شناسایی شده در قالب ۵ کد انتخابی (چالش‌های مهارتی و فنی، زیرساختی و پشتیبانی، سیاست‌گذاری و مدیریت آموزش الکترونیکی، روانی - جسمانی و چالش‌های فرهنگی - اجتماعی) تحلیل و طبقه‌بندی شد که نتایج در جداول ۲ تا ۶ گزارش شده است.

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها بیانگر این است که چالش‌های مرتبط با حوزه‌ی صلاحیت‌های فنی و تخصصی را می‌توان در قالب شش دسته چالش طراحی و تولید محتوا، چالش منابع و محتوای آموزشی، چالش‌های مدیریتی و انگیزشی معلمان، چالش عدم دانش و مهارت فنی، چالش ارزشیابی و اعتبارسنجی نتایج آزمون‌ها و چالش اشتراکی و ارتباطی تقسیم‌بندی کرد که نتایج در قالب جدول ۲ گزارش شده است. در خصوص چالش مهارت طراحی آموزشی معلمان در آموزش الکترونیکی مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۷ بیان کرد: «در کلاس‌هایی که در آموزش الکترونیکی انجام می‌شد، معلمانی بودن که با هم با همان طراحی‌های آموزشی مختص کلاس‌های حضوری پیش می‌رفتند که خود نشانه ضعف آن کلاس بود؛ که نشان از عدم توانایی در تغییر طراحی آموزشی در کلاس‌های آموزش و پرورش است.» در خصوص چالش مهارت تهیه و تدوین محتوای الکترونیکی مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۱۵ بیان داشت: «معلمان در حال حاضر، عادت به آموزش دادن حضوری دارند و به همین دلیل تمایل به ارائه‌ی درس به صورت الکترونیکی ندارند. از آنجاکه معلم محور اصلی در تولید محتوای الکترونیکی دروس است تا زمانی که معلمان با آثار ناشی از آموزش‌های مجازی آشنا نشوند، تولید دروس الکترونیکی با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهد بود. در بعضی از کلاس‌ها تولید محتوای الکترونیکی از کیفیت بالایی برخوردار نبود و این ضعیف عمل کردن در تولید محتوای الکترونیکی، نشان از عدم صلاحیت فنی معلمان است.»

در خصوص چالش چگونگی اجرا (تدریس) مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۱۲ بیان کرد که «معلمان کلاس‌های مجازی را با همان روش‌های تدریس حضوری مثل سخنرانی کلاس را اداره می‌کنند که این موضوع، خستگی و بی‌حوصلگی دانش‌آموزان و همچنین؛ کاهش کیفیت آموزش الکترونیکی را سبب‌ساز شده است». مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۴ بیان می‌کند که «با شروع آموزش الکترونیکی این سواد ICT معلم و دانش‌آموز و مسئول مربوطه بزرگ‌تر جلوه شد و مشکلات زیادی رخ داد. مثلاً نصف ترم گذشته بود و معلم به دلیل یاد نداشتن استفاده از سامانه، کلاس‌های خود را آفلاین یا در شبکه‌های اجتماعی مثل تلگرام یا واتساپ برگزار می‌کرد».

جدول ۲. چالش صلاحیت‌های فنی و تخصصی

کد انتخابی	کد محوری	کد باز
چالش صلاحیت‌های فنی و تخصصی	طراحی و تولید محتوا	عدم آشنایی با نرم‌افزارهای طراحی آموزشی عدم امکان تنوع‌بخشی به فرمت‌های طراحی
	منابع و محتوای آموزشی	زمان بر بودن تهیه محتوا عدم دسترسی به منابع الکترونیکی
	چالش‌های مدیریتی و انگیزشی معلمان	ضعف در مدیریت کلاس ناتوانی در ارائه مطالب چالش‌های انگیزشی جهت حضور فعال دانش‌آموز در کلاس
	صلاحیت حرفه‌ای	فقدان مهارت‌های دیجیتال عدم آشنایی با سامانه شاد عدم اطلاع از شیوه آموزش آنلاین پایین بودن سطح سواد ICT معلمان
	ارزشیابی و اعتبارسنجی نتایج آزمون‌ها	دشواری در ارزیابی مهارت‌های عملی نبود ارزشیابی مستمر و استاندارد
	چالش‌های اشتراکی و ارتباطی	فقدان مهارت در اشتراک‌گذاری مطالب فقدان مهارت حاشیه‌نویسی کم‌رنگ شدن یا حذف شدن تعاملات حضوری غیرفعال بودن دانش‌آموزان در کلاس عدم تمرکز دانش‌آموزان تعامل ضعیف در کلاس‌ها عدم ارتباط و الگوبرداری دانش‌آموز از معلم عدم توانایی نظرسنجی از دانش‌آموزان عدم امکان صحبت برای دانش‌آموزان عدم حل و فصل مشکلات جزئی در لحظه

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها بیانگر این است که چالش‌های زیرساختی و پشتیبانی در پنج دسته کمبود تجهیزات و امکانات آموزشی، عدم دسترسی به فناوری‌های نوین آموزشی، مشکلات زیرساخت اینترنت و ارتباطات، ناکارآمدی سامانه‌های آموزشی در مدیریت محتوا و ضعف در خدمات پشتیبانی سامانه‌های آموزشی تقسیم‌بندی می‌شود که در قالب جدول ۳ گزارش شده است؛ در این زمینه مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۱۴ بیان کرد: «من خودم دانش‌آموزی داشتم که به من گفته بود به دلیل اینترنت‌دهی نامناسب در روستا که زندگی می‌کرد برای شرکت در کلاس‌های هر بار باید بالای یک کوه می‌رفت تا اینترنت برایش بالا بیاید تا بتواند وارد سامانه کلاس‌های مجازی بشود؛ همچنین، دانش‌آموزی داشتم که با توجه با صحبت‌هایی که با من کرده بود به دلیل نداشتن اینترنت کافی نمی‌توانست همه‌ی کلاس‌های مدرسه را شرکت کند.» همچنین، اختلال در اینترنت و نرم‌افزار آموزشی باعث قطع شدن ارتباط معلم با کلاس مجازی می‌شود؛ این اختلالات فنی برای معلمان و دانش‌آموزان به یک معضل و مشکل اساسی تبدیل شده است؛ قطع و وصل مکرر معلم از مشکلات نرم‌افزاری است. مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۱۰ بیان می‌کند که «وقتی چند دانش‌آموز با همدیگر میکروفن را فعال می‌کردند صدا اکو داشت و نامفهوم بود.» «حتی موقع امتحانات هم قطع می‌شد که باعث شد معلم از طریق واتساپ تماس تصویری با بچه‌ها بگیرد و از آن‌ها امتحان بگیرد.» مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۷ بیان کرد که «آشنا نبودن والدین با زیرساخت‌ها و امکانات فناوری مشکلی است که همه‌ی خانواده‌ها با آن درگیر بودند. نوبا بودن آموزش مجازی و شاد، چالش‌هایی را برای خانواده‌ها ایجاد می‌کرد؛ آن‌ها مجبورند خودشان نحوه‌ی کار کردن با نرم‌افزار آموزشی را یاد بگیرند تا بتوانند آن را به فرزندانشان آموزش بدهند.» مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۳ در خصوص به‌روز نبودن تجهیزات آموزشی بیان داشت: «سرورهایی که برای آموزش الکترونیکی تدارک دیده شده بود قابلیت آپلود فیلم و دیتای محدودی بود که مشکلات زیادی را ایجاد کرده بود که مشکلات زیادی را سبب‌ساز می‌شد.» درباره‌ی عدم پشتیبانی به‌موقع، مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۷ اظهار کرد: «زمانی که مشکل ورود به سامانه رو داشتیم نه معلم و نه دانش‌آموز امکان ورود به سامانه را نداشت و این مشکل گاهی به چند روز هم می‌رسید. گاهی وقت‌ها دانش‌آموز سر کلاس بود و معلم از سامانه پرت می‌شد

بیرون و در این زمان عدم پشتیبانی به‌موقع باعث کنسلی کلاس یا رفتن به گروه واتس‌آپی برای ادامه‌ی درس به صورت آفلاین می‌شدیم.»

جدول ۳. چالش‌های زیرساختی و پشتیبانی

کد انتخابی	کد محوری	کد باز
چالش‌های زیرساختی و پشتیبانی	کمبود تجهیزات، منابع و امکانات آموزشی	عدم دسترسی به امکانات لازم از قبیل دوربین برای آموزش عدم دسترسی به کامپیوتر و چاپگر عدم دسترسی به وایت‌بردهای تعاملی کمبود محتوای تعاملی
		عدم دسترسی به پرژکتورهای چندرسانه‌ای عدم دسترسی به کتابخانه و منابع الکترونیکی
	عدم دسترسی به فناوری‌های نوین آموزشی	ناهماهنگی نرم‌افزار شاد با قابلیت‌های تلفن همراه عدم دسترسی به ابزارهای ویدئوکنفرانس عدم دسترسی به امکانات فناورانه به‌روز عدم دسترسی به نرم‌افزارهای تولید محتوا
	ضعف زیرساختی	ضعف زیرساخت‌های اینترنتی عدم دسترسی به اینترنت در مناطق محروم نبود بسترهای ایمن اینترنتی سرعت پایین اینترنت مشکل ورود به سامانه شاد قطع و وصل مکرر
	مدیریت ناکارآمد محتوا	عدم آرشيو طولانی‌مدت محتوا در سامانه اختلال در بارگذاری فایل‌های صوتی و تصویری
	ضعف پشتیبانی	عدم وجود راهنمای استفاده عدم دسترسی به پشتیبان سامانه عدم ارائه اطلاعات درست از سوی پشتیبان عدم پشتیبانی برخط عدم پاسخ‌گویی به مشکلات معلمان

چالش‌های مرتبط با حوزه‌ی سیاست‌گذاری و مدیریت آموزش الکترونیکی را می‌توان در سه دسته‌ی چالش‌های مدیریتی و برنامه‌ریزی در آموزش الکترونیکی، ضعف زیرساخت‌های انسانی و تخصصی و مشکلات اقتصادی و حمایتی در آموزش الکترونیکی تقسیم‌بندی کرد که در قالب جدول ۴ گزارش شده است. در خصوص چالش‌های مدیریتی و برنامه‌ریزی در آموزش الکترونیکی، مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۷ بیان کرد: «مدارس در حالی آموزش الکترونیکی را شروع کردند که هیچ پیش‌بینی و برنامه‌ریزی لازم برای آموزش الکترونیکی انجام نشده بود. معلمان آموزش کافی را ندیده بودند و حتی توان خرید حداقل تجهیزات لازم را نداشتند. وزارتخانه هم برای مدیریت موضوع، برنامه‌ای نداشت و در اوایل آموزش، صرفاً تبدیل به یک فعالیت سرگرم‌کننده تبدیل شده بود.» در خصوص کد محوری مشکلات اقتصادی و حمایتی در آموزش الکترونیکی مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۵ گفت: «هر آموزش تجهیزات خاص خودش را می‌طلبد و هر سیستم آموزشی جدید هزینه‌بر است ولی تجربه نشان داد که نه معلمان و نه سیستم‌های آموزشی تمایلی به هزینه کردن در این زمینه نداشتند و کمیت و کیفیت یادگیری در حاشیه قرار گرفته بود.»

جدول ۴. چالش‌های سیاست‌گذاری و مدیریت آموزش الکترونیکی

کد انتخابی	کد محوری	کد باز
چالش‌های سیاست‌گذاری و مدیریت آموزش الکترونیکی	مدیریتی و برنامه‌ریزی در آموزش	عدم ارائه آموزش اصولی معلمان عدم مدیریت اثربخش سامانه‌های آموزشی عدم پیش‌بینی شرایط برای آموزش الکترونیکی
	ضعف زیرساخت‌های انسانی و تخصصی	ورود ناخواسته به آموزش الکترونیکی محدود بودن معلمان دارای مهارت فنی
	مشکلات اقتصادی و حمایتی	توجه دیرنگام به هزینه‌کرد در زیرساخت‌ها عدم حمایت مالی وزارتخانه پایین بودن سطح توان مالی معلمان

چالش‌های روانی - جسمانی به دو دسته‌ی چالش‌های روان‌شناختی و چالش‌های جسمانی تقسیم‌بندی می‌شود که در قالب جدول ۱ گزارش شده است. در این زمینه مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۳ بیان کرد که «استفاده طولانی‌مدت از موبایل و تبلت، باعث بروز مشکلات جسمی، در بین معلمان شده است». مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۳ نیز اظهار کرد: «در آموزش الکترونیکی از نظر جسمی و روحی دچار مشکل حادی شده‌ام. مدام چشم‌هایم آب می‌زد و شب‌ها از درد گرد و سردرد خوابم نمی‌برد.» مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۰ هم بر این عقیده بود که «آموزش مجازی زمان و انرژی بیشتری را طلب می‌کند و معلمان دغدغه‌مند می‌بایست زمان بیشتری را صرف تهیه و تولید محتوا می‌کردند که این موضوع کم‌حرکی و افزایش وزن و مشکلات بعدی را سبب‌ساز شده است».

جدول ۵. چالش‌های روانی - جسمانی آموزش الکترونیکی

کد باز	کد محوری	کد انتخابی
چالش‌های روانی جسمانی	روانی	افزایش استرس بی‌انگیزگی معلمان سرخورده شدن معلمان باسابقه
	جسمانی	چشم‌درد مشکلات شنوایی کمردرد و گردن درد افزایش وزن خستگی ناشی از حجم کار

چالش‌های فرهنگی و اجتماعی در این پژوهش به دو دسته‌ی چالش‌های فرهنگی و چالش‌های اجتماعی تقسیم‌بندی شده که در جدول ۶ آمده است. مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۵ در این زمینه بیان کرد: «از مشکلات آموزش مجازی [دانش‌آموز] عدم حضور در مدرسه، نبودن در کلاس و در کنار دوستانش است.» در ادامه توضیح داد که «در آموزش حضوری بچه‌ها در مدرسه هستند؛ دوستانش در کنارش هستند تخته‌سیاه وجود دارد... توی مدرسه بچه‌ها غیر از درس، زنگ تفریح با هم بازی می‌کنند و با دوستانش رابطه دارد و این جو‌ی شادتر است و اشتیاق دیگری دارد.» مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۷ پژوهش بیان داشت: «تداوم حضور در فضای مجازی و عدم تعامل

مثبت دانش آموزان باعث تغییر در نوع و کیفیت ارتباطات می شود. همچنین، عدم حضور فیزیکی معلم منجر به کاهش تمرکز دانش آموزان می شود چرا که یکی از راه های جذب تمرکز، مشاهده ی فیزیکی معلم است.» مشارکت کننده ی شماره ی ۹ پژوهش بیان داشت: «عدم احساس حضور کامل معلم یادگیری دانش آموزان را تحت الشعاع قرار می دهد. و دانش آموزان به جای این که معلم را رؤیت کنند؛ فقط صدای معلم رادارند.»

جدول ۶. چالش های فرهنگی - اجتماعی آموزش الکترونیکی

کد انتخابی	کد محوری	کد باز
چالش های فرهنگی	نگرش منفی و عدم پذیرش آموزش الکترونیکی	نگرش منفی معلمان نسبت به آموزش الکترونیکی جدی نگرستن آموزش الکترونیکی ناشناخته بودن آموزش الکترونیکی
	رفتارهای غیراخلاقی و غیرمسئولانه	تقلب برخی دانش آموزان در امتحانات استفاده نامناسب از فضای مجازی عدم مسئولیت پذیری دانش آموزان عدم اعتبار نتایج آزمون
	فقدان فرهنگ سازی و تأثیرات اجتماعی آموزش الکترونیکی	عدم فرهنگ سازی کلاس های مجازی تمرکز بر بعد آموزشی و در حاشیه قرار گرفتن فعالیت های پرورشی
چالش های اجتماعی	کاهش تعاملات غیرکلامی و عاطفی	عدم استفاده از زبان بدن عدم امکان توجه به حالات روحی روانی دانش آموزان عدم امکان حفظ گفتگوی کلاسی
	عدم درک اجتماع کلاسی	احساس تنهایی در فرایند آموزش

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی چالش‌های آموزش الکترونیکی معلمان دوره‌ی ابتدایی در شهر بیرجند، پنج حوزه‌ی اصلی را شناسایی و تحلیل کرده است. در بخش زیرساختی و پشتیبانی، نتایج نشان می‌دهد که عدم دسترسی به اینترنت پرسرعت و پهنای باند کافی، خصوصاً در مناطق محروم، از موانع جدی در ارائه‌ی آموزش مجازی است. این مشکل نه تنها به کندی بارگذاری و دانلود محتوا منجر شده بلکه باعث ناتوانی معلمان و دانش‌آموزان در شرکت به‌موقع در کلاس‌های مجازی و آزمون‌های آنلاین شده است. علاوه بر این، مسائل فنی مانند اختلال در ورود به سامانه‌های آموزشی، مشکلات صوت و تصویر، و عدم پاسخگویی سریع تیم‌های پشتیبانی موجب کاهش کیفیت تجربه‌ی یادگیری شده است. این چالش‌ها نشان‌دهنده‌ی آن است که پیش از توسعه‌ی بیشتر آموزش الکترونیکی، باید زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و پشتیبانی فنی بهبود یابد تا این روش آموزشی بتواند جایگاه موثری در نظام آموزشی داشته باشد. نتایج حاصل از این پژوهش با نتایج پژوهش محمدی (۱۴۰۲) مبنی بر پایین بودن سطح کیفیت زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری؛ پژوهش براتی و همکاران (۱۴۰۱) که تولید محتوای الکترونیکی و حمایت و پشتیبانی فنی را از مهم‌ترین چالش‌های آموزش دروس عملی و مهارتی در زمان شیوع ویروس کرونا (کووید-۱۹) دانسته‌اند؛ پژوهش ایران‌نژاد و همکاران (۱۴۰۲) درباره‌ی نبود وجود زیرساخت‌ها و امکانات لازم و همچنین مشکلات فنی و ساختاری سامانه‌های ارائه‌ی آموزش؛ پژوهش لی، ژانگ و پایپر^۱ (۲۰۲۳) که حواس‌پرتی و اتصالات اینترنتی ضعیف را از چالش‌هایی برشمرده‌اند که دانش‌آموزان در یادگیری آنلاین هم‌زمان با آن مواجه می‌شوند؛ پژوهش جانسون^۲ و همکاران (۲۰۲۳) که وجود معلمان فنی و دسترسی به فناوری‌های لازم را عوامل زمینه‌ای برای یادگیری می‌دانند؛ پژوهش آددوئین و سویکان^۳ (۲۰۲۳) که بیان می‌دارد عناصر یادگیری آنلاین فناوری‌محور هستند و به تسهیلات اینترنتی وابسته‌اند و مؤسسات آموزشی باید، با همکاری با صنایع ارتباط از راه دور، هزینه‌ی اشتراک اینترنت را برای دانشجویان و اساتید به عنوان بخشی از مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌ها کاهش دهند یا اینترنت رایگان را در اختیار آن‌ها قرار دهند؛

1. Li, Zhang & Piper

2. Johnson

3. Adedoyin & Soykan

و در نهایت، با نتایج پژوهش کوی^۱ و همکاران (2023) که معتقد به در اولویت قرار گرفتن ویدئوهای معلمان مطرح در سطح ملی و تمرکز پلتفرم‌های آنلاین بر جمع‌آوری و انتشار منابع آن‌هاست، هم‌سو بوده و نتایج این دسته از پژوهش‌ها را تأیید و تصدیق کرده است.

در حوزه‌ی مهارتی و فنی، ضعف دانش معلمان در تولید و به‌کارگیری محتوای الکترونیکی یکی از موانع اساسی مطرح شده است. بسیاری از معلمان به دلیل آشنایی محدود با فناوری‌های آموزشی، قادر به طراحی محتواهای چندرسانه‌ای مؤثر نبوده و همچنان به روش‌های سنتی تدریس متکی هستند. این موضوع باعث شده است که یادگیری تعاملی در محیط مجازی به‌درستی تحقق پیدا نکند و دانش‌آموزان درگیر یادگیری سطحی و منفعل شوند. در بُعد سیاست‌گذاری و مدیریت مشخص شد که عدم برنامه‌ریزی جامع برای مدیریت آموزش الکترونیکی، نبود آرشو طولانی‌مدت محتواهای آموزشی و فقدان سیستم‌های نظارتی مؤثر از دیگر چالش‌های کلیدی هستند. از سوی دیگر، تهدیدهای امنیتی در فضای مجازی، به دلیل نبود متخصصان کافی در حوزه‌ی امنیت سایبری، نگرانی‌های جدی‌ای برای معلمان و دانش‌آموزان ایجاد کرده است. این یافته‌ها تأکید می‌کند که برای موفقیت در اجرای آموزش الکترونیکی، نه تنها باید توانمندی‌های معلمان افزایش یابد، بلکه سیاست‌های حمایتی نیز تدوین و اجرایی شوند.

نتایج حاصل از این یافته‌ی پژوهش، با نتایج پژوهش محمدی (۱۴۰۲) که بیانگر نگرش منفی و دست دوم به آموزش مجازی، پایین بودن سواد رسانه‌ای و سواد دیجیتالی مدرسان است؛ پژوهش براتی و همکاران (۱۴۰۱) که نشان می‌دهد چالش‌های شبکه‌ی آموزش دانش‌آموزی (شاد) در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ را می‌توان در قالب ۶ کد انتخابی (چالش‌های مدیریتی، روانی - جسمانی، فناوری، اقتصادی - اجتماعی، آموزشی و یادگیری) تقسیم‌بندی کرد؛ پژوهش ایران‌نژاد و همکاران (۱۴۰۲) درباره‌ی وجود نگرش منفی به آموزش و ارزشیابی مجازی؛ پژوهش جانسون^۲ و همکاران (2023) که بر لزوم حضور معلمان فنی و متخصص به‌عنوان یکی از عوامل زمینه‌ای برای یادگیری در آموزش مجازی تأکید دارند، هم‌سو بوده و نتایج این پژوهش‌ها را تأیید و تصدیق کرده است.

1. Cui

2. Johnson

چالش‌های روانی - جسمانی و فرهنگی - اجتماعی نیز بر فرایند آموزش الکترونیکی تأثیرات عمیقی داشته‌اند. استفاده‌ی مداوم از ابزارهای دیجیتال، بدون رعایت اصول ارگونومیک، باعث افزایش مشکلاتی نظیر گردن‌درد و کمردرد در معلمان شده که این امر به کاهش بهره‌وری آنان انجامیده است. از منظر روان‌شناختی، کاهش تعاملات اجتماعی، احساس انزوا و بی‌انگیزگی در معلمان و دانش‌آموزان، به‌ویژه در محیط‌های مجازی غیرفعال و یک‌طرفه، از پیامدهای منفی این شیوه‌ی آموزشی بوده است. علاوه بر این، یافته‌ها نشان می‌دهد دانش‌آموزان به دلیل عدم مشارکت در فعالیت‌های گروهی و کاهش تعاملات چهره‌به‌چهره، مهارت‌های اجتماعی ضعیف‌تری پیدا کرده‌اند که می‌تواند در آینده بر کیفیت ارتباطات اجتماعی آن‌ها تأثیر بگذارد. به‌طور کلی، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اجرای موفق آموزش الکترونیکی مستلزم توسعه‌ی زیرساخت‌ها، توانمندسازی معلمان، تدوین سیاست‌های اجرایی دقیق و در نظر گرفتن ابعاد روانی و اجتماعی این شیوه‌ی آموزشی است. از این رو، برنامه‌ریزی جامع و سیستماتیک برای برطرف کردن این چالش‌ها گامی اساسی در مسیر بهبود کیفیت آموزش مجازی خواهد بود. در این زمینه، نتایج پژوهش‌های انجام‌شده بیانگر این است که بین حضور شناختی (Akyol & Garrison, 2009)، اجتماعی (Richardson & et al., 2017) و آموزشی (Castellanos-Reyes, 2020) با نتایج یادگیری ادراک‌شده و واقعی همبستگی بسیار بالایی وجود دارد که نتایج پژوهش حاضر، دلالت بر اهمیت و حضور این مؤلفه‌ها در فرایند آموزش دارد و نتایج این دسته از پژوهش‌ها را تأیید و تصدیق کرده است.

نتایج این پژوهش بیانگر این بود که اکوسیستم آموزش الکترونیکی در استان خراسان جنوبی چندان توسعه نیافته و یک پدیده‌ی نوظهور و در حال تکامل است که با چالش‌های متعددی مواجه است. مدارس ابتدایی شهر بیرجند هنوز در مراحل اولیه‌ی استفاده از آموزش الکترونیکی قرار دارند و هیچ برنامه‌ی درسی آموزش الکترونیکی در این زمینه وجود ندارد. همچنین، با توجه به فقدان تجربه‌ی معلمان در استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات و زیرساخت‌های ناکافی برای پشتیبانی از آموزش الکترونیکی، اتخاذ شیوه‌ی آموزش الکترونیکی برای معلمان دشوار است و اکثر چالش‌های آموزش الکترونیکی نه در محدودیت‌های فناوری و نه در نبود راه‌حل‌های آموزشی در سطح مدرسه، بلکه ریشه در فقدان آموزش و تجربه‌ی فردی در آموزش از راه دور دارد.

نگرانی‌های آموزشی، اگر چه چالش قابل توجهی است، اما موضوع اصلی نبود بلکه کار در چارچوب محدودیت‌های اعمال شده کار آموزش را بسیار دشوار می‌کند. از این رو، با توجه به نتایج حاصل از این پژوهش پیشنهاد می‌شود:

به منظور افزایش کیفیت آموزش الکترونیکی، لازم است دوره‌های آموزشی منظم برای معلمان برگزار شود تا آن‌ها بتوانند مهارت‌های طراحی، تولید و اشتراک‌گذاری محتوای الکترونیکی را بیاموزند. ایجاد کارگاه‌های آموزشی مبتنی بر فناوری‌های جدید، فراهم کردن منابع دیجیتال، و ارتقای سطح سواد ICT معلمان نقش مهمی در کاهش چالش‌های مهارتی و فنی خواهد داشت. همچنین، استفاده از مشوق‌هایی برای معلمان که در تولید محتوای دیجیتال فعال هستند، می‌تواند به گسترش این فرهنگ کمک کند.

بهبود زیرساخت‌های فناوری و افزایش دسترسی به اینترنت پرسرعت، تجهیز مدارس به ابزارهای سخت‌افزاری مناسب مانند تبلت‌ها و لپ‌تاپ‌های استاندارد و ارائه بسته‌های اینترنتی ویژه برای معلمان می‌تواند در زمینه‌های چالش‌های زیرساختی و پشتیبانی کارساز باشد.

در خصوص چالش‌های سیاست‌گذاری و مدیریت آموزش الکترونیکی، ایجاد یک سیستم مدیریت و پشتیبانی قوی برای آموزش الکترونیکی با قابلیت آرشو طولانی‌مدت محتوای درسی، نظارت بر عملکرد معلمان و دانش‌آموزان، و ارائه پشتیبانی فنی سریع در این زمینه کارساز خواهد بود. همچنین، تدوین پروتکل‌های امنیتی برای محافظت از داده‌های کاربران و آموزش مهارت‌های سواد رسانه‌ای به معلمان و دانش‌آموزان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

هر پژوهش محدودیت‌هایی دارد. یکی از محدودیت‌های اصلی پژوهش حاضر این بود که آموزش مجازی در دوره‌ی دبستان پدیده‌ای نوظهور است و هنوز معلمان از پتانسیل و قابلیت‌های شبکه آموزش دانش‌آموزی (شاد) اطلاع چندانی ندارند؛ از این رو، نکته‌ای که در استفاده از نتایج حاصل از این پژوهش باید مدنظر قرار داد، این است که ما باید بین دوره‌های برنامه‌ریزی شده و آموزش الکترونیکی اضطراری، که به‌عنوان پاسخی به یک بحران ارائه می‌شود، تفاوت قائل شویم. از این رو، برای اطمینان‌بخشی از نتایج حاصل از این پژوهش، پیشنهاد می‌شود محققان به بررسی راهکارهای ارائه‌ی عملی در سایر استان‌ها بپردازند و این موضوع را در یک جامعه‌ی وسیع‌تر مورد

بررسی قرار دهند تا بتوان با اعتماد بیشتری از نتایج این دسته از پژوهش‌ها در تصمیم‌گیری‌های آموزشی استفاده کرد.

تعارض منافع: هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- ایران نژاد، پریسا، یعقوبی، فهیمه، و پرسته قمبوانی، فاطمه (۱۴۰۲). واکاوی تحلیلی ارزشیابی آموزشی در آموزش مجازی دانشگاهی. *فصلنامه تعالی تعلیم و تربیت و آموزش*، ۱(۳)، ۱-۲۱.
- براتی، هادی، و خوب‌چهره، محمد (۱۴۰۱). شناسایی راهبردهای آموزش دروس مهارتی و کارگاهی در دوره همه‌گیری کووید-۱۹. *تدریس پژوهی*، ۱۰(۲)، ۲۲-۳۸.
- براتی، هادی، شکوهی‌فر، حسین، و ریگی شورکی، کریم (۱۴۰۱). شناسایی چالش‌های شبکه آموزش دانش‌آموزی از دیدگاه والدین: مطالعه پدیدارشناسی. *نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت*، ش ۶۹، ۵-۱۷.
- فتحی واجارگاه، کوروش، پرداختچی، محمدحسن، و ربیعی، مهدی (۱۳۹۰). ارزشیابی اثربخشی دوره‌های آموزش مجازی در نظام آموزش عالی ایران (مطالعه موردی: دانشگاه فردوسی مشهد). *فصلنامه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات در علوم تربیتی*، ۱(۴)، ۵-۲۱.
- گرکانی، نرگس، و دهقانی، مرضیه (۱۴۰۰). شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های تدریس اثربخش در آموزش مجازی اضطراری از نگاه معلمان دوره ابتدایی در دوره پاندمی کووید-۱۹. *پژوهش‌های آموزش و یادگیری*، ۲(۳۴)، ۱۵۷-۱۸۰.
- محمدی، راضیه (۱۴۰۲). طراحی و اعتبارسنجی الگوی مدیریت آموزش مجازی در مراکز دانشگاهی. *رهبری آموزشی کاربردی*، ۴(۲)، ۱۱۳-۱۲۹.
- Abeygunasekera, A. J. C. (2021). Online Teaching, Learning, and Assessment during COVID19: A Case of a Management Faculty in Sri Lanka. *New Student Literacies amid COVID19: International Case Studies*, 13-27.
- Adedoyin, O. B., & Soykan, E. (2023). Covid19 pandemic and online learning: the challenges and opportunities. *Interactive learning environments*, 31(2), 863875.
- Akyol, Z., Arbaugh, J. B., Cleveland-Innes, M., Garrison, D. R., Ice, P., Richardson, J. C., & Swan, K. (2009). A response to the review of the community of inquiry framework. *International Journal of E-Learning & Distance Education/Revue Internationale du e-learning et la formation à distance*, 23(2), 123-136.

- Betthäuser, B. A., Bach-Mortensen, A. M., & Engzell, P. (2023). A systematic review and meta-analysis of the evidence on learning during the COVID-19 pandemic. *Nature human behaviour*, 7(3), 375-385.
- Castellanos-Reyes, D. (2020). 20 years of the community of inquiry framework. *Tech Trends*, 64(4), 557-560.
- Cui, Y., Ma, Z., Wang, L., Yang, A., Liu, Q., Kong, S., & Wang, H. (2023). A survey on big data-enabled innovative online education systems during the COVID19 pandemic. *Journal of Innovation & Knowledge*, 8(1), 100295.
- Egbo, O. P., Okoyeuzu, C. R., Ifeanchi, I. C., & Onwumere, J. U. (2011). Gender perception and attitude towards elearning: A case of business students, University of Nigeria. *International Journal of Computer Application*, 1 (2), 135148.
- Ermetov, E., Sobirjonov, A., & Maxsudov, V. (2023). Technologies for organizing electronic education based on information technologies. *Central Asian Journal of Education and Computer Sciences*, 2(2), 4346.
- Ermetov, E., Sobirjonov, A., & Maxsudov, V. (2023). Technologies for organizing electronic education based on information technologies. *Central Asian Journal of Education and Computer Sciences*, 2(2), 5-46.
- Hietanen, M., & Svedholm-Häkkinen, A. M. (2023). Transition to distance education in 2020—challenges among university faculty in Sweden. *Scandinavian Journal of Educational Research*, 67(3), 433446.
- Iqbal, I., Atay, T., & Savitskaya, A. (2023). Digital literacy gender gap in eeducation through social media during the COVID19 lockdown in Pakistan and Turkey. In *Research Anthology on Remote Teaching and Learning and the Future of Online Education*. IGI Global.
- Johnson, C. C., Walton, J. B., Strickler, L., & Elliott, J. B. (2023). Online teaching in K12 education in the United States: A systematic review. *Review of Educational Research*, 93(3), 353411.
- Lewellen, T. C. (2002). *The Anthropology of Globalization: Cultural Anthropology Enters the 21st Century: Cultural Anthropology Enters the 21st Century*. ABCCLIO.
- Li, L., Zhang, R., & Piper, A. M. (2023). Predictors of student engagement and perceived learning in emergency online education amidst COVID19: A community of inquiry perspective. *Computers in Human Behavior Reports*.
- Loi, C. K., Khamkhien, A., Suki, N. M., Akkakoson, S., & Lee, H. A. (2023). Examining factors influencing students' acceptance of online learning during COVID19 pandemic: Evidence from Thailand. *Malaysian Journal of Social Sciences and Humanities (MJSSH)*, 8(1), e001524e001524.

- Radha, R., Mahalakshmi, K., Kumar, V. S., & Saravanakumar, A. R. (2020). ELearning during lockdown of Covid19 pandemic: A global perspective. *International journal of control and automation*, 13(4), 10881099.
- Richardson, J. C., Maeda, Y., Lv, J., & Caskurlu, S. (2017). Social presence in relation to students' satisfaction and learning in the online environment: A meta-analysis. *Computers in Human Behavior*, 71, 402-417.
- Robinson, C. C., & Hullinger, H. (2008). New benchmarks in higher education: Student engagement in online learning. *Journal of Education for Business*, 84(2), 101109.
- Shevchenko, V., Malysh, N., & Tkachuk-Miroshnychenko, O. (2024). Distance learning in Ukraine in COVID-19 emergency. *Open Learning: The Journal of Open, Distance and e-Learning*, 39(1), 4-19.

The Role of Arabs and Indigenous People in the Spread of Islam in Khorasan and Transoxiana in the Early Islamic Centuries

Masoud Bahramian¹

Mahmud Nikou²

Ahmad Nezaratizadeh³

Received: 4/3/2025

Accepted: 21/4/2025

Introduction

From ancient times through the Islamic era, Khorasan and Transoxiana have been among the most significant political, economic, and strategic regions of the Iranian plateau. These territories were so crucial that even some Iranian kings, such as Cyrus, perished in battles against foreign invaders in these areas. The boundaries of Khorasan—at a time when Transoxiana was not recognized as a distinct region—extended to the deserts of China and the Hindu Kush mountains. While some geographers, such as Ya'qubi, considered Transoxiana a part of Khorasan, others like Istakhri viewed it as a separate entity.

With the advent of Muslim Arab invasions in Iran, Khorasan and Transoxiana were among the regions that proved difficult to conquer. However, their strategic location, economic potential, and distance from the caliphate's core made them key destinations for Arab migrants. Upon the Arab conquest of Khorasan, many tribes—primarily from the Basra region—began settling there. Factors such as border conflicts, encouragement from the caliphs, economic incentives, tribal support for expansionist efforts, Khorasan's geography, the suppression of rebellions, and political exile contributed to the large-scale Arab migration to the region.

1. Assistant Professor, Department of History Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Iran. (Corresponding Author). Email: m.bahramian@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0009-3404-3635>

2. Master's Degree in History (Islamic Iran Orientation). Kharazmi University, Iran. Email: mahmud.nikou@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0000-3120-7598>

3. Assistant Professor of Islamic History Shahid Mahallati University of Islamic Sciences, Qom, Iran. Email: nezaratizadee@gmail.com



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

Although these migrations began during the caliphates of Umar and Uthman (13–35 AH), they reached their peak during the Umayyad era. Prominent among the migrating tribes were the Azd, Tamim, Abdul Qais, and Bakr bin Wa'il. The persistent state of conflict, the need to secure conquered territories, the imperative to confront non-Muslims and rebels, and the administrative instability of Khorasan all led to the establishment of permanent Arab settlements in the region. Initially, the local populations of Khorasan responded to the Arab settlers with indifference or even open hostility. Over time, however, many Iranians began to participate in spreading Islam alongside the Arabs.

Methodology

This study adopts a descriptive-analytical approach and is based on library research methods.

Findings and Conclusion

The findings of this study highlight the pivotal role of Arab tribes and rulers in the spread of Islam throughout Khorasan and Transoxiana. Following the conquest of these regions and the mass migration—both collective and individual—of Arabs, Islam began to take root in a number of ways. One notable method was through intermarriage with the local population. Prominent companions of the Prophet Muhammad (PBUH), such as Qutham ibn Abbas ibn Abdul Muttalib, Buraydah ibn al-Husayb, and Akham ibn Amr al-Ghifari, played active roles in this process. A significant factor encouraging these intermarriages was the Arabs' tribal organization, often structured around the concept of the "Dar" (clan or household). The transformation of Arab tribal communities into settled societies created a social need for integration, which naturally led to marriage with the locals. Additionally, polygamy—especially among warriors—was common, further reinforcing these bonds between Arabs and indigenous peoples.

Another influential factor in the spread of Islam was the construction of mosques. Cities such as Merv, Balkh, and Nishapur became early centers for Islamic practice, and the establishment of mosques in these cities accelerated the decline of Zoroastrian temples. In contrast, in areas where Islamic institutions were sparse or scattered, Zoroastrianism was able to survive for a longer period. In some cases, the expansion of Islam was also accompanied by military campaigns, which added an element of coercion to the process. While the Arabs were instrumental in introducing and institutionalizing Islam in these regions, the contribution of the indigenous peoples of Khorasan and Transoxiana should not be overlooked. Over time, local populations who initially responded to the Arab presence with indifference or hostility began to embrace the new religion and actively participated in its dissemination.

This research, employing a descriptive-analytical method and utilizing library sources, seeks to explore and clarify the respective roles of Arab migrants and indigenous communities in the early Islamic centuries. The evidence suggests that although Arab influence was foundational, the successful spread of Islam ultimately depended on the cooperation and engagement of both groups.

Keywords: Arab Tribes of Khorasan, Spread of Islam, Transoxiana

References

- Abbasi, A. A. & Elahizadeh, M. H. (2012). *Moravedat-e Hakeman-e Khorasan dar zamine-ye edari ba bumiayan dar Ahd-e Omavi* [Administrative interactions of Khorasan governors with natives during the Umayyad Period]. *Socio-Cultural Studies of Khorasan*, 1, 35–58. [In Persian]
- Abbasi, A. A. (2010). *Tahlili bar naqsh-e qabail-e Arab dar tahavvolat-e Khorasan az aghaz ta payan-e dowlat-e Omavian ba takid bar moravedat-e bumiayan va A'rab-e saken-e Khorasan* [An analysis of the role of Arab tribes in the developments of Khorasan from the beginning to the end of the Umayyad state with emphasis on the interactions between natives and settled Arabs in Khorasan] (Unpublished doctoral dissertation). University of Isfahan, Isfahan, Iran. [In Persian]
- Abbasi, A. A. (2010). *Zaban shenasi-ye A'rab va bumiayan-e Khorasan dar Ahd-e Omavi* [Linguistics of Arabs and natives of Khorasan during the Umayyad period]. *Islam History*, 11(3–4), 203–226. [In Persian]
- Abbasi, A. A. (2012). *Hakeman-e Khorasan va Islam dar Ahd-e Omavi* [Governors of Khorasan and Islam during the Umayyad period]. *History Research*, 7(28), 131–147. [In Persian]
- Abu Yusuf, Y. I. (1979 AH). *Al-Kharaj* [The taxation]. Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]
- Akbari, A. (2009). *Fath-e Khorāsān va mohājerat-e qabāyel-e 'Arab beh īn sarzamīn* [The conquest of Khorasan and the migration of Arab tribes to this land]. *Research Journal of History*, (17), 1-18. [In Persian]
- Al-'Ali, S. A. (2005). *Mohājerat-e qabāyel-e 'Arabī dar šadr-e Eslām* [Migration of Arab tribes in the early Islamic period] (H. Ansari, Trans.). Tehran, Iran: SAMT. [In Persian]
- Al-Istakhri, I. M. (2002). *Al-Masalik wa al-Mamalik* [Routes and realms] (M. J. A. Al-Hayni, Ed.). United Arab Republic: Dar al-Ilm. [In Arabic]
- Al-Masudi (2020). *Murūj al-Dahab wa-Ma'ādin al-Jawhar*. Qom: Dar al-Hijra.
- Al-Miqdad, M. (1988 AH). *Al-Mawali wa Nizam al-Wala' min al-Jahiliyya ila Awakhir al-'Asr al-Umawi* [Clients and the system of allegiance from pre-Islamic times to the late Umayyad period]. Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Amuzegar, Y. (2008). *Tārīkhche-ye mokhtasar-e a'rāb-e jonūb-e Khorāsān (mantaghe-ye 'Arabkhāneh)* [A brief history of the Arabs of southern Khorasan (Arabhaneh region)]. *Research Journal of Epic Literature*, 4(6), 17-49. [In Persian]
- Bahramian, M., Moftakhari, H., & Nikou, M. (2014). *Payāmadhā-ye ejtemā'i-ye mohājerat-e qabāyel-e 'Arab beh Khorāsān dar qorūn-e nokhostīn-e eslāmī* [The social consequences of the migration of Arab tribes to Khorasan in the early Islamic centuries]. *Journal of Islamic History*, 15(4), 145-169. [In Persian]
- Baladhuri, A. Y. (1978). *Futuh al-Buldan* [The conquests of the lands] (R. M. Radwan, Ed.). Beirut, Lebanon: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Barthold, V. V. (1987). *Torkestān-nāmeḥ* [Turkestan down to the Mongol invasion] (K. Keshavarz, Trans.). Tehran, Iran: Agah Publications. [In Persian]

- Bayat, A., & Dehghanpour, Z. (2011). Payāmadhā-ye ejtemā'ī-ye mohājerat-e qabāyel-e 'Arab beh Īrān [The social consequences of the migration of Arab tribes to Iran]. *Journal of Islamic History and Civilization*, (14), 3-22. [In Persian]
- Bosworth, C. E. (1998). *Tārīkh-e Sīstān* [The history of Sistan] (H. Anousheh, Trans.). Tehran, Iran: Amir Kabir. [In Persian]
- Choksy, J. K. (2003). *Setīz va sāzesh* [Conflict and cooperation] (N. Mirsaee, Trans.). Tehran, Qoqnoos. [In Persian]
- Christensen, A. (1999). *Iran dar zaman-e Sasanian* [Iran during the Sasanian era] (R. Yasemi, Trans.). Tehran: Sedaye Mo'aser. [In Persian]
- Daniel, E. (2004). *Tarikh-e Siyasi va Ejtemai-e Khorasan dar Zaman-e Hokumat-e Abbasiyan* [The political and social history of Khorasan during the Abbasid Rule] (M. Rajabnia, Trans.). Tehran: Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Dent, D. (1979). *Maliyat-e Saraneh va Tasir-e An dar Gerayesh be Islam* [The poll tax and its impact on conversion to Islam] (M. A. Movahed, Trans.). Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- Duri, Abd Al-Aziz (1971). *al-Abbasi al-aval*. Beirut: Dar al-Tali'ah al-Taba'ah va al-Nashr.
- Frye, R. (1986). *Bukhara dastavard-e qorun-e vasta* [Bukhara: The achievement of the Middle Ages] (M. Mahmoudi, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- Frye, R. (1996). *Asr-e zarrin-e farhang-e Iran* [The golden age of Iranian culture] (M. Rajabnia, Trans.). Tehran: Soroush. [In Persian]
- Gardizi, A. A. (1984). *Zayn al-akhbar* [Adornment of reports] (A. H. Habibi, Ed.). Tehran: Donya-ye Ketab. [In Persian]
- Ghirshman, R. (2000). *Iran az aghaz ta Eslām* [Iran from the beginning to Islam] (M. Moein, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- Gignoux, P. (1996). *Din-e Iran-e bastan* [Religion in ancient Iran] (R. Monajem, Trans.). Tehran, Iran: Fekr-e Rouz. [In Persian]
- Gouda, Hassanein (1999). *Geography of dual al-Eslamiyeh*. Alexandria: menshat al-Maearif.
- Hakim Neyshaburi, A. A. (1996). *Tarikh-e Nishapur* [History of Nishapur] (M. b. Hossein Khalifeh Nishaburi, Trans.; M. Shafiei Kadkani, Ed.). Tehran: Agah. [In Persian]
- Hamavi, Y. i. A. (1996). *Al-Buldan* [The countries]. Beirut: Al-Matba'ah wa al-Nashr. [In Arabic]
- Hudud al-Alam min al-Mashriq ila al-Maghrib* [The boundaries of the world from the East to the West]. (1983). (M. Sotoudeh, Ed.). Tehran: Tahuri. [In Persian]
- Ibn Abd Rabbih Al-Andalusi, A. M. (1986 AH). *Al-'Iqd al-Farid* [The unique necklace] (A. M. Al-Tarhini, Ed.). Beirut, Lebanon: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Ibn Athir, I. A. A. (1965 AH). *Al-Kamil fi al-Tarikh* [The complete history]. Beirut, Lebanon: Dar Sader. [In Arabic]
- Ibn Nadim, M. I. (1987). *Al-Fihrist* [The index] (M. R. Tajaddod, Trans.). Tehran, Iran: Amir Kabir. [In Persian]

- Ibn Rusta, A. O. (1986). *A'laq al-Nafisa* [The precious relics] (H. Qarachorlu, Trans.). Tehran, Iran: Amir Kabir. [In Persian]
- Jahiz, A. O. (1969). *Al-Muhasin wa al-Addad* [Merits and flaws] (F. K. Atwi, Ed.). Beirut: Lebanese Book Company. [In Arabic]
- Khiyat, K. (1994). *Tarikh Khalifa* [The history of Khalifa]. Beirut, Lebanon: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Le Strange, G. (1988). *Joghrafiya-ye tarikhi-ye sarzaminhayeh khilafat-e sharqi* [The historical geography of the eastern caliphate lands] (M. Erfan, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- Maqdisi, M. A. (1982). *Ahsan al-taqasim fi ma'rifat al-aqalim* [The best divisions for knowledge of the provinces] (A. Monzavi, Trans.). Tehran: Iranian Authors and Translators Company. [In Persian]
- Marquart, J. (1994). *Iranshahr bar mabna-ye joghrafiya-ye Musa Khureni* [Iranshahr based on the geography of Moses of Chorene] (M. Mirahmadi, Trans.). Tehran: Ettelaat. [In Persian]
- Moftakhari, H. (2007). *Tarikh-e Iran az vorud-e mosalmanan ta payan-e Taherian* [History of Iran from the Muslim conquest to the end of Tahirid dynasty]. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Nafisi, S. (1952). *Owza-e ejtemai-e Iran dar dore-ye Sasanian* [The social conditions of Iran during the Sasanian era]. *Meh*, (2-3), 70-85. [In Persian]
- Narshakhi, A. B. (1984). *Tarikh-e Bukhara* [The history of Bukhara] (A. N. Ghobadi, Trans.; M. T. Modarres Rezavi, Ed.). Tehran: Toos. [In Persian]
- Panahi, A. (2009). Ta'sir-e owzā'-e eqtesādī va ejtemā'ī-ye Khorāsān bar nahveh-ye hokūmat-e Omavīān [The impact of the economic and social conditions of Khorasan on the governance of the Umayyads]. *Maskouyeh Journal*, (11), 27-44. [In Persian]
- Petrushevsky, I. P. (1975). *Tārīkh-e Īrān az dōwrān-e bāstān tā pāyān-e sādāh-ye 18-e mīlādī* [History of Iran from ancient times to the end of the 18th century] (K. Keshavarz, Trans.). Tehran, Iran: Payam. [In Persian]
- Sedighi, G. (1996). *Jonbesh-haye dini-e Iran dar qarn-haye dovvom va sevvom-e hejri* [Religious movements in Iran in the second and third centuries AH]. Tehran: Pazhang. [In Persian]
- Spuler, B. (2012). *Tārīkh-e Īrān dar qorūn-e nokhostīn-e eslāmī* [The history of Iran in the early Islamic centuries] (J. Falatouri, Trans.). Tehran, Iran: Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Tabari, M. H. (1967). *Tarikh al-Rusul wa al-Muluk* [History of the prophets and kings] (M. Abolfazl, Ed.). Beirut: Dar al-Turath. [In Arabic]
- Taqoush, Mohammad Soheil. (2005). *Dowlat-e Omavian* [The Umayyad state] (H. Joudaki, Trans.). Qom: Seminary and University Press. [In Persian]
- Tarikh-e Sistan* [History of Sistan]. (1987). (M. Shahriyar Bahar, Ed.). Tehran: Padideh Khavar. [In Persian]
- Torkamani Azar, P. (2006). Arabtabārān-e Khorāsān va naqsh-e ānān dar soqūt-e Omavīān [The Arab-descended people of Khorasan and their role in the fall of the Umayyads]. *Farhang Journal*, (60), 1-26. [In Persian]

- Wellhausen, J. (1956). *Al-dawla al-Arabiya wa suqutuha* [The Arab state and its fall] (Y. Al-Ash, Trans.). Damascus: University of Syria Press. [In Arabic]
- Yaqubi, A. (1999). *Tarikh-e Yaqubi* [The history of Yaqubi] (M. E. Ayati, Trans.). Tehran, Iran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- Zarrinkoub, A. (1988). *Tarikh-e mardom-e Iran* [The history of the people of Iran]. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Zarrinkoub, A. (2018). *Karnameh-ye Islam* [The record of Islam]. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

نقش اعراب و بومیان در گسترش اسلام در خراسان و ماوراءالنهر (قرون اول تا سوم هجری)

مسعود بهرامیان^۱ محمود نیکو^۲ احمد نظارتی‌زاده^۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۱۹، شماره‌ی ۲

http://www.farhangekhorasan.ir/article_219436.html

چکیده

خراسان و ماوراءالنهر از دوران باستان تا عصر اسلامی یکی از مناطق مهم سیاسی، اقتصادی و راهبردی فلات ایران بوده است؛ تا آن حد که برخی شاهان ایرانی در نبرد با دشمنان خارجی در این مناطق کشته شدند. نمی‌توان مرزهای مشخص و دقیقی برای خراسان در دوره‌ی ساسانی تعیین کرد حتی اسمی جداگانه به نام ماوراءالنهر وجود نداشت. به صورت تقریبی می‌توان گفت حدود شرقی آن به بلخ و طخارستان، از سمت غرب به ری، در شمال به آمودریا یا «جیحون» و از سمت جنوب تا بیابان‌های مرکزی ایران می‌رسید. پس از حمله‌ی اعراب مسلمان به ایران (قرن اول هجری)، خراسان و ماوراءالنهر از جمله مناطقی بودند که به‌آسانی فتح نشدند؛ این مناطق به دلیل برخورداری از موقعیت جغرافیایی، مسائل اقتصادی و دوری از مرکز خلافت از مهم‌ترین

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، ایران. نویسنده مسئول

m.bahramian@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0009-3404-3635>

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ؛ گرایش ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی، ایران

mahmud.nikou@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0000-3120-7598>

nezaratizadee@gmail.com

۳. استادیار تاریخ اسلام دانشگاه علوم اسلامی شهید محلاتی قم، ایران



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

مقاصد مهاجران عرب به شمار می‌رفتند. با توجه به این امر که خراسان مفتوح اعراب بصره بود، بیشتر، اهالی بصره در این منطقه ساکن شدند. با سکونت اعراب در این منطقه، در ابتدا، بومیان خراسان واکنشی از بی‌اعتنایی تا ستیز را در برابر اعراب در پیش گرفتند اما پس از مدتی ایرانیان نیز در کنار اعراب در ترویج اسلام کوشیدند. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به این سوال است که قبایل عرب و بومیان خراسان و ماوراءالنهر در گسترش اسلام چه نقشی ایفا کردند. دستاوردهای این تحقیق نشان می‌دهد مهاجرت قبایل عرب و اعراب ناراضی از حکومت اموی و عباسی نظیر شیعیان، در کنار اقدامات موالی، بازرگانان ایرانی، دهقانان و مرزبانان در ترویج آیین اسلام در این منطقه نقش داشته است؛ علاوه بر این موارد، ازدواج اعراب با بومیان، حضور صحابه و ساخت مساجد نیز در این زمینه حائز اهمیت است.

واژه‌های کلیدی: قبایل عرب خراسان، گسترش اسلام، ماوراءالنهر.

مقدمه

گسترش اسلام به خارج از جزیره‌العرب، به دو صورت تبلیغی و نظامی و با پشتیبانی قبایل عرب انجام گرفت. هرچند روند گسترش اسلام در ابتدا از طریق فتوح محقق شد اما نشر اسلام در بین مردم کشورهای فتح‌شده به زور و با جنگ به دست نیامد (زرین‌کوب، ۱۳۹۷: ۱۱). زمانی که از روند اسلام‌پذیری سخن به میان می‌آید، باید بین اسلام به مثابه دین، به مثابه حکومت و به مثابه فرهنگ تمایز قائل شد. در گام نخست "فتوح"، گسترش اسلام توسط خلافت اسلامی محقق گردید. با توجه به میزان تناسب هر حکومتی با آموزه‌های دین اسلام واکنش بومیان هر منطقه از ستیز تا همکاری در نوسان بود. بعد از تثبیت خلافت اسلامی و تمدن‌سازی حکومت‌ها (عصر عباسیان)، دین اسلام و فرهنگ اسلامی توسط مبلغین و بازرگانان به قلوب مردم وارد شود؛ به عبارتی اسلام فرهنگی جای خود را در میان قلوب مردم باز کرد.

خراسان به دلیل موقعیت جغرافیایی سازگار با خُلق و خوی عرب‌ها، یکی از مناطق جذاب برای مهاجرت آنان بود. ناامنی خراسان به دلیل همجواری با سرزمین کفار، غنائم فراوان آن، ضرورت حفظ مناطق فتح‌شده، دوری از مرکز خلافت و تشویق خلفا برای اسکان در چنین مناطقی سیر مهاجرت‌ها به خراسان را تسریع کرد (بهرامیان و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۴۶). اعراب در مقاله‌ی

پیش‌رو متشکل از قبایل ساکن خراسان و حکام منطقه است و بومیان مسلمان شامل موالی، بازرگانان، دهقانان، مرزبانان و موبدان زرتشتی است. براین اساس، پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای به دنبال پاسخگویی به این سوالات است:

- قبایل عرب و بومیان خراسان و ماوراءالنهر چه نقشی در اسلام‌پذیری مردم منطقه داشتند؟

- واکنش غیرمسلمانان (اهل کتاب) در برابر گسترش اسلام در این منطقه چگونه بود؟

پیشینه‌ی پژوهش

در رابطه با رساله‌ها و پایان‌نامه‌های نگارش یافته می‌توان به پایان‌نامه‌ی *اسلام در ماوراءالنهر از آغاز تا سامانیان* از عبدالمجید ایدی (۱۳۶۲) و پایان‌نامه‌ی *گسترش اسلام و شکل‌گیری تمدن اسلامی در آسیای مرکزی از آغاز تا انقراض سامانیان* از محمدنادر آیت (۱۳۸۶) اشاره کرد. در این پژوهش‌ها ضمن بیان اوضاع فرهنگی و اجتماعی آسیای مرکزی مقارن فتوحات اسلامی، گسترش اسلام و توسعه‌ی تمدن اسلامی در این منطقه بررسی شده است. مقاله‌ی «تاریخچه مختصر اعراب جنوب خراسان (منطقه عربخانه)» (آموزگار، ۱۳۸۷) روند کلی ورود اعراب به خراسان و رابطه‌ی آنان را با مردم خراسان (از بدو ورود تا ظهور صفویه) توضیح می‌دهد. تأکید این مقاله بر منطقه‌ی عربخانه - در جنوب خراسان - است. مقاله‌ی اکبری (۱۳۸۸) با عنوان «فتح خراسان و مهاجرت قبائل عرب به این سرزمین» به چگونگی ورود اعراب به این منطقه و چرایی حضور آنان در این سرزمین پرداخته است. مقاله‌ی «تأثیر اوضاع اقتصادی و اجتماعی خراسان بر نحوه حکومت امویان» (پناهی، ۱۳۸۸) بیشتر به نقش دهقانان و مرزبانان در حکومتداری حاکمان اموی می‌پردازد. فصل ششم از رساله‌ی عباسی (۱۳۸۹) با عنوان *تحلیلی بر نقش قبایل عرب در تحولات خراسان از آغاز تا پایان دولت امویان با تأکید بر مراودات بومیان و اعراب ساکن خراسان* به اعراب و تحولات مذهبی در خراسان اختصاص دارد و بر نقش اهل بیت، قیام‌هایی مانند یحیی بن زید، فعالیت‌های فرق جهمیه و خوارج تأکید شده است.

مقاله‌ی «حاکمان خراسان و اسلام در عهد اموی» از عباسی (۱۳۹۱) به نقش حاکمان خراسان در گسترش اسلام پرداخته است. مقاله‌ی «پی‌آمدهای اجتماعی مهاجرت قبائل عرب به خراسان در قرون نخستین اسلامی» (۱۳۹۳) از بهرامیان، مفتخری و نیکو به پیامدهای اجتماعی

مهاجرت اعراب به خراسان مانند رشد شهرها، تغییر ساختار طبقات شهرها، ظهور موالی و افزایش تعصبات قبیله‌ای اشاره دارد. در پایان‌نامه‌ی خوش‌رفتار (۱۳۹۴) با عنوان چگونگی فتح خراسان و گسترش اعراب در مراکز ایالتی به انگیزه‌های اصلی حمله‌ی اعراب به خراسان و چرایی سکونت آنان در این منطقه پرداخته شده و کمتر به بحث نقش اعراب خراسان در اسلام‌پذیری بومیان می‌پردازد.

مقاله‌ی «سیاست‌های اقتصادی؛ فرهنگی هنری امویان در خراسان و ماوراءالنهر و تأثیر آن بر گسترش هنر و فرهنگ اسلامی» از کرامتی، هوشیار و بوشاسب گوشه (۱۴۰۲) درصدد است سیاست‌های اقتصادی و معافیت‌های مالیاتی امویان در خراسان و ماوراءالنهر را بیان و نقش آن را در پذیرش اسلام توسط مردم منطقه بررسی کند.

مقاله‌ی «تأثیرگذاری صوفیان و سادات در گسترش اسلام در ماوراءالنهر طی چهار قرن اول هجری» از شاه‌کرمی، منتظرالقائم و پیرمردیان (۱۴۰۲) با اشاره به مهاجرت سادات به ماوراءالنهر، نقش پررنگ آن‌ها را در روند اسلام‌پذیری ترکان ماوراءالنهر نشان می‌دهد.

خراسان و اعراب

محدوده‌ی جغرافیایی خراسان از دوره‌ی باستان تا دوره‌ی اسلامی یکپارچگی خود را با نواحی شمالی جیحون - هرچند به صورت اندک - حفظ کرده بود و اسمی جداگانه به نام ماوراءالنهر در آن محدوده وجود نداشت. این محدوده شرق کویر لوت تا کوه‌های هند را شامل می‌شد؛ یعنی حدود خارجی آن بیابان چین و از سمت هند جبال هندوکش بود (لسترنج، ۱۳۶۷: ۴۰۸). در دوره‌ی اسلامی تا قرن سوم هجری نزد عرب‌ها شهرهای شمال جیحون جزء خراسان محسوب می‌شدند اما از قرن چهارم به بعد گاهی ماوراءالنهر را جزئی از خراسان و گاهی جدا دانسته‌اند. یعقوبی، ابن‌رسته و مؤلف تاریخ سیستان ماوراءالنهر را جزء خراسان شمرده‌اند (یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۱۸؛ ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۱۲۱؛ تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۷-۲۶) اما اصطخری و صاحب حدود العالم دو منطقه را جدا از هم می‌دانند (اصطخری، ۱۳۸۱: ۱۶۱؛ حدود العالم، ۱۳۶۲: ۸۸).

خراسان بیشتر مفتوح مردم بصره بود، یا به گفته‌ی ولهاوزن مستعمره‌ی بصره بود (ولهاوزن، ۱۳۷۶ق: ۳۲۷). بر همین اساس شاهد حضور گسترده‌ی قبایل بصری در خراسان هستیم.

اندیشه‌ی اسکان دائمی اعراب در شرق ایران، به‌خصوص خراسان، در دوره‌ی امویان مورد توجه واقع شد اما آغاز آن به نخستین دوره‌ی فتوحات در زمان خلافت عمر بن خطاب بازمی‌گردد. آنچه در این میان مهاجرت‌ها را تشویق و ترغیب می‌کرد درگیری‌های مرزی، تشویق و ترغیب خلیفه، انگیزه‌های اقتصادی، پشتیبانی قبایل برای گسترش فتوحات، اوضاع جغرافیایی خراسان، فرونشاندن شورش‌هایی که در برخی از شهرهای خراسان به وقوع پیوست و مهاجرت‌های اجباری (تبعید سیاسی) بود. فرماندهان نظامی که با پشتیبانی قبایل در جبهه‌ی شرقی وارد شده بودند، پیشروی‌هایی را انجام دادند که با به دست آوردن غنایم بی‌شمار همراه بود؛ به گونه‌ای که قبایل بی‌شماری آماده‌ی رفتن به خراسان شدند. شاید این گفته مورد تردید باشد که «هدف جنگ‌ها بیشتر کسب غنیمت بود تا نشر اسلام» (زرین کوب، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۷) اما هنگامی که منابع گزارش‌های فراوانی از غنیمت‌های شهرهای بخارا، سمرقند و دیگر شهرهای خراسان ارائه می‌دهند که در مهاجرت قبایل به خراسان نقش داشته است، دیگر جای تردید باقی نمی‌ماند که یکی از عوامل اصلی مهاجرت قبایل عرب به خراسان کسب غنیمت و ثروت بوده است. ذکر این نکته ضروری است که نباید علت اقتصادی را تنها عامل اصلی برای فتح خراسان یا مهاجرت به این منطقه مد نظر قرار داد. همان‌گونه که در ادامه‌ی مقاله به آن می‌پردازیم، حضور برخی صحابه رسول خدا (ص) در میان لشکریان نشان از بُعد معنویت این لشکرکشی‌ها دارد. سران اشراف خراسان چندان دلبستگی به ساسانیان نداشتند و بیشتر به حفظ مال و پایگاه خویش می‌اندیشیدند. علاوه بر آن، مقاومت چندانی، به مانند نبرد نهاوند در غرب کشور، در خراسان را شاهد نیستیم (دانیل، ۱۳۸۳: ۱۵-۱۶). سابقه‌ی جنبش مزدکی در منطقه نیز باعث رنجیدن بومیان و اشراف منطقه و گرویدن آنان به اعراب گردید. مصداق دیگر در اینکه غنائم تنها هدف حمله‌ی اعراب به خراسان و ماوراءالنهر نبود، این روایت است که با آمدن عبدالله بن عامر به آن سوی جیحون مردم منطقه از او تقاضای صلح کردند تا با پرداخت مال‌الصلح به مسلمانان از ورود آنان به سرزمین خود جلوگیری کنند.

مورد بعد واکنش اولیه‌ی بومیان منطقه به حضور اعراب است. مردم خراسان پیرو ادیان زرتشتی، مسیحیت، یهودی، بودایی و مانویت بودند. گزارش‌ها و روایت‌های گوناگون منابع حاکی از این است که، با وجود پراکندگی این ادیان در خراسان بزرگ، واکنش منفی آن‌ها حتی به صورت

پراکنده و نه منسجم تا مدت‌های زیادی ادامه داشت. اگر چه به راحتی نمی‌توان این واکنش‌ها را به پیروان یک دین مشخص نسبت داد ولی وابستگی برخی از آن‌ها به دینی مشخص به طور کامل آشکار است. مانویت یکی از ادیان غیرالهی در خراسان بود که پیروان آن کمترین برخورد با اسلام‌پذیری در منطقه را از خود نشان دادند؛ شاید یکی از دلایل اصلی آن تعداد اندک آنان بود. زرتشتی‌گری آیین اکثریت مردم خراسان بود.

واکنش منفی زرتشتیان ماوراءالنهر را در مقابل مسلمانان می‌توان چنین علت‌یابی کرد: نخست اعتقاد راسخ ایشان به دین زرتشت؛ دوم جزیه (با پرداخت جزیه دین خود را حفظ می‌کردند)؛ سوم این‌که در ماوراءالنهر هر کس مسلمان شد او را عرب‌شده قلمداد می‌کردند (چوکسی^۱، ۱۳۸۲: ۱۰۸). در شرق رود جیحون، زرتشتیان فقیر با نقل مکان به مناطق جداافتاده از مسلمانان عرب و نومسلمانان ایران دوری می‌کردند. همین مسئله در مروالروود منجر به درگیری خونین بین قبیله‌ی تمیم و خراسانیان گردید. شهرهای بیکنند، بخارا و سمرقند به خاطر مقاومت زرتشتیان و دیگر ادیان در برابر اعراب، به شدت از طرف حاکمان عرب، مانند عبیدالله بن زیاد و سعید بن عثمان، رو به خرابی گذاشت. غیرمسلمانان سمرقند به رهبری غورک از شهر خارج شده و همراه یک بازرگان، شهر جدیدی در استحکامات ایشتی‌خان به نام "فرنکت" ایجاد کردند و بقیه غیر مسلمانان به شدت از طرف قتیبه در محدودیت قرار گرفتند. چنان‌که برای ورود و خروجشان باید مهر بر دست می‌زدند. همچنین قتیبه و مسلمانان عرب می‌ترسیدند شب را بین غیرمسلمانان سمرقند، بخارا و خوارزم بگذرانند؛ بنابراین مجبور بودند گاهی سلاح با خود حمل نمایند (ولهاوزن^۲، ۱۳۷۶: ۳۴۷).

مردم بخارا - تازه مسلمانان - نه تنها برای نماز به مسجد نمی‌رفتند، بلکه با مسلمانان عرب نیز درگیر می‌شدند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۷-۶۸). کشته شدن مسلمانان در بخارا در ۱۹۸ق به دست کافران (منظور فرای غیر زرتشتیان و بیشتر بوداییان و زرتشتیان است) (فرای، ۱۳۶۵: ۵۶).

وجود آتشکده‌هایی با نام‌های بردسوره، کوادان، وجریش در شهرهای توس، بخارا، زوزن، سغد و ترشیز در قرن اول هجری حکایت از حضور گسترده‌ی زرتشتیان در این منطقه دارد (صدیقی، ۱۳۷۵: ۱۰۵). همچنین از زرتشتیانی می‌توان نام برد که تمایل نداشتند با اعراب در یک ولایت زندگی کنند. بنابراین در ۴۲ق از نواحی کابل یا در ۱۰۱-۱۰۲ق از ترمذ به طرف جنوب شرقی یعنی کرمان و سپس مکران گریختند و برخی از آن‌ها از طریق دریا روانه‌ی هندوستان شدند. سغدیان نیز از شهرهای خود خارج شدند و در فرغانه در مسکن‌های قدیمی اجداد خویش ساکن شدند ولی با ناراحتی ساکنان بومی مجبور شدند به نواحی کوهستانی خجند بروند و ماندگار شوند (زرین‌کوب، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۱). با توجه به این مطالب، موارد گوناگون دیگر را نیز می‌توان نام برد که حاکی از واکنش در حد شورش پیروان ادیان مختلف، به‌خصوص زرتشتیان، در برابر اعراب مسلمان است. شورش مردم بادغیس و هرات و پیوستن آن‌ها به قارن، که حدود چهل هزار نفر نیروی شورش از قهستان و طبسیین متحد شده بودند، و قیام مردم پوشنگ، که منجر به خرابی نوبهار بلخ توسط قیس بین هشیم سلمی شد، از جمله این موارد واکنشی بود (بلاذری، ۱۹۷۸م: ۵۶۹).

مزدکی آیینی بود که در مناطقی مانند ماوراءالنهر، که از مرکز حکومتی ساسانی دور بود، خود را نمایان ساخت. همچنین می‌توان آیین مزدکی را موجب الهام عصیان «خورزاد» یا خرزاد، برادر شاه خوارزم، دانست. او قدرت را در دست گرفت و دارایی، زن، دختر، اغنام و احشام را از دست نزدیکان شاه خارج کرد و بین فقرا تقسیم نمود. شاه قتیبه را به کمک خواست و قتیبه قدرت را به شاه برگرداند (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۳۶۲).

آیین بودایی در زمره ادیانی است که از هندوستان به سرزمین خراسان وارد شده است. این آیین در زمان گسترش قوی‌ترین حریف دین زرتشت بود. در قرن اول میلادی، کوشان‌ها که بر بخشی از هند و سپس ماوراءالنهر تسلط یافته بودند، با پشتیبانی از آیین بودا، زمینه‌ی گسترش آن را در خراسان بزرگ، به‌ویژه سواحل سیحون و جیحون، فراهم آوردند. در همین ایام بود که معابد نوبهار، بهارها یا ویهاره‌های بودایی همه جا در سرزمین ماوراءالنهر برپا شد. بلخ در دوره‌ای محل ظهور زرتشت بود، اینک پذیرای آیین غیربومی شده بود. بوداییان در مناطقی مانند بخارا حتی با وجود این‌که قتیبه بر روی خانگه آن‌ها مسجد ساخته بود، موجودیت خود را هر چند ضعیف تا قرن چهارم حفظ کردند. همچنین در شهرهای سمنگان، جنوب طخارستان، بامیان و

کابل نیز موقعیتشان تا مدت‌ها محفوظ ماند (حدود/العالم، ۱۳۶۲: ۱۰۰-۱۰۷؛ نرشخی، ۱۳۶۷: ۶۷).

مسیحیان و حتی یهودیان تا ۱۲۶ق به اندازه‌ای قدرت داشتند که بیم آن می‌رفت قیامی محلی با حمایت آن‌ها بتواند بر حکومت عربی چیره شود. مسیحیان تا کوهستان، هرات و تخارستان نیز نفوذ کرده بودند. تا قرن ۴ق هنوز بقایای جمعیت مسیحی در آن منطقه وجود داشت. مسیحیت احتمالاً در اواخر سده‌ی ۴م به خراسان راه یافت. بنابر روایتی دینی، آیین مسیح را حدود ۳۶۰م شاهزاده خانمی ساسانی به مرو آورد. وی به همسری مرزبان مرو درآمد. مرو از شهرهایی بود که در ۴۱۰م در زمره‌ی پنج جزء مذهب مسیحیت و دارای مطران بود (العلوی، ۱۳۷۶: ۳۱).

گروه‌های مختلف مسیحی نسطوری، یعقوبی و ملکایی برای رواج آیین خود در خراسان تلاش می‌کردند؛ به همین خاطر بود که نیشابور، مرو، هرات، خوارزم، توس، بوشنگ و بادغیس مورد توجه و نفوذ مسیحیان قرار گرفت. حضور مردم تنویه یا نصاری در شهر قرنکت در منطقه‌ی سغد، (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۰) وجود قریه‌ای نسطوری در سمرقند، همچنین حضور مسیحیان ارتدکس خالکدونی یا ملکایی در خوارزم، و کوچ مسیحیان یعقوبی پس از تخریب ادسا توسط خسرو پرویز در ۶۰۹م به خراسان و در نهایت اسقف‌نشین و مطران‌نشین بودن برخی شهرهای خراسان مانند هرات، مرو، نیشابور، توس، بوشنگ، بدخشان، مرو رود و بادغیس در سال‌های گوناگون (۵۸۸ تا ۴۳۴م) حکایت از حضور مسیحیان در خراسان دارد (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۵۷؛ باسورث، ۱۳۷۷: ۳۸).

یهودیان از دوره‌ی هخامنشی در مرکز ایران نفوذ داشتند. آنان چندان تبلیغی در مورد گسترش آیین خود نداشتند و بیشتر در تجارت معروف بودند. منابع حضور آنان را در مناطق بلخ گزارش داده‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۷۳؛ نفیسی، ۱۳۳۱: ۷۵). شهر میمنه در بلخ معروف به یهودان یا یهودیه بود. این یهودیان بنا به گفته‌ی یاقوت حموی در زمان بخت‌نصر از بیت‌المقدس رانده شدند و در این شهر سکونت کردند، آنان پس از آزادی در عصر کوروش ممکن است به این مناطق مهاجرت کرده باشند. چون مسلمانان از نام یهودان خوششان نمی‌آمد، آن را به میمنه تغییر دادند (حموی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۵۳). همچنین نام‌گذاری دروازه‌ی یهودیان در بلخ، حاکی از آن است که در این محله‌ها بازرگانان یهودی اقامت داشته‌اند (بارتولد، ۱۳۷۷: ۱۲). در پایان، وجود یهودیان

فارسی‌زبان در میان تاجیک‌های ماوراءالنهر را شاید بتوان دلیلی بر حضور یهودیان بنی اسرائیل در این منطقه دانست (نفیسی، ۱۳۳۱: ۷۵).

اولین صلح‌نامه‌های منعقدشده میان حکام عرب و دهقانان محلی خراسان بر سکونت عرب‌ها در شهرها و روستاهای خراسان تأکید دارد. آنچه در صلح‌نامه‌ی شهر مرو قید شده، از همکاری نظامی ایرانیان با عرب‌ها و تلاش برای اقامت عرب‌ها در خراسان نشان دارد (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۵: ۵). برای استقرار دائمی عرب‌ها در شرق ایران پیش از معاویه (حک: ۴۱-۶۰ق) نقشه‌ای در میان نبود، چنانکه به گفته‌ی گردیزی «عرب به مرو ضیاع و مستغل و خانمان ساختند و آنجا قرار کردند به زمان معاویه» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۴۵). مهاجرت قبایل عرب به خراسان در جریان موج گسترده‌ای از مهاجرت‌ها صورت گرفت؛ به همین منظور گروه زیادی از قبایل آزد، تمیم، عبدالقیس و بکر بن وائل به خراسان آمدند و در این ایالت ساکن شدند. آنان در مراحل گوناگون و به شیوه‌هایی متفاوت به خراسان مهاجرت کردند.

حکام منصوب بر خراسان را گروهی از افراد خانواده، خویشاوندان و نظامیان همراهی می‌کردند. «عبدالله بن عامر به دستور عثمان (حک: ۳۵-۲۳ق) به نیشابور آمد و احنف بن قیس و مهلب بن ابی‌صفره با او بودند و قومی از مهتران بصره» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۰۱). در زمان احنف بن قیس (امارت: ۲۸-۳۲ق)، از دوازده هزار نفر بصری و دوازده هزار نفر کوفی در خراسان سخن رفته است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۱۶۹). زیاد بن ابیه، ربیع بن زیاد حارثی را در سال ۵۱ق والی خراسان کرد. ربیع نزدیک به پنجاه هزار نفر از ساکنان بصره و کوفه را همراه خانواده‌هایشان به خراسان کوچ داد (بلاذری، ۱۹۷۸م: ۵۷۱).

نکته‌ی مهم این که قبایل بی‌شماری با خانواده‌های خود در دوره‌ی ربیع بن زیاد حارثی در سال ۵۱ق به آن ولایت کوچ کردند. در روایت دیگر از بلاذری آمده است که در زمان حاکمیت قتیبه بن مسلم باهلی در خراسان (امارت: ۸۶-۹۶ق) چهل هزار تن از جنگجویان بصره و هفت هزار تن از اهل کوفه و هفت هزار تن از موالی در آنجا بودند (همان: ۴۱۲).

از دیگر مهاجران عرب به خراسان، شیعیان و ناراضیان از حکومت امویان بودند. سختگیری عوامل حکومت امویان بر شیعیان موجب شد برخی از آنان ترک دیار کنند و به نقاط دور دست، از جمله خراسان، پناه برند. حضور شیعیان در خراسان در قرن اول هجری موید این نظر است. با

سرکوب قیام هفده‌ماهه‌ی مختار ثقفی در کوفه (۶۶-۶۷ ق) و قتل هوادارانش، خصوصا ایرانیان، فرقه‌ی کیسانیه مقرر تبلیغات خود را به خراسان منتقل کرد و بذر تشیع را در آنجا پراکند (مفتخری، ۱۳۸۶: ۸۶). پیروان این فرقه در خراسان به امامت محمد بن حنفیه معتقد بودند و پس از او ابوهاشم را امام می‌دانستند. سابقه‌ی آشنایی مردم خراسان به سال‌ها قبل از تبلیغات داعیان عباسی برمی‌گردد. از اوایل قرن دوم هجری و بر اثر سیاست‌های خشن عمال اموی در خراسان، بومیان منطقه با شعار «الرضا من آل محمد» آشنا شدند. غالب نیشابوری، از کوفیان مهاجر به خراسان و از شیعیان، که در زمان نهضت عباسیان نگرانی‌هایی برای آنان فراهم آورده بود، از آن جمله است بود (دوری، ۱۹۷۱م: ۱۵۴).

دارالحرب بودن خراسان (المقداد، ۱۴۰۸ق: ۱۴۸)، لزوم حفظ و نگهداری سرزمین‌های مفتوحه، مقابله با ترکان، مسائل اقتصادی، شورش و ناامنی، حفظ فتوحات و شرایط اقلیمی (التون، ۱۳۸۳: ۱۶) از یک سو و ابهامات اداری و نامشخص حاکم خراسان از سوی دیگر نیز باعث شده بود تا رابطه‌ی بین حاکم خراسان با مرکز خلافت نامعلوم باشد. این عوامل باعث شد تا عرب‌ها به فکر ایجاد یک پایگاه ثابت در خراسان باشند. اگرچه خراسان بیشتر مفتوح بصره بود (ولهاوزن، ۱۳۷۶: ۳۲۷)، ولی قبایلی از کوفه و بعدها شام و جاهای دیگر نیز به خراسان مهاجرت کردند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۶۸-۱۷۲).

برخورد اولیه‌ی بومیان خراسان با حضور عرب‌ها بر بی‌اعتنایی استوار بود؛ با این فرض منطقی که این مهاجران هم مثل بسیاری از چادرنشینان بدوی به زودی این منطقه را ترک خواهند کرد، اما آن گاه که عرب‌ها بر پرداخت مالیات و جزیه پافشاری کردند، این بی‌تفاوتی به دشمنی و ستیز تبدیل و در بسیاری از نواحی خراسان شورش‌هایی برپا شد (بیات، ۱۳۹۰: ۵).

اعراب: کنشگران اصلی گسترش اسلام

روند گسترش اسلام به خارج از مرزهای جزیره‌العرب به دو صورت تبلیغی و نظامی و با پشتیبانی قبایل عرب انجام گرفت. همراهی قبایل عرب فرماندهان و سپاهیان را در امر فتوحات و گسترش اسلام یاری کرد. بنابراین در مناطقی که قبایل مهاجر عرب حضور بیشتری داشتند، روند گسترش اسلام، به خاطر همزیستی و آمیزش با بومیان آن مناطق، بیشتر بود.

الف) قبایل

خراسان جزء مناطقی بود که بسیاری از قبایل عرب را در خود جای داده بود. بنابراین بخش‌هایی از این ایالت پهناور، تحت تأثیر حضور قبایل عرب، با اسلام آشنایی بیشتری یافتند. از نظر باسورث خراسان در این روزها (سده‌ی اول هجری) سرزمین پهناوری بود که با رباط‌های بسیاری که داشت، پناهگاه گروه‌های مقاتله بود که از بصره به این سرزمین فرستاده می‌شدند (باسورث، ۱۳۷۷: ۵۳). برای نمونه زمانی که سعید بن عثمان راهی خراسان شد، اوس بن ثعلبه تیمی، طلحه بن عبدالله خزاعی و مهلب بن ابی صفره نیز با وی بودند. گروهی از قبیله بنی‌تمیم نیز آنان را همراهی می‌کرد (خیاط، ۱۴۱۵ق: ۱۳۸). طبق گزارش منابع، جنگجویان قبایل همراه با قتیبه که شامل پنج گروه بصری و یک گروه کوفی می‌شدند، چهل و هفت هزار نفر ذکر شده‌اند. چهل هزار نفر بصری که شامل بکریان، ازدیان، تمیمیان، عبدالقیس، و گروه‌های دیگر بودند و تعداد هر یک به ترتیب هفت هزار، ده هزار، چهار هزار و نه هزار نفر بودند و کوفیان هفت هزار نفر بودند (بلاذری، ۱۹۷۸م: ۵۹۰).

قبایل عرب بعد از مهاجرت و اسکان در خراسان برای گسترش اسلام تلاش‌های زیادی کردند. اعراب بصری مانند ازد، بکر بن وائل، کنده، خزاعه - به هواداران نهضت عباسی مشهور بودند - و طی ساکن بودند. برخی از این قبایل در بعضی شهرها اکثریت داشتند، مانند قبیله‌ی طی در طوس، ازد و تمیم - ستون فقرات سپاه اموی را تشکیل می‌دادند - در مرو و بخارا (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۴۵؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۷۴)، اشروسنه (بنی‌شیبان) و سمنگان (تمیم) (یاقوت حموی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۸۴) ساکن بودند. به طور طبیعی اسکان این قبایل عرب و تعامل و مراودات آنان با بومیان منطقه ناخودآگاه باعث ترویج و تبلیغ اسلام می‌گردید.

ب) حاکمان عرب

بخش دیگری از گسترش اسلام توسط حاکمان خراسان تحقق یافت. روند گسترش اسلام توسط حاکمان عرب در طول دوران اموی یکسان نبود. معاویه برای نشر اسلام در میان ایرانیان تلاش‌های فراوانی انجام داد. او ده هزار خانواده‌ی عرب را در مناطق مختلف ایران، به‌ویژه خراسان، مستقر کرد تا از طریق آمیزش قوم عرب و ایرانی دین اسلام در میان بومیان خراسان گسترش

یابد (طوقش، ۱۳۸۴: ۴۲). به نظر می‌رسد این اقدام معاویه بیش از آن که انگیزه‌های دینی داشته باشد، انگیزه‌های سیاسی و امنیتی داشت.

در دوران خلافت ولید اموی (۸۶-۹۶ق) و حجاج بن یوسف ثقفی، حاکم او در عراق، موضوع گرایش دسته‌جمعی گروه‌های زیادی از مردم خراسان به دین اسلام مطرح شد (عباسی، ۱۳۹۱: ۱۳۳). شاید بتوان تعامل اصلی جهت گسترش اسلام در خراسان و ماوراءالنهر و واکنش بومیان این ایالت را در پشتیبانی قبایل عرب از فتح فرماندهانشان در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر دید، به‌ویژه پس از فتوح قتیبه بن مسلم باهلی در بلاد سغد، قبایل عرب به صورت ثابت اسلام را منتشر کردند. قتیبه سپاهیان خود را در ماوراءالنهر، به جهاد در راه خدا ترغیب کرد و از گسترش اسلام توسط آن‌ها در خراسان سخن راند و به آن‌ها گفت: «خدای شما را در این محل جای داد که دین خویش را نیرو دهد و به وسیله شما از حریم‌ها دفاع کند» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۴۲۵). او همچنین از سه قبیله‌ی «آزد»، «تمیم» و «قریع» برای فتوحات و گسترش اسلام در بخارا بهره برد که در نهایت پیروزی اصلی را قریعیان به دست آوردند (همان: ۴۲۵-۴۲۸).

بیشترین ارتباط قبایل عرب با بومیان جهت گسترش اسلام و واکنش آن‌ها را در دوره‌ی قتیبه می‌توان در شهرهای سمرقند و بخارا مشاهده کرد؛ هنگامی که قتیبه با پشتیبانی نیروهای قبایل عرب سمرقند را فتح کرد و دستور داد تا شهر را خالی نمایند، مسجدی ساختند و قتیبه با چهار هزار نفر وارد شهر شد. آن گروه در شهر سمرقند باقی ماندند تا اسلام را ترویج نمایند (همان: ۴۵۵).

در بخارا طغشاده، پسر خاتون بخارا، به دست قتیبه ایمان آورد و تا قتیبه زنده بود، مُلک بخارا در اختیار او بود. همچنین هنگامی که قتیبه به بخارا وارد شد، دستور داد تا اهل بخارا نیمی از خانه‌های خود را به قبایل عرب دهند.

البته در مورد تبلیغ اسلام توسط اعراب در خراسان می‌توان به دو مورد اشاره کرد که افرادی توسط حاکم وقت جهت گسترش اسلام به منطقه‌ای رفته‌اند. فرستادگان تبت نزد جراح بن عبدالله حکمی، حاکم خراسان، آمدند و از وی خواستند تا کسی نزد آنان برای تبلیغ اسلام بفرستد. جراح نیز سلیط بن عبدالله حنفی را به سوی ایشان فرستاد و عبدالله بن عمر شاکری را جهت گسترش اسلام به ماوراءالنهر گسیل داشت که با جمعی از ترکان برخورد کرد، شکست خورد و بازگشت

(یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۶۲). همچنین می‌توان از اشرس نام برد که هنگام ولایت‌داری در خراسان دنبال شخصی فاضل می‌گشت تا او را جهت فراخواندن مردم ماوراءالنهر به اسلام به آن منطقه بفرستد. ابوالصیداء صالح بن طریق (طریف)، وابسته‌ی بنی‌ضبه، اعلام آمادگی کرد و چون فارسی نمی‌دانست ربیع بن عمران تمیمی نیز با او همراه شد. با این شرط که هر که اسلام آورد، از جزیه معاف باشد، اشرس قبول کرد. پس ابوالصیداء مردم سمرقند و اطراف آن را به اسلام خواند که گروه بی‌شماری به اسلام گرویدند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۷: ۵۵۰).

قیام حارث بن سریج به نوعی در گسترش اسلام نقش مهمی داشت. هنگامی که مردم برخی شهرهای خراسان از روش و کارهای حارث بن سریج، -که یک عرب بود- آگاه شدند، و در راه‌های مرو و مساجد آن روش او را برای مردم می‌خواندند، بسیاری از آنان به اسلامی که او تبلیغ می‌کرد ایمان آوردند (همان: ۹۰-۹۵).

اخذ جزیه از نومسلمانان چنان رایج بود که در عهد خلافت عمر بن عبدالعزیز بخشنامه‌ای در لغو آن صادر شد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۵۵۷). جراح بن عبدالله حکمی، حاکم خراسان، از نومسلمانان امتحان ختنه می‌گرفت. این خبر به گوش خلیفه رسید و او گفت: «خدا محمد را به دعوت‌گری فرستاد نه ختنه‌گری» (همان: ۵۵۶). اشرس بن عبدالله که در سال ۱۱۰ق به امارت خراسان رسید، شخصیت‌هایی مانند ابوالصیداء، صالح بن طریف و ربیع بن عمران را برای تبلیغ اسلام به سمرقند فرستاد اما با کاهش درآمد خزانه روبه‌رو گردید و دستور داد مجدد جزیه را بر نومسلمانان وضع کنند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۴۷). برخی حاکمان خراسان سعی در نزدیکی به خاندان‌های اصیل و بومی و صاحب نفوذ خراسان و ماوراءالنهر داشتند تا از این طریق بر تبلیغ و گسترش اسلام کمک بگیرند. اسلام‌پذیری غزوان اهل مرو توسط مهبل بن ابی صفره (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۳۵۱)، مسلمان شدن طغشاده توسط قتیبه بن مسلم باهلی (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۴) و اسلام‌پذیری سامان خداه توسط اسدالله بن عبدالله القسری (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۱) از نمونه‌های آن است. در ۱۱۰ق با لغو جزیه از تازه‌مسلمانان سمرقند و سایر شهرهای ماوراءالنهر به طور سیل‌آسا مردم به اسلام گرویدند (اشپولر، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۵۳-۲۵۴)؛ این قانون بعداً لغو گردید. دانیل می‌گوید که شیبان خارجی بعد از فراز و نشیب‌های سیاسی و در زمانی که ابومسلم خراسانی قدرت را در خراسان به دست آورد، از او بیعت خواست که با خودداری شیبان مواجه شد. وی به

سرخس گریخت و هواداران خود را که در حدود ۳۰۰۰ نفر از قبیله بکر بن وائل بودند، گرد آورد (دانیل، ۱۳۸۳: ۸۳) و سرانجام در ۱۳۰ ق در نبرد با سپاهیان ابومسلم کشته شد.

ج) اقدامات اعراب در گسترش اسلام

قبایل اعراب از طرق دیگر نیز اسلام را رواج می‌دادند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تعلیم اسلام، توسط صحابه و تابعین همراه قبایل مهاجر عرب به خراسان: برای نمونه برخی از صحابه رسول خدا مانند حکم بن عمرو الغفاری (د. ۵۰ق)، برادرش عطیه، بریده بن الحصیب اسلمی (د. ۶۳ق)، ابوبرزه اسلمی و فرزندان، ابوعمر انصاری و اولاد و خانواده‌اش و چندین صحابی دیگر در شهرهای نیشابور و مرو ساکن بودند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۷۵). قثم بن عباس (۱-۵۶ق)، صحابه و پسر عم رسول خدا، همراه سعید بن عثمان (د. ۶۲ق)، به بخارا آمدند. او با توجه به شخصیت ایمانی، غنیمت‌های فراوان را از طرف سعید بن عثمان نپذیرفت. قثم به مرو و سمرقند رفت و آن‌جا به تعلیم ادب قرآنی مشغول بود، و در نهایت در سمرقند وفات یافت (ابن عبدربه، ۱۴۰۷، ج ۵: ۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۷۱). بریده بن الحصیب بن عبدالله اسلمی صحابی دیگری بود که در ایام خلافت یزید بن معاویه در مرو درگذشت (ابن عبدربه، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۳۳۳).

- ازدواج اعراب با خراسانی‌ها: با اینکه عمر، خلیفه دوم، ازدواج رزمندگان عرب را با زنان سرزمین‌های مفتوحه ممنوع ساخته بود (العلی، ۱۳۸۴: ۳۰)، یا حکم ابویوسف در رابطه با تقبیح ازدواج زرتشتیان با مسلمانان که «زن زرتشتی بر مرد مسلمان حرام است و پیامبر نیز در مورد هجر موافقت کرد که خراج بپردازند، و زنانشان با مسلمانان ازدواج نمایند. پس از مسلمان شدن نیز زنانشان سیغه نشوند بلکه به عنوان کنیز عمل نمایند» (ابویوسف، ۱۳۹۹: ۱۲۹). با همه‌ی این‌ها اعراب با زنان خراسانی ازدواج کردند. این مسئله زمانی اوج گرفت که اعراب توانستند در کارهای محلی مشارکت کنند. یکی از مسائلی که به ازدواج فراوان اعراب با خراسانی‌ها دامن زد، سازمان یافتن ایشان بر حسب «دار» بود. دگرگونی ساختار قبایل که منجر به یکجانشین آن‌ها شد، باعث شد تا از یک طرف نیازمند ازدواج با بومیان گردند، و از طرف دیگر مسئله‌ی تعدد زوجات در بین اعراب، به‌ویژه جنگاوران، انجام گیرد. براساس حکم اسلام، جنگاوران در هنگام

فتوحات حتی زن و دختر را نیز به عنوان غنیمت جنگی تصاحب می‌کردند. بنابراین فتوحات فراوان در خراسان باعث شد تا زنان و دختران بی‌شماری تحت عنوان کنیز در اختیار اعراب قرار گیرند. آن‌ها محدودیتی در نگهداری کنیزها تحت عنوان همسر نداشتند. از طرف دیگر امر تعدد زوجات در دوره‌ی ساسانی، به‌ویژه در بین اعیان و اشراف، فراوان بود (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۶۹-۷۰)؛ با آمدن اعراب به خراسان به گستردگی آن افزوده شد. اعراب با این کار علاوه بر کثرت فرزندان، بر قدرت خود می‌افزودند؛ همچنین این امر دگرگونی‌هایی را در جامعه‌ی خراسان به وجود آورد که باعث پیدایش پایگاه برتر و خاص اعراب در جامعه‌ی خراسان گردید؛ علاوه‌براین، می‌توانست به گسترش اسلام و تعداد مسلمانان بیافزاید.

- ساخت مساجد: مساجد خود نمادی از مرکزیت، اتحاد و قدرت مسلمانان بود؛ بنابراین ساخت آن در برخی شهرها حکایت از تعداد زیاد مسلمانان یا جذب غیرمسلمانان به اسلام داشت. به اسلام‌پذیری با ساخت مسجد در مرو، بلخ و نیشابور و از میان رفتن پرستشگاه‌های زرتشتی آن شهرها سرعت بخشیده شد. عکس آن، در نقاطی که مسجد یا مؤسسات اسلامی به صورت پراکنده باقی ماندند، زرتشتیان دین خود را تا مدتی حفظ کردند. مؤسسات زرتشتی در بیهق، نساء و توس تا سده‌ی پنجم هجری باقی ماندند (مسعودی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۶۰۴). حتی خارج از نیشابور - در کوه‌های خارج از حوزه‌ی نفوذ مستقیم اسلام - آتش آذربرزین مهر یا آتش شبانان و کشاورزان ایران در پرستشگاه‌ها شعله‌ور بود (چوکسی، ۱۳۸۲: ۱۲۷).

پس از آن که اعراب در ۳۱ق نیشابور را تصرف کردند، آتشکده‌ی اصلی آن را ویران و الجامع‌العقیق را در محل آن بنا کردند اما با اعتراض زرتشتیان بر این که «ما با جزیه موافقت کردیم پس نباید آتشکده خراب می‌شد» (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۷)، مسلمانان ناحیه‌ای دیگر را برای مراسم عبادی زرتشتیان به دستور عبدالله بن عامر اختصاص دادند.

قتیبه مسجدی جامع در ۹۴ق، به جای بتخانه‌ای بودایی، در بخارا بنا کرد و سپاهیان پادگان خود را در شهر سکونت داد. این عمل بخارا را نه تنها به پایگاه نظامی مهم مسلمانان بدل ساخت بلکه مقدمه‌ای شد تا این شهر بعدها یکی از مراکز تعلیم اسلامی گردد (فرای، ۱۳۶۵: ۳۴-۳۵). اعراب در ابتدا مردم را دعوت می‌کردند هر آدینه به نماز حاضر شوند؛ منادی ندا می‌داد که هر کس حاضر شود دو درهم بگیرد ولی به جز درویشان که به خاطر دو درهم می‌رفتند، افراد دیگر

حاضر نمی‌شدند (نرخشی، ۱۳۶۳: ۶۷-۶۸). قتیبه در افشانه نیز مسجدی بنا کرد و هنگامی که در سمرقند آتشکده را خراب و مسجدی به جای آن ساخت، مردم مشاهده کردند که با دست خود بت‌ها را آتش زد، پس جماعتی از آن‌ها به اسلام گرویدند (بلاذری، ۱۹۷۸م: ۵۸۶).

- اجبار ستمگرانه: اقدام نظامی برای گسترش اسلام یکی از ابزارهای حاکمان و خلفا در تاریخ صدر اسلام بود. مأمون، خلیفه‌ی عباسی، در ۲۰۴ق به قصد تبلیغ با لشکری به طرف ماوراءالنهر حرکت کرد. ساکنان این نواحی مانند سغدی‌ها و فرغانیان به عنوان افراد مسلمان دست به اسلحه شدند و به عنوان جهاد بر ضد ترکان شرکت کردند (اشپولر، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۴۷)؛ به عبارتی دیگر آنان به خلیفه‌ی عباسی در جنگ با ترکان کمک کردند.

د) غیراعراب و گسترش اسلام

موالی خراسان در کنار قبایل عرب باعث گسترش اسلام شدند. شاهد این مدعا ذکر مکرر اسامی موالی در منابع و کثرت آنان در همیاری اعراب مسلمان در با جنگ ترکان است. کسانی که به خاطر مصالح و منافع خویش و اسلام به اشراف عرب نزدیک شدند و اسلام را پذیرفتند. آن‌ها وارد شدن به سپاه را بهترین نوع اسلام آوردن تلقی کردند، و توانستند کمک‌های فراوانی به قبایل عرب در گسترش اسلام و فتوحات آنان در ماوراءالنهر انجام دهند. نمونه‌های این افراد را می‌توان کسانی مانند حریت و ثابت بن قطنه، حیان نبطی و پسرش مقاتل و سلیم ناصح دانست (ولهاوزن، ۱۳۷۶: ۳۹۲؛ دنت، ۱۳۵۸: ۱۷۰). بیشتر موالی خراسان در کار سپاهی‌گری بودند. فرماندهان آنان نیز از خود آن‌ها بودند. «شاکریه» گروهی سیصد نفری بودند که به رهبری ثابت قطنه در جنگ‌ها شرکت می‌کردند، یا افراد تحت امر حیان نبطی، که قتیبه آن‌ها را شریف‌ترین، شجاع‌ترین، شمشیرزن‌ترین و پایدارترین عجم‌ها می‌دانست. همچنین سلیم ناصح مولای عبیدالله ابن ابی بکره در سپاه قتیبه بود (جوده، ۱۳۸۳: ۱۳۳-۱۳۴).

بازرگانان دومین دسته‌ای بودند که به عرب‌ها نزدیک شدند. آنان در مواردی هزینه‌ی لشکر کشی‌های اعراب به ماوراءالنهر را بر عهده داشتند. منافع اقتصادی و رونق شهرنشینی و تجارت باعث شد تا بازرگانان پیشرفت خود را در همکاری با قبایل عرب و فروش به اسلام ببینند (فرای، ۱۳۷۵: ۱۴۳؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۱۶۶). شهرهای ماوراءالنهر به مرور زمان یا مانند بیکند توسط بازرگانان بومی آباد شد یا، به جهت اهمیت تجاری، با همکاری اعراب و بومیان دوباره رونق

یافت. داد و ستد اعراب با بازرگانان ایران در جنوب و شمال جیحون باعث شد، تا گسترش زبان فارسی و در کنار آن دین اسلام بیشتر شود (فرای، ۱۳۷۵: ۱۱۶؛ مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۷۷-۱۷۸). دهقانان و مرزبانان دسته‌های دیگری بودند که پیش از رسته‌های دیگر به خاطر مصالح و منافع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود به اسلام گرویدند. آنان با حاکمان عرب همکاری می‌کردند و نقش بالایی در گسترش اسلام و همراهی با قبایل عرب در این زمینه داشتند. دهقانان از دادن هدایا در اعیاد ملی یا دینی کوتاهی نمی‌کردند. احتمال می‌رود دهقانان خراسانی نخستین هدیه‌ی نوروزی پس از اسلام را نزد علی فرستاده باشند. آن حضرت با دیدن هدایا فرمود: «این چیست؟ گفتند: روز نوروز است. فرمود: هر روز ما نوروز است. حضرت شیرینی‌ها را با اطرافیان خوردند و ظروف گرانبهای آن را به جای خراج کشاورزان به حساب آوردند.» (جاحظ، ۱۹۶۹م: ۲۱۵). نمونه‌ی بارز اسلام آوردن دهقانان را می‌توان در اسلام آوردن دهقان هرات، که به خاطر تبلیغ اطرافیانش مبنی بر نامعتبر بودن دین قبلی‌اش مسلمان شد، مشاهده کرد.

رعایا که تعصب بیشتری نسبت به عادات قدیمی مذهبی داشتند، اغلب در برخورد با قبایل عرب به خاطر مسائل اقتصادی، (نپرداختن جزیه) مسلمان شدند؛ این امر خود مشکلاتی را در ماوراالنهر به وجود آورد (اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۵۲).

موبدان زرتشتی به عنوان بالاترین مقام در اجتماع بودند که با آمدن اسلام و قبایل عرب به مناطق شرقی ایران، به‌ویژه خراسان، و همچنین پایان شاهنشاهی ساسانی، سازمان آنان به هم ریخت. دیگر خبری از یک دسته توانای روحانی به چشم نمی‌خورد. آن‌ها در مبارزه با اسلام و عرب هیچ نقشی ایفا نکردند. احتمالاً قدرت بسیج توده‌های مردم را نداشتند بلکه فقط اصلاحاتی در آیین زرتشتی انجام دادند تا بتوانند این آیین را به عنوان یک دین یکتاپرستی در مقابل اسلام جلوه دهند (فرای، ۱۳۷۵: ۱۴۳؛ بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۰۲).

نتیجه

مهاجرت قبایل عرب به خراسان از ابتدای فتوح یعنی از دوران خلیفه‌ی دوم و سوم (۱۳-۳۵ق) آغاز و در دوره‌ی امویان شدت گرفت. در این سکونت طبیعتاً نوع تعامل بومیان خراسان با اعراب در ابتدا ستیزه‌جویانه بود ولی به تدریج به همکاری تبدیل شد. قبایل عرب ساکن خراسان، غیر از قبایل همسو با سیاست‌های اموی، قبایل شیعه و ناراضی از حکومت اموی نیز حضور داشتند. مسائل استراتژیک و سوق‌الجیشی خراسان بر انگیزه‌های اعراب جهت مهاجرت و سکونت در این منطقه افزود. در بحث تبلیغ و گسترش اسلام غیر از قبایل عرب و حاکمان عرب خراسان و ماوراءالنهر که نقش محوری داشتند، موالی ایرانی، بازرگانان، دهقانان، مرزبانان، برخی افراد ناراضی از دستگاه حاکمیت مانند حارث بن سریج نیز تأثیر داشتند. تعلیم اسلام توسط برخی صحابه و تابعینی که همراه سپاه اعراب به خراسان و ماوراءالنهر آمده بودند، مانند حکم بن عمرو الغفاری و قثم بن عباس بن عبدالمطلب و ازدواج‌هایی که بین دسته‌ی حاکم و محکوم صورت گرفت، از دیگر عوامل اثرگذار در این امر است. این ازدواج‌ها زمانی به اوج خود رسید که اعراب به کارهای محلی ورود پیدا کردند و همچنین تغییر در سبک زندگی آنان یعنی انتقال از بادیه‌نشینی به یکجانشینی صورت گرفت و ساخت مساجد به عنوان مکان‌هایی برای تبلیغ اسلام اشاره کرد که نقش مهمی در اسلام‌پذیری بومیان منطقه داشت. تعدد مساجد در شهرها و مناطق نشان‌دهنده‌ی افزایش اعراب مسلمان بود، به‌ویژه اسلام‌پذیری مردم ماوراءالنهر بیشتر در عصر حکومت قتیبه بن مسلم باهلی محقق شد. در این دوره بود که شهر - پادگان‌های اعراب و دین اسلام در میان مردم بومی رونق و گسترش پیدا کرد.

اما گروه‌هایی نیز مانند زرتشتیان، مسیحیان و یهودیان این فرهنگ جدید را نپذیرفتند و با طرد تمام ابعاد این فرهنگ، مدت‌ها در ولایات خود با حفظ عقاید گذشته در برابر آن ایستادگی کردند، یا دست به مهاجرت زدند و زندگی نوینی را در جامعه‌ای جدید ولی با عقاید گذشته شروع کردند. در میان اهل کتاب، زرتشتیان بیشترین ستیز را با اعراب داشتند.

تعارض منافع: هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- آموزگار، یوسف (۱۳۸۷). تاریخچه مختصر اعراب جنوب خراسان (منطقه عرب خانه). نشریه پژوهش‌نامه ادب حماسی، ۴(۶)، ۱۷-۴۹.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶). *الفهرست* (ترجمه محمدرضا تجدد). تهران: امیرکبیر.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵). *اعلاق النفیسه* (ترجمه حسین قره چانلو). تهران: امیرکبیر.
- ابن عبدربه الاندلسی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). *العقد الفرید* (تحقیق عبدالمجید الترحینی). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۳۹۹ق). *الخراج*. بیروت: دارالمعرفه.
- اشپولر، برتولد (۱۳۹۱). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی* (ترجمه جواد فلاطوری). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الاصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۸۱). *المسالك و الممالک* (تحقیق محمد جابر عبدالعال الحینی). جمهوریة العربیة المتحدة: دارالعلم.
- العلی، صالح احمد (۱۳۸۴). *مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام* (ترجمه هادی انصاری). تهران: حوزه و دانشگاه؛ سمت.
- اکبری، امیر (۱۳۸۸). *فتح خراسان و مهاجرت قبائل عرب به این سرزمین*. نشریه پژوهش‌نامه تاریخ، ش ۱۷، ۱-۱۸.
- بارتولد، واسیلی و لادیمیریویچ (۱۳۶۶). *ترکستان‌نامه* (ترجمه کریم کشاورز). تهران: انتشارات آگاه.
- باسورث، ادmond کلیفورد (۱۳۷۷). *تاریخ سیستان* (ترجمه حسن انوشه). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۷۸م). *فتوح البلدان* (تصحیح رضوان محمد رضوان). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بهرامیان، مسعود، مفتخری، حسین، نیکو، و محمود (۱۳۹۳). *پی‌آمدهای اجتماعی مهاجرت مهاجرت قبائل عرب به خراسان در قرون نخستین اسلامی*. نشریه تاریخ/اسلام، ۱۵(۴)، ۱۴۵-۱۶۹.

بیات، علی، دهقان پور، و زهره (۱۳۹۰). پیامدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به ایران. *مجله تاریخ و تمدن اسلامی*، ش ۱۴، ۳-۲۲.

پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۵۴). *تاریخ ایران از دوران باستان پایان سده هجدهم میلادی* (ترجمه کریم کشاورز). تهران: پیام.

پناهی، عباس (۱۳۸۸). تأثیر اوضاع اقتصادی و اجتماعی خراسان بر نحوه حکومت امویان. *نشریه مسکویه*، ش ۱۱، ۲۷-۴۴.

تاریخ سیستان (۱۳۶۶). (تصحیح ملک الشعراى بهار). تهران: پدیده خاور.

ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۵). عرب تباران خراسان و نقش آنان در سقوط امویان. *مجله فرهنگ*، ش ۶۰، ۱-۲۶.

جاحظ، ابی عثمان عمرو (۱۹۶۹م). *المحاسن و الاضداد*. (حقیقه و قدم له فوزی خلیل عطوی). بیروت: الشرکه البنانیه الکتاب.

جوده، حسنین (۱۹۹۹م). *جغرافیه الدول الاسلامیه*. اسکندریه: منشاة المعارف.

چوکسی، جمشیدکرشاسب (۱۳۸۲). *ستیز و سازش* (ترجمه نادر میرسعیدی). تهران: ققنوس.
حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور* (ترجمه محمدبن حسین خلیفه نیشابوری و تصحیح محمد شفیعی کدکنی). تهران: انتشارات آگاه.

حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۶۲). (به کوشش منوچهر ستوده). تهران: طهوری.

حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۷۵ق). *البلدان*. بیروت: للطباعه و النشر.

خیاط، خلیفه (۱۴۱۵ق). *تاریخ خلیفه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

دانیل، التون (۱۳۸۳). *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان* (ترجمه مسعود رجب‌نیا). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

دنت، دانیل (۱۳۵۸). *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام* (ترجمه محمد علی موحد). تهران: خوارزمی.

دوری، عبدالعزیز (۱۹۷۱م). *العصر العباسی الاول*. بیروت: دارالطلیعه للطباعه و النشر.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷). *تاریخ مردم ایران*. تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۹۷). *کارنامه اسلام*. تهران: امیرکبیر.

صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۵). جنبش‌های دینی ایران در قرن‌های دوم و سوم هجری. تهران: پاژنگ.

طبری، محمدحسن (۱۳۸۷ق). تاریخ الرسل و الملوک (تحقیق محمد ابوالفضل). بیروت: دارالتراث.

طقوش، محمدسهیل (۱۳۸۴). دولت امویان (ترجمه حجت‌الله جودکی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

عباسی، علی‌اکبر (۱۳۸۹الف). تحلیلی بر نقش قبایل عرب در تحولات خراسان از آغاز تا پایان دولت امویان با تأکید بر مراودات بومیان و اعراب ساکن خراسان (رساله‌ی دکتری ایران اسلامی)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران.

_____ (۱۳۸۹ب). زبان‌شناسی اعراب و بومیان خراسان در عهد اموی. نشریه تاریخ اسلام، ۱۱ (۳-۴)، ۲۰۳-۲۲۶.

_____ (۱۳۹۱). حاکمان خراسان و اسلام در عهد اموی. نشریه پژوهشنامه تاریخ، ۷ (۲۸)، ۱۳۱-۱۴۷.

فرای، ریچارد (۱۳۶۵). بخارا دستاورد قرون وسطی (ترجمه محمود محمودی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

_____ (۱۳۷۵). عصر زرین فرهنگ ایران (ترجمه مسعود رجب‌نیا). تهران: سروش.

گریستن سن. آرتور (۱۳۷۸). ایران در زمان ساسانیان (ترجمه رشید یاسمی). تهران: صدای معاصر.

گای لسترنج (۱۳۶۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی (ترجمه محمود عرفان). تهران: علمی و فرهنگی.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳). زین الاخبار (تصحیح عبدالحی حبیبی). تهران: دنیای کتاب. گیرشمن، رومن (۱۳۷۹). ایران از آغاز تا اسلام (ترجمه محمد معین). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مارکوارت، یوزف (۱۳۷۳). ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی (ترجمه مریم میراحمدی). تهران: اطلاعات.

- مسعودی، علی (۱۳۹۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. قم: دارالهجره.
- مفتخری، حسین (۱۳۸۶). *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان*. تهران: سمت.
- المقداد، محمود (۱۴۰۸ق). *الموالی و نظام الولاء من الجاهلیه الی اواخر العصر الاموی*. دمشق: دارالفکر.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم* (ترجمه علینقی منزوی). تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- نرشخی، ابوبکر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا* (ترجمه احمد بن محمد نصیر القبادی و تصحیح محمدتقی مدرس رضوی). تهران: توس.
- نفیسی، سعید (۱۳۳۱). *اوضاع اجتماعی ایران در دوره ساسانی*. *مجله مهر*، ش ۲-۳، ۷۰-۸۵. و لهاوزن، یولیوس (۱۳۷۶ق). *الدوله العربیه و سقوطها* (نقلم الی العربیه یوسف العیش). دمشق: مطبعه الجامعه السوریه.
- یعقوبی، احمد (۱۳۷۸). *تاریخ یعقوبی* (ترجمه محمدابراهیم آیتی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Examining the Physical Changes of Historical Buildings Based on the Functions of the World Heritage Akbarieh Garden in Birjand

Ali Alizadeh Birjandi¹

Saman Farzin²

Received: 11/1/2025

Accepted: 11/3/2025

Introduction

The Akbarieh Garden and Mansion, located in Birjand, South Khorasan province, was inscribed as a UNESCO World Heritage Site in 2011. Originally built during the late Zand and early Qajar periods by Hashmat al-Mulk, the then-governor of Birjand, the complex underwent gradual expansion over time. Additions included the Hashmat al-Dawlah Mansion, the central mansion, northern and southern gardens, a library, and museum facilities. While some structures date back to the Zand era, the main architectural style of the complex reflects the Qajar period, during which it functioned as a residential-agricultural estate under the governance of Hashmat al-Mulk I—appointed by Naser al-Din Shah as the official governor of Sistan.

This study investigates how the political and cultural functions of the Akbarieh Garden and Mansion have influenced its architectural and spatial transformations. The findings suggest that the garden's distinctiveness lies in the way it was shaped by key cultural, political, and social events across different historical periods. These physical changes have differentiated the Akbarieh Garden from other historical gardens in Birjand.

A deeper understanding of these transformations provides insights into appropriate uses of the site over time, supporting its preservation while acknowledging its evolving cultural and political roles. During the Qajar and Pahlavi periods, the influential Alam family played a central role in the development of the garden. Shokat al-Mulk, in particular, had a strong affinity for culture and the arts, choosing the Akbarieh Garden as the setting for significant political and social gatherings. He

1. M.A. Archaeology, University of Birjand, Birjand, Iran.

Email: ali.alizade.birjandi@gmail.com

2. Assistant Professor of Archaeology, University of Birjand, Birjand, Iran. (Corresponding Author) Email: farzin@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-7617-7900>



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

also implemented architectural modifications to the complex during the Qajar era. Overall, the political and cultural agendas of successive rulers from the Alam family significantly shaped the architectural evolution of the Akbarieh Garden, contributing to its status as one of Birjand's most prominent historical and tourist landmarks.

Methodology

This research adopts a fundamental-applied approach in terms of its objective and employs a descriptive-analytical method. Data collection was carried out through both library research and fieldwork, including interviews with cultural heritage experts.

Findings

The architectural changes made to the Akbarieh building can only be assessed through existing physical evidence, as no comprehensive written records or dated inscriptions have been found to document its transformations. This distinguishes it from other historical sites, such as Shokatieh, where modifications are recorded and dated. Consequently, any study of the architectural evolution of Akbarieh requires a careful analysis of its current structural features.

The foundation of the Akbarieh Garden was laid during the late Zand period, a time when Birjand was still a modest town without a defined administrative role. However, due to its favorable climate and strategic location on the northern slopes of Mount Baghran, the Akbarieh area became a retreat for nobles, aristocrats, and members of the ruling elite. The tradition of gardening in this region predates the Zand dynasty, as evidenced by historical gardens such as Qala Bagh Mood from the Safavid era, and the Heydarabad Mood, Seyedabad Bahlegard, and Toghan Nofrest Gardens from the Timurid period. Akbarieh Garden was established in a similar context—as a leisure and ceremonial venue for dignitaries—likely with its initial design and spatial organization completed during or before the Zand period.

The most significant physical changes in the Akbarieh Garden can be categorized as follows:

- Plumbing infrastructure added to the garden (1924)
- Separation of floors within the main building, implemented as a key political measure (1911–1921)
- Relocation of the entrance gate for political and security purposes (1921–1931)
- Construction of a new section on the western side of the building, including a mansion built for Showkat al-Mulk's mother on the second floor (1921–1931)
- Transformation of the garden's landscape following the introduction of automobiles (1928)
- Conversion of a storage space into a mosque at the eastern entrance (1941), along with ongoing modifications up to the present day

During the Qajar period, both the Akbarieh Garden and the city of Birjand underwent notable developments. The transfer of regional governance from Qaenat to Birjand marked a turning point, with the city gaining recognition as an emerging urban center. Prominent gardens and residences—including Baharestan Garden (also known as Arg-e Baharestan) and the Arg-e Kolah Farangi complex (Amir Hasan Khan Garden, the residence of Hesam al-Dowleh)—served as official residences for regional rulers. Similarly, Akbarieh Garden functioned as a royal residence, but its remote location outside the urban center gave it a unique role. Its seclusion made it an ideal venue for confidential political meetings and strategic negotiations. Over time, the garden transitioned from a recreational retreat for the aristocracy into a significant political site, underscoring its evolving role in the socio-political history of the region.

Discussion and Conclusion

The Akbarieh Garden and Mansion in Birjand serves as a compelling example of how political and cultural functions influence architectural form. Over the course of its history, this historic garden-mansion has been shaped by numerous political, cultural, and social events, each of which has left a distinct imprint on its identity and physical structure. The architectural evolution of the Akbarieh complex reflects a deep interconnection between politics, culture, and built space—an enduring characteristic of Iranian architectural heritage. More than a beautifully landscaped site, the Akbarieh Garden has functioned as a political, cultural, and social hub, distinguishing it as a unique and multifunctional center within the region. Its physical transformations over time—including the implementation of plumbing systems, the structural separation of floors, relocation of entrances for strategic reasons, the addition of residential sections, and other modifications—are all rooted in the sociopolitical context of their respective eras.

The research findings underscore that these changes were not merely structural, but were the result of deliberate decisions driven by the needs and functions of their time. This demonstrates the reciprocal relationship between political-cultural agendas and architectural design. During the Qajar and Pahlavi periods, for instance, the garden became a site of political significance, hosting confidential meetings and official gatherings, thus reinforcing its status as both a physical and symbolic seat of power. Furthermore, the Akbarieh Garden and Mansion stands as a testament to the ingenuity of Iranian artists and architects, who were able to create a space that was both functionally responsive and aesthetically refined. It reflects broader themes in Iranian architecture where form, function, and symbolism are intricately linked.

The continued preservation of Akbarieh Garden is vital—not only for its historical and cultural value but also for its potential to contribute to regional economic development through cultural tourism. Enhancing tourism infrastructure and promoting the site on an international scale can help share this remarkable heritage with a global audience. In conclusion, the Akbarieh Garden and Mansion is far more than a historical structure; it is a living chronicle of Iran's political and cultural

evolution. Studying its transformations offers insight into how Iranian architecture has historically responded to and been shaped by shifts in power, culture, and societal needs. Preserving such monuments is essential for safeguarding cultural memory and ensuring that the stories embedded in their walls continue to educate and inspire future generations.

Keywords: Akbariyeh Garden, Birjand, Politics, Physical Changes, Culture

References

- Abazari, A. (2011). *Tabarnamah-ye hozeh va rohaniyat az sadr-e Islam ta Pahlavi-ye avval* [Genealogy of the clergy and religious scholars from the early Islamic period to the first Pahlavi dynasty]. Tehran: Salman Farsi. [In Persian]
- Alizadeh Birjandi, A. (2024). *Pajoheshi bar monasebat va kar-kardhaye siyasi-farhangi Bagh va Amarat-e tarikhi-jahani Akbariyeh Birjand* [A study on the political-cultural relations and functions of the historical-global Akbariyeh Garden and mansion of Birjand] (Unpublished master's thesis), University of Birjand. [In Persian]
- Alizadeh Birjandi, Z. (2013). *Bongah-e khairiyeh Abololeh Birjand be ravaiat-e asnad* [Abluleh Charity Foundation of Birjand as narrated by documents]. Tehran: Fekr va Bakr Publishing. [In Persian]
- Dehbashi, H. (2018). *Farhang va honar-e Iran dar doreh Qajar* [Culture and art of Iran in the Qajar period] (3rd ed.). Tehran: Soroush Publications. [In Persian]
- Etezadi, A., & Bina, M. J. (2014). Shenasayi anvae mohavate-haye baz va amalkard-e anha dar bagh-haye tarikhi Birjand (ba Tamarkoz bar Bagh-haye Rahim Abad, Amir Abad, Shokat Abad, Behalgard va Akbariyeh [Identification of types of open spaces and their functions in the historical gardens of Birjand with a focus on Rahimabad, Amirabad, Shokatabad, Bahlgerd, and Akbarieh gardens]. *Iranian Journal of Architectural Studies*, 10(3), 123-142. [In Persian]
- Farzin, S., Khalilnezhad, S. M. R., Moradzadeh Mirzaei, S., & Zarei, A. (2020). Vizhegi-haye manzare chand amalkardi dar bagh Irani (Motale'e moredi: Miras Jahani Bagh Akbariyeh [Investigation into the recognition of multifunctional landscape types in Persian gardens: A case study of Akbariyeh World Heritage Garden]. *Manzar Journal*, 12(52), 6-17. [In Persian]
- Fasihi, F. (1999). *Baghe Irani* [Iranian garden]. Tehran: Soroush Publications. [In Persian]
- Hallaj Moghadam, H., & Karam Pour, A. (2017). *Baghe Akbariyeh* [Akbariyeh Garden] (A. Zohouri, Trans.). General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of South Khorasan: Mehrgran Publishing. [In Persian]
- Khalilnejad, S. M. (2019). Tazeengaraei, aafate baghhaye Irani miras jahani [Ornamentation: A detriment to Iranian gardens on the world heritage list]. *Manzar Journal*, 11(46), 50-55. [In Persian]
- Masoudi, Z., & Saremi Naini, D. (2016). *Baghhaye tarikhi Birjand* [Historical gardens of Birjand]. Birjand: Chehar Derakht Publishing. [In Persian]
- Memarian, G. (2013). *Memari Irani* [Iranian architecture]. Tehran: Soroush Danesh. [In Persian]

- Rezaei, J. (2002). *Birjand Nameh* [Birjand chronicle]. Tehran: Hirmand Publications. [In Persian]
- Saberifar, A., Khalilnejad, S., & Mahmoudi, M. (2014). Zaroorate shenasaei va hefazat az fazahaye sabz mobtani bar sharayete mahali va mantaqei Iran [Namoneye moredi: Bagh Akbariyeh Birjand [The necessity of identifying and protecting green spaces based on local and regional conditions of Iran: The case of Akbariyeh Garden of Birjand]. *Environmental Sciences*, 40(4), 1083-1098. [In Persian]
- Zarpoush, A., Ishani, M., & Fathi, A. (2012). Barresi hekmat-e shaklgiri nazm-e hendesi hakem bar bagh Irani va tabloor-e an dar nokhostin bagh-haye eslami [Investigating the wisdom of forming the geometric system governing the Iranian garden and its crystallization in the first Islamic gardens]. *Proceedings of the National Conference on Iranian-Islamic Architecture and Urban Planning* (pp. 1-10). Mashhad, Iran [In Persian]

Oral Interviews:

- Jannatifar, M. A. (01/11/1402 [Persian calendar]). Head of the Historical Gardens Base of the Province and Akbariyeh World Heritage Site. [In Persian]
- Sirousi, J. (16/09/1400 [Persian calendar]). Cultural Heritage Expert. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

بررسی تغییرات کالبدی بناهای تاریخی

با تکیه بر کارکردهای میراث جهانی باغ اکبری‌ه‌ی بیرجند

علی عزیزاده بیرجندی^۱سامان فرزین^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۱۹، شماره‌ی ۲

http://www.farhangekhorasan.ir/article_217593.html

چکیده

باغ و عمارت جهانی اکبری‌ه‌ی بیرجند، به‌عنوان یک نمونه از بناهای مهم تاریخی ایران، در تأثیرگذاری بر وقایع تاریخی، به‌ویژه از دوره‌ی قاجار تا پهلوی، نقش بزرگی داشته است. توسعه‌ی زیرساخت‌ها، آموزش و فرهنگ‌سازی از سوی دول وقت به رشد اقتصادی و اجتماعی این منطقه، به‌ویژه باغ و عمارت اکبری‌ه، کمک شایانی نموده است. این باغ در دوره‌های مختلف کارکردهای سیاسی - فرهنگی مختلفی داشته است؛ از جمله‌ی این مناسبات و کارکردها می‌توان به محلی برای نمایش قدرت سیاسی و مکانی برای انعقاد معاهده‌ها و توافقات اشاره کرد؛ علاوه‌براین، به ارتقای هنر و فرهنگ محلی و ترویج گردشگری فرهنگی نیز کمک نموده است. این ویژگی‌های خاص در حوزه‌های سیاست و فرهنگ باغ اکبری‌ه را از دیگر باغ‌های بیرجند متمایز ساخته است. هدف اصلی این نوشتار نشان دادن تأثیر مناسبات و کارکردهای سیاسی - فرهنگی باغ و عمارت

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

ali.alizade.birjandi@gmail.com

۲. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. نویسنده مسئول

farzin@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-7617-7900>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

اکبریه در تغییر فضاهای کالبدی باغ است. این پژوهش از نظر روش از دسته تحقیقات توصیفی - تحلیلی است. گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و میدانی (مصاحبه با کارشناسان میراث فرهنگی و پژوهشگران و عزیزانی که سابقاً در باغ مشغول به فعالیت بوده‌اند) صورت گرفته است. از میان مهم‌ترین تغییرات کالبدی باغ اکبریه می‌توان به لوله‌کشی آب باغ اکبریه (۱۳۰۳ش)؛ مجزا نمودن طبقات از یکدیگر (۱۲۹۰-۱۳۰۰ش)؛ تغییر درب ورودی به باغ (۱۳۰۰-۱۳۱۰ش)؛ ساخت عمارتی برای مادر شوکت‌الملک (۱۳۰۰-۱۳۱۰ش)؛ تغییر ورودی باغ اکبریه (۱۳۰۷ش)؛ تغییر کاربری فضای انباری به مسجد (۱۳۲۰ش) و تخریب و مرمت قسمت‌هایی از عمارت اکبریه پس از انقلاب اشاره کرد. شناخت این تغییرات راهگشای انتخاب بهترین نوع کاربری در طول سالیان است تا با شناخت این تغییرات فرهنگی و سیاسی شأن این بنای فاخر حفظ گردد.

واژه‌های کلیدی: باغ اکبریه، بیرجند، سیاست، تغییرات کالبدی، فرهنگ.

مقدمه

باغ و عمارت اکبریه یکی از بناهای تاریخی شهر بیرجند در استان خراسان جنوبی است که در سال ۲۰۱۱م به عنوان میراث جهانی یونسکو ثبت شده است. باغ و عمارت اکبریه بیرجند در اواخر زندیه و اوایل قاجار توسط حشمت‌الملک، حاکم وقت بیرجند، ساخته شد. این بنا به تدریج تکمیل شد و بخش‌های مختلفی شامل عمارت حشمت‌الدوله، عمارت مرکزی، باغ شمالی، باغ جنوبی، کتابخانه و موزه‌های باغ به آن اضافه شد (معماریان، ۱۳۹۲: ۲۲۹). بخشی از ابنیه‌ی باغ متعلق به دوره‌ی زندیه است، اما بخش اصلی این باغ قاجاری است که به‌عنوان باغی سکونتی - کشاورزی توسط حشمت‌الملک اول - منصوب شده به حکومت سیستان توسط ناصرالدین شاه -

تأسیس شد (فرزین، ۱۳۹۹: ۶). سیاست و فرهنگ در تغییرات کالبدی^۱ باغ‌ها و عمارت‌های قدیمی در دوران گذشته نقش مهمی داشته‌اند، که باغ و عمارت اکبریه نیز از این قاعده مستثنا نبوده و در ردیف باغ‌های مهمی همچون دولت‌آباد یزد و فین کاشان مناسبات سیاسی و فرهنگی تأثیرگذار در تغییرات معماری و کالبدی بنا بوده است. سیاستمداران و حکومت‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی، با تدابیری چون اعمال مالیات‌ها، اجرای طرح‌های عمرانی و شهرسازی، توسعه‌ی زیرساخت‌ها و حمایت از هنر و معماری، تغییرات کالبدی در باغ‌ها و عمارت‌ها ایجاد گردید. گذار جامعه‌ی ایران از سنت به مدرنیته و آشنایی جامعه‌ی ایران با سبک‌های معماری غربی از دیگر عوامل اثرگذار در این تغییرات بوده است. در دوره‌ی قاجار باغ و عمارت‌های بسیاری در ایران

۱. در تغییرات کالبدی عمارت‌ها و باغ‌های ایرانی عوامل مختلفی نقش‌آفرین بوده‌اند. مانند تغییرات سیاسی، تغییرات مذهبی، تغییرات اقتصادی و تغییرات اجتماعی.

تغییرات سیاسی: تغییرات سیاسی در ایران همواره تأثیر قابل توجهی بر روی معماری و هنر این کشور داشته است. به عنوان مثال، پس از حمله‌ی اعراب به ایران در قرن هفتم میلادی، بسیاری از عمارت‌ها و باغ‌های ایرانی به عنوان نمادی از فرهنگ و تمدن ایران باستان تخریب شدند. در دوره‌ی اسلامی، معماری و هنر ایران تحت تأثیر اسلام قرار گرفت و تغییراتی در ساختار و تزئینات بناها ایجاد شد. به عنوان مثال، مساجد و مدارس اسلامی در ایران به سبک معماری اسلامی ساخته شدند و از تزئینات اسلامی مانند خط و نگارگری استفاده شد.

تغییرات مذهبی: تغییرات مذهبی نیز در تغییرات کالبدی عمارت‌ها و باغ‌های ایرانی تأثیر داشته است. به عنوان مثال، پس از ظهور تشیع در ایران در قرن دهم میلادی، بسیاری از بناهای مذهبی در ایران به سبک معماری شیعی ساخته شدند. به عنوان مثال، حرم امام رضا در مشهد و حرم امام حسین در کربلا از مهم‌ترین بناهای مذهبی ایران هستند که به سبک معماری شیعی ساخته شده‌اند.

تغییرات اقتصادی: تغییرات اقتصادی نیز در تغییرات کالبدی عمارت‌ها و باغ‌های ایرانی تأثیر داشته است. به عنوان مثال، در دوره‌ی صفویه، ایران به یکی از قدرت‌های اقتصادی جهان تبدیل شد و این امر منجر به ساخت بسیاری از عمارت‌های مجلل و باغ‌های زیبا در این دوره شد. به عنوان مثال، کاخ عالی قاپو در اصفهان و باغ فین کاشان از مهم‌ترین بناهای دوره‌ی صفویه هستند که به دلیل شکوه و عظمت خود شهرت دارند.

تغییرات اجتماعی: تغییرات اجتماعی نیز در تغییرات کالبدی عمارت‌ها و باغ‌های ایرانی تأثیر داشته است. به عنوان مثال، در دوره‌ی قاجار، ایران تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار گرفت و این امر منجر به تغییراتی در ساختار و تزئینات بناها شد. به عنوان مثال، کاخ گلستان در تهران و باغ ارم شیراز از مهم‌ترین بناهای دوره قاجار هستند که از عناصر معماری غربی در آن‌ها استفاده شده است.

فرهنگ: فرهنگ نیز در تغییرات کالبدی عمارت‌ها و باغ‌های ایرانی تأثیر داشته است. به عنوان مثال، فرهنگ ایرانی همواره بر اهمیت زیبایی و طبیعت تأکید داشته است و این امر منجر به ساخت بسیاری از عمارت‌ها و باغ‌های زیبا در ایران شده است. به عنوان مثال، باغ ایرانی از مهم‌ترین عناصر معماری ایرانی است که از عناصر طبیعت مانند آب، درختان و گل‌ها در آن استفاده شده است.

ساخته شد که قدرت و ثروت حاکمان آن دوره را به نمایش می‌گذارند. این باغ‌ها اغلب دارای طراحی و تزئینات بسیار مجلل بودند. با آغاز حکومت پهلوی، بسیاری از این باغ‌ها و عمارت‌ها به دست دولت افتاد و کاربری آن‌ها تغییر کرد. در دوره‌ی پهلوی، دولت برنامه‌هایی را برای مدرن‌سازی ایران اجرا کرد. این برنامه‌ها تأثیر زیادی بر باغ‌ها و عمارت‌های قدیمی داشتند. برای نمونه، دولت قوانینی را وضع کرد که براساس آن محدودیت‌هایی را برای ساخت و ساز در باغ و عمارت اعمال می‌کرد. این قوانین منجر به کاهش ساخت و ساز باغ و عمارت در این دوره شد (فصیحی، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

خاندان علم، امرای محلی قهستان، در دوره‌ی قاجاریه و پهلوی قدرت زیادی داشتند و نقش مهمی در شکوفایی باغ اکبریه ایفا کردند. شوکت‌الملک که علاقه‌ی زیادی به فرهنگ و هنر داشت، باغ اکبریه را به عنوان محلی برای برگزاری جلسات مهم و سیاسی انتخاب کرد. شوکت‌الملک، در دوره‌ی قاجاریه، تغییراتی را در بنا و معماری اکبریه ایجاد کرد. در مجموع می‌توان گفت رویکرد سیاسی و فرهنگی حکام مختلف خاندان علم تأثیر مهمی بر تغییرات بنا و معماری اکبریه داشته است. این تأثیرات موجب شد باغ اکبریه به یکی از مهم‌ترین جاذبه‌های گردشگری شهر بیرجند تبدیل شود.

با توجه به اهمیت باغ اکبریه از جنبه‌های گوناگون و ضرورت حفظ و نگهداری از این مکان تاریخی، انجام مطالعات مربوط به ویژگی‌های معماری و توجه به تغییرات کالبدی آن در گذر زمان می‌تواند چشم‌اندازی از پیشینه‌ی تاریخی این بنا را در اختیار مخاطبان قرار دهد؛ علاوه بر این، مبحث معماری و مرمت از مباحث اساسی و درخور توجه پژوهشگران تاریخ هنر و معماری و دست‌اندرکاران میراث فرهنگی است؛ از این رو دستاوردهای این پژوهش برای این حوزه نیز کارآمد خواهد بود. مقاله‌ی حاضر به دنبال یافتن پاسخ این پرسش‌ها است که مناسبات و کارکردهای سیاسی - فرهنگی باغ اکبریه چه تأثیری در تغییر فضاهای کالبدی باغ داشته است؟ همچنین، این رویدادها و کارکرد سیاسی - فرهنگی باغ اکبریه، چگونه باعث وجه تمایز و ارجحیت آن نسبت به دیگر باغ‌های تاریخی بیرجند شده است؟

در توضیح پیوند معماری، هنر، فرهنگ و سیاست، همین بس که معماری، هنری است که با طراحی و ساخت بناها و سازه‌ها سر و کار داشته و همواره با فرهنگ و سیاست جوامع مرتبط

بوده است. برای مثال، معماری مساجد، مدارس، عمارت‌ها و باغ‌های ایرانی از جمله شاهکارهای معماری جهان اسلام هستند. این بناها با استفاده از مصالحی مانند آجر، کاشی و گچ ساخته شده‌اند و تزئینات آن‌ها، از جمله آیات قرآنی، نقوش هندسی و گیاهی، بیانگر فرهنگ و هنر اسلامی هستند. معماری می‌تواند به عنوان ابزاری برای بیان دیدگاه‌های سیاسی نیز استفاده شود. برای نمونه، ساخت بناهای بزرگ و باشکوه می‌تواند بیانگر قدرت و عظمت یک حکومت باشد. بنابراین، معماری، هنری است که با فرهنگ و سیاست جوامع پیوند ناگسستنی دارد. این هنر می‌تواند بازتابی از فرهنگ و ارزش‌های یک جامعه باشد و همچنین، می‌تواند به عنوان ابزاری برای بیان دیدگاه‌های سیاسی استفاده شود (دهباشی، ۱۳۹۷: ۴۶).

روش‌شناسی

پژوهش پیش‌رو، از نوع پژوهش‌های بنیادی - کاربردی بوده و از حیث روش از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی است. گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای و میدانی (مصاحبه با کارشناسان میراث فرهنگی) صورت گرفته است.

پیشینه‌ی پژوهش

با مطالعه و جستجو در منابع مختلف (مقالات، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها) در رابطه با کارکردهای سیاسی و فرهنگی میراث جهانی اکبریه و همچنین تغییرات کالبدی آن موارد زیر مهم‌ترین پژوهش‌های یافته‌شده می‌باشند:

- فرزین و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌های منظر چندعملکردی در باغ ایرانی (مطالعه‌ی موردی: میراث جهانی باغ اکبریه)» باغ اکبریه را از نظر عملکرد مورد بررسی قرار داده‌اند. در این پژوهش نگارندگان تنها به منظر کشاورزی باغ اکبریه و تأثیر ساختار حکومتی و فرهنگی بر عملکرد منظر زیستی پرداخته‌اند.
- خلیل‌نژاد (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تزئین‌گرایی، آفت باغ‌های ایرانی میراث جهانی» وضعیت فعلی منظر کشاورزی باغ‌های ایرانی ثبت شده در میراث جهانی یونسکو (باغ اکبریه‌ی بیرجند، عباس‌آباد بهشهر، دولت‌آباد یزد و...) را مورد مطالعه قرار داده است.

- اعتضادی و بینا (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «شناسایی انواع محوطه های باز و عملکرد آن‌ها در باغ‌های تاریخی بیرجند (با تمرکز بر باغ‌های رحیم‌آباد، امیرآباد، شوکت‌آباد، بهلگرد و اکبریه)» به خرده‌فضاهای باز در باغ‌های بیرجند، مثل اندرونی، حیاط، محوطه، باغ، جلوخان و تأثیر آن‌ها بر ساختار هندسی و فضایی باغ پرداخته است.
 - مسعودی و دیگران (۱۳۹۵) در کتابی با عنوان *باغ‌های تاریخی بیرجند* به تحلیل باغ‌های تاریخی بیرجند، به‌ویژه باغ اکبریه، پرداخته است.
 - موسوی حاجی و دیگران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «باغ‌های تاریخی بیرجند در دوران قاجار و پهلوی» به بررسی و تجزیه و تحلیل باغ‌های بیرجند با اولویت باغ اکبریه پرداخته است.
 - حلاج مقدم و کرم پور (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «باغ اکبریه» به معرفی قسمت‌های باغ اکبریه در دو بخش عمات و باغ پرداخته‌اند.
 - دهباشی، حسین (۱۳۹۷) در کتابی با عنوان *معماری و فرهنگ به بررسی رابطه‌ی میان معماری با فرهنگ و سیاست در ایران اسلامی می‌پردازد*.
 - صابری‌فر و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ی «ضرورت شناسایی و حفاظت از فضاهای سبز مبتنی بر شرایط محلی و منطقه‌ای ایران (نمونه موردی: باغ اکبریه بیرجند)» با نشان دادن جایگاه، ساختار و کارکرد باغ اکبریه، به‌خصوص در زمینه‌ی تأمین بخشی از فضای سبز بیرجند، لزوم حفاظت از آن را بیان کرده‌اند.
 - زرپوش و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «بررسی حکمت شکل‌گیری نظام هندسی حاکم بر باغ ایرانی و تبلور آن در نخستین باغ‌های اسلامی» به بررسی تأثیر اعتقادات بر عناصر و ساختار باغ‌های ایرانی در پیش از اسلام و پس از اسلام، و اهمیت هندسه‌ی حاکم بر باغ‌های ایرانی، به‌ویژه باغ اکبریه، پرداخته است.
- لازم به توضیح است در آثار مذکور به تغییرات کالبدی که در مقاله‌ی حاضر محور مطالعه است، پرداخته نشده است.

بستر شکل‌گیری باغ‌های تاریخی بیرجند

بیشتر باغ‌های تاریخی شهر بیرجند حکومتی بوده و به خاندان علم یا منسوبین به آن‌ها تعلق داشته است. چنانکه مؤلف کتاب *بیرجندنامه* می‌نویسد: «در بیرجند آن زمان (آغاز سده ۱۴ خورشیدی) که از نظر کشت و زرع هنوز تا اندازه‌ای جنبه ده بودنش را حفظ کرده بود، شمار قابل ملاحظه‌ای باغ وجود داشت که چون همه آن‌ها بجز «باغ کوشه» از آب قنات قصبه مشروب می‌شدند، در جنوب مجرای آب این قنات احداث شده بودند. علاوه بر این باغ‌ها، تعدادی از خانه‌های اشراف و اعیان و کارگزاران حکومت و مالکان قصبه و بازرگانان و توانگران که در جنوب نهر قصبه واقع بودند باغ یا باغچه‌ای داشتند. به این نوع خانه‌های بزرگ و پردرخت «باغ منزل» می‌گفتند. واژه‌ی "باغ" در بیرجند به معنی عام خود به هر زمین محصوری که در آن درخت کاشته باشند یا زراعت کنند اطلاق می‌شود. از این لحاظ باغ‌های بیرجند دو گونه بودند: یک نوع باغ‌های مشجر و پردرخت و نوعی دیگر باغ‌های زراعتی بی‌درخت یا بسیار کم درخت. علاوه بر این باغ‌ها، تعدادی باغ (بزرگ و کوچک) در خارج شهر بود...» (رضایی، ۱۳۸۱: ۲۷۱).

لازم به ذکر است باغ‌هایی که در داخل شهر بیرجند قرار داشتند، از قناتی به نام "قصبه" مشروب می‌شدند، به عبارتی دیگر، قنات قصبه یکی از عوامل مهم شکل‌گیری این باغ‌ها بوده است.

باغ‌های تاریخی بیرجند، از جمله باغ اکبریه، رحیم آباد، بهلگرد، شوکت‌آباد و امیرآباد، با کاربری مسکونی و تفریحی و با مالکیت خانوادگی علم و وابستگان آن‌ها در حاشیه‌ی شهر قدیم بیرجند و در کوهپایه‌ی رشته کوه باگران احداث شده‌اند. هر باغ دارای قناتی مستقل بوده و در اطراف آن نیز مزارع کشاورزی برای تأمین نیازهای ساکنین و خدمه‌ی باغ ایجاد شده است. شکل‌گیری روستا در اطراف باغ‌های تاریخی بیرجند از دیگر ویژگی‌های آن‌هاست. فاصله‌ی زیاد باغ‌ها از شهر بیرجند و لزوم حضور دائمی خدمه و باغبان‌ها، موجب شد تا خانه‌هایی در جوار باغ‌ها برای سکونت آنان ساخته شود و به مرور زمان بر تعداد این منازل افزوده شد و در نهایت تبدیل به روستایی کوچک در کنار باغ شده است. جهت و شکل‌گیری این روستاها با ورودی باغ‌ها ارتباط مستقیم داشته است، به نحوی که در غالب آن‌ها روستا در جبهه‌ی ورودی شکل گرفته است. این امر به

نوعی باعث شده تا ورودی‌ها دارای حریم و امنیت بیشتری باشند (گزارش‌های مرکز پژوهش و اسناد پایگاه میراث جهانی باغ اکبریه).

ویژگی‌های باغ اکبریه (نظام استقرار، کاربری و ساخت)

استقرار باغ اکبریه در کوهپایه‌ی رشته کوه باگران و در زمینی شیبدار (با شیب کم) شکل گرفته است. استفاده از سکو و ایجاد صفه، سطوح تراز برای پهنه‌بندی کرت‌ها و ایجاد خیابان‌ها فراهم کرده است. جهت شکل‌گیری باغ، در جهت شیب زمین و از جنوب به شمال است (تصویر ۱).

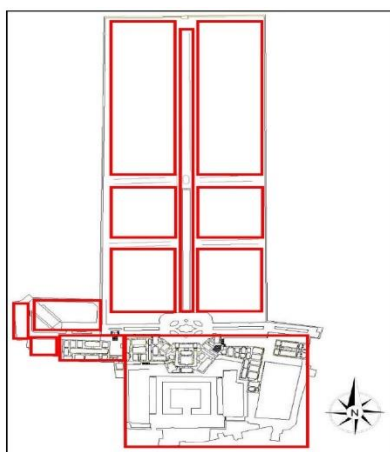


تصویر ۱. موقعیت استقرار باغ اکبریه در کوهپایه‌ی باگران

(مصاحبه با جنتی‌فر، مسئول پایگاه باغ‌های تاریخی استان و میراث جهانی اکبریه، ۱۴۰۲/۱۱/۰۱)

سرچشمه و مادرچاه قنات که تأمین‌کننده‌ی آب مورد نیاز باغ است، در دامنه‌ی کوه‌های باگران قرار دارد و از جهت جنوب به باغ وارد می‌شود. آب قنات قبل از ورود به باغ به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول از طریق یک لوله‌ی سفالین به سمت حمام رفته و پس از پر کردن حوض و مخزن حمام، به سمت مزارع کشاورزی در پایین دست باغ هدایت می‌شود: بخش دوم که میزان بیشتری از آب را شامل می‌شود، با هدایت در یک کانال و از طریق دو لوله، به استخر حیاط اندرونی باغ می‌ریزد.

باغ اکبریه، با محدوده‌ای مستطیل شکل به عرض ۹۱ متر و طول ۳۸۵ متر، در زمینی شیب‌دار، طراحی و شکل گرفته است. هندسه‌ی باغ مشتمل بر یک محور مرکزی است که سه محور عمود بر آن، فضای باغ را به عرصه‌های کشاورزی و راهروها تقسیم کرده است. هر کدام از این عرصه‌های کشاورزی به مربع‌های کوچک‌تر تقسیم شده‌اند و نظام کرت‌بندی باغ را به وجود آورده‌اند. نظام هندسی باغ اکبریه، باعث ایجاد رابطه و تلفیق عناصر طبیعی و مصنوع باغ شده است. استفاده‌ی هوشمندانه از هندسه در این باغ، ایجاد سطوح و تراس مسطح برای کرت‌ها را میسر ساخته است (شکل ۱).



شکل ۱. هندسه در باغ اکبریه

(مصاحبه با جنتی‌فر، مسئول پایگاه باغ‌های تاریخی استان و میراث جهانی اکبریه، ۱۴۰۲/۱۱/۰۱).

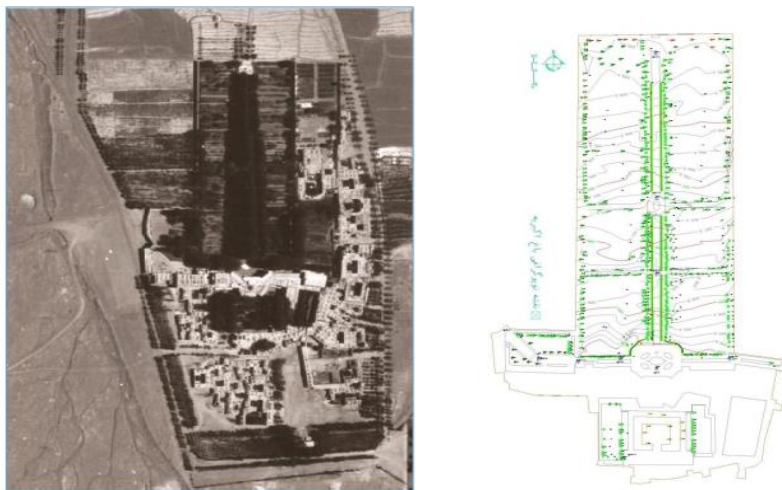
نظام کارکردی و ساختاری باغ اکبریه

باغ اکبریه، با توجه به موقعیت و مکان استقرار در حاشیه‌ی شهر بیرجند و فاصله‌ی مناسب از آن، دارای کارکردی سکونتی و پذیرایی بوده است. امیر اسماعیل خان خزیمه پایه‌گذار اولیه‌ی باغ اکبریه بوده است. بعد از او، امیر علم خان سوم، معروف به حشمت‌الملک اول، و سپس امیر علی اکبر خان، ملقب به حشمت‌الملک دوم، نسبت به تکمیل و گسترش باغ اهتمام ورزیدند. این باغ در

ابتدا برای سکونت خانواده‌ی حشمت‌الملک ساخته شد و بعدها برای پذیرایی و برگزاری جشن‌ها نیز از آن استفاده شده است. این کاربری در دوره‌های بعد تا اواخر دوره‌ی پهلوی حفظ شد. در دهه‌های اخیر از باغ اکبریه به عنوان محل استقرار اداره‌ی میراث فرهنگی استفاده شده است. بهنیا در کتاب بیرجند، نگین کویر به اختصار اشاره‌ای به باغ اکبریه نموده و عقیده دارد وجود اداره‌ی میراث فرهنگی با این بنا تجانس دارد (بهنیا، ۱۳۸۰: ۳۷۳). این گفته‌ی بهنیا درخور بررسی است زیرا کارکردهای اداری بنا، در صورت عدم توجه و دقت، ممکن است سبب آسیب رساندن به آن گردد.

از دیگر کارکردهای این باغ، بهره‌گیری از فضای آن در امور آموزشی است؛ دانشکده‌ی هنر دانشگاه بیرجند، در ۱۳۸۱ش با پذیرش ۳۵ دانشجو در مقطع کاردانی رشته‌ی باستان‌شناسی، در عمارت تاریخی باغ اکبریه افتتاح شد («تاریخچه دانشکده هنر دانشگاه بیرجند»، بازیابی شده در ۱۴۰۳/۰۹/۰۹ از: www.birjand.ac.ir/art/fa). همچنین در قسمت مرکزی و اصلی باغ اکبریه سه موزه‌ی «مردم‌شناسی»، «تاریخی» و «باستان‌شناسی» و در بخشی دیگر کتابخانه و قرائت‌خانه‌ای تأسیس شده است (رضایی، ۱۳۸۱: ۷۱).

در این باغ، ساختار و نظام معماری فضاها پیوستگی چشمگیری دارند. کلیه‌ی بناهای باغ در ضلع جنوبی آن واقع شده‌اند و دارای کشیدگی شرقی - غربی در عرض باغ هستند. حصار باغ که محدوده‌ی مستطیل شکل باغ را دربر گرفته، از جنس خشت و آجر است. کل حصار بر روی کرسی سنگی به ارتفاع ۶۵ سانتی‌متر بنا شده است. ارتفاع میانگین حصار ۳۵۰ سانتی‌متر است. در چهار گوشه‌ی حصار، چهار برج مدور با ارتفاع ۴۵۰ سانتی‌متر ساخته شده که کمربوش آن با طاقی عرقچین پوشیده شده است و از فضای به وجود آمده در آن به عنوان انبار استفاده می‌شده است.



نقشه ۱. توپوگرافی باغ اکبریّه و تصویر هوایی باغ اکبریّه و روستا و مزارع پیرامون آن در ۱۳۵۴ ش (مصاحبه با جنتی‌فر، مسئول پایگاه باغ‌های تاریخی استان و میراث جهانی اکبریّه، ۱۴۰۲/۱۱/۰۱)

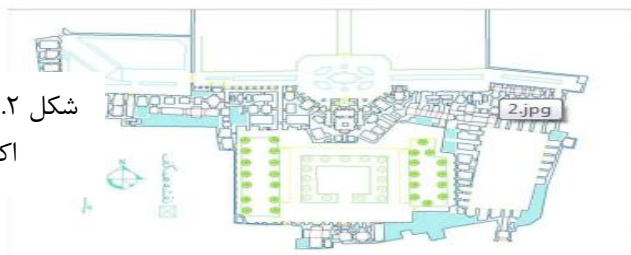
بناهای باغ شامل کوشک، عمارت اندرونی، اصطبل، حمام و مطبخ است که با طبیعت از نظام هندسی باغ شکل گرفته‌اند و آن را تکمیل کرده‌اند. کوشک باغ عمارتی گسترده است که در عرض باغ و به صورت کشیده، در عرض شرقی - غربی باغ، ساخته شده است. شکل‌گیری عمارت در سه دوره‌ی تاریخی بوده است: بخش شرقی که شامل اصطبل و انبارها در همکف و نشیمن‌های اندرونی در طبقه‌ی اول آن است، در دوره‌ی زندگی ساخته شده است؛ بخش مرکزی که عمارت پذیرایی باغ بوده و شامل حوضخانه و اتماق‌های اطراف آن و دو ایوان در شمال و جنوب عمارت است، در انتهای خیابان مرکزی باغ و در تقارن با آن، در دوره‌ی زندگی پایه‌گذاری شده و در اوایل دوره‌ی قاجاریه به بهره‌برداری می‌رسد. هم‌زمان با تکمیل بخش مرکزی، حیاط اندرونی باغ در جنوب عمارت مرکزی شکل گرفته و فضاهای مطبخ و حمام در اطراف آن واقع شده‌اند؛ بخش سوم در امتداد غربی عمارت و در دوره‌ی پهلوی گسترش یافته است. این بخش از عمارت، همانند سایر فضاها، در دو طبقه ساخته شده است. فضاهای طبقه‌ی همکف به انبار و گاراژ اختصاص یافته و فضاهای طبقه‌ی اول سکونت‌ی بوده‌اند (عزیزاده بیرجندی، ۱۴۰۳: ۴۵).

عمارت اندرونی با پلان حیاط مرکزی در جنوب باغ و در پشت عمارت مرکزی واقع شده است. در انتهای جنوبی آن مطبخ، حمام و انبارها شکل گرفته‌اند و حصار شرقی و غربی آن با طاق‌نماهای کم‌عمقی آراسته شده است. استخر ذخیره‌ی آب در مرکز حیاط اندرونی قرار دارد و در مرکز این استخر جزیره‌ای مربع‌شکل وجود دارد که محل برگزاری مراسم و تجمع خانوادگی بوده است. دو کرت مستطیل‌شکل در شرق و غرب اندرونی وجود دارد که دور تا دور آن‌ها درخت کاج غرس شده و در مرکز آن سبزیجات کاشته می‌شده است. ارتباط حیاط اندرونی با فضای اصلی باغ از طریق دو راهرو که در زیر عمارت مرکزی باغ قرار دارد، میسر می‌شود. فضای اصطبل و بارانداز در پشت عمارت اصلی (بخش زندیه) و در جنوب شرقی باغ قرار دارد. این مجموعه با معماری حیاط مرکزی طراحی شده و فضاهای انبار و اصطبل در اطراف حیاط قرار دارند. فرم پلان، مستطیل بوده و ورودی اصلی باغ از این بخش بوده است. ارتباط فضای اصطبل با باغ از طریق دو راهرو تأمین می‌شود. باغ دارای سه ورودی است که در اضلاع جنوبی و غربی باغ قرار گرفته‌اند. ورودی اصلی و تاریخی باغ در ضلع جنوبی باغ قرار دارد. این ورودی شامل سردری کوتاه بوده و بعد از گذر از هشتی و دالانی طویل به محوطه‌ی اصطبل و بارانداز باغ در ضلع جنوبی عمارت اصلی راه می‌یابد و سپس با گذر از دالانی سرپوشیده و عبور از زیر عمارت زندیه (در ضلع شرقی عمارت)، به فضای باغ دسترسی دارد. در این دالان دری چوبی قرار دارد که فقط در مواقع رفت و آمد باز بوده و به نوعی امنیت فضای داخل باغ را تأمین می‌کرده و رفت و آمدها کنترل شده بوده است (علیزاده بیرجندی، ۱۴۰۳: ۴۵)

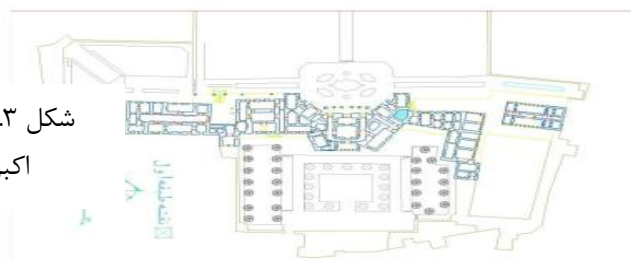
ورودی دوم که در دوره‌ی قاجار درست شده است در ضلع غربی حصار و در انتهای خیابان موازی با عمارت (کوشک) باغ قرار دارد. ورودی شامل پیشخوان، سردر، حیاطی وسیع و اتماق‌هایی در جنوب حیاط است. از اتاق‌ها به عنوان گاراژ، انبار و سرایداری استفاده می‌شده است. تعدادی درخت کاج در شمال حیاط ورودی کاشته شده و بعدها با تغییر در کاربری باغ، دو باغچه در شمال و جنوب حیاط ایجاد شده و تعدادی درخت سرو شیراز و سرو خمره‌ای در لبه‌ی بیرونی آن‌ها کاشته شده و بخش درونی آن‌ها گلزار بوده است. این محوطه از طریق درگاهی که در حصار غربی باغ باز شده به فضای باغ راه می‌یابد. در دو سوی این درگاه دو ستون آجری که با آجرهای تراش تزئین شده‌اند قرار دارد. دو ورودی دیگر نیز در باغ دیده می‌شود که اصالت

تاریخی نداشته و در دهه‌ی اخیر به آن الحاق شده‌اند. یکی از این ورودی‌ها به حیاط اندرونی در جنوب باغ و دیگری در انتهای خیابان مرکزی باغ ایجاد شده است. برای این ورودی سردری بزرگ با تزئینات رسمی‌بندی طراحی و اجرا شده و به نوعی برای بیننده تداعی تاریخی دارد. تعدادی روزن در حصار وجود دارد که در زمان کوددهی و ساماندهی باغ از قبیل کولش، علفزنی و هرس درختان باز می‌شده و برای انتقال آسان و سریع کود به داخل و نخاله‌ها و شاخه‌های بریده به بیرون، از آن‌ها استفاده می‌شد. این روزن‌ها پس از ساماندهی باغ، دوباره بسته می‌شدند. دو روزن دائمی بوده و دارای دری چوبی است که امکان ورود و خروج بین باغ شرقی را که متعلق به مادر شوکت‌الملک بوده، فراهم می‌کرده است. باغ دارای یک محور اصلی در جهت شمالی - جنوبی است. عرض این خیابان ۵ متر است و در دو طرف آن دو کرت باریک به عرض ۱/۸ متر هست که درختان کاج در سرتاسر آن‌ها کاشته شده و سر به فلک کشیده‌اند. در جلوی درختان کاج، ردیفی از شمشاد کاشته شده که علاوه بر شادابی و طراوتی که به منظر باغ و خیابان داده، لختی ساقه و تنه‌ی قهوه‌ای درختان کاج را نیز پوشیده است. دو حوض آب در این خیابان وجود دارد که هر دو از سطح زمین برجسته‌اند. حوض اول که در جنوب خیابان و در مقابل عمارت قرار دارد، محل ورود آب قنات و تقسیم آن در باغ است. برجستگی این حوض از سطح زمین ۴۰ سانتی‌متر است. این حوض با ترکیب منحنی و دوایر متقاطع نقشی زیبا در مقابل عمارت دارد و خیابان مرکزی در برخورد با این حوض به اطراف آن منحرف شده و محوطه‌ای وسیع در مقابل عمارت به وجود آورده و با ترکیب فرم پلان عمارت، دعوت‌کننده‌ای با شکوه را شکل داده‌اند (علیزاده بیرجندی، ۱۴۰۳: ۴۵).

شکل ۲. پلان طبقه همکف عمارت باغ اکبری، (جنتی فر، ۱۳۹۷)



شکل ۳. پلان طبقه اول عمارت باغ اکبری، (جنتی فر، ۱۳۹۷)



حوض مرکزی خیابان با پلان هشت و نیم هشت، که اضلاع شرقی و غربی آن کشیده‌تر از سایر اضلاع آن است، طراحی و اجرا شده است. برجستگی آن از سطح زمین ۵۵ سانتی‌متر است. خیابان در اطراف این حوض وسیع شده و خیابان‌های فرعی عمود بر خیابان مرکزی نیز در این محل، تقاطع ایجاد کرده‌اند. به دلیل تغییرات زیادی که در این حوض به وجود آمده ورود و خروج آب به داخل آن نامشخص است. ادامه‌ی خیابان هم عرض با بخش جنوبی، بعد از این فضا ادامه می‌یابد و درختان کاج دو سوی آن را آراسته و سرتاسر خیابان را سایه‌اندازی کرده‌اند. در دو طرف خیابان مرکزی و بلافاصله بعد از درختان کاج دو خیابان کم عرض در موازات آن وجود دارد که جوی اصلی انتقال آب به سطح باغ در کنار آن قرار گرفته است. این دو خیابان بیشتر برای رفت و آمد باغبان و کارگران باغ استفاده می‌شده است؛ به این ترتیب در زمان پذیرایی و برگزاری مراسم، رفت و آمد آن‌ها در دید عموم قرار نداشته است. سه خیابان فرعی با عرض ۳ متر عمود بر محور اصلی باغ، محدوده‌ی کرت‌های باغ را خوانا کرده‌اند. به دلیل تغییرات ایجاد شده در محیط باغ، خیابان فرعی شمالی از بین رفته و تنها شواهدی از وجود آن باقی مانده است. در کنار حصار در سر تا سر باغ خیابانی به عرض ۲ متر ایجاد شده که امکان تردد در کنار حصار را میسر ساخته است. حد فاصل خیابان و کرت‌ها، جوی آبی خاکی است که آبیاری فضای سبز باغ توسط

آن انجام می شود (مصاحبه با جنتی فر، مسئول پایگاه باغ‌های تاریخی استان و میراث جهانی اکبریه، ۱۴۰۲/۱۱/۰۱).

سیر تحولات و تغییرات مهم کالبدی باغ اکبریه (از دوره‌ی زندیه تا دوره‌ی معاصر)

تغییرات کالبدی در بناها و آثار تاریخی به دگرگونی‌هایی در شکل فیزیکی و ساختار فضایی بناها و آثار تاریخی در طول زمان اطلاق می‌شود. این دگرگونی‌ها می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی مانند عوامل طبیعی (فرسایش، زلزله، سیل)؛ عوامل انسانی (جنگ، تخریب عمدی، بازسازی، مرمت، تغییر کاربری)؛ عوامل فرهنگی (تحولات اجتماعی، تغییر در سبک زندگی) باشد. شناخت و مطالعه‌ی تغییرات کالبدی نقشی کلیدی در معماری بناهای تاریخی ایفا می‌کند. این شناخت می‌تواند در زمینه‌های مختلف مفید باشد؛ از جمله در درک تاریخچه‌ی بنا که با بررسی تغییرات کالبدی می‌توان به سیر تحولات و تاریخچه‌ی بنا در گذر زمان پی برد. همچنین شناخت لایه‌های مختلف تغییرات می‌تواند در تشخیص بخش‌های اصلی و اولیه‌ی بنا از الحاقات و تغییرات بعدی کمک کند. مطالعه‌ی تغییرات کالبدی اطلاعات ارزشمندی برای مرمت و بازسازی اصولی بنا و حفظ هویت تاریخی آن ارائه می‌دهد. با شناخت تحولات کالبدی می‌توان بهترین کاربری جدید را برای بنا انتخاب کرد و کمترین تغییر را در ساختار آن ایجاد کرد. از همه مهم‌تر، ثبت و مستندسازی تغییرات کالبدی به عنوان یک منبع ارزشمند برای مطالعات آتی و نسل‌های آینده باقی می‌ماند. در مجموع، شناخت تغییرات کالبدی به معماران، مرمتگران و متخصصان حفظ میراث فرهنگی در درک بهتر بناهای تاریخی و انجام اقدامات صحیح برای حفظ و احیای آن‌ها و برانگیختن در جلب توجه گردشگران کمک می‌کند (عیززاده بیرجندی، ۱۴۰۳: ۴۶-۴۷). از این رو، در ادامه به شناخت تغییرات کالبدی در باغ و عمارت اکبریه پرداخته می‌شود.

تغییرات صورت گرفته در معماری بنای اکبریه را صرفاً بر پایه و اساس شواهد معماری که امروزه وجود دارد، می‌توان مورد بررسی قرار داد. این بدان معناست که بررسی تغییرات کالبدی و معماری در باغ اکبریه با برخی دیگر از بناها که اسناد مکتوب و یا کتیبه دارند، مانند شوکتیه،

متفاوت است؛ لذا رمزگشایی از دگرگونی‌های باغ اکبریه مستلزم مطالعه و بررسی دقیق شواهد معماری موجود در آن است.

باغ اکبریه، از تفرجگاه اعیان تا مرکز مذاکرات سیاسی

بنیان باغ تاریخی اکبریه در اواخر دوره‌ی زندیه نهاده شده است. در آن زمان، بیرجند هنوز به عنوان یک قصبه‌ی کوچک شناخته می‌شد و کارایی خاصی نداشت. با این حال، منطقه‌ی اکبریه به دلیل آب و هوای مطبوع و موقعیت خاص خود در دامنه‌ی شمالی کوه باگران، به عنوان مرکز تفریح و تفرج اعیان و اشراف و خاندان حکومتی مورد استفاده قرار می‌گرفت. سابقه‌ی باغ‌سازی در این منطقه به دوران‌های قبل از زندیه بازمی‌گردد. شواهدی از باغ‌هایی مانند قلعه باغ مود مربوط به دوره‌ی صفویه، باغ حیدرآباد مود، باغ طوقان نوفرست و باغ سیدآباد بهلگرد مربوط به دوره‌ی تیموری نشان‌دهنده‌ی این امر است. باغ اکبریه نیز در همین راستا و با همین دیدگاه تفریحی ساخته شد. در دوره‌ی زندیه و یا قبل از آن، طراحی و جانمایی این باغ انجام شد و با برنامه‌ریزی به عنوان مکانی برای پذیرایی و تفریح اعیان احداث گردید.

در دوره‌ی قاجار، تحولات مهمی در شهر بیرجند و باغ اکبریه رخ داد. هم‌زمان با جابجایی محل حکومت از قاینات به بیرجند، این شهر رونق گرفت. در این دوره، مکان‌ها و بناهای مختلفی مانند باغ بهارستان، معروف به ارگ بهارستان و باغ و عمارت ارگ کلاه‌فرنگی، معروف به باغ امیرحسن خان، که حسام‌الدوله در آن‌جا مستقر بوده است، به عنوان مقر استقرار حاکمان مورد استفاده قرار می‌گرفتند. باغ اکبریه نیز، در همان دوره، به عنوان یکی از محل‌های سکونت حاکمان شناخته شد. با این حال، به دلیل موقعیت جغرافیایی این باغ که خارج از محدوده‌ی شهر بود، برای برگزاری جلسات خاص و محرمانه نیز استفاده می‌شد. دوری از جو شهر و شرایط خاص شهر بیرجند باغ اکبریه را به مکانی مناسب برای مذاکرات پنهانی تبدیل کرده بود. بنابراین، باغ اکبریه، در طول تاریخ خود، از یک تفریحگاه اعیان به مرکزی برای مذاکرات سیاسی تبدیل شد. این امر نشان‌دهنده‌ی نقش و اهمیت این باغ در تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه است.

بیشترین تغییرات مجموعه در دوره‌ی حکومت امیر ابراهیم خان شوکت‌الملک ایجاد شد. قبل از آن، امیر اسماعیل خان کارهایی را انجام داده بود، اما تغییرات کالبدی خاصی صورت نپذیرفت،

تا در دوره‌ی شوکت‌الملک لزوم تغییرات کاربردی در باغ احساس شد (مصاحبه با جنتی فر، مسئول پایگاه باغ‌های تاریخی استان و میراث جهانی اکبریه، ۱۴۰۲/۱۱/۰۱).
بیشترین تغییرات کالبدی صورت گرفته در باغ و عمارت اکبریه را می‌توان در موارد ذیل بررسی نمود:

- لوله کشی باغ اکبریه (۱۳۰۳ش)

وضع آب آشامیدنی بیرجند و شیوه‌ی تأمین آن تا سال ۱۳۰۲ش با دشواری‌های فراوانی همراه بود. با تمام تلاش‌هایی که برای پاک ماندن و بهداشت آب منظور می‌شد، آب مصرفی در زمان ذخیره‌گیری و حمل‌ونقل دچار آلودگی می‌شد و همیشه بیماری‌هایی از قبیل حصبه، تراخم، اسهال خونی، کچلی و سایر بیماری‌های پوستی شایع بود. شیوع این بیماری‌ها و افزایش آمار مرگ‌ومیر مبتلایان در فصل تابستان، به‌ویژه در سال‌هایی که ریزش‌های جوی نقصان داشت، بیشتر می‌شد. در ۱۳۰۲ش، به ابتکار شوکت‌الملک و بزرگانی چون میرزا محمدولی خان اسدی و همراهی و یاری همتایانی دیگر، شهر بیرجند لوله‌کشی شد. برای انجام لوله‌کشی شهر بیرجند کمیسیونی به ریاست شوکت‌الملک و عضویت چند تن از اعانه‌دهندگان تشکیل شد که اعانه‌ها را جمع‌آوری نمایند. قنات علی‌آباد، که در حدود ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی بیرجند واقع است، خریداری شد و آب آن را با لوله به شهر آوردند. لازم به ذکر است اعضای کمیسیون میاه (آب)، که جزو مالکین قریه‌ی علی‌آباد نیز بودند، هر یک سهمیه‌ی ملکی خود را به صورت وقف در اختیار کمیسیون قرار دادند (عزیزاده بیرجندی، ۱۳۹۷: ۱۲۹).

شوکت‌الملک اولین اقدامی که انجام داد، درخصوص آبرسانی به شهر بیرجند و اکبریه بود. بعد از آلوده شدن آب‌انبارها و مریضی مردم، لوله‌های آب را وارد بیرجند کردند و تصمیم به لوله‌کشی شهر بیرجند گرفتند. بخشی از لوله‌ها و ادواتی که از انگلیسی‌ها موجود بوده نیز برای باغ اکبریه استفاده کردند. برای گسترش شبکه‌ی آبرسانی، مخزن آبی ایجاد گردید. از اینجاست که یکسری اتفاقات جدید در باغ اکبریه صورت پذیرفت؛ لذا در ادامه‌ی آن خیرات و مبرات که داشتند، بخشی از لوله‌ها وارد باغ اکبریه شد (تصویر ۲). با این توصیف، اولین تغییرات در ساختار باغ اکبریه را

می‌توان تغییر در ساختارهای آبی باغ اکبریه دانست؛ تغییراتی که در ساختار حمام‌ها، مطبخ‌ها و سرویس‌های بهداشتی صورت پذیرفت. حمام‌ها از حالت خزینه‌ای تبدیل به خزینه - دوش شدند. حمام جدید را در ضلع جنوبی باغ ساختند و دوش را وارد مجموعه کردند. نکته‌ی مهم اینکه به خاطر جلب رضایت روستاییان و بهداشت بیشتر مردم امکان استفاده از حمام خزینه‌ای را به مردم دادند و مسیری از داخل روستا به حمام باز کردند. در قدم بعدی، به بعضی از خواص نظیر مباشران و مشاورین استفاده از حمام - دوش‌ها را نیز دادند (تصویر ۳). این اولین تغییرات در باغ است که نوع تفکر شوکت‌الملک باعث گردید وجهه‌ی فرهنگی و اجتماعی باغ پررنگ‌تر شود (مصاحبه با جنتی‌فر، مسئول پایگاه باغ‌های تاریخی استان و میراث جهانی اکبریه، ۱۴۰۲/۱۱/۰۱).



تصویر ۲. لوله‌کشی و لوله‌گذاری باغ و عمارت اکبریه



تصویر ۳. بازگشایی مسیر از داخل روستای اکبریه برای استفاده از حمام

– مجزا نمودن طبقات از یکدیگر (۱۲۹۰ – ۱۳۰۰ش)

ابراهیم خان به دلیل برگزاری جلسات محرمانه تغییراتی را در بخش مرکزی عمارت ایجاد کرد. پیش از این، بخش مرکزی شامل پذیرایی و شاه‌نشین و حوض‌خانه بوده که امیر ابراهیم خان شوکت‌الملک اجازه نداد تزئینات معماری داخل حوض‌خانه تکمیل شود و شواهد آن وجود دارد که فضای حوض‌خانه در حال تکمیل بوده و هنوز معماران مشغول کار بوده‌اند؛ لذا تزئینات معماری آن ناقص مانده و ابراهیم خان تصمیم گرفت آن فضای کاملاً مجزا را ایجاد کند. او از معماران و طراحان استفاده کرد و یک ایوان یا پیشخوان به مجموعه اضافه کرد (تصویر ۴).



تصویر ۴. ساخت ایوان و یا پیشخوان در زمان شوکت‌الملک

(آرشیو اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی شهرستان بیرجند)

یک پلکان آپادانیایی برای دسترسی به طبقه‌ی فوقانی عمارت و اشکوب اول طراحی شد. بعد از این طراحی که انجام شد، در قسمت پیشانی عمارت یا همان قسمت شمالی عمارت پله‌های آپادانیایی و ایوان ساخته شد. سپس ارسی جلوی یا همان جلوی شاه‌نشین عمارت مربوط به دوره‌ی حشمت‌الملک را حذف و آن را تبدیل به دو طبقه کردند و با تیرهای چوبی آن را پوشاندند. ایوان باشکوهی که در جلوی عمارت بود و آن ارسی زیبا حذف و ایوان تبدیل به دو طبقه شد (تصویر ۵ و ۶).



تصویر ۵. تزیینات و ارسی‌ها و عدم وجود پیشخوان در زمان حشمت‌الملک (آرشیو اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی شهرستان بیرجند)



تصویر ۶. عکس قبل از ایجاد ستون و سقف (آرشیو پایگاه میراث جهانی باغ اکبریه)

به تبع آن گنبدخانه یا همان حوض‌خانه را با ایجاد یک ستون مرکزی و سقف‌هایی که در اطراف آن زده شد، به فضای دوطبقه تبدیل کرد و به نوعی تعریف معماری را از بین برد (تصویر ۷). این تغییر کالبدی اساسی در مجموعه به وجود آمد و پلکان‌های دسترسی که در قسمت داخلی فضای عمارت وجود داشتند (تصویر ۸)، با ایجاد دیواری در جلوی آن‌ها و پوشیدن سقفی که بر روی این پلکان زده شد، حذف گردید (تصویر ۹). با حذف پلکان‌ها، طبقه‌ی اول از طبقه‌ی

دوم مجزا شد. با وجود اینکه چهار مسیر دسترسی به طبقه‌ی بالا وجود داشت، همگی حذف شد و تنها مسیر دسترسی همان پله‌های آپادانیایی است که در جلوی عمارت و یا پیشانی عمارت ساخته شد و الان نیز وجود دارد (تصویر ۱۰). این مهم‌ترین تغییر کالبدی اساسی است که در بنا به وجود می‌آمد. لازم به توضیح است، حذف پله‌ها در طبقه‌ی اول و یا همان همکف قسمت مرکزی بنا صرفاً جنبه‌ی محرمانه داشت و برای نگهداری وسایل خاص یا انتقال تجهیزات جنگی به طبقه‌ی دوم مورد استفاده قرار نمی‌گرفته است. دسترسی به آن‌جا محدود بود و هر کسی اجازه‌ی ورود نمی‌یافت. با توجه به خطر جاسوسی و خبرچینی باید محل ورود قابل کنترل و مشخص می‌بود که چه کسانی وارد یا خارج می‌شدند و افراد طبق نظم و ضابطه‌ای خاص می‌توانستند در محل جلسات حضور یابند. در قسمت فضای شرقی که محل ورودی اصلی از ضلع شمالی و سمت اصطبل بود، انبارهایی وجود دارد که در گذشته برای نگهداری تجهیزات و تسلیحات نظامی شامل گلوله‌ها و خرج‌های توپ استفاده می‌شده است؛ در فاصله‌ای دورتر از عمارت حکومتی - سکونت‌ی که اگر اتفاقی بیفتد، کمترین آسیب و خسارت به بنای اصلی و ساکنان آن وارد شود (مصاحبه با جنتی‌فر، مسئول پایگاه باغ‌های تاریخی استان و میراث جهانی اکبری، ۱۴۰۲/۱۱/۰۱).



تصویر ۸. یکی از چهار مبادی ورودی به طبقه بالا که در دوره شوکت‌الملک مسدود شده و هنوز بازگشایی نگردیده است.



تصویر ۷. ایجاد ستون و سقف و مجزا نمودن طبقات



تصویر ۱۰. ساخت پله‌های آپادانیایی
بعد از حذف تمامی ورودی‌ها



تصویر ۹. ورودی و پلکان‌های مربوط
به طبقه یا اشکوب دوم

- تغییر درب ورودی به باغ (۱۳۰۰-۱۳۱۰ش)

تغییر بعدی که براساس سیاست امیر شوکت‌الملک در مجموعه به وجود آمد، تغییر درب ورودی اصلی است. در آن زمان یک خیابان سنگ‌فرش به‌صورت مورب از میدان ابوذر (میدان کوروش سابق) به سمت میدان باغ اکبریه کشیده می‌شد که بعدها خیابان پاسداران و معلم فعلی از وسط این خیابان، یعنی قسمت ابتدایی و قسمت انتهایی آن که هنوز قسمت‌هایی از آن وجود دارد، عبور کرده و آن را از بین برده است. قسمت ابتدایی خیابان، در محل مسجد امام حسین، باقی مانده و قسمت انتهایی آن هنوز در جلوی عمارت که به سمت اداره‌ی اوقاف امتداد می‌یابد، قرار دارد (تصویر ۱۱ و ۱۲).



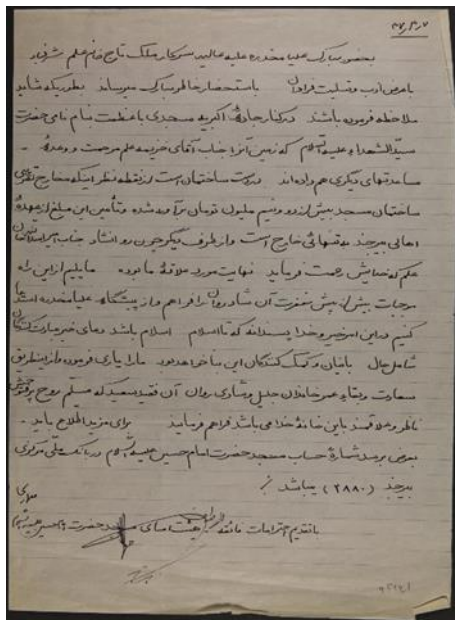
تصویر ۱۱. عکس هوایی از جاده مسیر ورودی از سمت میدان ابوذر به باغ اکبریه (آرشیو پایگاه میراث جهانی باغ اکبریه)



تصویر ۱۲. عکس هوایی از جاده مسیر ورودی به باغ اکبریه (ضلع غربی) (آرشیو پایگاه میراث جهانی باغ اکبریه)

مسیر دسترسی از شهر بیرجند به سمت باغ اکبریه ایجاد و در ضلع غربی به باغ اکبریه متصل شد. مهم اینکه در همین میان ساخت یک مسجد نیز در مسیر جاده‌ی دسترسی به اکبریه صورت پذیرفت (سند ۱). در اواخر دوره‌ی قاجار و اوایل دوره‌ی پهلوی یک پیشخوان ورودی نیز ساخته شد. با توجه به اینکه اتومبیل به تازگی وارد شهر شده و استفاده از آن برای بعضی خواص و رجال رایج شده بود، یک ورودی برای ماشین‌ها در باغ اکبریه به وجود آمد (تصویر ۱۳). پیشخوان

ورودی باغ اکبریه را حصار کردند و یک مجموعه‌ی محصور برای ورود به باغ اکبریه به وجود می‌آمد، سپس گاراژها در اطراف آن شکل گرفت و ورودی اول باغ اکبریه را حذف کردند. این ورودی در ضلع جنوبی قرار داشت و ورود و خروج از داخل روستا انجام می‌شد که از آن طریق به دالان‌ها و ورودی اصطبل وارد می‌شدند. از آن به بعد، ورودی به ضلع غربی منتقل شد. این تغییرات کالبدی، به دلیل تغییرات فرهنگی و سیاسی (برگزاری جلسات مهم و محرمانه و لزوم پذیرایی مناسب از میهمانان ویژه، همچنین برقراری امنیت بالا برای ورود و خروج و مشخص بودن افرادی که به باغ وارد یا از آن خارج می‌شدند) شکل گرفت. به تبع این جابه‌جایی درب ورودی باغ اکبریه از ضلع غربی به ضلع شرقی، یکسری تغییرات در نماسازی ورودی شکل گرفت که آن تزئینات گچ‌بری بسیار زیبا را که در پیشانی عمارت وجود داشت، در پشت لابه‌ای از آجرکاری‌های منقوش پنهان نمود و همچنین تغییراتی در درب و پنجره‌ها به وجود آمد. درب و پنجره‌های سهدری تبدیل به یک در و دو پنجره شدند تا بر حفاظت و امنیت بنا افزوده گردد و حریمیت در فضای داخل طبقه‌ی اول بیشتر شود، به دلیل جلسات و مذاکرات محرمانه‌ی سیاسی و مهم که با خواص انجام می‌شده است (تصویر ۱۴). یکی دیگر از تغییرات مهم بعد از شکل‌گیری ورودی جدید از ضلع شرقی به غربی، تغییر کاربری یکسری فضاهای انبار در ضلع غربی بود که به محل سکونت نگهبانان و سرایداری تبدیل شد (تصویر ۱۵) (مصاحبه با جنتی‌فر، مسئول پایگاه باغ‌های تاریخی استان و میراث جهانی اکبریه، ۱۴۰۲/۱۱/۰۱).



سند ۱. سند ساخت مسجد در مسیر جاده میدان ابوذر به اکبریه
(مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۹۳۱۶)



تصویر ۱۳. احداث پیشخوان و سردرب جدید بعد از تغییر درب ورودی



تصویر ۱۴. تزیینات گچ‌بری نما قبل از پنهان شدن در پشت لایه‌ای از آجرکاری‌های منقوش و تبدیل پنجره‌های سهدری به یک در و دو پنجره



تصویر ۱۵. محصور نمودن فضای داخل باغ در دو طرف درب ضلع غربی

- ساخت عمارتی برای مادر شوکت‌الملک در طبقه دوم (۱۳۰۰-۱۳۱۰ش)

مادر علم در ضلع شرقی و در مقابل عمارت زندیه سکونت داشت. این بنا که همچنان پابرجاست و معروف به خانه‌ی مادر علم است، فاصله‌ی زیادی با محل زندگی شوکت‌الملک داشت. شوکت‌الملک به مادرش بسیار احترام می‌گذاشت و هر روز صبح از او سرکشی می‌کرد؛ لذا تصمیم گرفت در همان ضلع غربی یک طبقه اضافه کند. آن ساخت‌وساز، در حال حاضر، برای نمایشگاه فرش استفاده می‌شود و آثار و شواهد دوره‌ی پهلوی نیز در آن مشاهده می‌گردد. شوکت‌الملک این فضا را آماده می‌کند برای سکونت مادرش که شامل یک مطبخ است، و فضای نشیمن و دالانی که مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس از مرگ مادر شوکت‌الملک این مکان تبدیل به محلی برای کارهای اداری و دیوانی شد و بخش اصلی امور دیوانی در آن جا صورت می‌پذیرفت، به‌ویژه

از زمان امیر اسدالله علم، که ساختمان مرکزی دوباره به حالت قبل بازگشت و تبدیل به محلی برای پذیرایی و نشیمن شد و کارهای دیوانی و اداری به قسمت غربی منتقل گردید.

- تغییر ورودی باغ اکبریه، بعد از آمدن اتومبیل به بیرجند (۱۳۰۷ش)

در قسمت ورودی باغ (قبل از الحاقات) برشی وجود داشته که اگر آن را بر همان چیزی که امروزه موجود است برش بزنیم (تصویر ۱۶)، مانند باغ رحیم آباد، باغ شوکت آباد و باغ بهلگرد که همه یک الگوی مشترک داشته‌اند، یک سردر وجود داشته که در دوره‌ی پهلوی اول این سردر حذف شد. دلیل این گفته این است که وقتی وارد اتاق در سمت راست ورودی می‌شدیم، یک ورودی، سپس یک هشتی دارد (مانند ورودی دیگر باغ‌ها) سپس یک دالان و بعد از دالان می‌توان وارد باغ شد که تزئینات آجرکاری موجود به‌عنوان شاهد می‌باشد (تصویر ۱۷)، سپس اتاق نگهبانی در دو طرف با تزئینات آجرکاری راسته و خفته دوره‌ی قاجاریه می‌باشد و بعد از گذشتن از دالان و هشتی و نگهبانی سپس وارد باغ می‌شدند؛ لذا این فضا تغییر یافته و کامل شده‌ی بنای دوره‌ی پهلوی است (تصویر ۱۸) (مصاحبه با سیروسی، ۱۴۰۲/۰۹/۱۶). مهم این است که هیچ‌وقت ورودی به شکل دیوار معمولی و برش خورده نبوده و بعد از اضافه شدن بنا در دوره‌ی پهلوی (اضافه شدن ضلع غربی) ورودی تغییر کرده و به شکل امروزی دیده می‌شود؛ زیرا ورودی‌ها همیشه دارای یک وجه بازدارندگی بودند، مانند بازرسی، نگهبانی و غیره.

با این ملاحظات، چون این بنا حکومتی - سکونتی بوده و حتماً می‌بایست دارای ورودی با نگهبانی و امنیت بالا باشد تا هر کسی اجازه‌ی ورود نداشته باشد. لازم به ذکر است، از اوایل تا اواسط قاجاریه درب ورودی اصلی در ضلع جنوب شرقی از سمت اصطبل (از داخل روستای اکبریه) بود که این درب برای ورود کارکنان، خدمه و پرسنل باغ اکبریه در نظر گرفته شده بود. درب ضلع غربی، که دارای هشتی و دالان بود، یک درب ثانویه بود برای ورود افراد خاص و میهمانانی که می‌بایست مورد بازرسی قرار می‌گرفتند (مصاحبه با جنتی‌فر، مسئول پایگاه باغ‌های تاریخی استان و میراث جهانی اکبریه، ۱۴۰۲/۱۱/۰۱).



تصویر ۱۶. راست- برش ایجاد شده به‌عنوان شاهد از الحاق طبقه‌ی دوم به بنای دوره‌ی قاجار مربوط به دوره‌ی پهلوی اول

تصویر ۱۷. چپ- ورودی، راهرو و هشتی برای ورود به باغ قبل از الحاقات دوره‌ی پهلوی اول



تصویر ۱۸. خشت خام راسته- خفته دوره قاجاریه به‌عنوان شاهد که با آجر کاری دوره پهلوی پوشیده شده است.

در دوره‌ی پهلوی، به‌ویژه دوره‌ی رضاشاه، که سفرها و میهمانان با ماشین داخل عمارت و باغ می‌شدند، ورودی باغ تغییر کرد تا خودرو بتواند به جلوی عمارت مرکزی بیاید. در این راستا، هشتی‌ها حذف و قسمتی از دیوار برداشته شد (تصویر ۱۹)؛ حوض بزرگ در حیاط حذف گردید (با پر کردن حوض بزرگ و ساختن یک حوض کوچک)؛ درب‌ها نیز عریض‌تر و مرتفع‌تر شد؛ لذا بناها برون‌گرا شدند. زمانی که ضلع غربی به بنا اضافه شد، هشتی و نگهبانی جای خود را به یک

سردر ورودی با حالت عریض و مرتفع داد و اتاق‌ها به پرسنل اداری و نگهداری اختصاص داده شد (شکل ۲۷) (مصاحبه با جنتی‌فر، مسئول پایگاه باغ‌های تاریخی استان و میراث جهانی اکبریه، ۱۴۰۲/۱۱/۰۱).



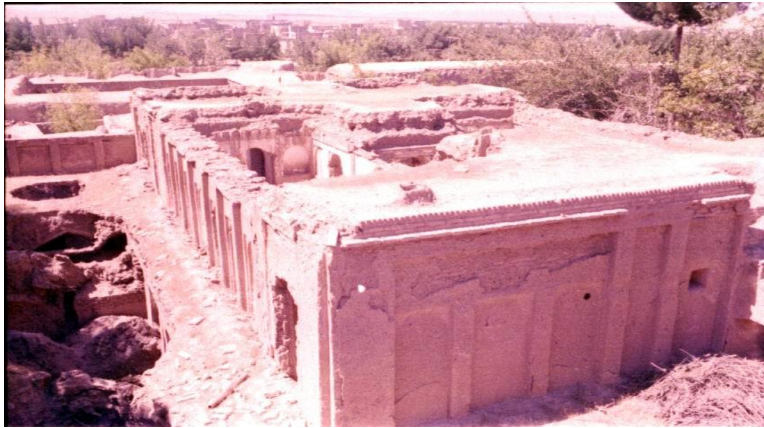
تصویر ۱۹. برداشتن قسمتی از دیوار بعد از الحاقات دوره‌ی پهلوی و ورود خودرو به باغ (آرشیو پایگاه میراث جهانی باغ اکبریه)



تصویر ۲۰. تغییر حوض که در ابتدا بزرگ و در داخل زمین بوده ولی بعد از ورود خودرو کوچک می‌شود و به صورت لبه‌دار بر روی کف ساخته می‌شود.

- تغییر کاربری فضای انباری به مسجد در محل ورودی درب ضلع شرقی (۱۳۲۰ش)
یکی از کاربردی‌ترین تغییرات کالبدی بنای اکبریه در محل ورودی باغ در ضلع شرقی - با ویژگی‌های سیاسی و فرهنگی - تغییر کاربری فضای انباری به مسجد است (مصاحبه با جنتی‌فر، ۱۴۰۲/۱۱/۰۱). قدیمی‌ترین قسمت باغ اکبریه مربوط به دوره‌ی زندیه و همان ضلع شرقی باغ

می‌باشد که معروف به فضای اندرونی است. طبقه‌ی پایین آن همان ورودی از داخل روستا به سمت بارانداز و دالان‌های ورودی به داخل باغ و طبقه‌ی بالا نیز اندرونی بوده است (تصویر ۲۱).



تصویر ۲۱. قدیمی‌ترین قسمت اکبریه مربوط به دوره‌ی زندیه قبل از مرمت (آرشیو پایگاه میراث جهانی باغ اکبریه)

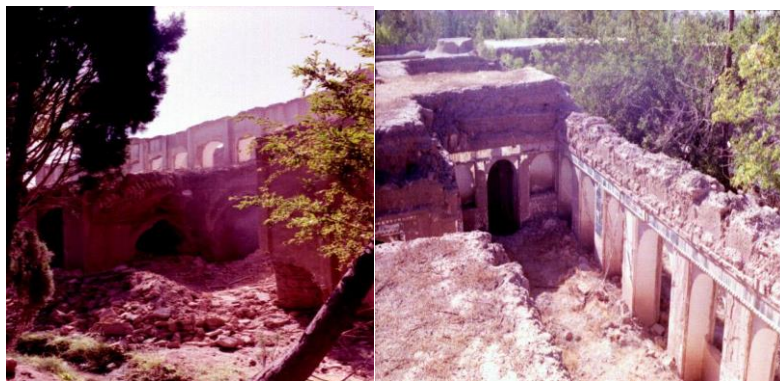
فضای مسجد (در ضلع شرقی) در ابتدا که ساخته شده، فضای انبار بوده و محل ذخیره‌ی مجموعه‌ای از محصولات که در باغ استفاده می‌شده است. بعدها، با توجه به افرادی که در فضای بیرونی سکونت داشتند و افزایش جمعیت آن‌ها، تبدیل به روستا شد. خدمه، مشاوران و مباشرانی که در آن‌جا ساکن بودند، فضایی برای عبادت لازم داشتند؛ بنابراین شوکت‌الملک آن‌جا را وقف کرد برای ساختن مسجد و بعد از آن به‌عنوان مسجد از فضای انبار استفاده کردند (تصویر ۲۲). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این محل توسط آستان قدس رضوی بسته شد و تخلیه گردید، زیرا اسدالله علم در ۱۳۵۵ش باغ و عمارت را برای ساخت موزه وقف آستان قدس رضوی کرده بود.



تصویر ۲۲. مسجد اکبریه در حین مرمت ۱۳۷۴ش (آرشیو پایگاه میراث جهانی باغ اکبریه)

- تخریب و مرمت قسمت‌هایی از عمارت اکبریه پس از انقلاب

اسدالله علم در ابتدای سال ۱۳۵۷ از دنیا رفت. خانواده‌ی علم که ساکن این مکان بودند، کم‌کم آماده‌ی تخلیه شدند و این اتفاق مصادف شد با پیروزی انقلاب اسلامی. آستان قدس رضوی اموال و دارایی‌های اسدالله علم را از باغ اکبریه جمع‌آوری کرد و به مرکز اسناد و موزه آستان قدس در مشهد انتقال داد تا بتواند در آینده موزه را ایجاد کند. با تغییر نیروهای نظامی و ژاندارمری، باغ اکبریه به‌عنوان مرکز حوزه‌ی نظام وظیفه در اختیار ژاندارمری وقت قرار گرفت. در آن زمان تصمیم می‌گیرند بخشی از ضلع غربی (همان عمارت زندیه) را تخریب کنند که این کار انجام شد و سقف‌های عمارت به طور کامل تخریب گردید و بخش زیادی از تزئینات عمارت که آینه‌کاری‌های بسیار زیبا و نفیس داشت از بین رفت (تصویر ۲۳).



تصویر ۲۳. تخریب بنا و شواهد مربوط به دوره‌ی زندیه شامل قطار بندی و آینه کاری و...
(آرشو پایگاه میراث جهانی باغ اکبریه)

با تشکیل اداره میراث فرهنگی، پیگیری‌های مسئولین آن و همکاری آستان قدس رضوی، ژاندارمری این فضا را در اختیار مدیریت میراث فرهنگی بیرجند قرار داد. در سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ش اداره میراث فرهنگی تصمیم به مرمت قسمت‌های تخریب شده می‌گیرد. البته این مرمت صرفاً یک مرمت استحفاظی است که پوششی استحفاظی ایجاد می‌شود اما فضای داخلی به‌طور کامل احیا نمی‌گردد (تصویر ۲۴).



تصویر ۲۴. اقدامات اولیه و غیراصولی و فقط برای حفظ بنا (آرشو پایگاه میراث جهانی باغ اکبریه)

آینه‌کاری‌ها توسط میراث فرهنگی حذف شد و یک اندود گچ بر روی دیوار قرار گرفت؛ سقف‌ها از حالت چوبی به تیرآهن تبدیل شد؛ بعضی از سقف‌ها به صورت ضربه‌ای زده شد، اما به‌طور کلی اصالت رعایت نشد، زیرا فقط سرعت در کار مدنظر بود. با توجه به اعتبارات محدود و کمبود نیروی متخصصی که نظارت را بر مرمت به شیوه‌ی صحیح انجام دهد، صرفاً کار بازسازی و مرمت حفاظتی انجام شد (تصویر ۲۵) و به همان شکل باقی ماند؛ بعدها معاونت میراث فرهنگی این را پذیرفت که به آن کاربری دهد و خیلی از دخل و تصرف‌ها صورت نگیرد. برخی تغییرات اداری مانند تبدیل شدن به محل استقرار مدیریت اداره میراث فرهنگی شهرستان و سپس اداره کل میراث فرهنگی و راه‌اندازی دانشکده‌ی هنر باعث شد تا نیاز به استفاده از فضاها به وجود آید. بنابراین، فضاها (در قسمت شرقی و مرکزی و غربی) تبدیل به فضای اداری گردید. در دوره‌ای کوتاه نیز دانشکده هنر در همان قسمت زندیه (ضلع شرقی) مستقر گردید که متأسفانه این واگذاری‌های غیراصولی در درازمدت باعث تخریب و تغییر در شکل و فرم‌دهی بنا گردید (تصویر ۲۶). با پیگیری‌های صورت‌گرفته، در بخش مرکزی موزه‌ی باستان‌شناسی و مردم‌شناسی راه‌اندازی شد؛ تغییرات معماری زیادی به وجود آمد و خیلی فضاها مسدود شد؛ برخی از فضاها نیز باز شد تا یک مسیر حرکتی مناسب برای موزه به وجود آید. برای جانمایی ویتترین‌ها، خیلی از طاق‌ها بسته شد و یا طاق جدید ایجاد گردید. همانند این اتفاقات در ضلع غربی نیز روی داد و فضاها همه اداری شدند. تأسیسات (شوفاژ، بخاری)، تجهیزات اینترنت، تأسیسات الکترونیکی (دزدگیر، کابل‌های شبکه) و دیگر الحاق‌ها وارد مجموعه شدند که موجب گردید اصالت مجموعه اکبریّه از بین برود (مصاحبه با جنتی‌فر، ۱۴۰۲/۱۱/۰۱). بعد از ثبت باغ اکبریّه در میراث جهانی یونسکو، اداره کل میراث فرهنگی از محدوده‌ی باغ و عمارت خارج شد و به طور کامل در اختیار میراث جهانی قرار گرفت و پایگاه میراث جهانی باغ اکبریّه در آن جا مستقر شد. سپس میراث جهانی یک طرح پنج‌ساله برای مرمت و احیای آن تبیین نمود که مورد تأیید قرار گرفت. براساس آن برنامه، حذف الحاقات معماری و برگرداندن اصالت به مجموعه انجام شد و مرمت و احیای آن، با توجه به شواهد تاریخی، اسناد، مدارک موجود، صورت پذیرفت. خوشبختانه حدود ۸۰ درصد

مجموعه با مبانی و دستورات عمل‌های مرمتی کشور، که مورد تأیید میراث جهانی نیز است، مورد مرمت قرار گرفته است.



تصویر ۲۵. اقدامات حفاظتی غیر تخصصی و استفاده از تیر آهن و حذف تزیینات (آرشیو پایگاه میراث جهانی باغ اکبریه)



تصویر ۲۶. استقرار دانشکده هنر در قسمت اندرونی ضلع شرقی (آرشیو پایگاه میراث جهانی باغ اکبریه)

نتیجه

باغ اکبریه بیرجند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بناهای تاریخی شهر، نقشی کلیدی در برگزاری مراسم مختلف مذهبی، سیاسی و فرهنگی ایفا کرده است. این مجموعه‌ی تاریخی، علاوه بر کارکردهای مذهبی و فرهنگی، در ایجاد وحدت و همدلی در بین مردم، ترویج فرهنگ و مذهب، ایجاد شور و نشاط و نمایش قدرت حکومت نیز نقش داشتند. حاکمان وقت، به‌ویژه شوکت‌الملک علم، از باغ اکبریه به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی و اجتماعی خود استفاده می‌کردند و با برگزاری مراسم باشکوه و مجلل در این باغ، قدرت و نفوذ خود را به نمایش بگذارند، مشروعیت خود را بین مردم تقویت کنند و با مردم ارتباط برقرار کنند.

باغ اکبریه همچنین به‌عنوان مکانی برای تبادل نظر و گفتگو بین مردم و نخبگان جامعه مورد استفاده قرار می‌گرفت. در این باغ، جلسات بحث و گفتگو در مورد مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برگزار می‌شد و مردم می‌توانستند نظرات و دیدگاه‌های خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند. علاوه بر این، باغ اکبریه به‌عنوان مکانی برای آموزش و پرورش نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. در این باغ، مدارس و مراکز آموزشی مختلفی وجود داشت که به مردم علوم و فنون مختلف را آموزش می‌دادند. باغ اکبریه در طول تاریخ خود فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته است. این باغ در دوره‌ی قاجار به اوج شکوفایی خود رسید و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی و سیاسی ایران شناخته می‌شد. با روی کار آمدن حکومت پهلوی، اهمیت باغ اکبریه تا حدودی کاهش یافت، اما این باغ همچنان به‌عنوان مکانی برای برگزاری مراسم مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفت. پس از انقلاب اسلامی، باغ اکبریه به مالکیت سازمان میراث فرهنگی درآمد و مورد مرمت و بازسازی قرار گرفت. امروزه، این باغ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جاذبه‌های گردشگری استان خراسان جنوبی شناخته می‌شود.

آنچه در مورد باغات تاریخی بیرجند کمتر مورد عنایت قرار گرفته، تغییرات کالبدی و تفاوت عملکرد یا کارکرد این باغات بوده است؛ به‌نحوی که این تفاوت حتی در معماری، ساختار اجزا و ترکیب کلیت آن‌ها نیز مؤثر بوده است. همین تفاوت است که در نگاهی دوباره به باغات بیرجند، به‌ویژه باغ اکبریه، ایده‌های متفاوتی را با هدف محافظت، احیا و بهره‌برداری مجدد از آن‌ها قابل

طرح می‌سازد. باغ اکبریه که در مجاورت یک بافت روستایی ارگانیک شکل گرفته است، در تغییر و تحولات شهری و با دخالت‌هایی که در این مقیاس صورت گرفته، نحوه‌ی دسترسی به باغ دچار تغییراتی گردیده و در نتیجه، شخصیت‌های متفاوتی را در ادراک باغ از جبهه‌های مختلف عرضه می‌دارد. آنچه در برداشت اولیه و به صورت کلی از باغ‌های بیرجند و باغ اکبریه به دست می‌آید، کیفیت فضایی هندسه و چشم‌اندازهای متمایز در عمارت می‌باشد. این موضوع می‌تواند به‌عنوان یک رویکرد اساسی مراحل مختلف برنامه‌ریزی حفاظت و بهره‌برداری از باغ‌ها را راهبری نماید؛ لذا بررسی باغ اکبریه و تغییرات ساختاری و کالبدی آن در طول زمان می‌تواند زمینه‌ی روشنی از نگرش معماران و مالکان این باغ‌ها در بهره‌برداری از باغ اکبریه و شیوه‌های مرمت و حذف الحاقات در باغ را به دست دهد که در تدوین دستورالعمل بومی محافظت از باغ‌های ایرانی، و به‌ویژه باغ و عمارت اکبریه بیرجند، به‌صورت مستقیم تأثیرگذار خواهد بود.

باغ و عمارت اکبریه نمونه‌ای بارز از تأثیرگذاری رویدادها و کارکردهای سیاسی - فرهنگی بر کالبد بنا است. این عمارت در طول دوره‌های مختلف، شاهد رویدادها و تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی متعددی بوده است که در شکل‌گیری هویت و کالبد آن نقشی اساسی ایفا کرده‌اند. تغییرات کالبدی انجام شده در باغ و عمارت اکبریه، به خوبی، نشان‌دهنده‌ی تعامل و پیوند عمیق بین سیاست، فرهنگ و معماری در ایران است. این باغ - عمارت، گواهی بر خلاقیت و ظرافت هنرمندان و معماران ایرانی در خلق فضاهایی است که هم از نظر عملکردی و هم از نظر زیبایی‌شناسی در بالاترین سطح قرار دارند. همچنین، باغ اکبریه، فراتر از باغی زیبا، کارکردهای سیاسی - فرهنگی متعددی داشته که آن را به مرکزی منحصر به فرد در منطقه تبدیل کرده است.

مهم‌ترین تغییرات کالبدی باغ اکبریه را می‌توان در دسته‌بندی ذیل بررسی نمود:

- لوله‌کشی آب باغ اکبریه (۱۳۰۳ش)؛
- مجزا نمودن طبقات از یکدیگر (۱۲۹۰-۱۳۰۰ش)؛
- تغییر درب ورودی به باغ (۱۳۰۰-۱۳۱۰ش)؛
- ساخت عمارتی برای مادر شوکت‌الملک در طبقه‌ی دوم (۱۳۰۰-۱۳۱۰ش)؛
- تغییر ورودی باغ اکبریه، بعد از آمدن اتومبیل به بیرجند (۱۳۰۷ش)؛

- تغییر کاربری فضای انباری به مسجد در محل ورودی درب ضلع شرقی (۱۳۲۰ش)؛
- تخریب و مرمت قسمت‌هایی از عمارت اکبریه پس از انقلاب.

با بررسی تغییرات کالبدی در معماری و قسمت‌های مختلف باغ و نقش سیاست و فرهنگ بر این تغییرات می‌توان نتیجه گرفت که باغ و عمارت اکبریه با کارکردهای متنوع و منحصر به فرد خود، نقشی اساسی در هویت، فرهنگ و توسعه منطقه‌ی خراسان جنوبی ایفا کرده است. همان‌طور که از یافته‌های پژوهش برمی‌آید، تغییرات متعددی در بنا و فضای باغ اکبریه در طول دوره‌های مختلف صورت گرفته است. این تغییرات که شامل مواردی مانند لوله‌کشی، مجزا نمودن طبقات، تغییر درب ورودی، ساخت و ساز در ضلع غربی می‌شوند، ریشه در تحولات سیاسی و فرهنگی آن دوره‌ها دارند. باغ و عمارت اکبریه‌ی بیرجند، به عنوان نمادی از قدرت و شکوه حاکمان قاجار، در طول تاریخ شاهد رویدادها و کارکردهای سیاسی - فرهنگی متعددی بوده است. این کارکردها نه تنها بر هویت و جایگاه این باغ در میان سایر باغ‌های تاریخی بیرجند، بلکه بر کالبد و معماری آن نیز تأثیرگذار بوده است. تغییراتی که در بنا و فضای باغ اکبریه صورت گرفته است، به طور واضح نشان‌دهنده‌ی تأثیرگذاری سیاست و فرهنگ بر معماری ایرانی است. این باغ با حفظ هویت و اصالتش، به‌عنوان گنجینه‌ای ارزشمند از تاریخ و فرهنگ ایران به شمار می‌آید. باغ اکبریه بیرجند، فراتر از یک بنای تاریخی، روایت‌گر بخشی از تاریخ، فرهنگ و تحولات سیاسی ایران است. بررسی و تحلیل تغییرات صورت‌گرفته در این باغ، نشان‌دهنده‌ی تأثیرگذاری متقابل سیاست و فرهنگ بر یکدیگر و همچنین بر روند شکل‌گیری و تکامل معماری ایرانی است. حفظ و نگهداری اصولی از این اثر ارزشمند، در کنار توسعه‌ی زیرساخت‌های گردشگری، می‌تواند به رونق اقتصادی منطقه و معرفی هر چه بهتر این میراث گران‌بها به جهانیان کمک کند.

تعارض منافع: هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- اعتضادی، لادن، بینا، محمدجواد (۱۳۹۳). شناسایی انواع محوطه‌های باز و عملکرد آنها در باغ‌های تاریخی بیرجند (با تمرکز بر باغ‌های رحیم آباد، امیرآباد، شوکت آباد، بهلگرد و اکبریه). *باغ نظر*، ۱۰(۳)، ۱۲۳-۱۴۲.
- بهنیا، محمدرضا (۱۳۸۰). بیرجند نگین کویر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- «تاریخچه دانشکده هنر دانشگاه بیرجند»، بی‌تا. بازیابی‌شده در ۱۴۰۳/۰۹/۰۹، از: <https://birjand.ac.ir/art/fa/page/1592>
- حلاج‌مقدم، حمید، کرم‌پور، اقدس (۱۳۹۶). *باغ اکبریه*. (ترجمه علی ظهوری). بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی.
- خلیل‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۸). تزئین‌گرایی، آفت باغ‌های ایرانی میراث جهانی. *مجله منظر*، ۱۱(۴۶)، ۵۵-۵۵.
- دهباشی، حسین (۱۳۹۷). *فرهنگ و هنر ایران در دوره قاجار*. تهران: انتشارات سروش.
- رضایی، جمال (۱۳۸۱). *بیرجندنامه*. تهران: هیرمند.
- زرپوش، راحیل، لرکی، ابراهیم، محمدزاده، میثم، و رضایی‌منش، علی (۱۳۹۱). بررسی حکمت شکل‌گیری نظام هندسی حاکم بر باغ ایرانی و تبلور آن در نخستین باغ‌های اسلامی. *همایش ملی معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی*. تهران: همایش ملی معماری و شهرسازی ایرانی - اسلامی.
- صابری‌فر، رستم، کرم‌پور، اقدس، حلاج‌مقدم، حمید (۱۳۹۳). ضرورت شناسایی و حفاظت از فضاهای سبز مبتنی بر شرایط محلی و منطقه‌ای ایران (نمونه موردی: باغ اکبریه بیرجند). *فصلنامه محیط‌شناسی*، ۴۰(۴)، ۱۰۸۳-۱۰۹۸.
- علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۹۷). *بناگاه خیریه آبلوله بیرجند به روایت اسناد*. تهران: فکربرکر.
- علیزاده بیرجندی، علی (۱۴۰۳). پژوهشی بر مناسبات و کارکردهای سیاسی - فرهنگی باغ و عمارت تاریخی جهانی اکبریه بیرجند (پایان نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی)، دانشکده هنر، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

فرزین، سامان، خلیل‌نژاد، محمدرضا، مرادزاده میرزایی، سعیده، و زارعی، علی (۱۳۹۹). ویژگی‌های منظر چندعملکردی در باغ ایرانی (مطالعه موردی: میراث جهانی باغ اکبریه). مجله منظر، ۱۲(۵۲)، ۶-۱۷.

فصیحی، فریدون (۱۳۷۸). *باغ ایرانی*. تهران: انتشارات سروش.

گزارش‌های مرکز پژوهش و اسناد پایگاه میراث جهانی باغ اکبریه.

مسعودی، ذبیح‌الله و صارمی‌نایینی، داوود (۱۳۹۵). *باغ‌های تاریخی بیرجند*. بیرجند: چهار درخت. معماریان، غلامحسین (۱۳۹۲). *معماری ایرانی*. تهران: سروش دانش.

مصاحبه‌ی شفاهی

جنتی‌فر، محمدعلی، مسئول پایگاه باغ‌های تاریخی استان و میراث جهانی اکبریه، ۱۴۰۲/۱۱/۰۱. سیروسی، جواد، کارشناس میراث فرهنگی، ۱۴۰۰/۰۹/۱۶.

The Heritage of Clothing in South Khorasan: An Ethnographic Study in the Village of Chensht

Mosareza Gharbi¹ Sayed Ahmad Barabadi² Behrouz Roustakhiz³

Received: 24/2/2025

Accepted: 19/4/2025

Introduction

Clothing has always played a significant role in the cultural, social, and even political life of the Iranian people. As a result, Iran is home to a rich and diverse heritage of clothing styles, each carrying unique semantic meanings across its cultural regions. However, with the extensive changes Iranian society has undergone in recent times, the identities of many local communities have also evolved, leading to the loss of much of this cultural treasure. Despite this, there are still areas within the country where aspects of Iran's historical clothing practices remain intact. Studying these areas is vital for uncovering and understanding the heritage of Iranian clothing. This study, guided by the theoretical framework of cultural ecology and an environmental approach, explores the various influential and affected aspects of clothing in the village of Chensht, located in South Khorasan Province.

1. Assistant Professor of Anthropology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. (Corresponding Author).
Email: mr.gharbi@hsu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-6132-2746>

2. Anthropologist, General Directorate of Cultural Heritage, Tourism, and Handicrafts of South Khorasan Province, Birjand, Iran. Email: a.barabad@gmail.com

3. Assistant Professor of Anthropology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: b.roustakhiz@atu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-1469-8844>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

Methodology

This research adopts a qualitative approach for both its design and implementation. In examining women's clothing in the village of Chenesht, a combination of documentary and field methods has been employed, carefully aligning with the research objectives. It is important to note that while ethnographic data play a key role in this study, it is not solely based on fieldwork; some data have also been gathered from written sources. The majority of the ethnographic and field data were collected through interviews with local residents and direct observations made in the village during two distinct time periods: the early 1990s (1995) and 2022.

Findings and Conclusion

Despite the transformations in Iranian society and the significant changes in clothing styles, there are still regions within the country where important aspects of the historical experience related to clothing continue to thrive in their social and cultural contexts, retaining their significance within society. Studying the clothing traditions of these regions not only offers insight into their social and cultural characteristics but also presents an opportunity to identify, document, revive, and preserve a vital part of Iran's indigenous knowledge in the field of clothing. Chenesht village, located in the southeast of Birjand city in southern Khorasan, is one such area where traditional women's clothing remains deeply rooted in society, maintaining its social and cultural relevance. This study acknowledges that a variety of factors contribute to the formation and persistence of cultural elements, including clothing, and aims to analyze the clothing of this region from an environmental perspective.

While the environmental analysis of traditional Iranian clothing is not a new topic, it has not been systematically or comprehensively addressed by researchers. Previous studies have mostly highlighted the positive roles of environmental factors in shaping clothing, with less focus on the reciprocal influence of clothing itself. In this context, the present study, inspired by Steward's three-stage approach, seeks to examine how clothing in Chenesht influences and is influenced by its environment. The study begins by analyzing certain environmental factors in Chenesht as independent variables and investigates their role in shaping women's clothing in the village. It then explores the ways in which Chenesht clothing interacts with and contributes to the social, cultural, and economic life of the village.

The findings suggest that Chenesht clothing serves as a reflection of the community's living conditions. In other words, it was created in response to these conditions, but once established, it has also impacted various aspects of life in Chenesht. The continued endurance of this clothing style, despite the widespread changes over time, seems to be rooted in its ability to influence and adapt to the evolving needs of the community.

Keywords: Costume, Anthropology of Dress, Cultural Ecology, South Khorasan, Chenesht Village.

References

- Anonymous (2003). *Tarh-e gardešgari-ye rüstāye Šenešt* [Chenesht village tourism plan] (Unpublished Report). Birjand: General Directorate of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts of South Khorasan province. [In Persian]
- Anvari Moghadam, A. (2021). *Mahārat-e sāxt-e kolūte dar rüstā-ye Šenešt* [The craft of making 'Kallote' (Puli Hat) in the village of Chenesht] (Unpublished Report). Birjand: General Directorate of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts of South Khorasan province. [In Persian]
- Babaei, P., & Akbari, F. (2014). Bāznamāi-ye avāmel-e moaser bar Šeklgiri-ye sabk-e pūšāk-e īrāni-yān [Representation of factors influencing the formation of Iranian clothing style]. *Culture of Iranian People*, 11 (38), 9-26. [In Persian]
- Barabadi, S. A. (2012). *Dānešnāme-ye Farhang va Tamadon* [Encyclopedia of Culture and Civilization - Local Clothing]. Tehran: Fekr-e Bekr. [In Persian]
- Barabadi, S. A., & Mokkaramifar, A. (1995). *Mardomnegari-ye Birğand* [Ethnography of Birjand]. Tehran: Anthropological Research Center, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism. [In Persian]
- Barrett, S. R. (2008). *Anthropology: A student's guide to theory and methods* (S. Saedi, Trans.). Tehran: Cultural Research Office. [In Persian]
- Baser, S., & Karimi, M. (2019). Pushak-e sonnati-ye zanan-e ashayer-e shahsun dasht-e moghan [A Study on the traditional clothing called *gaba* in the Iranian cultural society]. *Cultural Studies & Communication*, 15(54), 257-290. doi: 10.22034/jcsc.2019.35614 [In Persian]
- Baseri, A., Ahmadi, A., & Aghaei, S. S. (2021). Pūšāk-e sonati-ye zanān-e ašāyer-e Šahsevan-e sašt-e mogān [Traditional clothing of Shahsevan nomad women of the Moghan plain]. *Culture of Iranian People*, 18 (65), 15-42. [In Persian]
- Bates, D. G., & Plog, F. (2006). *Cultural anthropology* (M. Solasi, Trans.). Tehran: Elmi.
- Beck, L. (2012). Clothing of the Qašqā'ī tribes. In *Encyclopædia Iranica* (Vol. V, Fasc. 8, pp. 826–829). Retrieved from <https://www.iranicaonline.org/articles/clothing-xviii>
- Cordwell, J. M. & Schwarz, R. A. (1979). *The fabrics of culture; The anthropology of clothing and adornment*. New York: Mouton Publishers.
- Creswell, J. W. (2006). *Qualitative inquiry and research design: choosing among five approaches*. California, CA: Sage Publications.
- Dehkhoda, A. A. (1960). *Loğat-nāme* [Dictionary]. Tehran: Sirus Publication. [In Persian]
- Fakouhi, N. (2007). *Tārix-e andiše va nazariye-haye ensānšenāsi* [History of the anthropological thought and theories]. Tehran: Ney Publication. [In Persian]
- Fazeli, M. (2019). *Masraf va sabk-e zendegi* [Consumption and lifestyle]. Tehran: Elmi-Farhangi Publication. [In Persian]
- Gharbi, M. R. (2019). *Gozāreš-e sabt-e ta'ziyeh sonati-ye reyvand* [The report on the registration of the traditional Ta'zieh of Reyvand] (Unpublished Report on the Registration of Intangible Heritage). Mashhad: General Directorate of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts of Khorasan Razavi.

- Ghasemi, M. (1990). *Pūšāk-e Mardom-e Ostān-e Esfahān* [Clothing of the People of Isfahan Province]. *Isfahan Culture*, 16, 102-116. [In Persian]
- Goldman, B. (1999). *Pūšāk-e Zanān Dar Dore-ye Sāsānī* [Women's clothing in the Sassanid period] (Trans to Persian by Mohammad Taqi Shareh Ata'i and Mohsen Zaidi). *Journal of Archaeology*, 2(4), 47-57. [In Persian]
- Gunn, M. C. (1980). Cultural Ecology: A Brief Overview. *Nebraska Anthropologist*, 5: 19-27.
- Hall, C. M., & Jenkins, J. M. (1995). *Tourism and public policy*. London: Routledge.
- Hammersly, M & Atkinson, P. (2007). *Ethnography: Principles in practice*. London: Routledge.
- Hassani, H., et al. (2015). *Mardomnegarī-ye Pūšāk-e Sonatī-ye Ostān-e Semnān* [Ethnography of traditional clothing of Semnan province]. Semnan: Hableh Rood. [In Persian]
- Houston, M. (2002). *Pūšāk-e Sāsānī* [Sassanid clothing] (M. Seyedin, Trans.). *Journal of Archaeology*, 5(9), 59-63. [In Persian]
- Ingham, B. & Lindisfarne-Tapper, N. (1997). *Languages of Dress in the Middle East*. Routledge.
- Jame'i, P. (1972). *Pūšāk-e Mardom-e Dehbarm* [Dehbarm people's clothing]. *Culture of Iranian People*, 122, 23-29. [In Persian]
- Kazemi, H., & Rashidvash, V. (2019). Anthropological analysis of clothing in Ilam province (A tribe case study of Murshedvand from Khezal). *Ilam Culture*, 20(62 & 63), 90-117. [In Persian]
- Khademi, A. (2015). Analyzing the capabilities and opportunities of the tourism economy of the tourism target villages of South Khorasan province: A Case of Kharo and Chenesht villages. *Journal of Khavaran Economics*, 19 & 20, 9-16. [In Persian]
- Kompani, N. (2012). *Farhang-e Estelāhāt-e Pārče va Pūšāk Dar Īrān* [Dictionary of Textile and Clothing Terms in Iran]. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Kottak, P. C. (1999). The new ecological anthropology. *American Anthropologist*, 101(1): 23-35
- Maghsoudi, M., & Gharbi, R. (2013). *Marāsem-e Āīnī-ye Asb-e Čübī* [Ritual ceremony of the wooden horse]. In B. Mokhtarian & M.-R. Rahbari (Eds.), *Anthropology of art*. Isfahan: Isfahan Art Center. [In Persian]
- Matin, P. (2004 A). *Pūšāk-e Īrānīyān* [Iranian clothing]. Tehran: Cultural Research Office. [In Persian]
- Matin, P. (2004 B). *Pūšāk va Hovīyat-e Qomī va Mellī* [Dress and ethnic / national identity]. *National Studies Journal*, 5(19), 37-48. [In Persian]
- Mohammadi Seif, M. and Yarmohammad Touski, M. (2017). *Pūšāk-e Sonatī-ye Zanān-e Qom-e Kord-e Īlām* [Traditional clothing of Kurdish women of Ilam]. *Culture of Iranian People*, 14(48), 113-140. [In Persian]
- Mohammadi, R. (2009). *Pūšāk va Zīvarālāt-e Mardom-e Torkaman* [Clothing and jewelry of the Turkmen people]. Tehran: Jamal Honar. [In Persian]

- Moshirpour, M. M. (1967). *Tārīx-e Tahavol-e Lebās Dar Īrān Az Āgāz Tā Eslām* [History of the evolution of clothing in Iran from the beginning to Islam]. Mashhad: Zavar. [In Persian]
- Mouensi Sorkheh, M. (2017). *Pūšāk-e Īrānīyān Dar Asre Qāğār* [Iranian clothing in the Qajar era]. Tehran: Al-Zahra University. [In Persian]
- Omidi, N. (2003). *Dīde-o Del-o Dast: Pažūhešī Dar Pūšāk va Honarha-ye Sonatī-ye Xorāsān* [Eyes, heart, and hands: a study of traditional clothing and arts of Khorasan]. Mashhad: Behnashr Company. [In Persian]
- Omrani Nasab, A. (2007). Pūšāk-e Mardom-e Sīstān va Balūčestān [The clothes of the people of Sistan and Baluchestan]. *Culture of Iranian People*, 5 (11), 119-132. [In Persian]
- Parvaneh, F., & Haghighi, R. (2020). Barrasī-ye Pūšāk-e Bānuvān-e Īlāmī va Tahlīl-e Mardomshenākhtī-ye Ān [A survey of Ilam women's clothing and its anthropological analysis]. *Ilam Culture*, 20(64 & 65), 224-246. <https://doi.org/10.22034/farhang.2020.106818> [In Persian]
- Roustakhiz, B., Kazemi, S., & Azarshab, A. (2020). Kārbord-e Bāzāryābī-ye Farhangī-ye Masrafkonandeh-maḥvar dar Charkhe-ye Bāztowlīd-e Lebās-e Sonnatī-ye Īrānī bā Negāhī be Tajrobeyāt-e Keshvarhā-ye Sharq-e Āsiyā [Usage of consumer-centric cultural marketing in the cycle of reproduction of Iranian costumes; Using the East Asian countries' Experiments]. *Consumer Behavior Studies Journal*, 9(1), 1-31. <https://doi.org/10.34785/J018.2022.584> [In Persian]
- Schwartz-Be'eri, O. (2012). Clothing xvii. Clothing of the Kurdish Jews. In E. Yarshater (Ed.), *Encyclopaedia Iranica* (Vol. 5, pp. 825–826). Columbia: Columbia University. Retrieved April 26, 2025, from <http://www.iranicaonline.org/articles/clothing-xvii>
- Shahsavani Roubiyat, S. (2019). Barresī-ye Pūšāk-e Sonatī-ye Zanān-e Rūstā-ye Čenešt [A study on traditional clothing of women of Chenesht Village]. *The First National Conference on Clothing, Textile and Clothing Design*. Shiraz: Apadana Institute of Higher Education. [In Persian]
- Shahshahani, S. (1995). *Tārīxče-ye Pūšeše Sar Dar Īrān* [History of head covering in Iran]. Tehran: Modaber.
- Shavakandi, S. M., & Kouhestani, H. (2019). Pajūheshi dar Noqūsh-e Parde-namāhā-ye Shahrestān-e Sarbīsbeh (Rūstāhā-ye Mokhtārān, Chenesht va Dehshīb) [A study on the patterns of traditional curtains in Sarbisbeh County (villages of Mokhtaran, Chenesht, and Dehshib)]. *Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan*, 13(3), 63-88. <https://doi.org/10.22034/fakh.2019.188453.1335> [In Persian]
- Spradley, P. J. (1980). *Participant observation*. New York: Holt, Rinehart and Winston.
- Talebi, M. A., Yoosefi, J., & Barati, M. (2019). Barrasī-ye Asarāt-e Ta'āmolāt-e Beyn-e Farhangī-ye Sākenān va Gardeshgarān; Mored-e Motāle'eh: Rūstā-ye Chenesht dar Khorāsān-e Ražavī [Investigating the effects of intercultural interactions between residents and tourists; A case study of Chenesht village in

- South Khorasan]. *Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan*, 14(1), 49-74. <https://doi.org/10.22034/fakh.2020.199618.1356> [In Persian]
- Talebian, M. H., Pourali, M., & Haddadi, S. (2021). *Mīrās-e Farhangī-ye Nāmalmūs-e Īrān* [Intangible cultural heritage of Iran]. Tehran: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism. [In Persian]
- Yaghoubi, H. (2014). Honarhā-ye Dastī-ye Zanān; Pūšāk-e Zanān-e Sīstānī [Women's handicrafts; Sistani women's clothing]. *Culture of Iranian People*, 11(36), 165-184. [In Persian]
- Yasini, S. R. (2016). Pūšāk-e Sonnatī-ye Zanān dar Joghrafiyā-ye Farhangī-ye Īrān. Majalle-ye Motāle'āt-e Farhang-Ertebāt [Traditional dress of women in Iranian cultural geography]. *Culture-Communication Studies*, 17(33), 53-78. <https://doi.org/10.22083/jccs.2016.15428> [In Persian]
- Zaka, Y. (1960). Jame-ye Pārsīyān Dar Dore-ye Haxāmanešīyān [Persian clothing in the Achaemenid period]. *Art and People Magazine*, 16, 9-17 [In Persian]
- Zhang, J. (2022). An exploration of the differences between Chinese and western costumes in the archaeological archaeology of clothing culture in different periods of agriculture. *Journal of Environmental and Public Health*, 2022(1), 2491990. <https://doi.org/https://doi.org/10.1155/2022/2491990>.
- Ziapour, J. (1964). *Pūšāk-e Īrānīyān Az Kohantarīn Zamān Tā Pāyān Šāhanšāhī-ye Sāsānīyān* [Iranian clothing from the earliest times to the end of the Sasanian Empire]. Tehran: Honarhaye Ziba. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

میراث پوشاک در جنوب خراسان (مطالعه‌ای مردم‌نگارانه در روستای چنشت)

موسی‌الرضا غربی^۱ سید احمد برآبادی^۲ بهروز روستاخیز^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۱۹، شماره‌ی ۲
http://www.farhangekhorasan.ir/article_219319.html

چکیده

پوشاک و نوع پوشش همواره از عناصر مهم زیست فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی مردم ایران بوده است؛ از همین روی، ما با میراث عظیم و گران‌بهایی از انواع پوشاک و سبک‌های پوشش در نواحی فرهنگی ایران روبه‌رو هستیم که از دلالت‌های معنایی متنوعی نیز برخوردار هستند. امروزه، به دنبال تغییرات گسترده‌ای که جامعه‌ی ایرانی از سر گذرانده، چهره‌ی بسیاری از اجتماعات محلی نیز دگرگون شده و در واقع، بخش مهمی از این گنجینه به دست فراموشی سپرده شده است. با این حال، هنوز نقاطی در کشور وجود دارند که در آن بخشی از تجربه‌ی تاریخی ایرانیان در حوزه‌ی پوشاک استمرار دارد. مطالعه‌ی این مناطق از حیث شناسایی و تحلیل بخشی از میراث پوشاک ایرانیان حائز اهمیت است. در این چارچوب، پژوهش حاضر ملهم از

۱. استادیار مردم‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، تهران، ایران. نویسنده مسئول
 mr.gharbi@hsu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-6132-2746>

۲. پژوهشگر مردم‌شناسی اداره‌کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی، بیرجند، ایران
 a.barabad@gmail.com

۳. استادیار مردم‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
 b.roustakhiz@atu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-1469-8844>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

چشم‌انداز نظری بوم‌شناسی فرهنگی و نوعی رویکرد محیطی، وجوه اثرپذیر و اثرگذار پوشاک را در روستای چنشت مدنظر قرار داده است. این مهم از خلال کاربست روش‌شناسی کیفی و استفاده از روش‌های مطالعه‌ی اسنادی و میدانی صورت پذیرفته است. مشاهده و مصاحبه در بخش میدانی کار مهم‌ترین ابزار گردآوری داده‌ها بوده است. بر اساس رویکردی نظری پژوهش، آنچه به عنوان نتیجه از این مطالعه قابل ذکر است آنکه پوشاک چنشتی جلوه و بازتابی از شرایط زیست انسان چنشتی است؛ به عبارتی دیگر، این پوشاک در گفت‌وگو با این شرایط به وجود آمده است اما بعد از شکل‌گیری، بر شئون و ساحت‌های مختلف زندگی چنشتی‌ها از جمله ساحت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اثر گذاشته است.

واژه‌های کلیدی: پوشاک محلی، مردم‌شناسی پوشاک، بوم‌شناسی فرهنگی، خراسان جنوبی، چنشت.

مقدمه

پوشاک سنتی به مثابه یکی از مظاهر اصلی هویتی هر قوم و ملتی به شمار می‌آید، از این‌رو، پوشاک را به مثابه آیین‌های که نشانگر زمینه‌ها و دلالت‌های مختلف تاریخی و فرهنگی کشورها و مناطق مختلف است، در نظر گرفته‌اند. از همین رو تفاوت‌های مناطق و ملل گوناگون در حوزه‌ی پوشاک محصول ته‌نشست‌های تاریخی و فرهنگی آن مناطق درک می‌شود (Zhang, 2022: 1). پوشاک سنتی علاوه بر اینکه الزامات اقتصادی، اقلیمی و اجتماعی هر جامعه را بازنمایی می‌کند، نشان‌دهنده‌ی جهان‌بینی و ارزش‌های فرهنگی آن جامعه نیز است. برای مثال، پوشاک سنتی چین جلوه‌گر قدرت و جایگاه است و از نوعی قانون و هنجار خاص که یک زیباشناسی تائوئیستی است، پیروی می‌کند (Ibid: 11). ظرفیت پوشاک در گنجاندن معانی، دلالت‌ها و پیام‌های مختلف در خود و انتقال آن، به حدی بوده است که برخی از پژوهشگران از آن به مثابه نوعی زبان یاد کرده‌اند (Ingham & Lindisfarne-Tapper, 1997). گروه قابل توجهی از پژوهشگران و عالمان اجتماعی از خلال مذاقه بر لباس و پوشاک جوامع دست به شرح و تفسیر آن زده‌اند که

از جمله می‌توان به جاستین کردول^۱، رونالد شوارز^۲، جین لانگدون^۳، مارگارت تامپسون میلر^۴، مارلین همسرلی هولبرگ^۵ اشاره کرد (Cordwell & Schwarz, 1979).

در طول تاریخ، لباس و پوشاک در حیات فرهنگی و اجتماعی ایرانیان نقش برجسته‌ای ایفا کرده است. به گونه‌ای که بعد از زبان، مهم‌ترین مؤلفه‌ی تمایزبخش میان اقوام و گروه‌های اجتماعی در بستر جامعه‌ی ایرانی به عنوان جامعه‌ی چندقومی و چندفرهنگی بوده است. تجربه‌ی تاریخی و فرهنگی ایرانیان مشحون منبعی غنی و گنجینه‌ای عظیم در حوزه‌ی پوشاک و لباس است. این گنجینه را می‌توان به مثابه بستری کلیدی برای شناخت ویژگی‌های فرهنگ ایرانی و منبعی مهم برای غنابخشی به برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در نظر گرفت. با این حال بخش مهمی از این منبع در چهارچوب تحولات مدرن شدن جامعه‌ی ایرانی به حاشیه و در بسیاری از موارد به محاق فراموشی فرو رفته است.

کمرنگ شدن و در حاشیه قرار گرفتن گنجینه‌ی پوشاک ایرانیان، امروز با عنایت به جریان‌ات روزافزون جهانی شدن و یکسان‌سازی‌های حاصل از آن و لزوم توجه بیشتر به عناصر فرهنگ محلی و بومی در مسیر توسعه‌ی فرهنگی کشور و پاسخگویی به پویش‌های هویتی جامعه، بیش از پیش خسران‌آمیز به نظر می‌رسد. با وجود آنکه بخش اعظم میراث پوشاک ایرانیان در بستر مدرن شدن جامعه‌ی ایرانی از میان رفته است، هنوز می‌توان به ردیابی و شناسایی و حتی در موارد بازسازی فرهنگ مناطق مختلف کشور در ارتباط با پوشاک سنتی امیدوار بود (روستاخیز، کاظمی و آذرشب، ۱۴۰۱). در این چارچوب و نظر به اهمیت مطالعه و بررسی میراث پوشاک ایرانیان، مطالعاتی در این زمینه صورت گرفته است که به طور کلی در سه دسته‌ی مطالعات توصیفی، تاریخی و تحلیلی قابل دسته‌بندی هستند. با این حال مطالعات تحلیلی سهم کمتری از ادبیات مربوطه را به خود اختصاص داده است؛ لذا خلاء مطالعات تحلیلی پوشاک ایرانیان در ادبیات این حوزه وجود دارد. با عنایت به این مسئله، پژوهش حاضر بنا دارد با رویکردی تحلیلی

-
1. Justine Cordwell
 2. Ronald Schwarz
 3. Jean Langdon
 4. Margaret Thompson Miller
 5. Marilyn Hammersley Houlberg

و نظری به بررسی بخشی از میراث پوشاک جنوب خراسان در روستای چنشت بیردازد. روستای چنشت از توابع شهرستان سریشه از جمله نقاطی در جنوب خراسان است که در آن پوشاک سنتی، به‌ویژه در میان زنان، استمرار دارد. در این راستا، مقاله‌ی حاضر با بررسی فرهنگ پوشاک در روستای چنشت، ملهم از رویکرد بوم‌شناسی فرهنگی، به‌دنبال واکاوی و شناسایی بخشی از میراث پوشاک سنتی جنوب خراسان، جهت دسترسی به منبعی برای بهره‌گیری‌های شناختی و هویتی از آن است. براساس رویکرد نظری پژوهش، پرسش اصلی این مقاله ناظر به فهم وجوه اثرپذیر و اثرگذار فرهنگ پوشاک در جامعه و فرهنگ چنشت است.

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های صورت‌گرفته در ارتباط با پوشاک محلی و سنتی مردم ایران را می‌توان به طور کلی در سه دسته‌ی "پژوهش‌های توصیفی"، "پژوهش‌های تاریخی"، و "پژوهش‌های تحلیلی" دسته‌بندی کرد. در دسته‌ی نخست که بخش مهمی از ادبیات پژوهشی پوشاک مردم ایران در آن می‌گنجد، پژوهشگران عمدتاً دل‌مشغول شناسایی، گردآوری، ثبت و ضبط پوشاک بومی مناطق مختلف کشور هستند. در این زمینه می‌توان به پژوهش شوارتز بیری^۱ (2012) با عنوان «پوشاک کردهای یهودی»؛ بک^۲ (2012) تحت عنوان «پوشاک عشایر قشقایی»؛ امیدی (۱۳۸۲) ذیل عنوان دیده و دل و دست: پژوهشی در پوشاک و هنرهای سنتی خراسان؛ جامعی (۱۳۵۱) با عنوان «پوشاک مردم دهرم»؛ حسنی و همکاران (۱۳۹۴) تحت عنوان مردم‌نگاری پوشاک سنتی/استان سمنان؛ شهشهانی (۱۳۷۴) با عنوان «تاریخچه پوشش سر در ایران»؛ عمرانی‌نسب (۱۳۸۶) ذیل عنوان «پوشاک مردم سیستان و بلوچستان»؛ قاسمی (۱۳۷۹) تحت عنوان «پوشاک مردم استان اصفهان»؛ یعقوبی (۱۳۹۳) با عنوان «هنرهای دستی زنان، پوشاک زنان سیستانی» اشاره نمود.

در دسته‌ی دوم، پژوهش‌ها معطوف به نشان دادن وضعیت پوشاک در دوره‌های مختلف تاریخی و تحولات آن است. در این زمینه می‌توان به پژوهش ذکا (۱۳۴۲) تحت عنوان «جامه پارسیان

1. Shwartz-Beeri
2. Beck

در دورهٔ هخامنشیان؛ ضیاپور (۱۳۴۳) با عنوان پوشاک ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان؛ گلدمن (۱۳۷۸) تحت عنوان «پوشاک زنان در دورهٔ ساسانی»؛ مشیرپور (۱۳۴۶) ذیل عنوان تاریخ تحول لباس در ایران از آغاز تا اسلام؛ مونس سرخه (۱۳۹۶) با عنوان پوشاک ایرانیان در عصر قاجار (چگونگی و چرایی)؛ و هوستن (۱۳۸۱) تحت عنوان «پوشاک ساسانی» اشاره کرد.

دسته‌ی سوم از پژوهش‌ها که در اینجا ذیل عنوان «پژوهش‌های تحلیلی» مقوله‌بندی شده است، تلاش دارد موضوع پوشاک را با توجه به برخی مفاهیم مردم‌شناختی، اجتماعی و سیاسی مانند هویت ملی تحلیل نمایند. از جمله‌ی این پژوهش‌ها می‌توان به پژوهش پروانه و حقیقی (۱۳۹۸) تحت عنوان «بررسی پوشاک بانوان ایلامی و تحلیل مردم‌شناختی آن»؛ پژوهش کاظمی و رشیدوش (۱۳۹۸) با عنوان «تحلیل مردم‌شناختی پوشاک در استان ایلام (مطالعهٔ موردی: تیرهٔ مرشدوند از ایل خزل)»؛ و پژوهش متین (۱۳۸۳ب) ذیل عنوان «پوشاک و هویت قومی و ملی» اشاره کرد. با توجه به هدف مقاله‌ی حاضر که شناسایی و تحلیل بخشی از میراث حوزه‌ی لباس و پوشاک جنوب خراسان در روستای چنشت با رویکرد بوم‌شناسی فرهنگی است، می‌توان آن را در دسته‌ی سوم از ادبیات پژوهشی پوشاک مردم ایران قرار داد. بخشی از این گروه از مطالعات مانند مطالعه‌ی پروانه و حقیقی (۱۳۹۸) و مطالعه‌ی کاظمی و رشیدوش (۱۳۹۸) تلاش کرده‌اند از خلال چند رویکرد نظری به بررسی پوشاک مردم ایران بپردازند که این موضوع عملاً قدرت تحلیلی این گروه از آثار را تضعیف کرده است. گروه دیگر از مطالعات تحلیلی پوشاک ایرانیان نیز فاقد پشتوانه‌ی تجربی بوده و عمدتاً نظری است. مقاله‌ی حاضر، چنانکه اشاره شد، بنا دارد با رویکردی مردم‌نگارانه و ملهم از چهارچوب نظری بوم‌شناسی فرهنگی به مطالعه‌ی تحلیلی بخشی از میراث پوشاک در جنوب خراسان بپردازد.

مبانی نظری

در بررسی پوشاک سنتی و محلی مردم ایران یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مدنظر پژوهشگران که در برخی موارد بدیهی انگاشته شده، مؤلفه‌های محیطی بوده است (متین، ۱۳۸۳الف: ۱۰۹). در این چارچوب به نقش عوامل محیطی مانند شرایط توپوگرافیک، شرایط اقلیمی و غیره در

شکل‌دهی به ظاهر و جنس پوشاک توجه شده است. به رغم اذعان و توجه پژوهشگران به موضوع اخیر، کمتر پژوهشی به صورت نظام‌مند این رویکرد را مورد بررسی و مذاقه قرار داده است. در چنین خلأیی، پژوهش انسان‌شناختی حاضر، دل‌مشغول توصیف و فهم بخشی از میراث پوشاک در جنوب خراسان است. در چارچوب تحلیل محیطی از فرهنگ، مهم‌ترین میراث نظری انسان‌شناسی خود را در آثار و نظریه‌ی بوم‌شناسی فرهنگی "ژولین استیوارد"^۱ نمایان می‌سازد. بوم‌شناسی فرهنگی بر مبنای تعاملات و مناسبات میان فرهنگ انسان و محیط سامان می‌یابد (Gunn, 1980: 19). استیوارد در نظریه‌ی بوم‌شناسی فرهنگی بیان می‌کند که «محیط‌های مشابه و یکسان، جوامع و فرهنگ‌هایی یکسان یا شبیه به هم را به وجود می‌آورند» (فکوهی، ۱۳۸۶: ۲۱۸). به این ترتیب، استیوارد تلاش کرد به صورت کاملاً روشمند و نظام‌مند و با اتکا به پژوهش‌ها و مردم‌نگاری‌های میدانی، به‌خصوص در میان بومیان آمریکای جنوبی و اقوام شوشونی‌ها و پایوت‌ها در فلات پهنه، مهر تأییدی بر برداشت خود زند (همانجا). در حقیقت استیوارد معتقد بود زیستگاه‌های محیطی به مثابه متغیرهای مستقلی هستند که بر شکل‌گیری نظام‌های اجتماعی مشترک و ایجاد خصیصه‌های فرهنگی یکسان و تعیین شیوه‌ی زندگی یک گروه، جامعه یا منطقه مؤثر می‌باشند (بارت، ۱۳۸۷: ۱۱۶). در واقع استیوارد تکنولوژی، فرهنگ، زیستگاه‌های محیطی و محیط زندگی (جمعیت‌های همسایه، آب و هوا، زمین و منابع طبیعی) و معیشت افراد را به مثابه متغیرهای مستقلی می‌داند که در شکل‌گیری نظام‌های اجتماعی مشترک و ایجاد خصیصه‌های فرهنگی و تعیین شیوه‌ی زندگی یک گروه یا منطقه اثرگذار هستند. نظریه‌ی او مبنی بر آن بود که هرچه سطح تکنولوژی در جامعه کمتر رشد یابد، تأثیر محیط بیشتر است اما با رشد تکنولوژی، آن جامعه از جبر محیط دورتر می‌شود (بارت، ۱۳۸۷: ۱۱۶؛ بیتس و پلاگ، ۱۳۸۵: ۸۲)؛ البته این موضوع بدین معنی نیست که تکنولوژی در همه‌ی محیط‌ها بازدهی یکسانی دارد بلکه بسته به الگوهای کار، مدیریت اقتصادی، سازمان اجتماعی در محیط‌های متفاوت تغییر می‌کند (بیتس و پلاگ، ۱۳۸۵: ۸۲). مطالعات استیوارد، بر اندیشه‌های روی راپاپورت^۲ و آندرو وایدا^۳ تأثیر گذاشت. با این تفاوت که راپاپورت واحد تحلیل را از فرهنگ

-
1. Julien steward
 2. Roy Rappaport
 3. Andrew Vayda

به جمعیت اکولوژیک تغییر داد. منظور وی از جمعیت اکولوژیک، مجموعه‌ای از موجودات زنده است که ابزارهای متفاوتی در اختیار دارند و با کمک آن ارتباط مادی را با اکوسیستمی که در آن زندگی می‌کنند، حفظ می‌نمایند اما همچنان فرهنگ مورد استفاده ابزار اصلی تطابق با محیط است. انسان‌شناسان محیط‌شناس و ماتریالیست‌های فرهنگی به کارکرد تطابق پدیده‌های فرهنگی مثل مذهب توجه نمودند (Kottak, 1999: 23). بنابراین، راپاپورت بر تأثیر الزام‌های مادی (شامل منابع غذایی موجود، آب و هوا، حیوانات شکارگر، بیماری و ...) بر تطبیق فرهنگی تأکید می‌ورزد. همچنین افکار، ارزش‌ها و باورهای مذهبی را وسایل یا فرآورده‌های تطبیق با شرایط محیطی (یا همان الزام‌های مادی) می‌داند. برای مثال در، اسلام و یهودیت مصرف گوشت خوک حرام اعلام شده است زیرا که پرورش خوک در سرزمین خشک خاورمیانه کارآیی نداشته است. از نگاه کنراد کتاک^۱، واحدهای تحلیل انسان‌شناسی محیط‌زیست در دهه‌ی ۱۹۶۰م جمعیت‌های اکولوژی و اکوسیستم بودند و این واحدهای تحلیل حداقل برای اهداف تحلیلی به عنوان واحدهای مجزا است (Ibid).

در چارچوب چنین رویکردی، شباهت‌های احتمالی در حوزه‌ی پوشاک دو منطقه یا دو گروه در حدقابل ملاحظه‌ای بر مبنای شرایط و عوامل محیطی قابل تحلیل و ارزیابی است. در اصل فرهنگ پوشاک در گفت‌وگو میان دسترسی‌های محیطی و فرهنگی انسان شکل می‌یابد. پژوهش حاضر در تلاش برای بررسی و فهم بخشی از فرهنگ روستای چنشت با مسامحه‌ی بسیار به حوزه‌ی پوشاک و لباس، به مثابه جزئی از هسته‌ی فرهنگ چنشت، نظر کرده است. "هسته‌ی فرهنگ" مفهومی است که در نظریه‌ی بوم‌شناسی فرهنگی ساخته و پرداخته شده است. از دیدگاه این نظریه، بخش‌هایی از فرهنگ برای ارتباط با محیط مستعدترند و بخش‌هایی نیز ظرفیت کمتری دارند. در این راستا بخش‌هایی از فرهنگ که ارتباط قوی‌تری با محیط دارند، تحت عنوان "هسته‌ی فرهنگ" از آن تعبیر می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۶: ۲۱۸).

چنانکه پیش از این نیز مورد اشاره قرار گرفت، پرسش اصلی مقاله‌ی حاضر منبعث از رویکرد نظری سه مرحله‌ای استیوارد سامان یافته است. در این چارچوب، هدف اصلی مقاله‌ی پیش‌رو ارائه‌ی پاسخی برای این پرسش است که وجوه اثرگذار بر شکل‌گیری پوشاک در جامعه‌ی چنشتی کدام است و پوشاک چنشتی چگونه ساحت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زندگی انسان چنشتی را تحت‌تأثیر قرار داده است. بخش تحلیلی یافته‌های مقاله‌ی حاضر نیز بر مبنای چنین منطقی سامان یافته است.

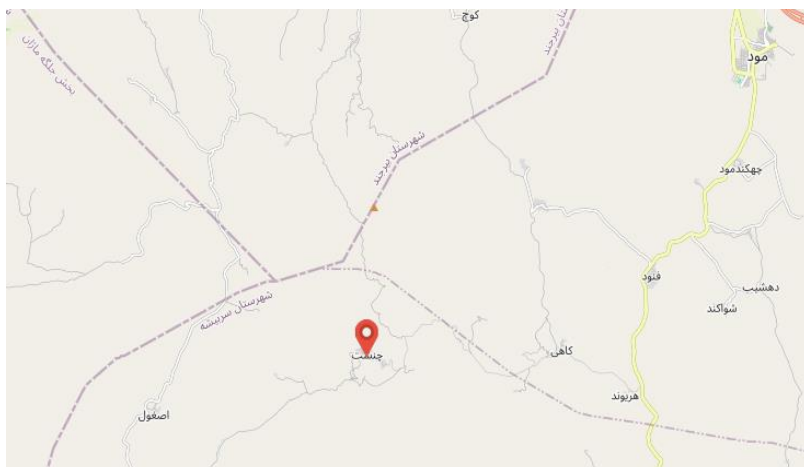
روش‌شناسی و میدان پژوهش

پژوهش حاضر در طراحی و اجرا از رویکردی کیفی بهره می‌برد. در مطالعه و بررسی پوشاک زنان روستای چنشت، با عنایت به اهداف آن، به صورت هم‌زمان از روش اسنادی و میدانی استفاده شده است؛ بنابراین باید گفت با وجود آنکه داده‌های مردم‌نگارانه در پژوهش حاضر نقش مهمی دارند اما این پژوهش یک مطالعه‌ی میدانی صرف نبوده و برخی از داده‌ها با مراجعه به منابع مکتوب حاصل شده است. یکی از علل این موضوع نیز دشواری ارتباط گرفتن با جامعه‌ی مورد مطالعه به واسطه‌ی حساسیت‌های فرهنگی است. همین موضوع موجب شده است علی‌رغم آنکه مقاله‌ی حاضر به پوشاک زنان چنشت متمرکز است اما تصویر ایشان به جز یک مورد در کار پیش‌رو غایب باشد. مردم چنشت تمایل چندانی برای انعکاس زنانشان در منابع عمومی از خود نشان نمی‌دهند؛ از همین رو اکثر قریب به اتفاق تصاویر پوشاک در مقاله‌ی حاضر کودکان را به تصویر می‌کشد. با این حال پیگیری رویکرد مردم‌نگارانه در پژوهش حاضر دغدغه‌ی اصلی آن است. در این رویکرد پژوهشی، پژوهشگر به دنبال برقراری تعادل میان مجموعه داده‌های عینی و بینش‌های ذهن‌گرایانه‌ای است که از تعامل مستمر با میدان حاصل می‌شود (انگروزی‌نو، ۱۳۹۶: ۱۴). در نتیجه‌ی چنین رویکردی تحقیقی با تجربه‌ی دست اول میدانی به همراه تحلیل نظری و تطبیقی سازمان اجتماعی و فرهنگ حاصل می‌شود (Hammersly & Atkinson, 2007: 1). عمده‌ی داده‌های مردم‌نگارانه و میدانی این پژوهش از طریق مصاحبه با اهالی و مشاهده در روستا در دو بازه‌ی زمانی در ۱۳۷۴ش و ۱۴۰۱ش گردآوری شد؛ لذا مشاهده و مصاحبه را می‌توان مهم‌ترین ابزارهای گردآوری داده‌ها در بخش میدانی پژوهش حاضر دانست. با توجه به اهداف و

شرایط پژوهش از نمونه‌گیری هدفمند جهت گردآوری داده‌ها استفاده شده است. در تحلیل داده‌ها ملهم از شیوه‌ی تحلیل مولفه‌ای اسپرادل‌ی عمل شد. در این چارچوب داده‌های پوشاک چنشت بر مبنای مولفه‌های اثرپذیری و اثرگذاری مورد تحلیل قرار گرفت (Spradley, 1980: 85-130). همچنین از بازبینی هم‌رده‌ها به‌عنوان تکنیکی بیرونی برای روایی پژوهش استفاده شده است. در این تکنیک، یک کنترل بیرونی از فرآیند پژوهش صورت می‌گیرد؛ افراد که با پژوهشگر صادق هستند، سؤالاتی را در مورد روش‌ها، معانی و تفاسیر طرح می‌کنند (Creswell, 2006: 208). در این پژوهش، به‌طور مشخص مقاله در اختیار سه نفر از هم‌رده‌های پژوهشگر قرار گرفت و بر مبنای نظرات ایشان تحلیل‌ها و نتایج پژوهش مورد جرح و تعدیل قرار گرفت. چنانکه اشاره شد، استفاده از روش اسنادی از خلال بررسی پژوهش‌های موجود در مورد فرهنگ و دانش فرهنگی روستای چنشت نیز از دیگر ابزارهای مهم این پژوهش در شناخت پوشاک و جامعه‌ی چنشتی بوده است. در نهایت، باید اشاره داشت رویکرد مسلط در نوشتار حاضر آن را در دسته‌ی مردنگاری واقع‌گرا^۱ قرار می‌دهد. در مردنگاری واقع‌گرا عمدتاً رویکردی عینی در پژوهش به کار گرفته می‌شود (Ibid: 69). در این چارچوب، پژوهش حاضر در بررسی پوشاک زنان روستای چنشت تلاش کرده است تصویر و روایتی عینی و سوم شخص از موضوع ارائه نماید.

دهخدا (۱۳۴۹) چنشت را دهی از دهستان نهارجانان بخش حومه‌ی شهرستان بیرجند که در ۴۶ هزارگزی جنوب شرقی بیرجند واقع شده است، معرفی می‌کند. در تقسیمات سیاسی جدید، این روستا به عنوان روستایی از توابع شهرستان سریشه استان خراسان جنوبی مطرح است. چنشت در فاصله‌ی شصت کیلومتری جنوب شرق شهرستان بیرجند، در بخش مرکزی دهستان نهارجان شهر مود در شهرستان سریشه واقع شده است. جمعیت روستا در ۱۳۹۴ ش ۱۰۶۶ نفر در قالب ۲۹۹ خانوار گزارش شده است (طالبی، یوسفی و براتی، ۱۳۹۸: ۶۸). از ۱۰۶۶ نفر ساکن در این روستا ۱۲۰ نفرشان در سنین بالاتر از ۶۰ سال قرار دارند (همانجا). این موضوع می‌تواند حاکی از حضور جمعیت فعال در روستای باشد. در ارتباط با وجه تسمیه‌ی آن بیان شده است به علت وجود چهار رودخانه‌ی فصلی در این روستا به «چند شط» معروف بوده که این تعبیر در

گذر زمان به چنشت تغییر کرده است (خادم، ۱۳۹۴: ۱۳). روستای چنشت در میان ارتفاعات جنوب بیرجند محصور شده است. به نظر می‌رسد، همین موضوع در پایداری برخی عناصر زیست پیشامدرن در جامعه‌ی چنشتی مؤثر بوده است. علاوه بر شرایط جغرافیایی که روستا را از نظر کالبدی در موقعیت جدا افتاده از سایر مراکز جمعیتی منطقه قرار داده است، به نظر می‌رسد می‌توان نوعی از فاصله‌ی اجتماعی میان ایشان و سایر مردم شهرستان سربیشه را مشاهده کرد. درون‌گروهی بودن بخش اعظم ازدواج‌ها در روستا به نوعی معنی اخیر را نشان می‌دهد. در روستای چنشت بر دامنه‌ی کوه مجاور آن دو غار به نام‌های چنشت و چهل چاه قرار دارد. غار چنشت در شمال روستا قرار گرفته و حدود شصت متر طول دارد؛ عبور از بخش‌های مختلف آن به سختی امکان‌پذیر است؛ در این غار بازمانده‌ی اجساد، استخوان‌های درهم شکسته انسان، بقایای پارچه و ابزار دیده شده است؛ همچنین در ۱۴م ق بازمانده‌ی اجساد سید حامد علوی و فرزندانش در این غار توسط سید محمد مشعشع کشف شده و به بیرون از غار انتقال یافته است؛ آرامگاهی نیز در دامنه‌ی کوه برای آنان ساخته شده است. سید حامد علوی و فرزندانش از مخالفان حکومت عباسی بوده‌اند که در جریان فرار از دست عوامل حکومتی در این غار پنهان شده و سرانجام کشته می‌شوند. در غار چهل چاه، که در نزدیکی غار چنشت قرار دارد، اجساد ۱۴ نفر مرد و زن و کودک شناسایی شده که از افرادی هستند که در این غار پناه گرفته‌اند و بر اثر مسدود کردن دهانه‌ی غار در داخل غار کشته شده‌اند. بافت مسکونی روستا از بافت‌های جالب توجه است که بر دامنه‌ی کوه شکل گرفته است؛ خانه‌های این بافت مسکونی، با درهایی به رنگ آبی و یا سبز، پنجره‌هایی به رنگ‌های شاد و پرده‌هایی غالباً با پارچه‌های گلدار و رنگی، توجه هر بیننده‌ای را جلب می‌کند. روستای چنشت اقلیمی معتدل و کوهستانی داشته و اقتصاد آن مبتنی بر کشاورزی است. مهم‌ترین محصول کشاورزی روستا زرشک، گردو، بادام و زعفران است. در دهه‌های اخیر گردآوری گیاهان دارویی توسط زنان به فعالیت‌های اقتصادی چنشت اضافه شده است.



نقشه‌ی ۱. موقعیت جغرافیایی روستای چنشت

یافته‌های پژوهش

پوشاک محلی خراسان جنوبی

چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد، پوشاک محلی از عناصر هویت‌بخش و متمایزکننده‌ی هر منطقه و هر فرهنگ است. شاید علت این موضوع در این باشد که پوشاک به نوعی جلوه‌گر و نشان‌دهنده‌ی ظرافت‌های مادی و معنوی هر قوم و منطقه‌ای است؛ به عبارتی دیگر، می‌توان با تأمل در لباس و پوشاک هر جامعه‌ای از شرایط مادی و معنوی که در آن قرار دارد، آگاه شد. در فرآیند تجربه‌ی تجدد جامعه‌ی ایرانی، در استان خراسان جنوبی نیز مانند بسیاری از نقاط دیگر کشور، پوشاک محلی و سنتی جای خود را به پوشاک مدرن و امروزی داده است. این جایگزینی موجب شده در سطح استان عموماً نوعی پوشاک همگون و یکدست مشاهده شود. این در حالی است که در گذشته پوشاک هر شهر و منطقه با شهر و نقطه‌ی دیگر تفاوت داشت و طراحی، تهیه و بافت آن در همان نقطه صورت می‌گرفت. چنانکه برخی از منابع نشان می‌دهند، پوشاک محلی و پیشامدرن خراسان جنوبی در نوع مردانه‌ی آن پیراهن و شلوار ساده‌ی نخی است. در این سنت پوشاک، شلوار بسیار گشاد و راسته دوخته می‌شود. رنگ غالب پیراهن‌های مردانه‌ی جنوب خراسان سفید است (برآبادی، ۱۳۹۱: ۵۱). پیراهن‌های مردانه از روی شانه تا بالای زانو را پوشش می‌دهد. در این پیراهن‌ها معمولاً در بالا و زیر گلو و یا در برخی موارد روی شانه‌ی راست یک

چاک سی سانتمتری دارد که با دکمه‌های نخ‌بسته می‌شود. متداول‌ترین سرپوش مردان جنوب خراسان نیز منديل و کلاه نمدی بوده است (همانجا). در بحث از پوشاک زنان نیز ابتدا باید به پیراهن آن‌ها توجه کرد. پیراهن زنان جنوب خراسان نیز شبیه پیراهن مردان آن خطه است؛ با این تفاوت که بلندتر بوده و از کمر به پایین شبیه به دامن است. معمولاً بر سر آستین و پایین دامن نوار طرح‌دار دست بافت دوخته می‌شود. در بحث سرپوش‌ها نیز چارقد در میان زنان جنوب خراسان عمومیت دارد. آنچه گذشت، مروری بر خطوط کلی پوشاک سنتی و محلی جنوب خراسان است. به رغم تلاش‌های ارزشمند برخی از پژوهشگران، شوربختانه بدون آنکه مستندنگاری دقیق و کاملی از میراث لباس و پوشاک جنوب خراسان صورت پذیرفته باشد، بخش اعظم آن به دست فراموشی سپرده شده است. با این حال هنوز در برخی معدود نقاط روستایی جنوب خراسان می‌توان حضور پوشاک محلی و سنتی را مشاهده کرد. توجه به این گروه از مناطق می‌تواند نقش مهمی را در گردآوری و مستندسازی بخشی از خرد و دانش مردم جنوب خراسان در حوزه‌ی لباس و پوشاک ایفا کند. روستای چنشت از توابع شهرستان سربیشه از مهم‌ترین این روستاها است. در این روستا علاوه بر اینکه فرهنگ سنتی حوزه‌ی لباس در حد قابل ملاحظه‌ای پایداری خود را حفظ کرده است و این موضوع برای پژوهش حاضر حائز اهمیت است، نوع خاصی از پوشاک و لباس قابل مشاهده است. به نظر می‌رسد، دست کم در خراسان جنوبی این نوع از پوشاک در حد قابل توجه‌ای منحصر به روستای مورد مطالعه باشد. این خاص‌بودگی جلوه‌ای از تنوع در فرهنگ پوشاک سنتی ایرانیان را برای مخاطب به نمایش می‌گذارد. بنابراین پایداری و خاص‌بودگی پوشاک محلی چنشت این روستا را در اولویت بررسی دانش سنتی پوشاک در خراسان قرار می‌دهد.

پوشاک محلی روستای چنشت

چنانکه اشاره شد، یکی از ویژگی‌های فرهنگی روستای چنشت پایداری عناصر فرهنگ پیشامدرن در زندگی امروز جامعه‌ی چنشتی است. پوشاک، مسکن، مراسم آیینی و غیره مهم‌ترین نموده‌های پایداری عناصر مذکور در متن و بطن کالبد و کلیت جامعه‌ی چنشت است. به نظر می‌رسد این عناصر در یک منظومه‌ی فرهنگی و معنایی زیست‌جهان انسان چنشتی را سامان

می‌دهند. این شرایط در مواردی موقعیت منحصر به فردی را برای چشمت رقم زده است. به گونه‌ای که می‌توان چنشت را تنها روستا یا از معدود روستای شرق کشور دانست که هنوز پوشاک سنتی آن به طرز تعیین‌کننده‌ای در حیات آیینی و غیرآیینی آن استمرار و پایداری خود را حفظ کرده است. با این وجود، مقایسه‌ی داده‌های ما از چنشت دهه‌ی هفتاد با وضعیت و شرایط امروز آن حاکی از تغییرات فرهنگی در این حوزه است. مهم‌ترین جلوه‌ی تغییرات در پوشاک چنشتی‌ها در حوزه‌ی لباس مردان خود را نشان می‌دهد. تا دهه‌ی هفتاد رنگ‌های آبی، سرمه‌ای و سبز رنگ غالب پیراهن مردان بوده است. این رنگ‌بندی لباس مردان چنشتی با رنگ پوشاک زنان همخوانی و قرابت دارد. با این حال، امروز حتی در سبک پوشاک مردان کهن‌سال چنشتی نمی‌توان اثری از پوشاک سنتی و تأکید بر رنگ‌بندی خاص آن مشاهده کرد. بنابراین امروزه در حوزه‌ی پوشاک مردانه میان چنشت و سایر مناطق خراسان نمی‌توان تفاوتی مشاهده کرد.



تصویر ۱. تغییرات لباس مردان چنشت (منبع: آرشیو دهیار چنشت)

بدیهی است که پوشاک زنان چنشتی نیز از تغییرات - چه در حوزه‌ی مادی و ملموس و چه در حوزه‌ی غیرمادی و ناملموس - مبرا نبوده است. با این وجود، هنوز هم لباس و پوشاک یک زن چنشتی کاملاً از دیگران متمایز و متفاوت است. از جمله مهم‌ترین تغییرات در پوشش زنان در حوزه‌ی ملموس به کارگیری برخی مواد مانند پولک و منجوق و استفاده از پارچه‌های گلدار و

رنگارنگ است. در حوزه‌ی فرهنگ ناملموس نیز می‌توان به محدود و منحصر شدن برخی از اجزای پوشاک سنتی زنان مانند کلوته در موقعیت‌های آیینی اشاره کرد. در ادامه تلاش می‌شود ملهم از رویکرد سه مرحله‌ای بوم‌شناسی فرهنگی، برخی از عناصر پوشاک محلی روستای چنشت مورد بررسی و بحث قرار گیرد. در این راستا ابتدا گزارشی کوتاه از برخی عناصر اصلی پوشاک سنتی زنان چنشت ارائه شود. در گام بعدی تلاش می‌شود به صورت بسیار مختصر، برخی ویژگی‌ها و ظرفیت‌های محیطی روستای چنشت که می‌توان آن را در شکل‌گیری فرهنگ پوشاک مؤثر دانست، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. در نهایت دلالت‌ها و وجوه اثرگذار فرهنگ پوشاک در ساحت حیات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جامعه‌ی چنشتی مورد اشاره و بحث قرار می‌گیرد.

عناصر پوشاک چنشت

پوشاک سنتی و محلی مردم ایران را در دوره‌های تاریخی مختلف بر مبنای پوشش اندام‌های بدن می‌توان در قالب مقولاتی مانند سرپوش‌ها، روبنده‌ها یا نقاب‌ها، تن‌پوش‌ها، دست‌پوش‌ها، کمرپیچ‌ها و پاپوش‌ها دسته‌بندی کرد (کریمی و باصری، ۱۳۹۸: ۲۶۲). برآبادی و مکرمی‌فر (۱۳۷۴) در مردم‌نگاری بیرجند در پرداخت به پوشاک محلی آن منطقه موضوع را در ساختاری سه عنصری شامل تن‌پوش‌ها، سرپوش‌ها و پاپوش‌ها مورد بحث قرار داده‌اند. پوشاکی را که به طور مشخص به منظور پوشاندن سر و موی روی کاکل به کار می‌رود، می‌توان در دسته‌ی سرپوش‌ها قرار داد. پوشاکی نیز که جهت پوشاندن نیم‌تنه بالا به کار می‌رود تن‌پوش و آن گروه از پوشاک که به منظور پوشاندن نیم تنه پایین کاربرد دارد، پاپوش می‌نامند (باصری، احمدی و آقائی، ۱۴۰۰: ۲۳). با توجه به آنکه در چنشت، پوشاک سنتی بیشتر حول سرپوش‌ها و تن‌پوش‌ها پایداری خود را حفظ کرده و به تبع داده‌های بیشتر در این باب موجود است، پژوهش حاضر نیز در بررسی فرهنگ پوشاک زنان چنشت بر دو عنصر تن‌پوش و سرپوش متمرکز است.

الف) سرپوش

سرپوش‌ها یا جامه‌سرها (یاسینی، ۱۳۹۵: ۴۷) در پوشاک سنتی ایرانیان جایگاه ویژه‌ای دارد. این جایگاه به حدی است که آن را جزئی جداناپذیر از جامه‌های ایرانی دانسته‌اند. این سرجامه‌ها با تنوع بسیار طراحی شده و در قطعات متعدد در کنار هم یا روی یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد (همانجا). برآبادی و مکرمی‌فر (۱۳۷۴) در بحث از پوشاکی که در قالب عنصر سرپوش قابل طرح است به تنوع قابل توجه‌ای اشاره می‌کنند. کلاه نمد، شب کلاه، مندیل، کلاه دوره دار، کلاه پهلوی یا شاهپوری، کلاه کش، کلاه ترمه، عرقچین، گردن پیچ یا لنگوته^۱ تنوع مذکور را در حوزه‌ی پوشاک مردانه‌ی شهرستان بیرجند نشان می‌دهد. در حوزه‌ی پوشاک زنانه نیز به چهارقد، دستمال، روبند، کلوته^۲، عرقچین و کوسه^۳ اشاره شده است. با توجه به اینکه در روستای چنشت فقط پوشاک زنان وجه سنتی خود را حفظ کرده است، در پرداخت به موضوع سرپوش‌ها به سرپوش‌های زنان اشاره می‌شود. آنچه در اینجا به عنوان سرپوش زنان چنشتی قابل اشاره است عبارت‌اند از: چهارقد و کلوته. در ادامه تلاش می‌شود به هریک از این موارد پرداخته شود. البته موارد دیگری نیز در این ارتباط در پوشاک زنان چنشت قابل طرح است که به علت اهمیت کمتر و عدم دسترسی کامل پژوهش حاضر به داده‌های آن از اشاره به آن صرف‌نظر می‌شود.

چهارقد: چهارقد که در بسیاری از نقاط خراسان به آن چارقد یا چَرَقَت^۴ می‌گویند، یکی از مهم‌ترین اجزای پوشاک سنتی و محلی زنان خراسان است (امیدی، ۱۳۸۳؛ غربی، ۱۳۹۸). چهارقد مانند روسری‌های امروزی است؛ با این تفاوت که از آن بزرگ‌تر است و از جنس پنبه تهیه می‌شود. زنان خراسانی چارقد را، که از پارچه‌ی نازک یا ضخیم چهارگوش تهیه می‌شود، به شکل مثلث درآورده و بر سر می‌انداختند. زنان مسن و میان‌سال یک گوشه‌ی آن را دور سرشان می‌پیچانند و جوانان چارقد را زیر گلو با سنجاق می‌بستند (برآبادی، ۱۳۹۱: ۶۹). چارقد زنان خراسان عمدتاً به رنگ سفید و گاهاً سیاه با گل‌های ریز است (همانجا). با این حال، انواع دیگری از آن نیز وجود دارد که در موقعیت‌های آیینی زنان خراسانی از آن استقبال می‌کرده‌اند. زنان

1. Langote
2. Kolute
3. Kuse
4. çarqat

منطقه‌ی سبزوار در جشن‌ها از نوعی چارقد فاخر و گلدار که در آن منطقه تحت عنوان «چارقد بخارایی» شناخته می‌شود، استفاده می‌کنند (مقصودی و غربی، ۱۳۹۲: ۱۶۴). در روستای چنشت، این عنصر تحت عنوان «چارقد مله»^۱ شناخته می‌شود. چارقد زنان چنشت به شکل مستطیلی با عرض یک و نیم و طول دو متر است. چارقد مله در کنار کُلوته، که در ادامه شرح خواهد شد، اجزای اصلی پوشش زن چنشتی را شکل می‌دهند. چارقد و کُلوته با منطقی خاص کنار یک دیگر قرار می‌گیرند. چارقد زنان چنشتی باید زیر کُلوته و عقب‌تر از آن قرار گیرد. در این چارچوب بعد از آنکه موقعیت چارقد و کُلوته تنظیم شد، زنان چارقد را به دور سر خویش پیچیده و با سنجاق محکم می‌بندند. داده‌های ما در دهه‌ی ۷۰ شمسی حاکی از آن است که تا پیش از این دهه، بخش مهمی از چارقد‌های زنان به صورت بافت با استفاده از دستگاه فرت‌بافی در روستا تهیه می‌شده است. این در حالی است که امروز عموماً از پارچه‌های بازاری برای تهیه‌ی چارقد چنشتی استفاده می‌شود.



تصویر ۲. چارقد زنان روستای چنشت

(منبع: آرشیو اداره‌کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی)

هر چند از گذشته تا امروز رنگ‌های سبز، آبی و قرمز عمده‌ترین رنگ‌های چارقد‌های زنان چنشتی است اما در یکی دو دهه‌ی اخیر پارچه‌های براق با رنگ‌های مذکور مورد استقبال بانوان چنشتی قرار گرفته است. شاهسونی روبیات (۱۳۹۹) جنس و رنگ چارقد زنان چنشتی را تابع

رنگ و جنس پیراهن ایشان می‌داند. با این حال چنانکه در تصویر ۲ قابل مشاهده است، این هماهنگی لزوماً وجود ندارد. علی‌رغم آنکه چارقد از اجزای اصلی پوشاک زنان چنشتی است، در دهه‌های اخیر استفاده از آن در میان زنان به ویژه در میان زنان جوان و میان‌سال محدود به مراسم عروسی شده است. آنچه جایگزین این عنصر در پوشاک زنان چنشت شده است، انواع روسری‌ها است. با این حال زنان چنشت عموماً از روسری‌های رنگین، که پیوند آن را با پوشاک سنتی ایشان نشان می‌دهد، استقبال می‌کنند.



تصویر ۳. جایگزینی روسری با چارقد در ساحت‌های غیر آیینی (عکاس: سید احمد برآبادی، ۱۳۷۳)

کُلوته: کمپانی (۱۳۹۱: ۱۱۳) از کلوته به عنوان کلاه بندداری که برای نوزادان و کودکان تهیه می‌شود، یاد می‌کند. با این حال به نظر می‌رسد کُلوته در میان چنشتی‌ها، علی‌رغم آنکه از کودکی بر سر زنان جای می‌گیرد، دلالت زیباشناختی ویژه‌ای داشته، به طوری که می‌توان آن را نوعی کلاه یا سرپوش زینتی در نظر گرفت. کلاه‌های زینتی در میان پوشاک سنتی اقوام ایرانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. گونه‌ای از این کلاه در میان زنان ترکمن تحت عنوان «قُبه» شناخته می‌شود. قبه زیور و کلاهی فلزی است که دختران قبل از ازدواج در جشن‌ها از آن استفاده می‌کنند. آن‌ها بعد از ازدواج کلاه و قُبه خود را برداشته و کلاه و قبه دیگری را جایگزین آن می‌کنند (محمدی، ۱۳۸۸: ۹۷). در میان کردهای ایلام نیز کلاه مشابهی وجود دارد که آن

گلاو می‌نامند. گردنبندهایی از طلا یا نقره به کلاه متصل می‌شود که زیر گلو آویزان است و سایر زیورآلات زن را تکمیل می‌کند (محمدی سیف و یارمحمدتوسکی، ۱۳۹۶: ۱۲۰-۱۲۱). لازم به ذکر است، استفاده از کلاه‌های تزئینی همراه با اشیای قیمتی محدود به پوشاک اقوام ایرانی نیست و این موضوع را در فرهنگ پوشاک سایر ملل نیز می‌توان مشاهده کرد. در پوشاک زنان روستای چنشت نیز نوعی کلاه تزئینی وجود دارد که چنشتی‌ها آن را "گلوته" و "کلاه پول" می‌نامند. گلوته را می‌توان از برجسته‌ترین عناصر پوشاک زنان چنشت در نظر گرفت. عنصری که به نظر می‌رسد دلالت مهمی در حیات اجتماعی و فرهنگی زن چنشتی دارد. با توجه به این موضوع، این عنصر نسبت به سایر عناصر پوشاک چنشت بیشتر مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد.

چنانکه گذشت گلوته یکی از عناصر فرهنگ سنتی پوشاک در چنشت است که با مهارت ویژه‌ای توسط زنان چنشتی با بهره‌گیری از پارچه‌هایی عمدتاً از جنس مخمل ساده و طرح‌دار ساخته می‌شود. مهارت مذکور تحت عنوان «مهارت ساخت کلاه پولی (گلوته) روستای چنشت» در ۱۳۹۹ به شماره‌ی ۲۲۲۹ در فهرست ملی میراث فرهنگی ناملوس ایران به ثبت رسیده است (طالبیان، پورعلی و حدادی، ۱۴۰۰: ۷۷). در توضیح بیشتر می‌توان گفت گلوته کلاه‌ای پارچه‌ای است که با استفاده از ادواتی مانند سکه، یراق، پولک‌ها و کریستال‌های رنگی به بهترین وجه تزئین می‌شود. با وجود ادوات متنوعی که در تهیه‌ی گلوته به کار می‌رود، مهم‌ترین جز سکه‌های نقره‌ی قدیمی است. این سکه‌ها در قسمت جلو گلوته در سه ردیف قرار می‌گیرند. در ارتباط با پارچه‌های به کار رفته می‌توان از تنوعی از انواع پارچه‌های فاخر و کم ارزش در تهیه‌ی کلاه پولی سخن به میان آورد. از پارچه‌های دوریختنی و کم ارزش برای لایه‌های زیرین و آستری کلاه استفاده می‌شود. جنس پارچه‌ها نیز تنوع از پارچه‌های کرباسی، چیت، متقال، ابریشم و مخمل است. با این حال عمدتاً از پارچه‌های مخمل منجوق‌دوزی شده یا طرح‌دار آماده استفاده می‌شود. دوخت گلوته بر عهده‌ی خیاط‌های روستا است. کلاه پول از پیشانی تا بالای گردن و روی گوش‌های زنان را پوشش می‌دهد. این کلاه به وسیله دو بندک از دو سو به زیر چانه‌ی فرد گره می‌خورد.



تصویر ۴. گلوته یا کلاه پول (عکاس: سید احمد برآبادی، ۱۳۷۳ و ۱۴۰۱)

کلاه مورد بحث برای دختران یک‌ساله تا دوساله تهیه می‌شود. بعد از تهیه‌ی اولین کلاه پولی، اندازه و حجم تزیینات آن به فراخور رشد فرد توسعه و گسترش می‌یابد. در روز عروسی دختر، کلاه نهایی شده با تزیینات کافی توسط مادر عروس به عروس هدیه داده می‌شود. در این روز، عروس از خانواده‌ی خود زیورآلات بومی و محلی دیگری نیز دریافت می‌کند. این زیورآلات که

بخشی از تزیینات لباس عروس چنشتی را شکل می‌دهد، شامل توف^۱، طوق^۲، پیش‌سری^۳، ریژه^۴ قلم فری^۴ و خوله و منات^۵ می‌شوند.

معمولاً تا سنین میان‌سالی زنان به افزایش حجم تزیینات و غنی‌سازی کلاه پول خود مقید هستند. تا چند دهه پیش از این، بعد از آنکه در یک‌سالگی تا سه‌سالگی کلاه بر سر دختران گذاشته می‌شد تا پایان عمر این کلاه با ایشان در تمامی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی (هنگام کار، فراغت و آیین) به عنوان بخش مهمی از پوشش سر همراه ایشان بود. هر چند موضوع اخیر در ارتباط با زنان مسن امروز نیز تداوم دارد اما زنان جوان‌تر چنشتی عموماً در عرصه‌های حیات اجتماعی و به صورت مشخص جشن‌های عروسی به استفاده از این کلاه مبادرت می‌کنند. امروز آحاد زنان جامعه‌ی چنشتی بر استفاده از کلاه پول در جشن‌های مربوط به عروسی تأکید دارند. استفاده از انواع عنصر پوشاک سنتی چنشتی به‌ویژه کلاه پولی در بستری سنتی و آیینی جلوه‌ای رنگین، خاص و باشکوه به عروسی‌ها در چنشت بخشیده است. این موضوع به حدی بوده است که مراسم عروسی روستای چنشت به عنوان یکی از نخستین پرونده‌های ثبت عناصر میراث فرهنگی ناملموس استان خراسان جنوبی دهه‌ی ۸۰ شمسی در فهرست ملی میراث فرهنگی ناملموس به شماره‌ی ۴۹ به ثبت رسیده است (طالبیان، پورعلی و حدادی، ۱۴۰۰: ۵).



تصویر ۵. تداوم استفاده از گلوته از کودکی تا پیری (عکاس: سید احمد برآبادی، ۱۳۷۳).

1. tuf
2. towq
3. pišsari
4. riže qalam fer
5. xule-menāt

سکه‌های نقره در اندازه‌های مختلف شامل سکه‌های ریالی، سکه‌های چهار یک، سکه‌های نیم چارک، سکه‌های دو قرانی و سکه‌های پنج قرانی، آویزهای تزئینی از مهم‌ترین ادوات تزئین کلاه پولی است. آویزهای تزئینی عمدتاً شامل عناصری هستند که تحت عناوینی مانند بادام نقره، پَخُل، دکمه نقره، مهر سوزوک (مهره سبز)، مهرهای کریستالی و پسک شناخته می‌شوند (انوری مقدم، ۱۴۰۰: ۱۸-۲۰). در این میان با توجه به رویکرد بوم‌شناسی فرهنگی نوشتار حاضر عناصری مانند بادام نقره و پَخُل معناتردار به نظر می‌رسند. بادام نقره اشاره به آویزهای تزئینی حدود دو سانتیمتری دارد که شکلی بادام مانند و حجمی دارد. این قطعات در قسمت زیر گوش کُلوته به کار می‌رود (همانجا). آنچه در اینجا مهم به نظر می‌رسد تأکید بر بادام به عنوان یکی از محصولات چنشت است. به نظر می‌رسد می‌توان شکل‌گیری یا دست‌کم پایداری و استقبال این عنصر را تحت تأثیر شرایط محیطی چنشت و بادام‌خیز بودن آن ارزیابی کرد. پَخُل عنصر تزئینی دیگری است که به نوعی این معنا را بیان می‌کند. این عنصر که جنسش نقره می‌باشد، به علت شباهتش به پنجه‌ی بسته‌ی حیواناتی مانند گربه در گویش محلی تحت عنوان پَخُل شناخته می‌شود. با توجه به زیست‌بوم نسبتاً غنی چنشت که چنشتی‌ها را به صورت پیوسته در مواجهه و ارتباط با وحوشی از جنس مذکور قرار می‌دهد، به نظر می‌رسد می‌توان آنچه برای عنصر تزئینی بادام نقره بیان شده را برای عنصر پَخُل نیز بیان کرد. به عبارتی دیگر، به نظر می‌رسد حضور این عنصر می‌تواند جلوه‌ای از ارتباط عمیق مردم چنشت با پیرامون و محیط‌زیست آن‌ها ارزیابی شود.



تصویر ۶. عنصر تزئینی بادام نقره و پَخُل (منبع: انوری مقدم، ۱۴۰۰)

انوری مقدم تهیه و ساخت کلوته را فرآیندی هفت‌مرحله‌ای در نظر گرفته و به توصیف آن پرداخته است. این هفت مرحله عبارت‌اند از: ۱) برش پارچه‌ها طبق الگوی کلاه؛ ۲) تا کردن لایه جلویی کلاه به داخل و دوختن آن با آستر سبز؛ ۳) دوخت پتوها و سکه‌ها؛ ۴) دوخت یراق‌ها؛ ۵) دوخت تزیینات الحاقی بر روی کلاه؛ ۶) دوخت پارچه سیاه نقش‌دار در جلوی کلاه؛ ۷) آماده‌سازی و دوخت آویزهای کنار گوش و زیر گوش (انوری مقدم، ۱۴۰۰: ۲۵-۲۱).

ب) تن پوش‌ها

چنانکه پیش از این نیز اشاره شد، تن پوش‌ها شامل پوشاکی هستند که جهت پوشاندن نیم‌تنه بالا به کار می‌رود (باصری، احمدی و آقائی، ۱۴۰۰: ۲۳). برآبادی و مکرمی‌فر (۱۳۷۴) در مردم‌نگاری بیرجند در بحث از پوشاک آن شهرستان به عنصری مانند جلیقه، پیراهن، نیم‌تنه، پالتو و شلوار گشود در قالب تن‌پوش مردان آن خطه اشاره دارند. نوشتار حاضر در بحث از تن‌پوش‌های زنان چنشت بر سه عنصر پیراهن، کیش و شلوار متمرکز است.

پیراهن: در پوشاک سنتی زنان خراسان جنوبی پیراهن از روی شانه تا زیر زانو را می‌پوشانده و جلو آن به اندازه‌ی سه دکمه باز است. در روستای چنشت زنان از آن با عنوان "پاچین" یاد می‌کنند. چنانکه مشاهدات ما نشان می‌دهد، از میان اجزای اصلی پوشاک سنتی زنان چنشت، پاچین از نظر پایداری در بهترین وضعیت قرار دارد. اگر چارقد، کیش، کلوته، پاچین و شلوار به عنوان اجزای اصلی نظام پوشاک سنتی زنان چنشت در نظر گرفته شوند، این فقط پاچین و شلوار است که به رغم تغییرات به حیات خودی در عرصه‌های آیینی و غیرآیینی، حیات اجتماعی و فردی، حیات اندرونی و بیرونی ادامه داده است. این در حالی است که سایر اجزا عموماً در بستر جشن‌های عروسی مورد استفاده قرار می‌گیرند. لازم به یادآوری است که در میان زنان مسن روستا هنوز همه‌ی عناصر فوق‌الذکر، فارغ از بستر آیینی و غیرآیینی، به عنوان بخشی از بدن زنانه همراه ایشان است؛ با این حال این پایداری به معنای عدم تغییرات نیست.

رنگ‌های پاچین‌ها متنوع بوده و رنگ‌های قرمز، آبی و سبز پر تکرارتر به نظر می‌رسند. مقدار پارچه مورد نیاز برای دوخت آن چهار متر است. این مقدار برای دختر بچه‌ها به سه متر کاهش می‌یابد. پاچین برخلاف سایر پیراهن‌های رایج زنانه‌ی سنتی بدون دکمه است. پاچین‌ها از کمری

بسیار چین‌دار، گشاد و بدون دکمه شکل یافته است. پرچین بودن پاچین چنشتی از ویژگی‌هایی است که بر مبنای داده‌های ما از دهه‌ی ۷۰ تا امروز پایداری خود را حفظ کرده است. مهم‌ترین تغییر در پاچین زنان چنشت کاربرد و استقبال بیشتر از طرح‌های گلدار و براق و افزودن مواد تزئینی مانند پولک و نگین است؛ به عبارتی دیگر، الگوی دوخت عمدتاً بدون تغییر پایدار مانده و تغییرات عمدتاً در طرح و نقش‌ها رخ داده است.



تصویر ۷. پاچین (منبع: انوری مقدم، ۱۳۹۹)

کیش: نوعی چادر است. معمولاً چادرها در پوشاک محلی و سنتی خراسان جنوبی به رنگ‌های سفید و سیاه گلدار شبیه چادرهای امروزی است (برآبادی و مکرمی‌فر، ۱۳۷۴). طرح کیش در جنوب خراسان به صورت چهارخانه بوده و دو سر آن ریشه‌دار بافته می‌شود (برآبادی، ۱۳۹۱: ۷۰). کیش شکلی مستطیلی دارد و سر و بالا تنه را می‌پوشاند. بنابراین نسبت به چادرها کوتاه‌تر است. با این حال به نظر می‌رسد کاربرد چادر را برای زنان دارد. این عنصر در انواع مختلف نخ، پشمی و ابریشمی و رنگ‌های متنوع، به‌ویژه آبی و سبز، در فرهنگ پوشاک چنشت وجود دارد. ثروتمندان و متمولین در جشن‌ها معمولاً از کیش ابریشمی استفاده می‌کنند؛ در این موارد، این عنصر فرهنگی به عنوان پوششی تابستانی کاربرد دارد. در نهایت می‌توان گفت کیش از چادر

معمولی کوچک‌تر و کوتاه‌تر است و از پشت سر آویزان می‌شود. کیش در چنشت در بستر مراسم عروسی مورد استقبال زنان چنشتی قرار می‌گیرد. چنانکه گذشت معمولاً در چنشت زنان از کیش‌های با رنگ‌های شاد مانند قرمز، سبز و آبی استقبال می‌کنند. این موضوع هماهنگی عنصر پوشاک زنان چنشت را نشان می‌دهد. در سال‌های اخیر استفاده از کیش در میان زنان جوان چنشتی کاهش یافته و ایشان به استفاده از چادر تمایل بیشتری نشان داده‌اند. البته این چادر هم با مختصات پوشاک چنشتی که رنگین بودن و گلدار بودن یکی از مشخصه‌های آن است، همخوانی دارد. چادر مورد اشاره نیز مانند کیش از پشت سر آویزان می‌شود؛ با این تفاوت که اندازه‌ی طول آن بیشتر است و تا قسمت مچ می‌رسد. با این حال هنوز زنان مسن از همان کیش استفاده می‌کنند.



تصویر ۸. کیش (منبع: آرشیو دهیار چنشت)

شلوار: شلوار از عناصر اصلی پوشاک زنان چنشت است که از گذشته تا امروز به رغم برخی تغییرات پایداری خود را حفظ کرده است. شلوارها نیز از رنگ‌های گوناگونی برخوردارند. شلوار به رنگ‌های آبی، سرمه‌ای، سبز، سفید و سفید و آبی گلدار (گل‌های شکوفه‌ای) است. فرم کلی

آن گشاد و راحت طراحی شده است. در سال‌های اخیر پولک‌دوزی روی شلوار زنان چنشتی متداول شده است؛ این تغییر امروز به صورت مشخصی برجسته‌ی برای پوشاک زنان قابل طرح است. پاچه‌ی شلوار زنان چنشت مانند شلوار سنتی سایر نقاط جنوب خراسان معمولاً تنگ و نسبت به شلوار سنتی مردان گشادی آن کمتر است. در هر صورت پاچه معمولاً دو تخته پارچه به کار می‌رود و قسمت بالا گشاد است و در ناحیه‌ی میچ پا تنگ می‌شود. در برخی موارد پارچه و طرح آن در پیراهن و زنان چنشت یکسانی است. با این حال این یک اصل کلی در سازمان‌دهی به پوشاک زنان چنشت به نظر نمی‌رسد. در تصویر این هماهنگی و عدم هماهنگی را می‌توان مشاهده نمود.



تصویر ۹. نسبت شلوار و پیراهن در پوشاک زنان چنشت (منبع: آرشیو دهیار چنشت)

برهمکنش محیط و فرهنگ و شکل‌گیری پوشاک چنشت

چنانکه اشاره شد، روستای چنشت دارای فرهنگ و دانش خاص و منحصر به فردی در حوزه‌ی پوشاک محلی و سنتی است. بدیهی به نظر می‌رسد که عوامل و مؤلفه‌های متنوع و متعددی در شکل‌گیری فرهنگ مذکور دخیل بوده است. از جمله این مؤلفه‌ها و عوامل می‌توان به عوامل محیطی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین اشاره کرد. برای مثال در حوزه‌ی مؤلفه‌های فرهنگی می‌توان به گروه‌ای از شباهت‌ها و تفاوت‌ها میان پوشاک چنشتی‌ها و گروه‌های قومی و دینی ایرانی و غیر ایرانی اشاره کرد. با این حال در مطالعه‌ی حاضر، با توجه رویکرد نظری پژوهش، بر

عوامل و مؤلفه‌های محیطی تمرکز شده است. بدیهی است باب تحلیل موضوع پوشاک از منظرهای فوق برای پژوهشگران آتی گشوده است. در اینجا با توجه به رویکردی محیطی غالب ابتدا به برخی ویژگی‌های محیطی چنشت که به نوعی آن را می‌توان در شکل‌گیری و استمرار استفاده از پوشاک محلی و سنتی مؤثر دانست، اشاره می‌شود.

طبیعت رنگارنگ و پوشاک ملون چنشت

آب و هوای روستای چنشت، معتدل کوهستانی است. این موضوع زمستان‌های سرد و تابستان‌های خنک را برای روستا رقم می‌زند (خادم، ۱۳۹۴: ۱۳). بنا به اظهار دهیار روستا، چنشت دارای هفتاد و سه قنات و چشمه‌ی ثبتی است. شرایط اقلیمی مورد اشاره در کنار منابع آبی نسبتاً زیاد و متنوع روستای چنشت موجب سرسبزی و تنوع گیاهی و جانوری در روستا و اطراف آن شده است. چنانکه طرح «گردشگری چنشت» (۱۳۸۲: ۱۱) نشان می‌دهد پوشش گیاهی منطقه بیشتر شامل درختان بنه‌ی وحشی و بوته‌های جنگلی است. برخی از این درختان دارای قدمت قابل توجهی هستند. به واسطه‌ی کوهستانی بودن منطقه و کمبود زمین‌های زراعی جهت کشت، شکل غالب کشاورزی باغداری است. این باغات عمدتاً به گشت گردو، بادام درختی و زرشک اختصاص یافته است. با این حال درختان زردآلو، هلو، گلابی، گیلاس، آلو سبز، انگور، توت، آلو بخارا، انار در منطقه به وفور یافت می‌شود. البته نباید از وجود مزارع زعفران در روستا نیز غافل شد. اقلیم و طبیعت مطلوب چنشت به نوعی در نکاتی که در باب وجه تسمیه‌ی آن بیان کرده‌اند، نیز خود را نشان می‌دهد. برای مثال یکی از گمانه‌زنی‌ها در مورد واژه‌ی چنشت، چنانکه پیش از این نیز اشاره شد، متمرکز بر وجود منابع آبی آن است. در توضیح بیشتر این معنا، بیان می‌شود که روستا به علت داشتن چندین رودخانه که باغات روستا را سیراب می‌کرده است، در قدیم به «چند شط» معرف بوده است که با گذر زمان تبدیل به «چن شط» و «چن شت» و بالاخره به چنشت تبدیل شده است. روایت دیگری که در باب وجه تسمیه‌ی روستای چنشت وجود دارد نیز به نوعی به اقلیم و اتمسفر سرسبز روستا اشاره دارد. در این روایت چنشت بر وزن بهشت معرفی شده است. بنابر روایت اخیر در گذشته به واسطه‌ی خوش آب و هوا بودن، داشتن میوه‌های متنوع و متعدد و رودخانه‌های بسیار که زیردرختان سرسبز آن جاری بوده و

شبهت این منطقه به بهشت گروهی دامدار این منطقه را برای زندگی انتخاب می‌کنند و نام آن را بهشت می‌گذارند. نامگذاری‌ای که بعدها بر اثر گذر زمان به چنشت تغییر شکل می‌یابد. بنابراین آنچه گذشت، می‌توان گفت روستای چنشت، مانند بسیاری از روستاهای باشرایط اقلیمی مشابه، از طبیعتی سرسبز و رنگارنگ برخوردار است. به نظر می‌رسد این رنگارنگی و چندرنگی طبیعت در فرهنگ مردم چنشت نقش‌آفرین بوده، بتوان جلوه‌های آن را ساحت‌های مختلف زندگی چنشتی‌ها مشاهده کرد. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین حوزه‌هایی که موضوع اخیر را در فرهنگ چنشتی‌ها نشان می‌دهد، حوزه‌ی پوشاک باشد. به نظر می‌رسد رنگارنگی و تأکید بر نقش‌مایه‌های گیاهی و استفاده و استقبال از پارچه‌های گلدار و پایداری این مؤلفه‌ها در فرهنگ پوشاک چنشتی‌ها با توجه به ملاحظات محیطی و طبیعت هزار رنگ چنشت قابل تحلیل و فهم باشد. به عبارتی دیگر، مؤلفه‌ی اقلیمی و مؤلفه‌ی جغرافیایی، که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد، به مثابه عناصری از واقعیت محیطی چنشت در نظر گرفته شده است؛ واقعیتی که بنابراین مرحله‌ی اول رویکرد نظری استیوارد در شکل‌گیری فرهنگ پوشاک در جامعه و فرهنگ چنشت مؤثر بوده است.

موقعیت جغرافیایی از جداافتادگی کالبدی تا جدایی افتادگی اجتماعی و فرهنگی

روستای چنشت از چهار سو در حصار کوهستان است. این روستا در بین کوه‌های باقران در شمال آن، کوه زردحصاری^۱ در جنوب غربی روستا، کوه تروس استات^۲ در جنوب و جنوب شرقی و کوه گدارخر^۳ در شرق آن واقع شده است. این روستا از چهار طرف منتهی به کوه است و بافت قدیم در طرف جنوب دره‌ی چنشت یا دره‌ی زوار^۴ واقع شده و بافت جدید در طرف شمال دره‌ی زوار واقع شده است. چنشت به دلیل کوهستانی بودن و قرار گرفتن در بین کوه‌ها در گذشته راه ماشین‌رو نداشته و راه‌های روستا مال‌رو بوده است. راه‌های ارتباطی قدیم این روستا عبارت‌اند از:

1. zardhesâri
2. torosestât
3. godârxxar
4. zavar

راه مال رو چنشت به خراشاد، راه چنشت به مزار کاهی، مود و بیرجند، راه چنشت به چهکند^۱، راه چنشت به گز^۲ و اصقول^۳، راه چنشت به حسن آباد. راه‌های قدیم به جز راه چنشت به مزار کاهی، مود و بیرجند که به صورت ماشین‌رو درآمد، بقیه‌ی راه‌ها همچنان مال‌رو باقی مانده است. بنابر توصیفی که ارائه شد، می‌توان گفت محصور شدن روستا در کوهستان و عدم دسترسی مطلوب به سایر مناطق جمعیتی منطقه به نوعی روستا و جامعه‌ی چنشت را در نوعی شرایط بن‌بست‌بودگی و ایزولگی قرار داده است؛ به عبارتی دیگر، با توجه به موقعیت و شرایط جغرافیایی و ارتباطی چنشت می‌توان از نوعی جداافتادگی از سایر سکونتگاه‌های منطقه در ارتباط با آن سخن به میان آورد. چنانکه شواهد میدانی نشان می‌دهد، موضوع اخیر در حد قابل ملاحظه‌ای حیات اجتماعی و فرهنگی چنشتی‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است. پایداری برخی از عناصر فرهنگی زیست اجتماعی پیشامدرن، نظام خویشاوندی سنتی، نظام آیینی خاص روستا و غیره مؤلفه‌هایی هستند که به نوعی حاکی از ارتباط حداقلی جامعه‌ی چنشتی با جهان اجتماعی پیرامون خود است. با وجود آنکه در دهه‌های اخیر ارتباطات با بیرون از جامعه‌ی چنشتی نسبت به گذشته افزایش قابل توجهی داشته است و به رغم طرح روستا به عنوان روستای هدف گردشگری در اوایل دهه‌ی ۸۰ شمسی هنوز جامعه‌ی چنشتی به مثابه جامعه‌ای متضمن مؤلفه‌های یک جامعه‌ی جدا از بافت‌های اجتماعی و فرهنگی پیرامون به نظر می‌رسد. بدون آنکه پژوهش حاضر به دام نوعی تقلیل‌گرایی گرفتار آید و اثرگذاری و تعیین‌کننده‌ای سایر عوامل و مؤلفه‌ها را نادیده بگیرد، به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از این موضوع حاصل جداافتادگی محیطی جامعه‌ی چنشتی طی نسل‌های متمادی زندگی در محیط و جغرافیای چنشت بوده است. به نظر می‌رسد همین موضوع نیز تا حد قابل توجهی بتواند تبیین‌گر تفاوت و منحصر فردبودگی ساختاری پوشاک در روستای چنشت باشد.

1. čahkand
2. gaz
3. esqul



تصویر ۱۰. موقعیت توپوگرافیک روستا (منبع: طرح «گردشگری روستای چنشت»، ۱۳۸۲)

چنانکه پیش از این نیز اشاره شد، پوشاک سنتی و محلی در چنشت در میان زنان تداوم یافته و به امروز رسیده است. لذا در پرداخت به پوشاک سنتی و محلی چنشت تمرکز اصلی بر روی پوشاک زنان است. به نظر می‌رسد یکی از علل عمده‌ی عدم پایداری پوشاک سنتی مردانه ارتباط بیشتر مردان با جهان اجتماعی و فرهنگی غیرچنشتی طی چند دهه‌ی اخیر باشد.

پوشاک و حیات اجتماعی - هویتی

چنانکه پیش از این اشاره شد، پوشاک سنتی چنشت در حد قابل ذکری، علی‌رغم تحولات اجتماعی و فرهنگی و به طور کلی تغییر روح زمانه، در جامعه‌ی چنشتی به مثابه عنصری مؤثر به حیات خویش ادامه می‌دهد. به نظر می‌رسد این موضوع ریشه در سرگذشت اجتماعی انسان چنشتی داشته باشد. چنانکه در معرفی چنشت نیز بیان شد، بنا به دلایل مختلف خواسته و ناخواسته، آگاهانه و ناآگاهانه جامعه‌ی چنشتی نوعی از فاصله‌گیری اجتماعی را در ارتباط با جهان اجتماعی غیرچنشتی تجربه کرده است. تجربه‌ای که در چند دهه‌ی اخیر تحت‌شعاع سرعت شگفت‌آور تغییرات قرار گرفته است. در چنین شرایطی بخشی قابل توجهی از چنشتی‌ها از روستا

به شهرهای اطراف مانند بیرجند، سربیشه و غیره مهاجرت کرده‌اند. استمرار پوشاک سنتی چنشتی در روستا، به مثابه یکی از عناصر مهم منابع فرهنگی جامعه، بستر مناسبی را برای احیای و باز تولید هویت چنشتی به‌ویژه برای چنشتی‌های مقیم شهرهای اطراف فراهم می‌کند. زابلکی و کانتز نیز در بحث از جامعه‌شناسی مصرف به الگوهای مصرفی منبعت از میراث قومی اشاره کرده، آن را مجرای برای پیگیری هویت فرهنگی در نظر می‌گیرند (فاضلی، ۱۳۹۸: ۷۲). این موضوع را با تأمل در مراسم مربوط به جشن عروسی در چنشت می‌توان مشاهده کرد. در جریان برگزاری این مراسم که در روستا رخ می‌دهد، همه‌ی زنان چنشتی (مقیم و غیرمقیم) لزوماً باید لباس سنتی چنشتی شامل چارقد، کُلوته، پاجین و سلوار و زیورآلات مربوط به آن را به تن داشته باشند^۱. به نظر می‌رسد این تأکید بر بستر آیینی جشن عروسی را می‌توان به مثابه فرصتی ارزشمند برای چنشتیان جهت طرح مجدد خود اجتماعی و احیای مرزهای هویت آن‌ها تلقی کرد. بنابراین به نظر می‌رسد بتوان از این گزاره دفاع کرد که پوشاک چنشتی به‌عنوان بخشی از فرهنگ چنشت، از گذشته تا امروز، در زمینه‌ی پایداری هویتی و اجتماعی جامعه‌ی چنشتی نقش‌آفرین بوده است.

پوشاک و حیات فرهنگی

به نظر می‌رسد پایداری پوشاک زنان چنشت اولین نکته‌ای است که در مسیر تحلیل آن قابل طرح است. زنان چنشتی از کودکی و در فرایند فرهنگ‌پذیری با پوشاک سنتی خود همراه و هم‌نوا می‌شوند. از حدود یک‌سالگی تا سه‌سالگی برای آنان کُلوته به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر پوشاکی تهیه و بر سر ایشان گذاشته می‌شود. اهمیت کُلوته نسبت به سایر عناصر حوزه‌ی پوشاک چنشت بیشتر است و تنها عنصری است که از ابتدا تا انتهای عمر فرد همراهش است؛ عنصری که در طول حیات زن همواره در حال آراسته شدن و غنی شدن از نظر تزیینات است؛ موضوعی که در شب عروسی زن چنشتی به نقطه‌ی اوج خود می‌رسد. بنابراین به نظر می‌رسد پوشاک چنشتی به طور عام و به طور مشخص کُلوته معنا و تصویر زن‌بودگی در جامعه‌ی چنشتی را

۱. نگارندگان تأکید بر استفاده از لباس سنتی در جریان برگزاری مراسم عروسی را در میان کردهای خراسان و به صورت مشخص در میان طایفه‌ی عاشق ساکن در روستای عادل‌آباد شهرستان خوشاب در استان خراسان رضوی مشاهده کرده‌اند.

بازنمایی می‌کند. تصویری که به نظر می‌رسد مبتنی بر آراستگی و زیبایی است. اقداماتی که در عروسی‌های چنشت مانند حنابندان مفصل، خال‌کوبی عروس، پوشاندن پنج دست لباس سنتی بر تن عروس و تزیین اسب قابل مشاهده است، را می‌توان در راستای مفهوم اخیر ارزیابی کرد. همراهی گلوته از کودکی تا مرگ زن چنشتی حاکی از اهمیت فوق‌العاده‌ی این عنصر در نظام فرهنگی چنشت است. به نظر می‌رسد همراهی طولانی‌مدت و همیشگی گلوته با زن چنشتی باعث شده است این سرپوش به بخشی از بدن فرد تبدیل شود. شاید به واسطه‌ی چنین جایگاهی است که برخی از زنان چنشتی بعد از مرگ گلوته‌ی خویش را وقف امامزاده‌ی روستا می‌کنند. به نظر می‌رسد وجود گلوته‌های وقف‌شده در امامزاده‌ی چنشت به‌عنوان بخشی از پوشاک زنان چنشت را می‌توان در مسیر ارزش نمادین و اثرگذاری آن در ساحت‌های فرهنگی، آیینی و مذهبی جامعه‌ی چنشتی تحلیل کرد.

پوشاک و حیات اقتصادی

موضوع پوشاک سنتی و پیوند آن با سویه‌های اقتصادی در جامعه‌ی چنشت را از چند منظر می‌توان مورد تحلیل قرار داد. به نظر می‌رسد برخی از این موضوعات ریشه‌ی عمیقی تری داشته باشند و برخی نیز حاصل تغییرات چند دهه‌ی اخیر است. از جمله دلالت‌هایی که به نظر می‌رسد ریشه‌ی عمیقی در فرهنگ و جامعه‌ی چنشت داشته باشد، طرح عنصر گلوته یا کلاه پول به مثابه‌ی پشتوانه‌ای برای زنان است. چنانکه پیش از این نیز ذکر شده، پدر و مادر از زمانی که صاحب فرزند دختر می‌شوند، در تکاپوی تهیه‌ی گلوته برای دختر خویش هستند. در نهایت، حاصل تکاپوی خانواده در مراسم عروسی دختر به مرحله‌ی اصلی و نهایی خود رسیده و گلوته به شیئی ارزشمند و قیمتی مبدل می‌شود. چنانکه بررسی ما نشان می‌دهد، به‌ویژه در گذشته، موقعیت زنان بعد از ازدواج و رفتن به خانه‌ی شوهر موقعیت شکننده‌ای بوده و احتمال جدایی و متارکه میان زوج متصور بوده است؛ از همین رو، آن گروه از وسایل خانه که توسط زن در قالب جهیزیه تأمین شده است تا مدتی در خانه بدون استفاده باقی می‌ماند. معمولاً با بچه‌دار شدن زن و تثبیت جایگاه او وسایل تهیه‌شده به‌وسیله‌ی او نیز وارد زندگی خانواده می‌شود. با توجه به

جایگاه متزلزل زن در ساختار ازدواج چنشت به نظر می‌رسد تهیه‌ی شیئی ارزشمند و قیمتی از سوی خانواده‌ی پدری برای او به مثابه نوعی پشتوانه و تضمین عمل می‌کند.

یکی از تأثیرات متأخر پوشاک سنتی چنشت بر ساختار اقتصادی روستا نقش آن به‌عنوان نوعی جاذبه‌ی فرهنگی در راستای جذب گردشگر و توسعه‌ی گردشگری بوده است. پوشاک سنتی، در کنار ویژگی‌های دیگر طبیعی و فرهنگی، نقش مهمی در طرح روستای چنشت به‌عنوان روستای هدف گردشگری داشته است. لباس‌های رنگی، گلدار و شاد باعث شده است افراد غیربومی که از روستای چنشت دیدن کرده‌اند، از آن تحت عنوان "سرزمین رنگ‌ها" یاد کنند؛ این موضوع حتی در گروهی از آثار علمی تولیدشده در باب چنشت نیز بازتاب یافته است (شواکندی و کوهستانی، ۱۳۹۸: ۶۶). طرح و گسترش این موضوع می‌تواند وابستگی اقتصاد روستا از دو فعالیت اصلی روستایی کشاورزی و دامداری به سوی گردشگری سوق دهد. نمونه‌ای از این تأثیرگذاری را هال و جنکینز (1995: 52) از خلال مطالعه‌ی تطبیقی در دو روستای کوه‌های آلپ اتریش گزارش کرده‌اند. آن‌ها در گزارش خود بر تغییر ساختار اقتصادی ناشی از توسعه‌ی گردشگری تأکید کرده و نشان داده‌اند این تغییر خود ساحت اجتماعی را دستخوش تغییر کرده است. در ارتباط با چنشت نیز این موضوع قابل تصور به نظر می‌رسد. توسعه‌ی گردشگری و توسعه‌ی مبادلات اقتصادی چنشتی‌ها با جهان بیرون شرایط را برای ارتباطات اجتماعی پویاتر با دیگران برای جهان چنشتی فراهم می‌کند.

نتیجه

ایران کشوری است که در آن همواره تنوع چشم‌گیری از فرهنگ‌ها و زبان‌ها قابل مشاهده بوده است. حوزه‌ی لباس و پوشاک و تنوع فوق‌العاده‌ی آن در فرهنگ ایرانی جلوه‌گر تنوع فرهنگی موجود در این پهنه‌ی جغرافیایی است. با این حال، در فرآیند تجربه‌ی تجدد، جامعه‌ی ایرانی بخش مهمی از حافظه‌ی تاریخی و جمعی خود را در حوزه‌ی مذکور، بدون توجه به ظرفیت‌های آن، برای امروز و فردای جامعه شوربختانه به دست فراموشی سپرده است. این فراموشی موجب شد در بسیاری از نقاط کشور پوشاک مدرن جایگزین پوشاک سنتی و محلی شود؛ موضوعی که عموماً نوعی پوشاک همگون و یکدست را برای جامعه و فرهنگ ایرانی رقم زده است. این در حالی است که در گذشته پوشاک هر شهر و منطقه با شهر و نقطه‌ی دیگر تفاوت داشت و طراحی، تهیه و بافت آن در همان نقطه صورت می‌گرفت.

علی‌رغم تحولات جامعه‌ی ایرانی و تغییرات وسیع و پر دامنه در سبک پوشش ایرانیان، هنوز در برخی مناطق کشور نقاطی وجود دارد که بخش مهمی از تجربه‌ی تاریخی آن مناطق در ارتباط با پوشاک در بستر اجتماعی و فرهنگی آن با حفظ دلالت‌ها در جامعه استمرار دارد. به نظر می‌رسد مطالعه و پژوهش بر پوشاک چنین مناطقی، ضمن آنکه بستری برای فهم اجتماعی و فرهنگی آن مناطق است، فرصتی را برای شناسایی، مستندسازی و احیا و بازآفرینی بخشی از دانش بومی ایرانیان در حوزه‌ی پوشاک فراهم می‌آورد. روستای چنشت در جنوب شرقی شهر بیرجند از جمله این مناطق در جنوب خراسان است. در این روستا پوشاک سنتی زنان با حفظ دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی خود در جامعه پایدار است. پژوهش حاضر ضمن اذعان به این موضوع که در شکل‌گیری و پایداری هر عنصر فرهنگی از جمله پوشاک طیف متنوعی از عوامل دخیل هستند، با رویکردی محیط‌شناختی در مسیر معرفی و تحلیل پوشاک این بخش از خراسان تلاش نمود. هرچند تحلیل محیطی پوشاک سنتی ایرانیان مسبوق به سابقه است و بسیاری از پژوهشگران (بابایی و اکبری، ۱۳۹۳؛ پروانه و حقیقی، ۱۳۹۸؛ متین، ۱۳۸۳ الف) در کنار سایر مؤلفه‌ها به این موضوع نیز نظر داشته‌اند، اما این موضوع کمتر به صورت نظامند و متمرکز مورد نظر اهل پژوهش بوده است. در این گروه از پژوهش‌ها عموماً به وجه ایجابی و نقش مؤلفه‌های محیطی در شکل‌دهی به پوشاک نظر شده، پژوهشگران کمتر خود را دل‌مشغول وجه اثرگذار

عنصر پوشاک کرده‌اند. پژوهش حاضر در چنین خلأیی تلاش کرد ملهم از رویکرد سه مرحله‌ای استیوارد وجوه اثرپذیر و اثرگذار پوشاک را در روستای چنشت در جنوب خراسان مورد بررسی قرار دهد. در این چارچوب، پژوهش حاضر در گام نخست به برخی اقتضائات محیطی چنشت به مثابه متغیری مستقل نظر کرده، نقش آن را در شکل‌دهی به پوشاک زنان چنشتی مورد بررسی قرار داده است. در گام بعدی سعی بر آن بوده است به ظرفیت‌های پوشاک چنشتی در حیات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی چنشت‌ها توجه شود. آنچه به عنوان نتیجه از این بررسی قابل ذکر است آنکه پوشاک چنشتی جلوه و بازتابی از شرایط زیست‌انسان چنشتی است؛ به عبارتی دیگر، می‌توان گفت پوشاک چنشت در گفت‌وگو با این شرایط به وجود آمده است اما بعد از شکل‌گیری بر شئون و ساحت‌های مختلف زندگی چنشتی‌ها موثر بوده است. به نظر می‌رسد پایداری این نوع از پوشاک، به رغم تحولات همه‌جانبه‌ی زمانه، ریشه در همین وجه اثرگذار آن داشته باشد.

تعارض منافع: هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

امیدی، ناهید (۱۳۸۲). دیده و دل و دست؛ پژوهشی در پوشاک و هنرهای سنتی خراسان. مشهد: به نشر.

انگروزی‌نو، مایکل وی (۱۳۹۶). درآمدی بر مردم‌نگاری: نحوه انجام تحقیق‌های مشاهده‌ای و مردم‌نگارانه (ترجمه جبار رحمانی و محمد رسولی). تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

انوری‌مقدم، امیر (۱۴۰۰). مهارت ساخت کلوته (کلاه پولی) در روستای چنشت (گزارش منتشرنشده ثبت میراث ناملموس). بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی.

بابایی، پروین، و اکبری، فاطمه (۱۳۹۳). بازنمایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سبک پوشاک ایرانیان. مجله فرهنگ مردم/ایران، ۱۱(۳۸)، ۹-۲۶.

بارت، استنلی (۱۳۸۷). نظریه و روش در انسان‌شناسی برای دانشجویان (ترجمه شاهده سعیدی). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

باصری، علی، احمدی، عمار، و آقائی، سید سعید (۱۴۰۰). پوشاک سنتی زنان عشایر شاهسون دشت مغان. مجله فرهنگ مردم/ایران، ۱۸(۶۵)، ۱۵-۴۲.

برآبادی، سید احمد (۱۳۹۱). دانشنامه فرهنگ و تمدن - پوشاک محلی. تهران: فکربرکر.

برآبادی، سید احمد، و مکرمی‌فر، ابوالفضل (۱۳۷۴). مردم‌نگاری بیرجند. تهران: پژوهشکده مردم‌شناسی.

بیتس، دانیل، و پلاگ، فرد (۱۳۸۵). انسان‌شناسی فرهنگی (ترجمه محسن ثلاثی). تهران: نشر علمی

پروانه، فریبا، و حقیقی، رضا (۱۳۹۸). بررسی پوشاک بانوان ایلامی و تحلیل مردم‌شناختی آن. مجله فرهنگ ایلام، ۲۰ (۶۴ و ۶۵)، ۲۲۴-۲۴۶.

جامعی، پروانه (۱۳۵۱). پوشاک مردم دهبرم. مجله هنر و مردم، ش ۱۲۲، ۲۳-۲۹.

حسنی، حمیدرضا، سلمانیان، مریم، و مشیری، ژیلا (۱۳۹۴). مردم‌نگاری پوشاک سنتی استان سمنان. سمنان: حبله‌رود.

خادم، امین (۱۳۹۴). واکاوی قابلیت‌ها و فرصت‌های اقتصادگردشگری، روستاهای هدف گردشگری استان خراسان جنوبی؛ مورد مطالعه: روستاهای خرو و چنشت. *مجله اقتصاد خاوران*، ش ۱۹ و ۲۰، ۹-۱۶.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۹). *لغت‌نامه*. تهران: چاپ سیروس.

ذکا، یحیی (۱۳۴۲). جامعهٔ پارسیان در دورهٔ هخامنشیان. *مجله هنر و مردم*، ش ۱۶، ۹-۱۷.
روستاخیز، بهروز، کاظمی، سمیه، و آذرشب، عطیه (۱۴۰۱). کاربرد بازاریابی فرهنگی مصرف‌کننده‌محور در چرخهٔ بازتولید لباس سنتی ایرانی با نگاهی به تجربیات کشورهای شرق آسیا. *مجله مطالعات رفتار مصرف‌کننده*، (۱)۹، ۱-۳۱.

شاهسونی رویات، ثریا (۱۳۹۹). بررسی پوشاک سنتی زنان روستای چنشت. *مجموعه مقالات نخستین کنفرانس ملی پوشاک، طراحی پارچه و لباس*. شیراز: مؤسسه آموزش عالی آپادانا.
شواکندی، سیده مهدیه، و کوهستانی، حسین (۱۳۹۸). پژوهشی در نقوش پرده‌نماهای شهرستان سریشه (روستاهای مختاران، چنشت و دهشیب). *مجله مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان*، ۱۳ (۳)، ۶۳-۸۸.

شهشهانی، سهیلا (۱۳۷۴). *تاریخچه پوشش سر در ایران*. تهران: مدبر.
ضیایپور، جلیل (۱۳۴۳). *پوشاک ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان*. تهران: هنرهای زیبا.

طالبیان، محمدحسن، پورعلی، مصطفی، و حدادی، سیما (۱۴۰۰). *میراث فرهنگی ناملموس ایران: میراث فرهنگی ناملموس ثبت‌شده در فهرست‌های ملی و جهانی از ابتدا تا پایان سال ۱۳۹۹*. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

طالبی، محمدعلی، یوسفی، جواد، و براتی، محمد (۱۳۹۸). بررسی اثرات تعاملات بین فرهنگی ساکنان و گردشگران؛ مورد مطالعه: روستای چنشت در خراسان رضوی. *مجله مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان*، (۱)۱۴، ۴۹-۷۴.

طرح گردشگری روستای چنشت (گزارش منتشر نشده) (۱۳۸۲). بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خراسان جنوبی.

عمرانی‌نسب، اشرف‌السادات (۱۳۸۶). پوشاک مردم سیستان و بلوچستان. مجله فرهنگ مردم ایران، (۱۱)۵، ۱۱۹-۱۳۲.

غربی، موسی‌الرضا (۱۳۹۸). گزارش ثبت تعزیه سنتی ریوند (گزارش منتشر نشده ثبت میراث ناملموس). مشهد: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان رضوی.

فاضلی، محمد (۱۳۹۸). مصرف و سبک زندگی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۶). تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی. تهران: نشر نی.

قاسمی، مهناز (۱۳۷۹). پوشاک مردم استان اصفهان (۱). مجله فرهنگ اصفهان، ش ۱۶، ۱۰۲-۱۱۶.

کاظمی، هلن، و رشیدوش، وحید (۱۳۹۸). تحلیل مردم‌شناختی پوشاک در استان ایلام (مطالعه موردی: تیره مرشدوند از ایل خزل). مجله فرهنگ ایلام، ۲۰ (۶۲ و ۶۳)، ۹۰-۱۱۷.

کریمی، سمیه، و باصری، مریم (۱۳۹۸). پوشاک سنتی به نام قبا در جامعه ایران. مجله مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۵ (۵۴)، ۱۵۷-۲۹۰.

کمپانی، نسیم (۱۳۹۱). فرهنگ اصطلاحات پارچه و پوشاک در ایران؛ از دوران باستان تا آغاز عصر پهلوی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

گلدمن، برنارد (۱۳۷۸). پوشاک زنان در دوره ساسانی (ترجمه محمدتقی شارح عطایی و محسن زیدی). مجله باستان‌پژوهی، ۲ (۴)، ۴۷-۵۷.

متین، پیمان (۱۳۸۳ الف). پوشاک ایرانیان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

_____ (۱۳۸۳ ب). پوشاک و هویت قومی و ملی. مجله مطالعات ملی، ۵ (۱۹)، ۳۷-۴۸.

محمدی، رامونا (۱۳۸۸). پوشاک و زیورآلات مردم ترکمن. تهران: جمال هنر.

محمدی‌سیف، معصومه، و یارمحمدتوسکی، مریم (۱۳۹۶). پوشاک سنتی زنان قوم گُرد ایلام. مجله فرهنگ مردم ایران، ۱۴ (۴۸)، ۱۱۳-۱۴۰.

مشیرپور، میرمحمد (۱۳۴۶). تاریخ تحول لباس در ایران از آغاز تا اسلام. مشهد: زوار.

مقصودی، منیژه و غربی، موسی‌الرضا (۱۳۹۲). مراسم آیینی اسب چوبی در: مجموعه مقالات انسان‌شناسی هنر (به کوشش بهار مختاریان و محمدرضا رهبری). اصفهان: حوزه هنری

اصفهان.

مونسی سرخه، مریم (۱۳۹۶). پوشاک ایرانیان در عصر قاجار. تهران: دانشگاه الزهرا.
 هوستن، مری (۱۳۸۱). پوشاک ساسانی (ترجمهٔ مژگان سیدین). *مجلهٔ باستان پژوهی*، ۵(۹)، ۵۹-۶۳.

یاسینی، سیده راضیه (۱۳۹۵). پوشاک سنتی زنان در جغرافیای فرهنگی ایران. *مجله مطالعات فرهنگ ارتباطات*، ۱۷(۳۳)، ۷۸-۵۳.

یعقوبی، حمیده (۱۳۹۳). هنرهای دستی زنان؛ پوشاک زنان سیستانی. *مجله فرهنگ مردم ایران*، ۱۱(۳۶)، ۱۶۵-۱۸۴.

Beck, L. (2012). "CLOTHING xviii. xxiv. Clothing of the Qaşqā'ī tribes. *Encyclopædia Iranica*, V/8, 826-829. Retrieved from <http://www.iranicaonline.org/articles/clothing-xviii>

Cordwell, J. M. & Schwarz, R. A. (1979). *The Fabrics of Culture; The Anthropology of Clothing and Adornment*. Paris & New York: Mouton Publishers.

Creswell, J. W. (2006). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing among Five Approaches*. California: Sage.

Ingham, B. & Lindisfarne-Tapper, N. (1997). *Languages of Dress in the Middle East*. Routledge.

Gunn, M. C. (1980). Cultural Ecology: a Brief Overview. *Nebraska Anthropologist*, 5: 19-27.

Hall, C. M., & Jenkins, J. M. (1995). *Tourism and Public Policy*. London & New York: Routledge.

Hammersly, M & Atkinson, P. (2007). *Ethnography: Principles in Practice*. London & New York: Routledge.

Kottak, P. C. (1999). The New Ecological Anthropology. *American Anthropologist*, 101 (1): 23-35

Shwartz-Beri, O. (2012). CLOTHING xvii. Clothing of the Kurdish Jews. *Encyclopædia Iranica*, V/8, pp. 825-826. Retrieved from <http://www.iranicaonline.org/articles/clothing-xvii>

Spradley, P. J. (1980). *Participant Observation*. New York: Holt, Rinehart and Winston.

Zhang J. (2022). An Exploration of the Differences between Chinese and Western Costumes in the Archaeological Archaeology of Clothing Culture in Different Periods of Agriculture. *Journal of Environmental and Public Health*, 2022.

Predicting Academic Engagement Through Educational Hope: The Mediating Role of Academic Buoyancy Among Secondary School Students in District 7, Mashhad

Leila Feizi Shirabadi¹

Mohammad Hassan Sharbatiyani²
Abbas Arab³

Received: 20/2/2025

Accepted: 17/3/2025

Introduction

Students are the future builders of the social system, and their school years play a critical role in shaping their life paths and personalities. In this context, academic engagement is considered a construct that includes components such as behavioral engagement, cognitive engagement, emotional engagement, psychological engagement, and social engagement. It reflects a sense of belonging and an individual's tendency to participate in classroom activities, acquire skills, and strive for improvement. Hope is the key to academic success. It is associated with capabilities and enthusiasm for learning, and includes elements such as hope for opportunities, hope for acquiring life skills, hope for the usefulness of school, and hope for achieving competence. This is viewed as a motivational, cognitive, and dynamic system within the educational framework that drives individuals toward goals and provides the motivation necessary to reach them.

1. Master's degree in Teaching English as a Foreign Language, high school teacher at the Ministry of Education, District 7, Mashhad, Iran. (Corresponding Author). Email: leilafeizishirabadi@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0000-8153-057X>

2. PhD in Sociology of Social Issues in Iran, high school teacher at the Ministry of Education and instructor at Farhangian University, Tehran, Iran. Email: Sharbatiyani@pnu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-3465-5497>

3. Assistant Professor, Department of Educational Management, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: a.arab@cfu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-8307-814X>



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

Academic buoyancy, as a positive psychological construct, can be influenced by hope for education. It helps students confront academic challenges and obstacles, ultimately leading to greater academic engagement. Given the importance of educational hope for students, as well as the role of academic buoyancy and the relationships among these variables, this study aims to develop a model of academic engagement based on educational hope, with academic buoyancy acting as a mediating factor. Based on previous research, it can be said that academic engagement, the pursuit of success, and having a spirit of hope and vitality in education are significant factors in the field of education. Therefore, it is essential to examine the status of these variables from the perspective of educators in the educational districts of Mashhad.

Methodology

This study employed a survey method conducted at secondary schools in District 7 of Mashhad. The target population consisted of school management personnel, including principals, educational deputies, executive deputies, counseling deputies, and teachers. Data were collected during the 2023–2024 academic year from a sample of 572 participants using standardized questionnaires measuring the research variables. The questions were administered through an online questionnaire based on convenience sampling. Participants rated each question on a scale from 1 to 10. The data were analyzed using descriptive and inferential statistical methods via SPSS and Smart PLS software. The reliability and validity of the measured variables were assessed using Cronbach's alpha coefficients and average factor loadings. The results showed strong internal consistency for academic engagement ($\alpha = 0.911$) and academic buoyancy ($\alpha = 0.878$), while hope for education demonstrated an acceptable level of reliability ($\alpha = 0.691$). Additionally, the average factor loading across the variables and their components was approximately 0.727, indicating acceptable convergent validity.

Findings

Nearly half of the educators had between 21 and 30 years of service. Around 80% of the respondents were officially employed, and nearly half of the participants held a master's degree. More than half of the school staff reported that their schools were equipped with moderate-level facilities and resources. The mean scores of the variables—except for the components of cognitive engagement and hope for gaining more opportunities—were above 5, indicating levels higher than the average. Regarding the variable hope for education, the assumption of equal variances between male and female secondary school students was accepted based on the significance level. Thus, there was no significant difference between the genders in terms of hope for education. For academic buoyancy, the Levene's test showed a significance level below 0.05, suggesting unequal variances between the two groups. However, since the overall significance level (0.919) was above 0.05, no significant difference in the means was found.

For academic engagement, the Levene's test yielded a significance level of 0.023, indicating a meaningful difference in means. Ultimately, the results showed that academic engagement varied between boys' and girls' secondary schools, with girls' schools placing greater importance on academic engagement.

Based on the results, the F-value for the variable hope for education in relation to school type was greater than 0.05, meaning there was no significant difference in the means between different school types. However, significant differences were found in the variables of academic buoyancy and academic engagement based on school type. Academic buoyancy showed higher averages in exemplary culture-based schools and schools for gifted students. Academic engagement was higher among students in private and gifted schools compared to other school types.

Based on the results of the structural equation modeling and considering the significance level of $P \leq 0.05$, all relationships in the model were found to be positive and significant except the following:

- The relationship between *hope for gaining competence*, *hope for opportunities*, *hope for acquiring life skills*, *valuation*, *sense of belonging*, *cognitive engagement*, and *behavioral engagement*—which were all positive but not statistically significant.
- Additionally, the relationship between *academic buoyancy* and *behavioral engagement* was negative and non-significant.

Among the hypothesized relationships, the first hypothesis—the relationship between *hope for education* and *academic buoyancy*, and the second hypothesis—the relationship between *hope for education* and *academic engagement*, were confirmed. However, the third hypothesis, which proposed a significant relationship between *academic buoyancy* and *academic engagement*, was rejected due to a low and non-significant path coefficient.

The R^2 value for *academic buoyancy* was low, indicating that *hope for education* has a weak predictive power for academic buoyancy. However, it was found that approximately 45% of the variance in academic engagement can be predicted by the variables *hope for education* and *academic buoyancy*.

According to the Q^2 values in the structural model, *hope for education* had weak predictive power for academic buoyancy but showed strong predictive power for academic engagement. The SRMR (Standardized Root Mean Square Residual) index was below 0.10, indicating a good model fit; in this study, the SRMR was 0.094, confirming the model's adequacy.

Finally, the VAF (Variance Accounted For) was used to determine the strength of the indirect effect through the mediating variable. The closer this value is to 1, the stronger the mediation. The results showed that the indirect effect of *hope for education* on *academic engagement* through *academic buoyancy* was statistically significant (value = 0.019), but the effect size was not particularly strong.

Discussion and Conclusion

Ultimately, students who were hopeful about their education did not exhibit a particularly strong motivation to achieve desirable goals and outcomes within the school setting. Although they expressed a certain level of satisfaction with their academic lives, this satisfaction appeared to be unstable. As a result, their academic engagement toward school also showed signs of inconsistency. This finding suggests that while there is a foundation of hope and partial satisfaction, academic engagement remains fragile and could be strengthened to better support students in achieving academic success.

Keywords: Academic Engagement, Educational Hope, Students, Academic Buoyancy, Educators in Mashhad

References

- Abbasi, M., Aeiadi, N., Shafii, H., & Pirani, Z. (2015). Naqsh-e behzistī-ye ejtemā'ī va sar-zendegī-ye taḥṣilī dar pīsh-bīnī-ye eshtāq-e taḥṣilī-ye dānesh-jūyān-e parastārī [The role of social well-being and academic vitality in predicting academic engagement in nursing students]. *Research Strategies in Medical Sciences Education*, 8(6), 49–54. [In Persian]
- Abutalebi, H. (2020). Ta'sīr-e eshtāq-e taḥṣilī va jiddiyat-e taḥṣilī dar pīshraft-e taḥṣilī dānesh-āmūzān dokhtar-ē dore-ye ebtedā'ī manteqe-ye 7 shahr-e Karaj [The effect of academic engagement and academic rigor on the academic achievement of elementary school girls in District 7 of Karaj]. *Management and Educational Vision Quarterly*, 2(6), 119–134. [In Persian]
- Akbari Borang, M., & Rahimi Borang, H. (2016). Tabīn-e sar-zendegī va angīzesh-e taḥṣilī dānesh-jūyān bar asās-e adrak-ān az moḥīt-e yād-gīrī dar dāneshgāh-e 'ulūm-e pezhshkī-ye Bīrjand [Explaining students' vitality and academic motivation based on their perception of the learning environment at Birjand University of Medical Sciences]. *Iranian Journal of Medical Education*, 16, 222–231. [In Persian]
- Alizadeh, G. (2017). Ta'sīr-e āmūzesh-e omīd-darmānī bā estefādeh az āmūzeh-hā va dāstān-hā-ye Qur'ānī bar afzāyesh-e omīd-e dānesh-āmūzān [The impact of hope therapy education using Quranic teachings and stories on increasing students' hope]. *Islamic Studies and Psychology Research Quarterly*, 11(21), 59–76. [In Persian]
- Azadianbojnordi, M., Bakhtiarpour, S., Makvandi, B., & Ehteshamizadeh, P. (2022). Can academic hope increase academic engagement in Iranian students who are university applicants? Investigating academic buoyancy as a mediator. *Journal of Psychologists and Counsellors in Schools*, 32(2), 198–206.
- Azimi, D., Ghadimi, S., Khazan, K., & Dargahi, S. (2017). Naqsh-e sarmāyeh-hā-ye ravān-shenākhtī va eshtāq-e taḥṣilī dar pīsh-bīnī-ye sar-zendegī-ye taḥṣilī va ta'allol-varzī-ye tašmīm-gīrī-ye dānesh-jūyān-e parastārī [The role of psychological capital and academic engagement in predicting academic vitality and procrastination in nursing students]. *Center for Studies and Development of Medical Sciences Education Journal*, 12(3), 147–157. [In Persian]
- Bagheri, G., Ghazanfari, A., & Nikdel, F. (2019). Barrasī-ye vizhegī-hā-ye ravān-sanjī porsīšnāme-ye eshtāq-e taḥṣilī Fredrīks dar dānesh-āmūzān maqte-ye motavaste-ye dovvom [Psychometric evaluation of the Fredricks Academic Engagement Questionnaire among secondary school students]. *Roudehen Islamic Azad University Psychometrics Research Quarterly*, 7(28), 23–42. [In Persian]
- Balkis, M. (2013). The relationship between academic procrastination and students' burnout. *Psychology Journal*, 28(1), 68–78.
- Barghi Irani, Z., Baghiyan Kolemarzi, M. J., Moradi, A., & Nejati, N. (2019). Sākhtār-āmilī tā'rdī va vizhegī-hā-ye ravān-sanjī porsīšnāme-ye chand-bu'dī eshtāq-e dānesh-jūyān (SES) [Confirmatory factor structure and psychometric properties of the Student Engagement Scale (SES)]. *Educational and Instructional Studies Research Quarterly*, 8(21), 113–142. [In Persian]

- Chena, J., Huebner, E. S., & Tian, L. (2020). Longitudinal relations between hope and academic achievement in elementary school students: Behavioral engagement as a mediator. *Learning and Individual Differences*, 78, 110–120.
- Cho, M. H., & Cho, Y. (2014). Instructor scaffolding for interaction and students' academic engagement in online learning: Mediating role of perceived online class goal structures. *The Internet and Higher Education*, 21, 25–30.
- Comerford, J., Batteson, T., & Roland, T. (2015). Academic buoyancy in second-level schools: Insights from Ireland. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 197, 98–103.
- Dasamard, M., & Mirzaei, A. G. (2022). Modell-yābī-ye ertebāṭ-e omīd be taḥṣīl bā sar-zendegī-ye taḥṣīlī bā naqsh-e miyānī-ye eshtīāq be taḥṣīl va bī-ṣedāqatī-ye taḥṣīlī dar miyān-e dānesh-āmūzān-e dore-ye motavaste-ye dovvom-e Ostān-e Kermānshāh. Nohemīn hamāyesh-e mellī-ye tāzeh-hā-ye ravān-shenāsī-ye mosbat [Structural modeling of the relationship between academic hope and academic vitality with the mediating role of academic engagement and academic dishonesty among secondary school students in Kermanshah province]. *9th National Conference on Positive Psychology Developments*, Bandar Abbas, Hormozgan University of Humanities. [In Persian]
- Davari, A., & Rezazadeh, A. (2017). moadel sazi moadelat sakhtari ba pls [Equivalence of structural equations with pls]. Tehran: Jihad daneshgahi.
- Dehghani, Y., Hekmatian, S., & Pasalari, M. (2018). Comparison of academic hope, academic buoyancy, and academic engagement in students with and without learning disorders. *Psychology of Exceptional Individuals*, 8(13), 215–236.
- Duijn, M., Rosenstiel, I. V., Schats, W., Smallenbroek, C., & Dahmen, R. (2011). Vitality and health: A lifestyle program for employees. *European Journal of Integrative Medicine*, 3, 97–100.
- Gadam Poor, E., Hasanova, F., Abdollahi Moghaddam, M., & Shakermi, A. (2020). Tabyīn-e modell-e sar-zendegī-ye taḥṣīlī bar asās-e khod-natāwān-sāzī bā miyānījīgarī-ye 'eshq be yād-gīrī, 'izzat-nafs va maharat-hā-ye khod-tanzīmī [Explaining a model of academic vitality based on self-handicapping with the mediating role of love for learning, self-esteem, and self-regulation skills]. *Educational Psychology Quarterly of Allameh Tabatabai University*, 16(57), 71–95. [In Persian]
- Gadam Poor, E., Qasemi Pir Balouti, M., Hasanova, B., & Khaleili Gheshingani, Z. (2017). Vizhegī-hā-ye ravān-sanjī-ye meqyās-e eshtīāq-e taḥṣīlī-ye dānesh-āmūzān [Psychometric properties of the student engagement scale]. *Educational Measurement Journal of Allameh Tabatabai University*, 8(29), 167–184. [In Persian]
- Habibi, A., & Jalalnia, R. (2022). Ketāb-ḥaddaqallāt-'jozī [Partial least squares book]. Tehran: Navron Publications. [In Persian]
- Habibpour Gotabi, K., & Safari Shali, R. (2011). *Rāhnamā-ye jāme'-ye kārbordī SPSS dar tahiqāt-e peymāyeshī* [Comprehensive practical guide to SPSS in survey research]. Tehran: Luyeh and Thinkers Publishing. [In Persian]
- Henseler, J., Dijkstra, T. K., Sarstedt, M., Ringle, C. M., Diamantopoulos, A., Straub, D. W., ... & Calantone, R. J. (2014). Common beliefs and reality about partial least squares. *Organizational Research Methods*, 17(2), 182–209.

- Jadidi, S. (2019). Naqsh-e wāseṭe'ī eshtīāq-e taḥṣīlī dar rabṭe-bīn komak-ṭalabī-ye taḥṣīlī va sāzgarī-ye taḥṣīlī dānesh-āmūzān [The mediating role of academic engagement in the relationship between academic help-seeking and academic adjustment of students]. *Psychology Growth Journal*, 8(4), 107–114. [In Persian]
- Jenaabadi, H., & Bahri, M. (2023). The role of developmental assets on students' academic hope and academic engagement. *Journal of School Psychology*, 11(4), 43–56.
- Karimi, R. (2015). *Rāhnamā-ye āsān-e tahlil-e āmāri bā SPSS* [Easy guide to statistical analysis with SPSS] (1st ed.). Tehran: Hengam Publications. [In Persian]
- Khaleghkhah, A., & Karimianpoor, G. (2020). Tahlil-e naqsh-e miyānji-ye omid be tahsil dar rabete-ye beyn-e hemāyat-e tahsili va eshteyāq be tahsil dar beyn-e dānesh-āmūzān [Analysis of the mediating role of hope in education in the relationship between academic support and academic engagement among]. *students. School and Educational Psychology Research Quarterly*, 4(3), 50–67. [In Persian]
- Khorami, F., & Kamari, S. (2017). Sākht va barrasī-ye vizhegī-hā-ye ravān-sanjī-ye meqyās-e omīd be taḥṣīl [Development and psychometric evaluation of the Academic Hope Scale]. *Cognitive Strategies in Learning Quarterly*, 5(8), 15–37. [In Persian]
- Khorami, F., & Kamari, S. (2021). Barrasī-ye vizhegī-hā-ye ravān-sanjī-ye meqyās-e omīd be taḥṣīl (AHS): Form-e dānesh-jū'ī [Psychometric evaluation of the Academic Hope Scale (AHS): Student form]. *Shiraz University Journal of Educational Studies and Learning*, 13(80), 147–274. [In Persian]
- Malai, F., Hajazi, M., Yousefi Afrasteh, M., & Marvati, Z. (2020). Naqsh-e miyānī-ye zehn-āgāhī dar rabṭe bīn-e eshtīāq-e taḥṣīlī va sar-zendegī-ye taḥṣīlī-ye dānesh-āmūzān-e dokhtar [The mediating role of mindfulness in the relationship between academic engagement and academic vitality among female students]. *Educational Systems Research Journal*, 14(48), 75–90. [In Persian]
- Martin, A. J. (2013). Academic buoyancy and academic resilience: Exploring 'everyday' and 'classic' resilience in the face of academic adversity. *School Psychology International*, 84(1), 133–177.
- Martin, A. J., & Marsh, H. W. (2008). Academic buoyancy: Towards an understanding of students' everyday academic resilience. *Journal of School Psychology*, 46(1), 53–83.
- Mega, C., Ronconi, L., & De Beni, R. (2014). What makes a good student? How emotions, self-regulated learning, and motivation contribute to academic achievement. *Journal of Educational Psychology*, 106(1), 106–121.
- Mirsadegh, M., Hooman, F., & Homaei, R. (2022). The mediating role of academic hope in the correlation of ambiguity tolerance and academic flourishing with academic engagement in female high school students. *International Journal of School Health*, 9(3), 178–185.

- Morote, R., Hjemdal, O., Krysiniska, K., Martinez Uribe, P., & Corveleyn, J. (2017). Resilience or hope? Incremental and convergent validity of the resilience scale for adults (RSA) and the Herth hope scale (HHS) in the prediction of anxiety and depression. *BMC Psychology*, 5(1), 36–52.
- Newman, F. M., Wehlage, G. G., & Lamborn, S. D. (1992). The significance and sources of student engagement. In F. M. Newman (Ed.), *Student engagement and achievement in American secondary schools* (pp. 11–39). London: Teachers College Press.
- Pourabdol, S., Sobhi Qaramalaki, N., & Abbasi, M. (2015). Moqāyese-ye ahmāl-kārī-ye taḥṣīlī va sar-zendegī-ye taḥṣīlī dar dānesh-āmūzān bā va bī-nīz-ikhṭilāl-e yād-gīrī khāš [A comparison of academic procrastination and academic vitality in students with and without specific learning disabilities]. *Journal of Learning Disabilities*, 3(4), 121–127. [In Persian]
- Putwain, D. W., Wood, P., & Pekrun, R. (2020). Achievement emotions and academic achievement: Reciprocal relations and the moderating influence of academic buoyancy. *Journal of Educational Psychology*, 8(24), 125–137.
- Sadaqat, M., Abedin, A., Hassan Abadi, H. R., & Hajazi, E. (2010). Sākhṭār-e ‘āmilī-ye meqyās-e ravī-kār-hā-ye yād-gīrī dar dānesh-āmūzān-e Īrānī [Factor structure of learning approaches in Iranian students]. *Applied Psychology Journal of Shahid Beheshti University*, 4(4), 24–40. [In Persian]
- Shadkam, H., Zanganeh Motlaq, F., Yaqoubi, E., Pirani, Z., & Mohagheghi, H. (2022). Pīsh-bīnī-ye sar-zendegī-ye taḥṣīlī bar asās-e omīd be zendegī, shādgāmī va ma‘nā dar dānesh-āmūzān [Predicting academic vitality based on hope for life, happiness, and meaning in students]. *Jundi Shapur Education Development Journal*, 13, 128–141. [In Persian]
- Shafii, S., & Ravanan, M. (2020). Naqsh-e sar-zendegī-ye taḥṣīlī dar ‘amalkard-e taḥṣīlī-ye dānesh-āmūzān [The role of academic vitality in students' academic performance]. *Islamic Studies and Research Journal*, 2(12), 70–83. [In Persian]
- Snyder, C. R. (1996). *The psychology of hope*. New York: Free Press.
- Solberg, P. A., Hopkins, W. G., Ommundsen, Y., & Halvari, H. (2012). Effects of three training types on vitality among older adults: A self-determination theory perspective. *Psychology of Sport and Exercise*, 13, 407–417.
- Thomas, C. L., & Allen, K. (2021). Driving engagement: Investigating the influence of emotional intelligence and academic buoyancy on student engagement. *Journal of Further and Higher Education*, 45(1), 107–119.
- Zarei, F. (2022). Barrasī-ye ertebāt-e omīd be taḥṣīl bā neshāt-e taḥṣīlī bā naqsh-e mīyānī-ye eshtīāq be taḥṣīl va bī-ṣedāqatī-ye taḥṣīlī dar mīyān-e dānesh-āmūzān-e dore-ye motavaste-ye dovvom-e Kermānshāh [Investigating the relationship between academic hope and academic vitality with the mediating role of academic engagement and academic dishonesty among secondary school students in Kermanshah]. *5th International Conference on Management, Tourism, and Technology*, Penang, Malaysia. [In Persian]
- Zyngier, D. (2008). Conceptualizing student engagement: Doing education. *Educational Journal of Practice*, 32(1), 11–26.

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی مبتنی بر امید تحصیلی با نقش میانجی سرزندگی تحصیلی

دانش‌آموزان (از منظر فرهنگیان مقطع متوسطه‌ی دوم ناحیه‌ی ۷ مشهد)

لیلا فیضی شیرآبادی^۱ محمدحسن شربتیان^۲ عباس عرب^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۲

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۱۹، شماره‌ی ۲

http://www.farhangekhorasan.ir/article_219162.html

چکیده

اشتیاق دانش‌آموزان به تحصیل با تأسی از قابلیت‌ها و توانایی‌های فردی در نظام آموزشی به عنوان یک عامل توانمندساز به ارتقای عملکرد تحصیلی منتهی می‌گردد. با توجه به اهمیت این مسئله در مقاله‌ی حاضر پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی مبتنی بر امید تحصیلی و سرزندگی تحصیلی دانش‌آموزان از منظر فرهنگیان مورد بررسی قرار گرفته است. هدف این پژوهش کاربردی و از نظر روش پیمایشی است. جامعه‌ی آماری شامل دبیران دوره‌ی دوم متوسطه‌ی ناحیه‌ی ۷ مشهد در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ با حجم نمونه‌ی ۵۷۲ نفر است. از نمونه‌گیری در دسترس (آنلاین) با ابزار پرسش‌نامه‌ی برخت و سؤالات استانداردشده، مبتنی بر نمره‌گذاری (۱ تا ۱۰) برای

۱. کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی و دبیر آموزش و پرورش، مشهد، ایران. نویسنده مسئول.

leilafeizishirabadi@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0000-8153-057X>

۲. دانش‌آموخته دکترای جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران و دبیر آموزش و پرورش و مدرس دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0000-0003-3465-5497>

a.arab@cfu.ac.ir

۳. استادیار، گروه مدیریت آموزشی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0000-0002-8307-814X>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد. مقدار آلفای کرونباخ متغیرهای اشتیاق به تحصیل (۰/۹۱۱)، امید به تحصیل (۰/۶۹۱) و سرزندگی تحصیلی (۰/۸۷۸) به دست آمد. از نرم‌افزارهای Spss و Smart PLS برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد میانگین امید به تحصیل (۰/۵/۵۹)، سرزندگی تحصیلی (۰/۵/۲۷) و اشتیاق تحصیل (۰/۵/۳۹) در حد متوسط بوده است. تفاوت میانگین اشتیاق تحصیلی در مدارس دخترانه نسبت به مدارس پسرانه بیشتر مشاهده می‌شود. دانش‌آموزان کار و دانش و فنی و حرفه‌ای نسبت به دیگر دانش‌آموزان از امید به تحصیل و اشتیاق تحصیلی بیشتری برخوردارند. دانش‌آموزان مدارس نمونه‌ی فرهنگ و استعداد‌های درخشان از سرزندگی تحصیلی بیشتر و دانش‌آموزان مدارس غیردولتی و استعداد‌های درخشان از وضعیت اشتیاق تحصیلی بهتری نسبت به سایر مدارس برخوردارند. نتایج فرضیه‌های همبستگی امید به تحصیل با اشتیاق تحصیلی (۰/۶۸) و با سرزندگی تحصیلی (۰/۳۵) به صورت مستقیم به دست آمده و روابط ساختاری نیز نشان می‌دهد که در سطح معناداری ۰/۰۵ متغیرهای مستقل و میانجی قابلیت پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی $R^2=0/45$ را دارند. مقدار شاخص SRMR با مقدار ۰/۰۹۴ که از ۰/۱ کمتر است، حاکی از برازش مطلوب مدل است. شدت میزان VAF (۰/۰۱۹) حاکی از این است که اثر غیرمستقیم متغیرها معنادار بوده اما قوی نیست. در نتیجه مدارس با سرمایه‌گذاری روی آموزش مؤلفه‌های امید به تحصیل و سرزندگی تحصیلی می‌توانند اشتیاق به تحصیل را تقویت نمایند.

واژه‌های کلیدی: اشتیاق تحصیلی، امید تحصیلی، دانش‌آموزان، سرزندگی تحصیلی، فرهنگیان مشهد.

مقدمه

دانش‌آموزان آینده‌سازان نظام اجتماعی هستند که در طی دوران تحصیلشان می‌توانند زندگی و سرنوشتشان را بسازند؛ چه بسا پیشرفت تحصیلی در این دوره موفقیت آن‌ها را در دوره‌های بعدی تضمین کند؛ لذا پرداختن به موفقیت تحصیلی تأثیر عمیقی بر نگرش مثبت دانش‌آموزان و توانمندسازی قابلیت‌های آنان خواهد گذاشت؛ از این رو موفقیت در امر تحصیل در قالب حوزه‌های

روان‌شناسی مثبت نگر^۱ از مهم‌ترین مباحث نظام آموزشی است و پیشرفت تحصیلی در هر مقطع تحصیلی از شاخص‌های اصلی حوزه‌ی تعلیم و تربیت تلقی می‌گردد.

در این راستا، اشتیاق به تحصیل^۲ به‌عنوان سازه‌ای در نظر گرفته می‌شود که به میزان انرژی یا نیرویی که یک فراگیر صرف فعالیت‌های تحصیلی می‌کند (قدم‌پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۸)، اثربخشی و کارایی دارد. اشتیاق تحصیلی یک احساس تعلق و گرایش فرد به مشارکت در فعالیت‌های کلاس در نظر گرفته می‌شود (ابوطالبی، ۱۳۹۹: ۱۲۲)؛ این متغیر به کیفیتی اشاره می‌کند که دانش‌آموزان باید صرف فعالیت‌های هدفمند کنند تا به نتایج مطلوبی برسند؛ بنابراین شوق به تحصیل یک عامل مهم نظام آموزشی است (Zyngier, 2008: 50). نیومن و همکاران^۳ (1992) این متغیر را سرمایه‌ی روانی دانش‌آموزان و تلاش مستقیم آن‌ها برای یادگیری و کسب مهارت‌ها و تمایل به ارتقا تعریف کرده‌اند (خالق خواه و کریمیان‌پور، ۱۳۹۹: ۵۱)

امروزه شناسایی عوامل مؤثر بر شور و شوق دانش‌آموزان در امر یادگیری و پیگیری اهدافشان از اهمیت برخوردار است؛ امید به تحصیل^۴ یکی از این عوامل است. امید کلید موفقیت تحصیلی است (Morote & et al., 2017: 38). این سازه متأثر از اندیشه‌ی اسناید^۵ با مبحث توانمندی‌ها، انگیزش و پیشرفت تحصیلی در ارتباط است (خرمائی و کمری، ۱۳۹۶: ۱۶) و به عنوان یک سیستم انگیزشی، شناختی و پویا در نظام آموزشی در نظر گرفته می‌شود. این متغیر توانایی شخص برای هدف‌گذاری، تجسم مسیرهای لازم برای رسیدن به اهداف و داشتن انگیزه‌ی لازم در جهت رسیدن به آن اهداف را در نظر می‌گیرد (خرمائی و کمری، ۱۴۰۰: ۲۵۰). امید به‌عنوان یک سازه‌ی بین موقعیتی با اشتیاق به تحصیل، حمایت تحصیلی، عزت نفس، خوش‌بینی، عاطفه‌ی مثبت و دیگر سازه‌های حوزه‌ی روان‌شناسی مثبت‌نگر همبستگی مثبت و معنادار داشته است (خالق خواه و کریمیان‌پور، ۱۳۹۹: ۵۳).

-
1. Positive psychology
 2. Academic Engagement
 3. Newmann, et.al
 4. Hope for Education
 5. Snyder

متغیری که با امید به تحصیل در این پژوهش در ارتباط است، سرزندگی تحصیلی^۱ است؛ این مؤلفه به صورت یک نیروی درونی با یک پیامد بیرونی، چون اشتیاق به تحصیل، در حوزه یادگیری ارتباط دارد. سرزندگی تحصیلی به عنوان سازه‌ای روان‌شناختی مثبت‌نگر می‌تواند متأثر از امید به تحصیل باشد و با چالش‌ها و موانع تحصیلی برخورد کند و به شوق تحصیلی منتهی گردد (Putwain, & et al., 2020: 127).

دانش‌آموزان در زندگی تحصیلی با چالش‌ها، موانع و فشارهایی از قبیل دشواری و پیچیده بودن درس‌ها، جو رقابتی برای کسب بالاترین نمره در کلاس، وجود معلمان ضعیف و انعطاف‌ناپذیر، معیارهای نامتعارف ارزیابی، محیط سرد و غیرهمدلانه کلاس مواجه می‌شوند که همگی تهدیدی برای اعتماد به نفس دانش‌آموزان تلقی می‌گردد؛ و در نهایت اشتیاق و انگیزه‌ی دانش‌آموزان به تحصیل را کاهش می‌دهد (اکبری بورنگ و رحیمی بورنگ، ۱۳۹۵: ۲۲۴). با توجه به اهمیت امید تحصیلی برای دانش‌آموزان و همچنین، سرزندگی تحصیلی و ارتباط بین این متغیرها، این تحقیق در پی دستیابی و طراحی مدل اشتیاق به تحصیل براساس امید تحصیلی با نقش واسطه‌ای سرزندگی تحصیلی خواهد بود؛ بنابراین، سؤال اصلی تحقیق این است که آیا مدل رابطه‌ی امید به تحصیل و اشتیاق تحصیلی با نقش واسطه‌ای سرزندگی تحصیلی از منظر فرهنگیان مقطع متوسطه‌ی دوم ناحیه‌ی ۷ مشهد از برازش مناسبی برخوردار است؟

پیشینه‌ی پژوهش

بررسی پیشینه‌ی پژوهش نشان می‌دهد که در این زمینه تحقیقاتی صورت گرفته است. دستمرد و میرزایی (۱۴۰۱) به این نتیجه رسیدند که ضرایب همبستگی از امید به تحصیل به سوی سرزندگی تحصیلی معنی‌دار بوده است، همچنین ضرایب استاندارد و سطح معنی‌داری برای مسیر امید به تحصیل به سرزندگی تحصیلی و اشتیاق تحصیلی به سرزندگی تحصیلی مثبت و معنی‌دار بوده است و می‌توان با اطمینان ۹۵ درصد بیان کرد که مسیر مستقیم این متغیرها معنی‌دار بوده و امید به تحصیل و اشتیاق به تحصیل بر سرزندگی تحصیلی تأثیر مستقیم داشته‌اند. زارعی (۱۴۰۱) به این نتیجه دست یافت که ضرایب همبستگی از امید تحصیلی به سوی نشاط تحصیلی

معنی‌دار بوده است و در کل اشتیاق به تحصیل قادر به میانجی‌گری رابطه‌ی بین امید تحصیلی و نشاط تحصیلی بوده است. شادکام و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیق خود به این نتیجه دست یافته‌اند که اثر امید به زندگی بر سرزندگی تحصیلی مثبت و معنادار بوده است. ملائی و همکاران (۱۳۹۹) به این نتیجه رسیدند که اشتیاق تحصیلی علاوه بر رابطه‌ی مستقیم با سرزندگی تحصیلی، به صورت غیرمستقیم نیز از طریق ذهن‌آگاهی با سرزندگی تحصیلی رابطه‌ی مثبت و معنادار داشته است. خالق‌خواه و کریمیان‌پور (۱۳۹۹) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافته‌اند که متغیر امید به تحصیل به صورت مستقیم بر اشتیاق تحصیلی با بتای (۰/۳۲) اثر داشته است و به صورت غیرمستقیم به‌عنوان متغیر میانجی از طریق متغیر حمایت تحصیلی بر اشتیاق تحصیلی هم اثر گذاشته است. عباسی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ی خود به این دست یافته‌اند که فرضیه سرزندگی تحصیلی، اشتیاق رفتاری، عاطفی و شناختی دانشجویان پرستاری را پیش‌بینی می‌کند. پورعبدل، صبحی قراملکی و عباسی (۱۳۹۴) در تحقیق خود به این نتیجه رسیده‌اند که دانش‌آموزانی که سرزندگی تحصیلی بالایی دارند، اشتیاق و علاقه‌ی بیشتری به تحصیل دارند.

در تحقیق جناب‌آبادی و بحری (2023) ضریب همبستگی اشتیاق تحصیلی با امید به کسب مهارت‌های زندگی، امید به کسب فرصت‌ها، امید به سودمندی مدرسه، امید به کسب شایستگی به ترتیب بیشترین ضرایب همبستگی معنادار را داشته‌اند و در نهایت ضریب همبستگی امید تحصیلی با اشتیاق تحصیلی ($r=0/89$) در سطح اطمینان ۹۹ درصد رابطه‌ی مثبت و معناداری داشته است. آزادیان بجنوردی و همکاران (2022) در تحقیق خود به بررسی سرزندگی تحصیلی به عنوان یک نقش میانجی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیدند که امید تحصیلی و سرزندگی تحصیلی اشتیاق تحصیلی رابطه‌ی معنادار مستقیم دارند. بین امید تحصیلی و سرزندگی تحصیلی رابطه مستقیم و معناداری وجود داشته است؛ و سرزندگی تحصیلی تا حد متوسط رابطه‌ی بین امید تحصیلی و اشتیاق تحصیلی را به صورت نقش میانجی ایفا کرده است. میرصادق و همکاران (2022) در تحقیق خود به این یافته رسیده‌اند که ضریب همبستگی بین امید به تحصیل و اشتیاق تحصیلی در حدود ($r=0/48$) بوده است؛ و به صورت غیرمستقیم امید تحصیلی به عنوان متغیر میانجی از طریق اشتیاق تحصیلی بر شکوفایی تحصیلی دانشجویان اثر معنادار داشته است.

تامز و آلن^۱ (2021) در تحقیق خود به این نتایج دست یافتند که ضرایب سرزندگی تحصیلی به صورت مستقیم با مؤلفه‌های اشتیاق رفتاری ($r=0/52$)، عاطفی ($r=0/61$) و شناختی ($r=0/45$) معنادار بوده است؛ و به صورت مستقیم متغیر سرزندگی تحصیلی توانسته است بر اشتیاق تحصیلی اثر گذارد. دهقانی و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که بین دانش‌آموزان با اختلال و بدون اختلال یادگیری در بحث امید تحصیلی، سرزندگی تحصیلی و درگیری تحصیلی تفاوت معناداری ($p<0/001$) وجود دارد. نتایج پژوهش بالیکس^۲ (2013) بیانگر این است که دانش‌آموزانی که سرزندگی تحصیلی بالایی دارند، اشتیاق بیشتری به تحصیل دارند.

در نهایت، همانگونه که پژوهش‌ها نشان داد، برخورداری از اشتیاق تحصیلی تلاش برای کسب موفقیت، برخورداری از روحیه امید و سرزندگی نسبت به تحصیل اهمیت متغیرهای پژوهش حاضر را در حوزه‌ی آموزش و پرورش بیان می‌کند. با وجود این امر، پژوهش کمتری در نظام آموزشی درباره‌ی رابطه‌ی امید تحصیلی به صورت مستقیم با اشتیاق تحصیلی و به صورت غیرمستقیم با نقش میانجی سرزندگی تحصیلی از منظر فرهنگیان مدرسه مورد بررسی قرار گرفته است؛ و کمبود موضوع پژوهش حاضر در حوزه‌ی مدارس متوسطه دوم استان خراسان رضوی و شهر مشهد از منظر نگرش همکاران فرهنگی کاملاً مشهود است؛ لذا شناسایی پیشایندها و عوامل تأثیرگذار بر اشتیاق تحصیلی و ظرفیت دانش‌آموزان در برخورد با چالش‌ها و موانع تحصیلی به‌ویژه در بین دانش‌آموزان مدارس شهر مشهد و ناحیه‌ی ۷ آموزش و پرورش مشهد با توجه به اینکه بخشی از این ناحیه از سطوح کمتر برخوردار آموزشی است؛ لذا جهت بررسی وضعیت متغیرهای تحقیق در سطح ناحیه‌ی مذکور از منظر نگرش همکاران فرهنگی ضروری به نظر می‌رسد.

مبانی نظری پژوهش

با نظر به اینکه اشتیاق تحصیلی، نیروی انگیزشی مهمی در تنظیم رفتارهای دانش‌آموزان شناخته می‌شود؛ این متغیر با هدف درگیر کردن دانش‌آموزان در فعالیت‌ها و تکالیف مدرسه و با هدف یادگیری و همانندسازی با عملکرد تحصیلی به عنوان سازه‌ای اصلاح‌گرایانه در حوزه‌ی تعلیم و تربیت در تبیین موفقیت و شکست تحصیلی دانش‌آموزان به‌عنوان پایه‌ای اساسی و مهم باید مدنظر قرار گیرد (باقری، غضنفری و نیکدل، ۱۳۹۸: ۲). نقش اشتیاق تحصیلی در سازگاری تحصیلی به یک موضوع مهم در سال‌های اخیر تبدیل شده است که باعث بهبود عملکرد تحصیلی و افزایش مشارکت دانش‌آموزان می‌شود (جدیدی، ۱۳۹۸: ۱۰۹) این سازه متشکل از مؤلفه‌های مختلف است. اشتیاق رفتاری^۱، شرکت فعال درگیرانه‌ی یادگیرندگان در گروه‌های اجتماعی، روابط کلاسی، مطالعه در محل تحصیل و خانه، فعالیت‌های فوق برنامه‌ی مربوط به محل تحصیل، داشتن رفتارهای مثبت و نداشتن رفتارهای مخرب را شامل می‌شود (ابوطالبی، ۱۳۹۹: ۱۲۳). اشتیاق شناختی^۲ به سرمایه‌گذاری شخصی در فعالیت‌های یادگیری اشاره دارد که شامل خودتنظیمی، التزام به یادگیری تبحری و استفاده از راهبردهای یادگیری مانند استفاده از بسط معنایی می‌شود (صداقت و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۸). اشتیاق عاطفی^۳ با عشق، علاقه، لذت، سرزنده بودن و رغبت نسبت به کلاس درس و به طور کلی با تعلق و دلبستگی به استاد، معلم، همسالان، یادگیری و مدرسه ارتباط می‌یابد (Cho & Cho, 2014: 27). اشتیاق روان‌شناختی^۴ بر ارزش‌گذاری، سودمندی، اهمیت داشتن و پیروی کردن از قوانین محل تحصیل از جمله مدرسه و دانشگاه اثرگذار است زیرا این فضاها برای فرد شور و شوق و هیجان لازم را به وجود می‌آورد (عظیمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۹).

-
1. Engagement Behavioural
 2. Engagement Cognitive
 3. Engagement Emotional
 4. Engagement Psychological

در چند دهه‌ی اخیر، یکی از مهم‌ترین هیجان‌ات مثبت‌نگر، هیجان امید است (خرمائی و کمری، ۱۴۰۰: ۱۸۰). اسنایدِر عقیده دارد که برای ایجاد امید وجود دو نوع تفکر گذرگاه^۱ (راهبردی یا مسیر) و تفکر عاملی^۲ (عاملیت) الزامی است. گذرگاه به برنامه‌ریزی برای دست یافتن به هدف توجه دارد و عاملیت به انرژی مبتنی بر هدف می‌پردازد (علیزاده، ۱۳۹۶: ۶۲). امید دارای چهار مؤلفه است: مؤلفه‌ی اول امید به کسب فرصت‌ها^۳ عبارت است از این انتظار که شخص با تحصیل بتواند در آینده به فرصت‌های شغلی و اجتماعی و نیز موفقیت در زندگی دست یابد؛ مؤلفه‌ی دوم امید به کسب مهارت‌های زندگی^۴ که به معنای این انتظار در یادگیرنده است که آنچه در مدرسه می‌آموزد به وی مهارت‌های لازم در تفکر، زندگی در اجتماع و تعامل با دیگران را خواهد آموخت؛ سومین مؤلفه امید به سودمندی مدرسه^۵ گویای این انتظار است که مدرسه و تحصیل در داشتن یک زندگی خوب و کسب شغلی مناسب سودمند و مفید باشد؛ مؤلفه‌ی چهارم امید به کسب شایستگی^۶ است که گویای انتظاری است که با تحصیل می‌توان اعتبار، محبوبیت و وجهه اجتماعی به دست آورد (خرمائی و کمری، ۱۴۰۰: ۲۵۱-۲۵۲).

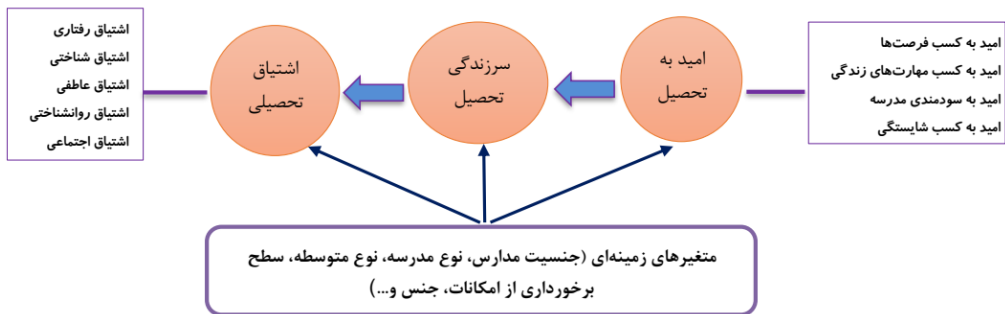
یکی از مؤلفه‌های مهم سلامت روان در بیشتر پژوهش‌ها سرزندگی تحصیلی است (Duijn & et al., 2011: 99; Solberg & et al., 2012: 410)؛ این سازه به عنوان توانایی دانش‌آموزان در مواجهه با چالش‌های روزمره‌ی مدرسه تعریف شده است (Comerforda & al et., 2015: 98)؛ به عبارت دیگر، فهم چگونگی انجام تلاش توسط دانش‌آموزان برای رویارویی با مشکلات تحصیلی در محیط مدرسه با مفهوم سرزندگی تحصیلی مطرح می‌شود (قدم‌پور و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۲). این مفهوم به معنای داشتن توانایی است که ظرفیت سازگاری دانش‌آموزان با شرایط آسیب‌زا، ناملایمت مشکلات و استرس را ارتقا می‌بخشد (Mega, Ronconi & DeBeni, 2014: 98). سرزندگی تحصیلی سازه‌ای است که از درون روان‌شناسی مثبت‌نگر (Martin, 2013: 151) برخاسته و می‌تواند دانش‌آموزان را توانا کند تا به صورت موفقیت‌آمیز با موانع و

-
1. Pathway
 2. Agency
 3. Hope to gain opportunities
 4. Hope to gain life skills
 5. Hope in school's usefulness
 6. Hope to gain competency

چالش‌های تحصیلی همچون نمرات ضعیف، فشار امتحان، تکالیف ساخت و دشواری که در طول تحصیل و مدرسه رخ می‌دهد به مقابله برخیزند (Martin & Marsh, 2008: 62)؛ بنابراین سرزندگی تحصیلی باعث ایجاد و افزایش نیرو در دانش‌آموزان می‌شود (شفیعی و روانان، ۱۳۹۹: ۷۴).

پس از بررسی مبانی نظری (ادبیات تحقیق) و پیشینه‌ی نظری، مدل مفهومی پژوهش به شرح

ذیل ارائه می‌گردد:



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش (محققین، ۱۴۰۳)

براساس مدل مفهومی فرضیه‌های پژوهش به این شرح است:

- ۱- سرزندگی تحصیلی نقش امید به تحصیل را در اشتیاق به تحصیل میانجی‌گری می‌کند.
- ۲- امید به تحصیل در اشتیاق به تحصیل دانش‌آموزان اثر دارد.
- ۳- امید به تحصیل در سرزندگی تحصیلی دانش‌آموزان اثر دارد.
- ۴- سرزندگی تحصیلی دانش‌آموزان بر اشتیاق تحصیلی آنان مؤثر است.
- ۵- تفاوت معناداری بین متغیرهای پژوهش با جنسیت مدارس وجود دارد.
- ۶- تفاوت معناداری بین متغیرهای پژوهش با نوع مدارس وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از منظر روش پیمایشی است. جامعه‌ی آماری شامل فرهنگیان مقطع متوسطه دوم مدارس ناحیه‌ی ۷ شهر مشهد بوده است.^۱ ابزار پرسش‌نامه‌ی استاندارد امید به تحصیل (خرمائی و کمری، ۱۳۹۶) و نتایج تحلیل عاملی نشان داد که عامل اول (امید به کسب فرصت‌ها) با ارزش ویژه‌ی ۴/۹۷ توضیح دهنده‌ی ۱۸/۴۳ از واریانس کل است. عامل دوم (امید به کسب مهارت‌های زندگی) با ارزش ویژه‌ی ۳/۸۰ مقدار ۱۶/۲۳ درصد از واریانس کل را تبیین می‌کند. از طرفی دیگر عامل سوم (امید به سودمندی مدرسه) با ارزش ویژه‌ی ۳/۶۲ توضیح‌دهنده‌ی ۱۳/۴۴ درصد از واریانس کل مقیاس است و در نهایت عامل چهارم (امید به کسب شایستگی) با ارزش ویژه‌ی ۲/۵۷ مقدار ۹/۵۲ درصد از واریانس کل نمونه را تبیین کرده است. چهار خرده مقیاس امید به تحصیل در مجموع ۵۷/۶۳ درصد از واریانس کل نمونه را توضیح داده‌اند. پایایی این مقیاس از طریق ضریب آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس امید به کسب فرصت‌ها ضریب ۰/۹۰، امید به کسب مهارت‌های زندگی ۰/۹۰، امید به سودمندی مدرسه ۰/۸۰، امید به کسب شایستگی ۰/۷۶ و کل مقیاس ۰/۹۴ به دست آمد (خرمائی و کمری، ۱۳۹۶: ۲۶). پرسش‌نامه‌ی استانداردشده‌ی متغیر سرزندگی تحصیلی با ضریب آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۰ و با حذف ۸ گویه؛ ضریب همبستگی گویه‌ها بین ۰/۵۱ تا ۰/۶۸ و نهایتاً ضریب پایایی آزمون (روایی سازه) پرسش‌نامه برابر با ۷۵ درصد به دست آمده است. (دهقانی‌زاده و حسین‌چاری، ۱۳۹۱: ۳۰). ابزار پرسش‌نامه‌ی استاندارد شده‌ی اشتیاق به تحصیل با میزان آلفای کرونباخ مؤلفه‌های (اشتیاق روان شناختی - رفتاری) (I) ۰/۷۰، احساس تعلق (اشتیاق اجتماعی و روان شناختی) (II) ۰/۸۵، اشتیاق شناختی ۰/۹۲، رابطه‌ی همسالان (اشتیاق عاطفی) (I) ۰/۷۶، رابطه با دبیران (اشتیاق عاطفی) (II) ۰/۸۸، اشتیاق رفتاری ۰/۷۹ به دست آمده است (برقی ایرانی و همکاران، ۱۳۹۸:

۱. تعداد فرهنگیان جامعه مورد مطالعه به دلایل مسائل سازمانی در اختیار گذاشته نشد و به دلیل وقت کم که مصادف با انتهای سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ بوده است و کادر مدارس درگیر امتحانات پایان سال بوده‌اند و پیشنهاد شد که اداره تکنولوژی آموزشی بعد از تأییدیه‌های لازم سؤالات پرسش‌نامه از سوی حراست اداره، سؤالات را در قالب سامانه اداری-سازمانی، طی نامه به مدارس ارسال نماید و از طریق سامانه اداری کادر مدرسه را پیگیر تکمیل سؤالات پرسش‌نامه آنلاین نماید. تا هم از نظر هزینه‌های اقتصادی پرسش‌نامه موارد لازم رعایت شود و هم به صورت در دسترس بودن همه اعضای مدرسه به سامانه اداری پرسش‌نامه سریع‌تر تکمیل می‌شد.

۱۲۸). سؤالات در قالب پرسش‌نامه‌ی برخط (آنلاین) مبتنی بر شیوه‌ی نمونه‌گیری در دسترس (آنلاین) از طریق سامانه‌ی اداری کادر مدارس (شامل مدیر- معاون آموزشی- معاون اجرایی- معاون پرورشی- دبیران) اطلاعات تکمیل گردیده است. پاسخ به هر سؤال در پرسش‌نامه با انتخاب نمره‌ی ۱ تا ۱۰ مورد سنجش قرار گرفته است؛ و یافته‌ها بر اساس روش‌های آمار توصیفی و استنباطی با نرم‌افزارهای Spss و Smart PLS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که همکاران مدارس دخترانه از پرسش‌نامه استقبال بیشتری کرده‌اند. نزدیک به نیمی از فرهنگیان بین ۲۱ تا ۳۰ سال سابقه‌ی خدمت سازمانی داشته‌اند. نزدیک به ۸۰ درصد پاسخگویان رسمی بوده‌اند؛ و نزدیک به نیمی از همکاران فرهنگی دارای مدرک کارشناسی‌ارشد بوده‌اند. بیش از نیمی از اعضای کادر مدرسه اظهار کرده‌اند که امکانات و تسهیلات مدارسشان در سطح نیمه‌برخوردار بوده است؛ و اکثر یافته‌های پرسش‌نامه‌ی برخط توسط اعضای کادر مدارس دولتی عادی و فنی و حرفه‌ای تکمیل شده و بازگردانده شده است.

جدول ۱. توزیع فراوانی متغیرهای زمینه‌ای پاسخگویان

متغیر/ بُعد	نوع	فراوانی	درصد	متغیر/ بُعد	نوع	فراوانی	درصد
جنسیت	زن	۴۴۰	۷۶/۹	جنسیت	دخترانه	۴۴۰	۷۶/۹
	مرد	۱۳۲	۲۳/۱		مدرسه	پسرانه	۱۳۲
مناصب شغلی در مدرسه	مدیر	۱۱۳	۱۹/۸	مدت خدمت در آموزش و پرورش	تا ۱۰ سال خدمت	۹۵	۱۶/۶
	معاون آموزشی	۱۰۳	۱۸		۱۱ تا ۲۰ سال خدمت	۱۲۹	۲۲/۶
	معاون اجرایی	۷۷	۱۳/۵		۲۱ تا ۳۰ سال خدمت	۲۷۴	۴۷/۹
	معاون پرورشی	۵۲	۹/۱		۳۱ تا ۴۰ سال خدمت	۷۹	۱۲/۶
	دبیر مدرسه	۲۲۷	۳۹/۷		۴۱ سال به بالا	۲	۰/۳
کاردانی	۸	۱/۴	سطح برخورداری از امکانات	برخوردار از امکانات	۲۰۸	۱۲/۲	

متغیر/ بُعد	نوع	فراوانی	درصد	متغیر/ بُعد	نوع	فراوانی	درصد
مدرک تحصیلی	کارشناسی	۲۷۱	۴۷/۴	امکانات مدرسه	نیمه برخوردار از امکانات	۲۹۴	۵۱/۴
	کارشناسی ارشد	۲۸۰	۴۹		کمتر برخوردار از امکانات	۷۰	۳۶/۴
	دکتری	۱۳	۲/۳	نوع مدرسه	دولتی عادی	۳۶۴	۶۳/۶
رسمی	۴۳۵	۷۶	دولتی هیئت امنائی		۳۳	۵/۸	
پیمانی	۳۷	۶/۵	غیردولتی		۱۲۰	۲۱	
قرار دادی	۱۴	۲/۴	نمونه دولتی		۱۹	۳/۳	
خرید خدمات	۷	۱/۲	نمونه فرهنگ		۱۳	۲/۳	
بازنشسته	۳۷	۶/۵	شاهد		۶	۱	
سایر	۴۲	۷/۳	سمپاد		۱۷	۳	

جدول ۲. توزیع آماری برحسب متغیرها و ابعاد تحقیق

متغیر/ابعاد	میانگین	انحراف معیار	متغیر/ابعاد	میانگین	انحراف معیار
ارزش گذاری - اشتیاق روانشناختی	۵/۷۹۴	۲/۰۱۲	روابط با همسالان - اشتیاق عاطفی	۵/۶۶۵	۱/۷۴۱
احساس تعلق - اشتیاق اجتماعی	۵/۵۰۷	۱/۸۳۴	روابط با معلمان - اشتیاق عاطفی	۶/۵۵۳	۱/۸۳۸
اشتیاق شناختی	۴/۹۴۲	۱/۸۸۶	اشتیاق رفتاری	۵/۵۹۹	۱/۸۱۶
اشتیاق به تحصیل	کجی: ۰/۳۶۷	کشیدگی: -۰/۰۵۴	سرزندگی تحصیلی	کجی: ۰/۰۶۵	کشیدگی: -۰/۰۹۱
	۵/۵۹۹	۱/۵۷۷		۵/۲۷۲	۱/۷۴۴
امید به کسب فرصت	۴/۵۸۷	۲/۱۰۲	امید به کسب شایستگی	۵/۳۰۵	۱/۵۰۳
امید به سودمندی مدرسه	۵/۸۰۶	۱/۱۳۳	کسب مهارت های زندگی	۵/۷۹۰	۱/۸۷۵
امید به تحصیل	میانگین: ۵/۳۹۷	کجی: ۰/۴۰۳	انحراف معیار: ۱/۲۰۷		
	کشیدگی: ۰/۵۷۷				

همان طور که می توان در نتایج جدول بالا مشاهده کرد، میزان میانگین متغیرها به استثنای مؤلفه های اشتیاق شناختی و امید به کسب فرصت بیشتر، بالاتر از نمره ۵ که متوسط باز

دامنه‌ی پژوهش است، قرار دارد؛ به عبارت دیگر متغیرهای مورد نظر و مؤلفه‌های آن‌ها بالاتر از حد متوسط به دست آمده است.

از فرضیه‌های مطرح شده در این پژوهش این بوده است که تفاوت معناداری بین متغیرهای پژوهش با جنسیت مدارس وجود دارد. جدول زیر و نتایج آن به این فرضیه پاسخ می‌دهد.

جدول ۳. فراوانی و آزمون مقایسه میانگین متغیرهای پژوهش در بین دو گروه مدارس دخترانه و پسرانه

نام متغیر	جنسیت مدارس	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون لون			آزمون برای میانگین‌ها		
					F آزمون	سطح معناداری	t	درجه آزادی Df	معناداری Sig. (tailed-۲)	تفاوت میانگین‌ها
امید به تحصیل	دخترانه	۴۳۹	۵/۳۹۰۳	۱/۲۲۸۸۲	۱/۱۰۵	۰/۲۹۴	۵۶۹	۰/۷۹۱	-۰/۳۱۸۷	رد می‌شود
	پسرانه	۱۳۲	۵/۴۲۲۱	۱/۱۳۶۱۴		-۰/۲۶۶	۲۳۰/۸۲۲			
سرزندگی تحصیلی	دخترانه	۴۳۹	۵/۲۶۹۳	۱/۸۴۸۲۸	۱۳/۳۰۶	۰/۰۰۰	۵۶۶	۰/۹۱۹	-۰/۱۴۱۹۴	رد می‌شود
	پسرانه	۱۲۹	۵/۲۸۴۲	۱/۳۳۶۳۶		-۰/۱۰۲	۲۸۵/۹۳۷			
اشتیاق تحصیلی	دخترانه	۴۳۹	۵/۶۷۸۱	۱/۶۰۱۱۲	۱/۱۰۳	۰/۲۹۴	۵۶۹	۰/۲۲۳	۰/۳۴۰۳۳	تأیید می‌شود
	پسرانه	۱۳۲	۵/۳۳۷۷	۱/۴۷۱۷۵		۲/۲۸۲	۲۳۲/۰۳۹			

با توجه به اینکه سطح معناداری امید به تحصیل در بخش آزمون لون بزرگ‌تر $۰/۰۵$ است، فرض برابری واریانس دو گروه مقاطع متوسطه دختر و پسر پذیرفته شده است؛ تفاوت معناداری بین جنسیت دانش‌آموزان مقاطع متوسطه نسبت به امید به تحصیل وجود ندارد. با توجه به سطح معناداری آزمون لون متغیر سرزندگی تحصیلی که کمتر از $۰/۰۵$ به دست آمده است، فرض برابری واریانس دو گروه را باید پذیرفت اما به دلیل اینکه مقدار سطح معناداری ($۰/۹۱۹$) بالاتر از $۰/۰۵$ به دست آمده است، تفاوت میانگین‌ها یافت نمی‌شود. مقدار سطح معناداری آزمون لون متغیر اشتیاق به تحصیل برابر با ($۰/۲۹۴$) به دست آمده که متناسب با مقدار آزمون F برابر با

(۱/۱۰۵) به دست آمده است که با مقدار سطح معناداری (۰/۰۲۳) به دست آمده است که بیانگر تفاوت میانگین‌ها برابر (۰/۳۴۰۳۳) است. در نهایت اشتیاق به تحصیل در بین مدارس متوسطه دختر و پسر متفاوت است و برای مدارس دخترانه اشتیاق به تحصیل بیشتر از مقاطع متوسطه پسران مهم بوده است.

در ادامه‌ی استنباط فرضیه‌های پژوهش، این فرض مطرح شد که تفاوت معناداری بین متغیرهای پژوهش با نوع مدارس وجود دارد. جدول زیر و نتایج آن به این فرض پاسخ داده است.

جدول ۴. آزمون تحلیل واریانس نوع مدارس با متغیرهای تحقیق

تأیید/ رد	سطح معناداری (Sig)	F	میانگین مربعات	درجه آزادی df	جمع مربعات	منبع تغییر	نوع مدرسه
رد می‌شود	۰/۰۶۶	۱/۹۸۴	۲/۸۶۲	۶	۱۷/۱۷۰	بین گروهی	امید به تحصیل
			۱/۴۴۲	۵۶۴	۸۱۳/۴۰۳	درون گروهی	
			-	۵۷۰	۸۳۰/۵۷۳	کل	
تائید می‌شود	۰/۰۰۰	۴/۶۰۲	۱۳/۴۹۵	۶	۸۰/۹۷۱	بین گروهی	سرزندگی تحصیلی
			۲/۹۳۰	۵۶۱	۱۶۴۳/۹۰۳	درون گروهی	
			-	۵۶۷	۱۷۲۴/۸۷۴	کل	
تائید می‌شود	۰/۰۰۰	۵/۲۹۸	۱۲/۶۱۳	۶	۷۵/۶۷۹	بین گروهی	اشتیاق تحصیلی
			۲/۳۸۱	۵۶۴	۱۳۴۲/۶۶۹	درون گروهی	
			-	۵۷۰	۱۴۱۸/۳۴۹	کل	

با توجه به نتایج جدول بالا که مقادیر آزمون F مقدار متغیر امید تحصیلی بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است، فرض تفاوت میانگین‌ها در میان مدارس تأیید نمی‌شود و معنی‌دار نیست؛ در حالی که برای متغیرهای سرزندگی تحصیلی و اشتیاق به تحصیل تفاوت معنی‌دار داشته است. متغیر سرزندگی تحصیلی برای مدارس نمونه فرهنگ و استعدادهای درخشان میانگین بهتری داشته است و متغیر اشتیاق به تحصیل دانش‌آموزان مدارس غیردولتی و استعدادهای درخشان به نسبت دیگر مدارس وضعیت بهتری داشته‌اند.

همچنین جهت بررسی برازش مدل اندازه‌گیری، ساختاری و کلی تحقیق محاسبات زیر انجام شد. به این منظور برای متغیرهای اصلی و معرف‌های آن‌ها بار عاملی، پایایی مرکب و میانگین واریانس استخراجی به شرح زیر حاصل شد.

جدول ۵. نتایج برازش مدل اندازه‌گیری

متغیر (سازه پنهان)	معرف‌ها	بار عاملی	ضریب پایایی ترکیب (CR)	آلفای کرونباخ	میانگین واریانس استخراجی (AVE)
امید به تحصیل	امید به کسب فرصت	۰/۸۳۱	۰/۷۳۰	۰/۶۹۱	۰/۴۷۳
	امید به سودمندی تحصیلی	۰/۵۳۷			
	امید به کسب مهات زندگی	۰/۸۸۵			
	امید به کسب شایستگی	۰/۳۰۰			
سرزندگی تحصیلی	آیتم ۵۲	۰/۶۵۱	۰/۹۵۳	۰/۸۷۸	۰/۴۸۵
	آیتم ۵۳	۰/۸۰۸			
	آیتم ۵۴	۰/۷۹۴			
	آیتم ۵۵	۰/۶۵۲			
	آیتم ۵۶	۰/۵۴۱			
	آیتم ۵۷	۰/۶۲۹			
	آیتم ۵۸	۰/۶۱۱			
	آیتم ۵۹	۰/۷۶۹			
اشتیاق تحصیلی	ارزش‌گذاری - اشتیاق روانشناختی	۰/۷۹۶	۰/۹۲۰	۰/۹۱۱	۰/۶۹۴
	احساس تعلق - اشتیاق اجتماعی	۰/۸۸۶			
	اشتیاق شناختی	۰/۸۵۵			
	روابط با همسالان - اشتیاق عاطفی	۰/۸۵۲			
	روابط با معلمان - اشتیاق عاطفی	۰/۷۱۲			
	اشتیاق رفتاری	۰/۸۴۴			

با توجه به نتایج جدول ۷ و بارهای عاملی حاصل شده، میزان میانگین واریانس استخراج شده‌ی (AVE) متغیرها که از نظر فورنل و لاکر^۱ برای سنجش روایی همگرا معرفی می‌شود (داوری و رضازاده، ۱۳۹۶: ۸۰)، نزدیک به ۰/۵ بوده است که نشان از روایی همگرای قابل قبولی است. همچنین مقدار پایایی ترکیبی و آلفای کرانباخ متغیرها بالاتر از ۰/۷ به دست آمده است که در سطح مطلوبی است.

همچنین ماتریس ضریب همبستگی پیرسون بین کلیه مؤلفه‌های تحقیق به شرح جدول زیر می‌باشد.

جدول ۶. ضریب همبستگی پیرسون مؤلفه‌های تحقیق

مؤلفه‌ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱- امید کسب فرصت	۱										
۲- امید به سودمندی	۰/۱۷۱**	۱									
۳- کسب‌مهمات زندگی	۰/۶۴۹**	۰/۲۷۱**	۱								
۴- کسب شایستگی	۰/۰۱۱	۰/۳۷۸**	۰/۰۵۶	۱							
۵- سرزندگی تحصیلی	۰/۲۰۶**	۰/۲۴۷**	۰/۰۹۹*	۰/۲۸۳**	۱						
۶- ارزش‌گذاری	۰/۵۰۱**	۰/۲۵۱**	۰/۵۱۹**	۰/۰۲۴	۰/۰۸۴*	۱					
۷- احساس تعلق	۰/۵۲۰**	۰/۲۰۰**	۰/۵۵۳**	۰/۰۳۹	۰/۱۰۳*	۰/۶۶۲**	۱				
۸- اشتیاق شناختی	۰/۶۸۴**	۰/۱۰۸**	۰/۶۲۲**	۰/۰۶۹	۰/۱۰۱*	۰/۵۸۶**	۰/۷۳۹**	۱			
۹- روابط با همسالان	۰/۴۳۶**	۰/۲۷۴**	۰/۵۰۶**	۰/۱۰۴*	۰/۱۳۵**	۰/۵۶۱**	۰/۶۹۶**	۰/۶۸۶**	۱		
۱۰- روابط با معلمان	۰/۳۰۶**	۰/۳۵۳**	۰/۴۰۷**	۰/۰۸۸*	۰/۱۶۴**	۰/۵۰۸**	۰/۵۵۷**	۰/۳۸۱**	۰/۵۹۹**	۱	
۱۱- اشتیاق رفتاری	۰/۴۴۸**	۰/۱۹۷**	۰/۵۰۰**	۰/۰۳۴	-۰/۰۱۷	۰/۶۱۸**	۰/۶۹۰**	۰/۷۱۸**	۰/۷۲۳**	۰/۶۶۳**	۱

* $P \leq 0.05$ ** $P \leq 0.01$

جدول ۶ نشان می‌دهد که در سطح معنی‌داری $P \leq 0.05$ به جز رابطه امید به کسب شایستگی با مؤلفه‌های امید به کسب فرصت، امید به کسب مهارت زندگی، ارزش‌گذاری، احساس تعلق، اشتیاق شناختی و اشتیاق رفتاری که رابطه‌ای مثبت و غیرمعنی‌دار است و همچنین رابطه‌ی بین

1. Fornell-Larcker

سرزندگی تحصیلی با اشتیاق رفتاری که رابطه‌ای منفی و غیرمعنی‌دار است اما بقیه مولفه‌های تحقیق همبستگی مثبت و معنی‌داری وجود دارد.

سپس جهت بررسی روابط بین سازه‌های پنهان تحقیق، مدل ساختاری پژوهش برازش می‌گردد. با توجه به نتایج جدول ذیل در سطح فاصله اطمینان ۰.۹۵٪ چون مقدار t-value بیشتر از مقدار معیار ۱/۹۶ است، فرضیه‌ی اول یعنی رابطه‌ی امید به تحصیل با سرزندگی تحصیلی و فرضیه‌ی دوم یعنی رابطه‌ی امید به تحصیل با اشتیاق به تحصیل تأیید می‌شود اما ضریب مسیر پایین فرضیه سوم حاکی از آن است که رابطه‌ی اشتیاق تحصیلی با سرزندگی تحصیلی در سطح ضعیف و غیرمعنی‌داری است.

جدول ۷. ضرایب مسیر و آماره تی

فرضیه	مسیر	ضریب مسیر	t-value	نتیجه
اول	امید به تحصیل ← سرزندگی تحصیلی	۰/۳۵۴	۱۱/۰۱۵	تأیید شد
دوم	امید به تحصیل ← اشتیاق تحصیلی	۰/۶۸۵	۲۳/۵۸۴	تأیید شد
سوم	سرزندگی تحصیلی ← اشتیاق تحصیلی	۰/۰۳۸	۱/۰۱۴	تأیید نشد

همچنین معیار R Squares یا R^2 یا همان ضریب تعیین، بیانگر تأثیر یک متغیر برون‌زا یا مستقل بر یک متغیر درون‌زا می‌باشد؛ که برای بررسی تأثیر از سه مقدار (۰/۱۹)، (۰/۳۳) و (۰/۶۷) به‌عنوان ملاک ضعیف، متوسط و قوی استفاده می‌شود (داوری و رضازاده، ۱۳۹۶: ۱۴۶). جدول ۸ نشان می‌دهد که مقادیر R^2 متغیر سرزندگی تحصیلی در سطح ضعیفی است که قدرت پیش‌بینی آن توسط امید به تحصیل کم است اما ۴۵ درصد امکان پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی از طریق متغیرهای امید به تحصیل و سرزندگی تحصیلی وجود دارد.

معیار Q^2 استون‌گیرر^۱ (1975) نیز که بیانگر قدرت پیش‌بینی مدل را مشخص می‌کند و این معیار در مورد یک سازه درون‌زا صحبت می‌کند. سه مقدار ۰/۰۲، ۰/۱۵، ۰/۳۵ مبتنی بر نشان قدرت پیش‌بینی ضعیف، متوسط و قوی سازه‌های برون‌زای را بیان می‌کند و مقادیر منفی بیانگر تخمین بسیار ضعیف سازه پنهان است (حبیبی و جلال‌نیا، ۱۴۰۱). با توجه به مقادیر Q^2 جدول

۸ می‌توان بیان کرد که متغیر امید به تحصیل قدرت پیش‌بینی سرزندگی تحصیلی را در سطح ضعیف، اما قدرت پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی را در سطح قوی داشته است.

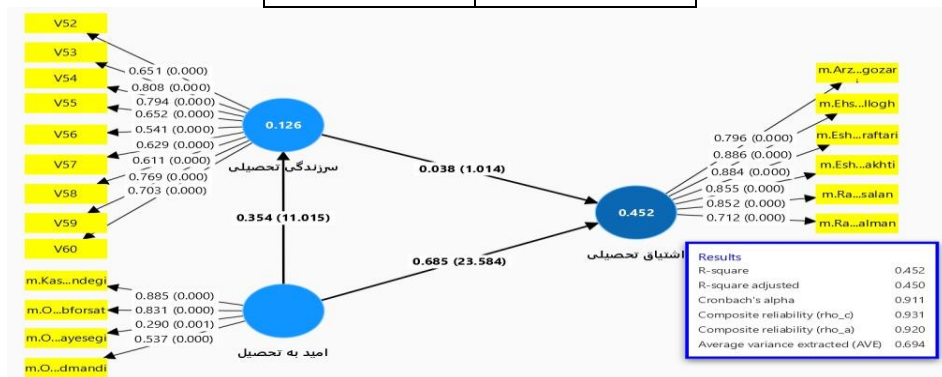
جدول ۸. معیارهای برازش مدل ساختاری

متغیر (سازه) درونزا	ضریب تعیین (R^2)	معیار استون گیزر Q^2
سرزندگی تحصیلی	۰/۱۲۶	۰/۰۳۹
اشتیاق تحصیلی	۰/۴۵۲	۰/۳۰۴

برای بررسی برازش کلی مدل از شاخص SRMR که به عنوان تفاوت بین همبستگی مشاهده‌شده و ماتریس همبستگی ضمنی مدل تعریف می‌شود و آن را هینسلر و همکاران^۱ (2014) در جلوگیری از تعیین نادرست مدل معرفی کرده‌اند، استفاده شد. این شاخص امکان ارزیابی میانگین بزرگی اختلافات بین همبستگی‌های مشاهده شده و مورد انتظار را به‌عنوان معیار مطلق معیار برازش (مدل) فراهم می‌کند. اگر مقدار شاخص SRMR از ۰/۱ کمتر باشد، نشان از برازش مطلوب است. در مدل این تحقیق این شاخص به مقدار ۰/۰۹۴ به دست آمده است که حاکی از برازش مطلوب مدل است.

جدول ۹. معیارهای برازش مدل کلی

معیار	مدل اشیاع شده
SRMR	۰/۰۹۴
NFI	۰/۷۳۸



شکل ۲. مدل کلی تحقیق

با توجه به نتایج بدست آمده از جداول در جهت تعیین شدت اثر غیرمستقیم از طریق متغیر میانجی از آماره به نام VAF^1 استفاده شد که مقداری بین ۰ تا ۱ را اختیار می‌کند و اگر به ۱ نزدیک‌تر باشد، نشان از قوی‌تر بودن شدت اثر متغیر میانجی دارد. در واقع این مقدار نسبت اثر غیرمستقیم بر اثر کل را می‌سنجد.

$$0/019 = \frac{0/013}{0/698} = \frac{0/013}{(0/013)+0/685} = VAF = \frac{a*b}{(a*b)+c} = VAF = \frac{0/354*0/038}{(0/354*0/038)+0/685}$$

این بدان معناست که اثر غیرمستقیم امید به تحصیل روی اشتیاق تحصیلی با میانجی‌گری سرزندگی تحصیلی معنادار بوده است اما چندان شدت قوی نداشته است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، با هدف ارائه‌ی مدل ساختاری برای پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی براساس امید به تحصیل با میانجی سرزندگی تحصیلی دانش‌آموزان در ناحیه‌ی ۷ مشهد مقدس از منظر فرهنگیان مورد سنجش و بررسی قرار گرفته است. براساس نتایج به دست آمده ضریب مسیر مستقیم امید به تحصیل با متغیرهای سرزندگی تحصیلی و اشتیاق تحصیلی معنادار به دست آمده است و اثر غیرمستقیم امید به تحصیل با سرزندگی تحصیلی بر اشتیاق به تحصیل معنادار و شدت قوی نداشته است و یافته‌ها نشان از این است که الگوی پیشنهادی از برآزش تا حدی خوب می‌تواند باشد.

یافته‌های پژوهش حاضر در حوزه‌ی تأثیر امید به تحصیل بر سرزندگی تحصیلی با یافته‌های پژوهش دستمرد و میرزایی (۱۴۰۱)، شادکام و همکاران (۱۴۰۱)، آزادیان بجنوردی و همکاران (۲۰۲۲)، دهقانی و همکاران (۱۳۹۷) همخوانی داشته است. همچنین اثر مستقیم یافته‌های امید به تحصیل با اشتیاق به تحصیل با نتایج خالق‌خواه و کریمیان‌پور (۱۳۹۹)، جناآبادی و بحری (۲۰۲۳)، همسو بوده است؛ و یافته‌های سرزندگی تحصیلی که ارتباط موثر با اشتیاق به تحصیل

داشته است، با نتایج ملائی و همکاران (۱۳۹۹)، عباسی و همکاران (۱۳۹۴)، پورعبدل، صبحی قراملکی و عباسی (۱۳۹۴)، تامز و آلن (2021) هم‌جهت به دست آمده است. در نهایت یافته‌های پژوهش اثر غیرمستقیم متغیر سرزندگی تحصیلی به عنوان نقش میانجی بین متغیرهای امید به تحصیل با اشتیاق به تحصیل کمرنگ بوده است و با نتایج آزادیان بجنوردی و همکاران (2022)، همخوانی داشته است.

در تبیین این هم‌جهت و هم سو بودن نتایج، در نهایت می‌توان چنین استدلال کرد دانش‌آموزان امیدوار به تحصیل انگیزه‌ی نه چندان قوی برای دست یافتن به اهداف و مقاصد مطلوب را نتوانستند در مدرسه کسب نمایند؛ هر چند که از زندگی تحصیلی خود تاحدی رضایت داشته و در سایه‌ی این رضایت ناپایدار ارزیابی شوق تحصیل نسبت به مدرسه ناپایدار بوده است؛ این موضوع می‌تواند در جهت نیل به پیشرفت تحصیلی تقویت گردد.

در ادامه باید بیان کرد که امید تحصیلی دانش‌آموزان، یک موضوع چند بعدی است و ترکیب امیدورانه‌ی معلم - دانش‌آموزان، معلم - والدین و والدین - همسالان از تحصیل دانش‌آموزان، خرده‌ترکیب‌هایی فراهم می‌کند که منبع و مشوقی برای افزایش میزان تمایل و اشتیاق دانش‌آموزان به مدرسه می‌تواند باشد و از طرف دیگر، نبود یا کاهش هر کدام از این منابع چهارگانه باعث خسارات به روند تحصیلی دانش‌آموزان خواهد بود. نتایج امید تحصیل به این دلیل موجب بهبود اشتیاق تحصیلی دانش‌آموزان می‌شود که تلاش و مشارکت دانش‌آموزان در مدرسه را با تشویق توأم می‌کند؛ دانش‌آموزانی که احساس کنند از طرف والدین، دوستان و یا معلم مورد تشویق قرار می‌گیرند با اعتماد به نفس بالایی به مدرسه و نظام آموزشی امیدوار می‌شوند و در بلندمدت می‌تواند میزان تمایل و اشتیاقشان افزایش یابد. در واقع دانش‌آموزان در عین تلاش، احساس امنیت و ارزشمندی می‌کنند؛ و مدرسه را به‌عنوان یک محیط امن و حامی درک می‌نمایند که در این پژوهش مسئولان ذیربط در جهت تقویت این موضوع باید برنامه‌ریزی‌های متفاوتی در سطح مدارس انجام دهند.

اهمیت کسب مهارت‌ها، فرصت‌ها و سودمندی امید تحصیلی در ایجاد رفتارها، احساسات و افکار مثبت را برخی از نظریه‌پردازان از جمله اسنایدر در نظریه‌ی امید مورد تأکید قرار داده است و به تأثیرات مثبت آن نیز اشاره می‌کند. براین‌اساس اسنایدر امید را ویژگی فعالی می‌داند که

دربرگیرنده‌ی داشتن هدف، قدرت برنامه‌ریزی و اراده برای دستیابی به اهداف، مورد توجه رسیدن به هدف و توانایی رفع آن‌ها مد نظر قرار داده است.

بنابراین، امیدواری با هیجانات مثبت، دانش‌آموزان را به موفقیت در آینده خوش‌بین می‌کند. در پی این احساسات مثبت تعیین اهداف صورت گرفته و انگیزش و اشتیاق لازم برای رسیدن به آن‌ها شکل می‌یابد. دانش‌آموزانی که امید بیشتری دارند، تلاششان را صرف کسب اهداف مشکل‌تر می‌کنند. اهدافشان را با اطمینان بیشتری به دست آورده و آن‌ها را با اهداف سخت‌تر دیگر ارزیابی می‌کنند. امید با حیطه‌های زندگی ما رابطه دارد و از جمله حیطه‌هایی که امید به آن قابل تعمیم است، حوزه‌ی تحصیل است. در واقع دانش‌آموزان امیدوار در زندگی عامل‌ها و گذرگاه‌های بیشتری برای دنبال کردن اهداف خود دارند و هنگامی که موانع برخورد می‌کنند، انگیزه‌ی خود را حفظ کرده و از گذرگاه‌های جانشین استفاده می‌کنند، زیرا امید به تحصیل براساس روان‌شناسی مثبت‌نگر استخراج شده است، به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا به جای تمرکز بر ضعف‌های انسان، توانمندی‌های او را مورد توجه قرار می‌دهد.

در نهایت، امید منافع روان‌شناختی مختلفی برای دانش‌آموزان این ناحیه می‌تواند به همراه آورد؛ امید داشتن دانش‌آموزان در این ناحیه یک راهبرد مقابله‌ای مؤثر در مواجهه با چالش‌ها و موانع است، به نحوی که دانش‌آموزان امیدوار می‌شوند که در زندگی تحصیلی خود عامل‌ها و گذرگاه‌های بیشتری برای دنبال کردن اهداف خود پیگیری نمایند و هنگامی که با موانع برخورد کنند، انگیزه‌ی خود را حفظ کرده و از گذرگاه‌های جانشین استفاده کنند. براساس رویکرد اسنایدر (1996) امید در حوزه‌ی تحصیلی سبب می‌شود تا دانش‌آموزان اهداف خود را تعیین کنند، راهکارهای دستیابی به آن اهداف را بسازد و انگیزه‌ی لازم را برای اجرای این اهداف در طول مسیر به دست آورد.

با توجه به یافته‌های تحقیق امید به تحصیل توان پیش‌بینی سرزندگی تحصیلی را دارد. در ادامه باید گفت که روان‌شناسی مثبت‌نگر با ارائه‌ی راهکارهایی چون خوش‌بینی، مقابله با افکار ناکارآمد و مزاحم، از بین بردن افکار منفی و تقویت روحیه‌ی انعطاف‌پذیری در شرایط بحرانی و برنامه‌ریزی هدفمند برای آینده، به افزایش امید به تحصیل در نوجوانان که در سنین حساسی هستند، کمک می‌کند. امید فرآیندی است که طی آن افراد اهداف خود را تعیین، انگیزه‌ی لازم

برای به اجرا درآوردن راهکارها را ایجاد و در طول مسیر حفظ می‌کنند؛ بر این مبنا امید یکی از سازه‌هایی است که به عنوان شاخص توانمندی در بهزیستی مثبت دانش‌آموزان این پژوهش می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. فرایند امید به تحصیل دانش‌آموزان این ناحیه می‌تواند به صورت شناختی مورد توجه مسئولان و همکاران فرهنگی قرار گیرد که به صورت فعالانه در دانش‌آموزان جهت پیگیری اهداف خود را تقویت شود.

سرزندگی تحصیلی دانش‌آموزان نسبت به یادگیری، مقابله با مشکلات و چالش‌های تحصیلی روزمره و نگرش آن‌ها درباره‌ی یادگیری با اشتیاق تحصیلی همخوانی دارد. دانش‌آموزانی که با شادابی و خوشحالی به طور منظم در مدرسه حاضر می‌شوند و در سر کلاس حضور پیدا می‌کنند، بر موضوعات یادگیری تمرکز بیشتری خواهند کرد و به مقررات مدرسه پایبند خواهند بود. بنابراین این دانش‌آموزان در کل نمرات بالایی از دروس مدرسه خواهند گرفت، و در آزمون‌های پیشرفت تحصیلی عملکرد بهتری خواهند داشت.

همچنین می‌توان گفت که در زندگی روزانه تحصیلی، دانش‌آموزان با انواع چالش‌ها، موانع و فشارهای ویژه‌ی دوران تحصیل روبه‌رو می‌شوند که تهدیدی برای اعتماد به نفس، انگیزش و در نتیجه عملکرد تحصیلی آن‌هاست. عده‌ای از دانش‌آموزان در مقابله با آن‌ها موفق عمل می‌کنند و عده‌ای از آن‌ها در این زمینه موفقیت قابل قبولی ندارند. بنابراین باید اذعان داشت که سرزندگی تحصیلی به پاسخ مثبت، سازنده و انطباقی به انواع چالش‌ها و موانع تحصیلی از جمله نمرات ضعیف، کاهش انگیزه، سطوح استرس و غیره اشاره دارد و یکی از مؤلفه‌های بهزیستی ذهنی است. پس وقتی دانش‌آموزانی تکالیفش را به صورت خودجوش انجام می‌دهد، نه تنها احساس خستگی و ناامیدی نمی‌کند، بلکه احساس افزایش انرژی و نیرو می‌کند؛ داشتن چنین احساسی در زمینه‌ی تحصیل در بین دانش‌آموزان این ناحیه باعث افزایش تلاش و پشتکار، اشتیاق به مدرسه می‌گردد و در نهایت سبب افزایش عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان خواهد شد.

در نهایت می‌توان گفت امید به تحصیل و سرزندگی از متغیرهای مرتبط و نزدیک به هم هستند که می‌توانند در اشتیاق به تحصیل دانش‌آموزان نقش داشته باشند. دانش‌آموزانی که در این ناحیه هرچقدر امیدوار باشند، در زمینه‌های مختلف کاری و تحصیلی با انرژی و انگیزه بیشتری

برای یادگیری آموزشی تلاش می‌کنند؛ کمتر دچار سستی و تنبلی می‌شوند، دانش‌آموزانی که سرزندگی بالایی در تحصیل دارند، این سرزندگی تا حدود زیادی متأثر از امیدواری‌شان به تحصیل در مدارس بوده است که توسط همکاران فرهنگی و کارشناسان اداره آموزش و پرورش ایجاد گردیده است؛ در نتیجه اشتیاق به تحصیل دانش‌آموزان ناحیه‌ی مورد مطالعه بیشتر خواهد شد و علاقمندی به انجام تکالیف تحصیلی هم ارتقا پیدا می‌کند.

همچنین امید به تحصیل دارای زمینه عواطف مثبت مانند رضایت، خشنودی و لذت می‌تواند شور و اشتیاق در مدرسه برای دانش‌آموزان ایجاد کند. امید داشتن دانش‌آموزان از یک سو باعث دوری از ترس، خصومت و افسردگی و از سوی دیگر باعث گسترش روابط انسانی به‌ویژه با همسالان، معلمان و خانواده خواهد شد؛ و موفقیت در مسائل تحصیلی را برای دانش‌آموزان به وجود خواهد آورد. بنابراین دانش‌آموزانی که دارای امید بالاتر از تحصیل، احساس سرزندگی و دلپذیرتری دارند و در زندگی تحصیلی موفق‌تر هستند؛ این عوامل باعث افزایش اشتیاق تحصیلی آن خواهد شد. در کل با توجه به یافته‌ها می‌توان گفت که امید باعث افزایش انگیزه و حس مثبت در افراد می‌شود که این انگیزه و جو روانی مثبت در خلق اشتیاق تحصیلی موثر است؛ از طرفی سرزندگی تحصیلی با کاهش اضطراب، افسردگی و بیماری‌های ناشی از استرس تحصیلی، اشتیاق تحصیلی، شرکت در فعالیت‌های گروهی رابطه‌ی معناداری دارد؛ از این رو افزایش امید به تحصیل و سرزندگی تحصیلی می‌تواند موجب اشتیاق تحصیلی گردد.

تعارض منافع: هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- اکبری بورنگ، محمد، و رحیمی بورنگ، حسن (۱۳۹۵). تبیین سرزندگی و انگیزش تحصیلی دانشجویان بر اساس ادراک آنان از محیط یادگیری در دانشگاه علوم پزشکی بیرجند. *مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی*، ش ۱۶، ۲۲۲-۲۳۱.
- ابوطالبی، حمید (۱۳۹۹). تأثیر اشتیاق تحصیلی و جدیت تحصیلی در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر دوره ابتدایی منطقه ۷ شهر کرج. *فصلنامه مدیریت و چشم‌انداز آموزش*، ۱۱۹-۱۳۴، (۶)۲.
- باقری، قدرت‌الله، غضنفری، احمد، و نیکدل، فریبرز (۱۳۹۸). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه اشتیاق تحصیلی فردریکز در دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم. *فصلنامه علمی و پژوهشی روان‌سنجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن*، ۲۳-۴۲، (۲۸)۷.
- برقی ایرانی، زیبا، بگیان کوله‌مرزی، محمدجواد، مرادی، آسیه، و نجاتی، نعمت‌الله (۱۳۹۸). ساختار عاملی تأییدی و ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه چندبعدی اشتیاق دانشجویان (SES). *فصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات آموزشی و آموزشگاهی*، ۱۱۳-۱۴۲، (۲۱)۸.
- پورعبدل، سعید، صبحی قراملکی، ناصر، و عباسی، مسلم (۱۳۹۴). مقایسه اهمال کاری تحصیلی و سرزندگی تحصیلی در دانش‌آموزان با و بدون اختلال یادگیری خاص. *مجله ناتوانی‌های یادگیری*، ۱۲۱-۱۲۷، (۴)۳.
- جدیدی، سما (۱۳۹۸). نقش واسطه‌ای اشتیاق تحصیلی در رابطه بین کمک‌طلبی تحصیلی و سازگاری تحصیلی دانش‌آموزان. *رویش روان‌شناسی*، ۱۰۷-۱۱۴، (۴)۸.
- حبیب‌پور گتابی، کرم، و صفری‌شالی، رضا (۱۳۹۰). *راهنمای جامع کاربردی SPSS در تحقیقات پیمایشی*. تهران: متفکران.
- حبیبی، آرش، و جلال‌نیا، راحله (۱۴۰۱). *کتاب حداقل مربعات جزئی*. تهران: انتشارات نارون.
- خالق‌خواه، علی، و کریمیان‌پور، غفار (۱۳۹۹). تحلیل نقش میانجی امید به تحصیل در رابطه بین حمایت تحصیلی و اشتیاق به تحصیل در بین دانش‌آموزان. *فصلنامه علمی و پژوهشی روانشناسی مدرسه و آموزشگاه*، ۵۰-۶۷، (۳)۴.

خرمایی، فرهاد، و کمری، سامان (۱۳۹۶). ساخت و بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس امید به تحصیل. *دوفصلنامه راهبردهای شناختی در یادگیری*، ۵(۸)، ۱۵-۳۷.

----- (۱۴۰۰). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس امید به تحصیل (AHS): فرم دانشجویی.

فصلنامه مطالعات آموزش و یادگیری دانشگاه شیراز، ۱۳(۸۰)، ۱۴۷-۲۷۴.

داوری، علی، و رضازاده، آوُش (۱۳۹۶). *مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار pls*. تهران: انتشارات دانشگاهی.

دستمرد، مادح، و میرزایی، عبدالغفور (۱۴۰۱). مدل یابی ارتباط امید به تحصیل با سرزندگی

تحصیلی با نقش میانجی اشتیاق به تحصیل و بی‌صدافتی تحصیلی در میان دانش‌آموزان

دوره متوسطه دوم استان کرمانشاه. *نهمین همایش ملی تازه‌های روانشناسی مثبت*.

بندرعباس: دانشکده علوم انسانی دانشگاه هرمزگان

دهقانی، یوسف، حکمتیان، صادق، و پاسالاری، مرضیه (۱۳۹۷). مقایسه امید تحصیلی، سرزندگی

تحصیلی و درگیری تحصیلی در دانش‌آموزان دارای اختلال یادگیری و عادی، *روانشناسی*

افراد استثنایی، ۸(۱۳)، ۲۱۵-۲۳۶.

زارعی، فرانک (۱۴۰۱). بررسی ارتباط امید به تحصیل با نشاط تحصیلی با نقش میانجی اشتیاق

به تحصیل و بی‌صدافتی تحصیلی در میان دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم کرمانشاه. *پنجمین*

کنفرانس بین‌المللی مدیریت، گردشگری و تکنولوژی. مالزی.

شادکام، حسن، زنگنه‌مطلق، فیروزه، یعقوبی، ابوالقاسم، پیرانی، ذبیح و محقق، حسین (۱۴۰۱).

پیش‌بینی سرزندگی تحصیلی بر اساس امید به زندگی، شادکامی و معنا در دانش‌آموزان.

مجله توسعه آموزش جندی شاپور اهواز (فصلنامه مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم

پزشکی)، ش ۱۳، ۱۲۸-۱۴۱.

شفعی، صابر، و روانان، مجتبی (۱۳۹۹). نقش سرزندگی تحصیلی در عملکرد تحصیلی دانش

آموزان، *مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی*، ۲(۱۲)، ۷۰-۸۳.

صداقت، مریم، عابدین، علیرضا، حسن‌آبادی، حمیدرضا، و حجازی، الهه (۱۳۸۹). ساختار عاملی

مقیاس رویکردهای یادگیری در دانش‌آموزان ایرانی. *فصلنامه روانشناسی کاربردی دانشگاه*

شهید بهشتی، ۴(۴)، ۲۴-۴۰.

دهقانی‌زاده، محمدحسین، و حسین چاری، مسعود (۱۳۹۱). سرزندگی تحصیلی و ادراک از الگوی ارتباطی خانواده؛ نقش واسطه‌ای خودکارآمدی. *مطالعات آموزش و یادگیری*، ش ۶۳، ۲۱-۴۸.

عظیمی، داریوش، قدیمی، سمیه، خزان، کاظم، و درگاهی، شهریار (۱۳۹۶). نقش سرمایه‌های روانشناختی و اشتیاق تحصیلی در پیش بینی سرزندگی تحصیلی و تعلل ورزی تصمیم‌گیری دانشجویان پرستاری. *مجله مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی یزد*، ۱۲(۳)، ۱۴۷-۱۵۷.

قدم‌پور، عزت‌الله، حسنونند، فضل‌الله، عبدالهی مقدم، مریم، و شاکرمی، امین (۱۳۹۹). تبیین مدل سرزندگی تحصیلی بر اساس خودناتوان‌سازی با میانجی‌گری عشق به یادگیری، عزت‌نفس و مهارت‌های خودتنظیمی، *فصلنامه روان‌شناسی تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی*، ۱۶(۵۷)، ۷۱-۹۵.

قدم‌پور، عزت‌الله، قاسمی پیربلوطی، محمد، حسنونند، باقر، و خلیلی گشنیگانی، زهرا (۱۳۹۶). ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس اشتیاق تحصیلی دانش‌آموزان. *فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی*، ۸(۲۹)، ۱۶۷-۱۸۴.

عباسی، مسلم، اعیادی، نادر، شفیعی، هادی، و پیرانی، ذبیح (۱۳۹۴). نقش بهزیستی اجتماعی و سرزندگی تحصیلی در پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی دانشجویان پرستاری. *نشریه علمی-پژوهشی راهبردهای آموزش در علوم پزشکی*، ۸(۶): ۴۹-۵۴.

علیزاده، گلاویژه (۱۳۹۶). تأثیر آموزش امیددرمانی با استفاده از آموزه‌ها و داستان‌های قرآنی بر افزایش امید دانش‌آموزان. *دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اسلام و روانشناسی*، ۱۱(۲۱)، ۷۶-۵۹.

ملائی، فاطمه، حجازی، مسعود، یوسفی‌افراشته، مجید، و مروتی، ذکراالله (۱۳۹۹). نقش میانجی ذهن آگاهی در رابطه بین اشتیاق تحصیلی و سرزندگی تحصیلی دانش‌آموزان دختر. *پژوهش در نظام‌های آموزشی*، ۱۴(۴۸)، ۷۵-۹۰.

- Azadianbojnordi, M., Bakhtiarpour, S., Makvandi, B., & Ehteshamizadeh, P. (2022). "Can academic hope increase academic engagement in Iranian students who are university applicants? investigating academic buoyancy as a mediator. *Journal of Psychologists and Counsellors in Schools*, 32(2), 198-206.
- Balkis M. (2013). The relationship between academic procrastination and students", *burnout*. 28(1):68-78.
- Cho, M. H., & Cho, Y. (2014). Instructor scaffolding for interaction and students' academic engagement in online learning: Mediating role of perceived online class goal structures. *The Internet and Higher Education*, 21, 25-30.
- Comerforda, J., Battesonb, T., Roland, T. (2015). Academic Buoyancy in Second Level Schools: Insights from Ireland", *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 197, 98 – 103.
- Duijn, M., Rosenstiel, I. V., Schats, W., Smallenbroek, C. & Dahmen, R. (2011). Vitality and health: A lifestyle programme for employees. *European Journal of Integrative Medicine*, 3, 97-100.
- Jenaabadi, H., & Bahri, M. (2023). The Role of Developmental Assets on Student's Academic Hope and Academic Engagement", *Journal of School Psychology*, 11(4), 43-56.
- Henseler, J., Dijkstra, T. K., Sarstedt, M., Ringle, C. M., Diamantopoulos, A., Straub, D. W., ... & Calantone, R. J. (2014). Common beliefs and reality about partial least squares. *Organizational Research Methods*, 17(2), 182-209.
- Martin, A. J. (2013). Academic buoyancy and academic resilience: Exploring 'everyday 'and 'classic 'resilience in the face of academic adversity. *School Psychology International*, 84(1), 133-177.
- Martin A.J., Marsh H.W. (2008). Academic buoyancy: Towards an understanding of students' everyday academic resilience. *Journal of School Psychology*, 46(1), 53-83.
- Mega, C., Ronconi, L., & De Beni, R. (2014). What makes a good student? How emotions, self-regulated learning, and motivation contribute to academic achievement. *Journal of educational psychology*, (1), 106- 121

- Mirsadegh, M., Hooman, F., & Homaei, R. (2022). The Mediating Role of Academic Hope in the Correlation of Ambiguity Tolerance and Academic Flourishing with Academic Engagement in Female High School Students. *International Journal of School Health*, 9(3),178-185.
- Morote, R. Hjemdal, O. Krysinska, K. Martinez Uribe, P & Corveleyn, J. (2017). Resilience or hope? Incremental and convergent validity of the resilience scale for adults (RSA) and the Herth hope scale (HHS) in the prediction of anxiety and depression. *BMC Psychology*, 5(1), 36-52.
- Newman, F. M., Wehlage, G. G. & Lamborn, S. D. (1992). *The significance and sources of student engagement*. In Newmann, F. M. (ed.) *Student engagement and achievement in American secondary schools* (pp. 11-39). New York: Teachers College Press.
- Putwain, D. W., Wood, P., & Pekrun, R. (2020). Achievement emotions and academic achievement: Recipro-cal relations and the moderating influence of academic buoyancy. *Journal of Educational Psychology*, 8(24), 125-137.
- Snyder, C.R (1996). *The Psychology of Hope*. New York, NY: Free Press.
- Solberg, P.A., Hopkins, W.G., Ommundsen, Y. & Halvari, H. (2012). Effects of three training types on vitality among older adults: A self-determination theory perspective. *Psychology of Sport and Exercise*, 13,407-417.
- Thomas, C. L., & Allen, K. (2021). Driving engagement: investigating the influence of emotional intelligence and academic buoyancy on student engagement. *Journal of Further and Higher Education*, 45(1), 107-119.
- Zyngier, D. (2008). *Conceptualizing student engage*.

Table and Content

A Comparative Study and Development of a Contextualized Model for Marital Stability Among Couples with and Without Children: The Case of Mashhad/ Bita Bagherifam, Ahmad Sadeghi, Masoud Imanian Ardebili	9
A Phenomenological Study of Elementary School Teachers' E-Learning Experiences: The Case of Birjand/ Hadi Barati, Malihe Hosseinzadeh	49
The Role of Arabs and Indigenous People in the Spread of Islam in Khorasan and Transoxiana in the Early Islamic Centuries/ Masoud Bahramian, Mahmud Nikou, Ahmad Nezaratzadeh	79
Examining the Physical Changes of Historical Buildings Based on the Functions of the World Heritage Akbarieh Garden in Birjand/ Ali Alizadeh Birjandi, Saman Farzin	109
The Heritage of Clothing in South Khorasan: An Ethnographic Study in the Village of Chensht/ Mosareza Gharbi, Sayed Ahmad Barabadi, Behrouz Roustakhiz	155
Predicting Academic Engagement Through Educational Hope: The Mediating Role of Academic Buoyancy Among Secondary School Students in District 7, Mashhad/ Leila Feizi Shirabadi, Mohammad Hassan Sharbatian, Abbas Arab	201



Referees of this Issue (In Alphabetical Order)

Zahra Alizadeh Birjandi, Associate Professor, University of Birjand

Safura Boroumand, Associate Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies

Nabiollah Eidar, Associate Professor, Islamic Azad University, Shushtar

Mohammad Hassan Elahizadeh, Associate Professor, University of Birjand

Ahmad Fallahzadeh, Assistant Professor, University of Religions and Denominations

Maryam Hafezian, Assistant Professor, Adib Mazandaran Institute of Higher Education

Mohammad Osman Hosseinbar, Associate Professor, University of Sistan and Baluchestan

Hossein Kohestani Andarzi, Assistant Professor, University of Birjand

Iraj Mahdizadeh, Assistant Professor, Farhangian University, Birjand

Nazmohammad Ounagh, Assistant Professor, University of Bojnord

Mohammad Ali Rostaminejad, Associate Professor, University of Birjand

Nayreh Shahmohammadi, Associate Professor, Organization for Educational Research and Planning

Mohammad Hassan Sharbatian, Lecturer, Farhangian University

Mohammad Ali Talebi, Assistant Professor, Payame Noor University

In The Name Of God

Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan

Serial: 74

ISBN 1735-8256

Winter 2025, 2nd Number, 19th year

Concessioner: General Office of Islamic Culture and Direction

Editor-in-Charge: Farkhunde, Ali **Editor-in-Chief:** Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD

Executive Manager: Ramezani, Mahmoud **Executive Manager:** Zerang, Mahin

Editorial Board

1. Habib Allah Ahmadi/ Professor, University of Shiraz
 2. Zahra Alizadeh Birjandi/ Associate Professor, University of Birjand
 3. Mohammad Behnamfar/ Professor of Persian language and literature, University of Birjand
 4. Alexander Chulukhadze/ Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Georgia
 5. Ahmad Kamyabi Mask/ Professor, University of Tehran
 6. Mohammad Reza Majidi/ Associate Professor, University of Tehran
 7. Javad Mikaniki/ Associate Professor, University of Birjand
 8. Hadi Pour Shafei/ Associate Professor, University of Birjand
 9. Mohammad Taghi Rashed Mohassel/ Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies
 10. Mofid Shateri/ Associate Professor, University of Birjand
 11. willem floor/ Professor Iranologist and historian University of Leiden
-

Editor: Poursoltani, Somayeh

Translator and English Editor: Ameri, Saeed

Technical Affairs: Dastgerdi, Faezeh

Lithography & Press: New Media Magnifying Glass institute

Circulation: 100

Price: 350000 rials

Address: General Office of Culture and Guidance, Shahid Mahallati Avenue, Birjand, South Khorasan Province

Research Society Office

Tel: 056-32323393

Fax: 056-32323277

Email: Farhangekhorasan@gmail.com

http://Farhangekhorasan.ir

This journal expresses the views presented in its published articles. Authors are solely responsible for the content of their writings, and translators are responsible for the accuracy of their translations. Materials submitted for publication will not be returned if deemed unsuitable. The journal reserves the right to edit or delete portions of submitted materials.

